

سجده افغان



وزارت معارف

ریاست دارالتالیف

شبه خون افغان

نویسنده: — لیدی سیل

مترجم: — میر عبدالرشید بیغم (متخصص سبورت)

در مطبعه عمومی کابل چاپی



▲ ▲ ▲ ▲ ▲ ▲ ▲ ▲ ▲ ▲
 غیر اگر نظر حرص و طمع سوی تو بود
 ضامن هستی تو قوت بازی تو بود
 هر کجا همت تو معر که آ را میگشت
 خصم را از زه بر اندام ز نیروی تو بود
 کبک کوه تو به شهباز طرف میگردد
 شیر را کی جگر حمله بر آهوی تو بود
 همت اکبری و غیرت ایو بسی نه
 ماتم و فاجعه خصم را جوی نه بود
 ▼ ▼ ▼ ▼ ▼ ▼ ▼ ▼ ▼ ▼

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

(عرض مرام)

کتابیکه بخوانند کسان عزیز تقدیم میشود درامای مداخله و لشکر کشی
ایگانه در این سر زمین است این مداخله و لشکر کشی با هید فیر و زی
استعمار و آغاز و برای غافلین آن بحصیت و فاجعه انجام میدهد
و در بستر کتاب یکمفر خانم انگلیسی موسوم به (لیدی سیل) است
که در دوران محاربات اول افغان و انگلیس چندی در این کشور اقامت
کرد و سجدات و هی و طن پرستانه و صحنه های پراز شهامت و مردانگی
افغانها را با چشم سر مشاهده نموده و واقعات را بصورت یادداشت های
روزمره نوشته محتویات این کتات برای آنانیکه هنوز نیت و اراده شوم
نسبت باین خطه اسلامی می پرورند درس عبرت و برای تسلیای موجوده
و آیند، افغان مایه افتخار و سابق دلیری و ایستادگی است.

این کتاب از یکطرف عواقب تلخ و تفتنج ناگوار تعرض و مداخله را
درین کشور را آزاد منش خاطر نشان میسازد و از طرف دیگر غرور ملی
و وطن دوستی، نیروی معنوی، اعتماد به نفس دیانت و ایمان، ایثار و جهانیازی
را که در سرشت هر فرد این کشور عجین است نشان میدهد و این نقطه

زادو شن میسازد که هیچگاه دسایس و فریب و تبدیلات مهر خن فانی
 انداخته و نمیتواند قلب هائیرا گسه بجمیت وطن در حبش است
 و سوسه کند.

اولاد ابن سرزمین کوهستانی همیشه در مقام بل دشمنان آزادی
 یکدست، يك فكر يك سخن و چون مشت گرم حاضر و آماده میباشند.
 بنابراین ریاست دارالتالیف معارف کتاب شیخون الفهان ترجمه
 بناغلی میرعبد الرشید خان (بیغم) را بخوانند گمان عزیزان تقدیم نموده
 و ضمناً به بیگانگی که هنوز به نظر حبس و طمع این کشور
 کوهستانی می بینند توصیه می کند:
 «تاخیر باش که سر میشکند که باش»

چند سطرى بده عنوان مقدمه

نخستین جنگى که در سنه ۱۸۲۱ الی ۱۸۲۲ عیسوی قهر بپا پیشتر از يك قرن بین افغان و انگلیس رخ داد بر ای يك ملتى چون افغان از معادله تاریخى بزرگى محسوب میشود زیرا آثار شهادت تاریخی و جهت قوه منظم و تجهیزات جنگى مکمل انگلیس که افغان ها با قوت آن مواجه بودند ملا حظہ میکنیم که چگونگی اردوی قوی انگلیس را در عرس راه حورده که بل الی جگده که از بین بردند و آنسگی چون خود انگلیس ها معترف به آنند برای افغان از هر جهت قیمتی و مایه مباهات است و این اعتراف بحقیقت مردانگی و سلحشوری قوم افغان عبارت از يك سلسله و دانست هائی است که (ایمیدی سید) از واقعات چشم دید خود در موقع توقف و بر غمت ای در تحت الطاف وزیر لبر خان غازی بسرمی برد می نویسد و بصورت کتاب درمی آید

جریل سیل (R. Sale) منصبدار است که در آغاز قیام ملی بایک غمده خود را به جلال آباد میرساند و مادام سیل خانمش در معیت میکنند و جریل الفین ستون بدر بار شاه شجاع به کابل میماند و در موقع مسافرت از دوی انگلیس نظری جلال آباد که در نتیجه منجر به نهای شده هزار عسکر در عرس راه جلال آباد میشود با دیگر خانم های انگلیس در تحت نظراطف و رعایت غازی اکثر خان قرار میگیرد این خانم منصفه واقعات را آنچه در دستر بکمال صراحت و وضاحت یادداشت



میکنند و آنرا بصورت کتاب در تحت عنوان مصائب در افغاناستان نمودن
میکنند و منظور مولفه از مصیبت ها ، مصائبیست که انگلیس در افغاناستان
شچاربان میشود .

چون بنا بر قول «لیدی سیل» افغانها در شب های سرد زمستان به «شیخون»
خود بر علیه قوای منظم انگلیس می پرداختند بنده بهتر دانستم آنرا به
عنوان (شیخون افغان) معنون سازم .

انگلیس ها حکومت شاه شجاع را حکومت قانون دانستند بران افغانان
سلی را بحیث اغتشاش و انمود میکنند ازین جمله «لیدی سیل» در حلاله
توضیحات و تذکرات راجع به حوادث قیام ملی را نمودن و انگشتش می
نماید در همه حال این زن که با جمعیت بزرگی از انثا بر عهد در
افغاناستان توفیق میماند ، «سیدك» بیچاره و شرافت در چادر بی افغانان
را می ستاید و مراتب مهمان نوازی و غریب پروری افغان را ، در
درشت ثبوت و درو فایع تاریخی حفظ می نماید .

(میر عبدالرشید بیگ)



دیباچه

من واقعت را نه تنها روزی که به قوع می‌آمد به رشته تحریر در می‌آوردم بلکه اکثر ساعات و اوقات من مشغول و مشغول تریب و اوقات بود و هکذا خبرهای روز را که به صفت معلومات تمام می‌رسید و اخبارهای تلگرافی که از بالا حصار واصل و به ذریعه یادنامه و کپتان «کملی» به سمیر «مکنتی» ارسال می‌گردید و هم اطلاعاتی که وسیله اشخاص شریف و معروف کپتان «ستوارت» (Stuart) (داماد ولیدی سیل) و طمعه عام توصل می‌یافت در قید ثبت در می‌آمد. این اشخاص کمائی بود اند که در توپ خانه و غیره کار می‌کردند و سلوک نیک و حسن توجه «ستوارت» آنها را جلب کرده بود بنابراین همیشه وی را از خطر ها و حوادث جا ریه مطلع می‌نمودند. آنها آنها بودند که مافوق های خود را از وقایع مستحضر می‌ساختند با تمام این حال پیشنهادات و هدایات اوچندان مؤثر نه افتاده و در موقع قبول و اجراء قرار نمی گرفت تا اینکه در نتیجه ماوس و فقط با اجرای وظیفه منحصر بخودش می پرداخت که عبارت از اجرای کارهای افسر توپچی و مهندسی می بود و همینکه فرصت بدست می‌آمد می‌خواست تا من در تحریر و اوقات که مکی نموده معلومات مهمه را نیز در آن ایزاد نماید اما درینج که مصروفیت نهایت زیادی داشت و اکثر وقتها است «من دست کم آن بدو چون تمام یالاتها و اسکیچها و یادداشت‌های

شخصی در سمی مشارالیه نفوذ و قبل از اینکه از کتابل حرکت
نما ئیم یاد داشت چندو سود مددی در کتاب من میفرودد. تصور میکنم
بعضی اشخاصی دیگر نیز به تحریر و ضبط این واقعات پرداخته اند ولی
همه آنها بجز اشخاص اوراق و یاد داشت ها را از دست داده محسوب بودند.
قطعا از حافظه خود کتا را بگیرند و چون من هم جز از الیه
چنان متباقی لوازم خود را از دست داده نیاموردم پس چندی بعد
خواه یاد کرد که چطور یاد داشت و اوراق خود را اجابت داده اند. گویم
در شب قبل از حرکت از کتا بل، هنگامی که در راه سینه بسته
بود از جابجایی خسته واقعات روز را با تحریر چند سطری تکمیل و فردای
آن روز اوراق را در خریقه بیجا نیده در کمر بستم و از بسکه نقشه
چاونی و قلعه های جنگی که ذریعه کسپان سوتر (Souter) می بود
و جیمینت ۴۴ - از روی حافظه ترسیم و بمن رسید خیلی متشکرم و اگر
اختلافی در نقشه ها باشد جزئی و قابل ذکر نیست چه صبق آن میشود
نقاط مطلق به را در بامت!

میخواستم حوادث جاریه را ضرور قصبه پر شده تحریر کنم ولی بهر
دلیل تمام اسلوا ب یاد داشت خویش را چنانکه بهم تحریر و ارائه شد
حفظ نمایم.

چیزی سهل نیست بعد از ختم معائنات راجع به سهو و خطا در تحریر
اشخاص اظهار عقیده نمودن ولی باریست گفته شود که سهو و خطا
(W. Maenaghten) به نسبت گول زدن افغانها این سخت به جزای اعمال

رسیده و جرنیل «الفن ستون» (Biphinstone) میداد است که قوه دهنده و جسم
 میکانیک آن تکلیف یافته و سه خواص چون از کتب و تومس جرنیل (Toms)
 برای اشغال، چو کی، فرمان دهنی از دو ساسا یوسس بسطت این
 دیسگری و ابرای ابرای این امر طلب است، بدینجه عقد
 یگانه او عودت به هندوستان بود، و پس وی اظهار عقیده می نمود که رفتن
 مناسب تر به طرف بلا حصار (يك و نیم میل) دور از امكان بوده
 و می بایست این فاصله به محاربه از افغانها بدست آورد. شوق و شایسته
 میکرداگر احیاناً به عزم خویش تا کامشوبم پس چطور میتوان بهودت
 خود بطرف جلال آباد که یکم هفته را دربر میگیرد موقوف شد؟ و اگر
 در بلا حصار می بودیم آنرا به سیمه يك هزار نفر عسکر مدافعه نمود
 و متباقی را برای اخذ آذوقه بکنار برد در حالیکه قصبه بینی حصار قرار
 بلا حصار میتوانست يك سال دیگر ما را از وسائل تغذی بی نیاز نماید
 خصوصاً که حمله کوچک را از طرف شب برای اشغال آن راه بود و این
 حملات صرف شهر که در آنجا جمعیت از معاً و این موجود مخصوصاً
 قابل شهادت که در پرده حفا همراهی ما بودند و پیوست هر گونه کمک و یاری
 میدادند ادامه می یافت، تا اگر اقبال یاری را ازین اقدامات نتیجه
 بدست می آوردیم.

وی جز منظور اصلی خودش که عبارت از عودت به هندوستان بود
 ذکر هیچ گونه ابراز نظریه و عقیده نمی نمود بلکه خیالی محتاط بود که
 مبادا تا این ذریعه تحت اعتراضات دیوان مجلس مشوره حرب که در آن

جرید «الفن ستون»، «بریکادیرا»، و «کویتیل» و «چمبرس» شمولیت داشتند و اقیانوس
 شود چنانچه کپتان «گروات» (Graut) با کمال احتیاط مانع هر گونه
 اقدامات شده مشکلات پیش و «کپتان بلو» (Bellew) بعضی عقائد و اشارات
 مذهب آزادی نموده و در اثر رفت و آمد های متعددی خود وضعیت عملیات
 را در گرگون می ساختند در حالیکه بسیاری از جوانان بدون تفکر
 و تعمق پیشنهادهای خود را تقدیم و وقت زیاد شب را برای برهم زدن
 نظریات جبریل سپری می نمودند بدون اینکه قوه مردم را تقویه نموده
 باشند چنانچه «بریکادیر شلتون» (Shelton) در طی مذاکرات و محاسبات
 برای اینکه از استفسارات بی مورد مصئون مانده باشند بالای زمین خواره
 بخواب حقیقی و خواب بخواب مصنوعی فرو می رفت در حالیکه
 «میجر تین» (Major Thain) رفیق و مشاور جبریل از سبب
 مایوسیت زیاد از مذاکرات شانه خالی و «ستوارت» هم به نسبت
 علل فوق نازمانیکه استفساری از و بعمل نمی آمد سکوت را اختیار می نمود
 چون اعتبار و اعتماد میکنان در حق شاه شجاع رو به تخفیف و تقلیل رفته بود
 بدین جهت مکتوبی به گورنر هند وستان از سال و دران اظهار عقیده
 و پیشنهاد نمود که شاه حرکات خیانت آمیزی را در مقابل مردم ترک
 و باید امیر دوست محمد خان بوطنش عودت داده شود ولی نمی دانست که آیا
 مکتوب مذکور به گورنر هند وستان رسید یا خیر این سوال نیست لایحه
 دلی من نمی خواهم اشاره بجزئیات و انقلاب های کوچک اندیم بلکه



میخواهم بواقعات که قبل از شوهرش عمو می در حال وقوع بود
ذکر می از آن به میان آورم .

نصرت میکنم اسم قصبه را بدون تفاوت ده مهر و بی مهر و نجر بر
آمده باشم چنانچه هر دو اسم مورد استعمال است اما بی مهر و که معنی
آن (بدون - شوهر) است درست بوده کلمه ده مهر بمعنی (ده شوهر)
را مضمون خواهد بود .

قرارداد مهر و افواه دختر شریفی نه مزد پسری از سران
لشکری بوده است که در محاربه به قتل رسید و وجه جنگ قتل
به مزدش را استماع میکنند هر بیض و در نتیجه پدر و دحیات
میگوید اما اتفاقاً نامزدش نه مرده زخم های او رفته رفته بهبودی
حاصل شده است و عیدی را بالای قبر دختر می گذارد و وی نیز بعد از
وفاتش در بهنوی زوجه نامزد خودش در بلندی تهیه مهر و مدفون میگردد.

کابل

سپتمبر ۱۸۴۱ - ولیم «مگنائن» قوه نظامی منظمی داشت که میخواست
 «صوب زرمّت» (ولایت جنوئی) را سال دارد به علت اینکه در قریب
 کر دیز قریه را و ذریعه یکنفر از سران که آنرا بدون اهمیت و هز
 تاقی می نمودند گرفته شده بود چنانچه این اطلاع به کپتان «هی» (Hay)
 فرماده گارد شاه رسید و همینکه در آنجا توفل را مریض را مشاهده
 نمود دید که در برابر استحکامات قوی و منظم قرار داشته و از شش برج
 جنگی تحت آتش قرار گرفته است و هنگامیکه اطلاع فوق بکابل واصل
 گردید «اولیور» (Oliver) باتوپهای نه یونده ریجیمنت نمبر ۵ و کپتان
 «ابوتس» (Abbots) معاً نصف بتری توپچی ریجیمنت ۴۴ و ریجیمنت
 نمبر ۵ بومی ها توپخانه کپتان «واربورتن» (Warbourton) و قطعه
 سوار تحت قیادت «اندرسن» (Anderson) و کماندک کوهستانی شاه شجاع
 با قطعات سنگر کن و سرنگ پیران زیر نظارت «ستوارت» بحیث مهندسان
 در ۲۸ سپتمبر به آن صوب اعزام گردید.

چون سرک های شهر خراب و دارای بعضی گولائی ها بود که موجب
 عدم پیشرفت سریع توپ ها میشد لذا قطعات عسکری ناوقت تریه قرار که
 توفل ورزید مگر بعداً بجز از کوه تل التهور که نهایت بلند و دارای
 ۹۶۰ فوت ارتفاع بود باقی سرک ها خوب و قله آن چنان ترتیب شده بود

که نفر سوار میسر نیست آنرا احوال دارد باز هم اگر کمک نفر وطنی
 می بود اخذ موقع آن ذریعه تویخانه مشکل میگردید چنانچه ۸۰۰ نفر
 آنها توپ را به پامندی می کشیدند و قرار یکه برایم معلوم شد مشکلات در
 ارتفاع آن نمی بلکه در خرابی میسر آن بود که درای سنگ های بزرگ
 رتوده های برف و در عین حال دارای سربدی زیاد نیز بودی چون بان
 طرف کوتل اهالی مسکون های خویش را طلبیه می نمودند طبیعاً در اثر
 رسیدن سرها به شکست و خوف مواجعه بودند.

سر کرده گان اظهار می نمودند که برای تسلیم حاضر بوده ولی
 از تخریب برجها و استحکامات خود که از ان جا بالای عسا کر شاه شجاع
 تیر اندازی نموده بودند امتناع می ورزیدند و در بن ضمن لفتیننت
 جون «کنلی» (John Conolly) لفتیننت «برنت» (Burnet) از ر بجمیننت

نمبر ۵۲ با ۳۰۰ نفر سوار ۶۰ میل مسافه راطی و بالای محمدا کرم خان
 و مر یوطینش بصورت چپاول حمله ور و در اثر خیانت دامادش پناه گاه
 موصوف را در یافتند که این هم با اثر فرمایش شاه شجاع تطبیق شد ولی
 در بن موقع شورش های متمادی در کابل روی کار و برای توسعه آن
 خوانین از اطراف دعوت میشدند و هنگامیکه در افغانستان امنیت برپا
 و پادشاه در کابل از اقوام نفری می طلبید خوانین بکمال خوشی در رأس
 نفری خود قرار گرفته بکابل می شتافتند ولی در بن شورش که نفری
 داوطلب از نزد خوانین افغان گرفته و بتقسیمات عسکری داخل و تحت
 قیادت انگلیس قرار داد، میشدند طبیعاً ارتباط صمیمی بین آنها و افسران

موجود بود و متض ز روی سیاست و تقاضای وقت
فرمان مای بردند و فایده آنها متوجه دین
معروف اسلامی می بود از طرف دیگر ملای که برای سر کرده گن افغان
ذریعه شاه داده میشد به بهانه اینکه مصافقت حکومت وارد محدود است
از توزیع آن جلوگیری و با این وسیله اختیارات خوانین و سران افغان
نیز محدود میگردد مگر مبلغ پس انداز یککه این ذریعه توسط حکومت
و انمود میشد یگانه همان مبلغ بود که ذریعه پول خود شان بعد می آمد
در حالیکه موضوع مناقشه همان مبلغ چهل هزار کلدان که توسط حکومت
هند برای سر کرده گن تدبیر وای الحال توریع نمی شد بود است
چه مبلغ که از عایدات شاه ذخیره میشد برای برادختن خوانین کوچک
مصرف میگردد بهر حال ملای که حکومت هند به شاه شجاع تقدیم
و یا بعضی اوقات از هدیه آن امتناع می ورزید برای مایل پس
اندازی گفته نمیشد چه تکهداری شاه شجاع به ضمیمت موجوده بجز اینکه
مسائل انگلیس ها خود را بی عزت و وسیله اغتشاش عمومی را فراهم
می نمودیم دیگر چیزی تلقی و تعبیر نمیشد زیرا شورش برپا در راس آن
میر مسجدی خان قرار داشت .

خوانین کوهستان ذریعه سران قوم درانی در کابل به غضب آمده
و از حصه تیزین الی به خاک شورش پورگی در جنبش و خیلی مسرور
بودیم که این حادثه ناگوار قبلاً به وقوع نه پیوست حکومت هند
از مصارف زیاد در افغانستان به ستوه آمده و تقریباً در هر داک تقلیل

مصا رفت را واضح و از بسو دجه مصا رفت سیاسی کسر و هم همان مبلغ
چهل هزار کلدار خوا این را قطع نمود

چون اوضاع در کابل خراب و با ویک کر دید بنا برین سفیر میخواستن
بصورت فوری امر عه دت عسا کر را که زیر اثر کپتان «ادلیور» در (زاو)
منمر کز بود صادر و صورت مفاهمه را بطر زیست «مگر یگور» (Macgrgor)
وا گذار گردید چه نامبرد به افکار و عادات اهالی (زاو) آشنا و در نتیجه
قناعت سفیر را فراهم نمود اگرچه مشار المیه همیشه از دست زدن بخانه
زبور و تخریب آن منع و برعکس رفتار و حسن سلوک دیلو مصاتی را
نصیحت می نمود با از هم درین موقع جسارت شرط و نظریات سیاسیون
مختلفه بود و پلائی سنجیده شد که می بایستی در اثران عسکر جرنیل
سیل در حین حرکت بطرف هند دائره بزرگ راطی و به نجراب موصلات
ولی از محار به به اهالی نجراب خود داری و بیگانه اقوام همسایه
را که با اهالی آنجا خصومت داشتند به حمله و دار سازد و با این
مناسبت - نقشه ویلان ترتیب و فرستاده شد لیکن متاسفانه خطوط مهم
و کوئل های که مانع پیشرفت اردو شده میتواندست در آن
تاکری نشد و بود.

۹ اکتوبر - ریجیمنت ۱۳ پیاده که زیر اثر افتیمنت دنی (Dennie)
منتظر امر بود بصوب بتخاک اعزام کر دید ولی چون ادامه مارش آن
مربوطه به عزیمت کپتان «ابونس» و توپ های مربوطه موصوف بود ازین
جهت من به معیت دختر خرد خانم ستو آرات که شوهرش باغند مشر

«اولیور» و قطعات عسکری غائب بود، در کابل ماندم حالانکه جرنیل سیل
 بامید اینکه اینجانب منتها در سه روز به مشـارالیه خواهم
 رسید سفر نمود.

۱۲ اکتوبر - رجبیمنت ۱۳ و ۳۵ با داشتن چندین توپ که در راس
 آن «دیویس» (Davis) و خود جرنیل سیل قرار داشت بسوی خورد کابل
 در حرکت افتاد که ذریعه رجبیمنت ۳ کونل آنرا متصرف و بعداً
 رجبیمنت نمبر ۱۳ را ثانیاً به بتخاک عودت داد و اگر چه این پلان
 بکمال احتیاط عملی شد باز هم تلفات آن زیاد بوده خورد کابل در ذات
 خود دره کوچك و کونل آن دارای دیوارهای مرتفع سنگی است
 و فرا ریکه میگفتند تعداد دشمن اضافه از ۶۰ نفر نبود و چون نقاط مهم
 را متصرف و در عین حال مواضع را خوب می شناختند لذا ازین رهگذر
 بر ما فوقیت داشته تلفاتی را عاید نمودند و ناهنگامیکه افغانها تیر اندازی
 نمیکردند در آن مواضع معلوم نمی شدند و چون آنها در عقب سنگ های
 پنهان و در موقع عبور عساکر بالای کونل «فوراً» با مهارت افسران را
 هدف کلوله خویش قرار داده ازین میبردند و اگر چه تعداد آنها را
 قلیل نشان میدادند باز هم قرار یکا بصورت یقینی برایم اطلاع داده شد
 به تعداد ۲۰۰ نفر از دشمن در آن حصص اخذ موقع نموده بودند که در اثر
 حمله آنها رجبیمنت ۳۵ در حدود ۴۰ نفر تلفات و کپتان «بنگ هیز بند»
 (Younghasband) مجروح شد و رجبیمنت ۱۳ هشت نفر تلفات و نوزده نفر
 مجروح را خاطر نشان مینمود و حتی خود جرنیل سیل نیز بیای چپ کلوله که

استخوان پایش را در هم شکست دریافت نمود در موقع که لغتیننت «مین» (Main) نقری خود را در مقابل پیل سنگر دشمن سوق میداد هدف قرار گرفته گلوله به گاسه سرش اصابت و موجب مرگش گردید ولی لغتیننت «اوکس» (Oks) که جراحاتی در سر داشت نتوانست خسرو یشتن را ایست دهد در شب باران جریان داشت و محافلظین ر یجیمنت ۱۳ که در فضای آلوده بود در مورد تیر اندازی قرار گرفته یک نفر آن مقتول شد و همیشه در مجلس نقریکه بالای محافلظین انداخت میکرد بر آمدن سه نفر افغانها را که سیلا و بدست داشتند دستگیر مگر بعداً در اثر اطلاعدهی سفیر میکنا تن که شاه شجاع آنها را اشخاص خوب و انمود میکرد درها نمودند.

۱۳ اکتوبر: در کپنی ر یجیمنت ۳۷ با د و عراده طوپ تحت امر «مستر ولر» (Waller) برای تقویة ر یجیمنت نمبر ۱۳ بطرف بخالک بحرکت افتاد در حالیکه متباقی نقری ر یجیمنت به چا و نی خود باقی ماندند و اگر احیاناً در همان وقت شورش کابل جدی تر میشد طبعاً بدون وسیله مدافعه می ماندیم چه عسکر شاه شجاع برای مدافعه و تقویة خطوط عقبی به سیاه سنگ از سال - و هم اینکه برای محافظه چاونی و خوراکه عسکر به نسبتیکه سر بازان با غنند مشر اولیور سوق داده شده بود موجود نبود البته مشکلات پیش می نمود و هم گرفته میشد که لغتیننت «مین» که در خدمت

شاه شجاع مشغول و در حینکه گز مۀ شب را انجام میداد به قتل رسید
اما خبری شایسته نه معلوم شد که فقط نفر سواری که با موصوف
همراه بود به قتل رسید. بود، نه خود او -

یکنفر خانم بیچاره موسوم به «ما دام» «سمت» Smith که از راه کوئل
بولان با چندین تن محافطین روانۀ قندهار بود مورد تاخت و تاز بلوچها
قرار گرفته، و محافطین مشارالیه را از اختیار نمودند
و اگر چه ما دام موصوفه موضع را ترك و برای چندی مضی مسافه
نمود با زهم بدست آنها افتاده به قتل رسید لیکن جسد و دارائی
موصوفه را ریکه معمول است تا راج نشد چه آنها نه از اینکه
این عمل را از حیث تعصب به فرنگی ها اجراء نکردند اما نه بلکه
آنها از ناحیه اینکه زنها را مقتول نمودن در فیه تل آنها
معمول نبود لهذا از گزفتن اموال انگشتر و گوشواره های
طلائی مشارالیها منصرف شده بودند

۱۷ اکتوبر - دسته عسکری غنیمتشر «اولیور» از (زرمات) واپس
عودت و عراده های توپ قطعۀ موصوف به نسبت خرابی معا بر
خساره مند و قبل از اینکه برای تقویت جرنیل «سیل» و ریجمنت
۳۷ فرستاده میشد و زنها ی متما دی برای ترمیم آنها بکار
برده شد.

۱۸ اکتوبر - دشمن فرود آمد و با ۲۰۰ نفر حمله
شبان را بالای خورد کابل آغاز و در اثر جد و جهم

طرفین، خسار و جان‌نپسین بزرگ و تلفات «جنگش» (Jenkins) از ریبیمنت ۳۵ شد بد آن مجروح و قتل‌زوفات به نسبتیکه زخمی به ستون فقرات مشا را لیه رسید. بود عذاب‌های بزرگی را متحمل شد. غنیمت «مونیت» (Monteath) طالب کمک فوری گردید چنانچه جر نیل سیل دو کمپانی ریبیمنت ۳۷ را که قبلاً به بتخانه واصل شده بود به کمک موصوف اعزام نمود.

۱۹ اکتوبر:

باقی نفری ریبیمنت ۳۷ از کابل بصوب بتخانه ارسال و همچنین توپ‌های کپتان «ابوتس» به قطعه سنگر کن و سر نگیران حرابی شاه شجاع - تحت اثر کپتان «برود فوت» (Breadfoot) به آنجا سوق داده شد در حالیکه جر نیل سیل و ستوارت و او فقه نمودند که اینجانب بدختر و داماد خود نزد سفیر میکناتن در کابل معطل و هنگامیکه مشاورالیه نزد حکومت خود به بمبئی مسافرت مینمود با موصوف هم سفر گردیم حالانکه جر نیل «الفنستون» هم به سبب خرابی صحت خویش به ولایت انگلستان میرفت.

عسکر سیل فردای آن بصوب خورد کابل حرکت و ۷۷ نفر مجروحین بالفتنت «مین» به چاونی آورده شدند و قراریکه معلومات گردیم حاضر باش‌های شاه شجاع که به سمت محافظین کپتان «تریور» (Trevor) نزد کپتان مکر بگور (نماینده سیاسی) اعزام و از قوم غلزائی بودند يك تعداد آنها در ریبیمنت ۳۵ مشغول ایفای وظیفه عسکری و درحین

شاه شجاع مشغول و در حینکه گز مه شب را انجام میداد به قتل رسید
اما خود شهبختانه معلوم شد که فقط نفر سواری که با موصوف
همراه بود به قتل رسید. بود، نه خود او -

بکنفر خانم بیچاره موسوم به مادام «سمت» Smith که از راه کورتل
بولان با چندین تن محافظین روانه قندهار بود مورد تاخت و تاز بلوچها
قرار گرفته، و محافظین مشارالیها قرار را اختیار نمودند
و اگر چه مادام موصوفه موضع را ترك و برای چندی مضیقه
نمود با زهم بدست آنها افتاد. به قتل رسید لیکن جسد و دارائی
موصوفه قراریکه معمول است تا راج نند چه آنها به از اینکه
این عمل را از حیث تعصب به فرنگی ها اجراء نکردند این بلکه
آنها از ناحیه اینکه زنها را مقتول نمودن در قبال آنها
معمول نبود لهذا از گز قتل اموال انگشتر و کمره و هلی
طلائی مشارالیها منصرف شدند.

۱۷ اکتوبر - دسته عسکری غندمشر «اولیور» از (زرمات) وایس
عودت و عراده های توپ قطعه موصوف به نسبت خرابی معابر
خساره مند و قبل از اینکه برای تقویت جرنیل «سیل» و ریحیمت
۳۷ فرستاده میشد روزهای متعادی برای ترمیم آنها بکار
برده شد.

۱۸ اکتوبر - دشمن فرود آمد و با ۵۰ نفر حمله
شبان را بسالای خورد کابل آغاز و در اثر جد و جهد

طرفین خساره جانین بزرگ و لغتنت «جنگنس» (Jenkins) از ریجیمنت ۳۵ شد بد آن مجروح و قبل از وفات به نسبتیکه زخمی به ستون فقرات مشا را لیه رسید. بود عذاب های بزرگی را متحمل شد. غندمشر «مونتیت» (Monteath) طالب کمک فوری گردید چنانچه جر نیل سیل دو کمپانی ریجیمنت ۳۷ را که قبلا به بتخانه واصل شده بود به کمک موصوف اعزام نمود.

۱۹ اکتوبر:

باقی نفری ریجیمنت ۳۷ از کابل بصوب بتخانه ارسال و همچنین توپ های کپتان «ابوتس» به قطعه سنگر کن و سرانگیران حرابی شاه شجاع - تحت اثر کپتان «برود فوت» (Breadfoot) به آنجا سوق داده شد در حالیکه جر نیل سیل و ستوارت موافقه نمودند که اینجانب بدختر و داماد خود نزد سفیر میکانتن در کابل معطل و هنگامیکه مشارالیه نزد حکومت خود به بمبئی مسافرت می نمود با موصوف هم سفر گردیم حالانکه جر نیل «الفن ستون» هم به سبب خرابی صحت خویش به ولایت انگلستان میرفت.

عسکر سیل فردای آن بصوب خورد کابل حرکت و ۷۷ نفر مجروحین با لغتنت «مین» به چاونی آورده شد و قراریکه معلومات گردیم حاضر باش های شاه شجاع که به سمت محافظین کپتان «تریور» (Trevor) نزد کپتان مکر بگور (نماینده سیاسی) اعزام و از قوم غلزائی بودند يك تعداد آنها در ریجیمنت ۳۵ مشغول اینای وظیفه عسکری و درحین

مخار به عقب تجارت خویش رفته ساربان قافله را مقتول در کهای
اشتران را بریده مشغولیتی داشتند و در موقعیکه آنها مشغول حملات
ناگوار خود بودند کپطان « وایند هیم » (Windyham) با پلک کمپنی
ریجیمنت ۳۵ داخل کارزار شده آنها را بهر طرف پراکنده و بعداً توسط
اعتبار غندمشر « موتت » همه آنها از قطعه عسکری خارج ساخته شد و
ولی برعکس سفیر ما سلوک خوب را با آنها سفارش و ارسال نمودن
مشارالیهیم را بکابل امر نمود و عقیده داشت که حاضر باشا همیشه
قراریکه اسم آنها ثابت مینماید حاضر جنگ بوده قابل مراعات میباشد
من برعکس نظریه موصوف عقیده مند بوده مجازات آنها را توصیه میکردم
۱۲۰ اکتوبر:

جسد « لفتننت جنکس » بعد از اینکه ذریعه دولی نقل داده شد و باین
وسیله از عذاب و مشکلات سفر فارغ گردیده بود در خانه « ستوارت » انتقال
یافت.

۲۱ اکتوبر:

مراسم تکفین لفتننت « جنکس » بر حسب مقررات دین مسیحی بعمل
آمده چون ریجیمنت ۳۵ به تعداد ۹۰ راس اشتر تلفات را متحمل باقی ۵۰ راس
آن مجروحین را حمل مینمود لذا نفری جهت تکمیل تعداد اشترها
متوقف ساخته شدند.

۲۳ اکتوبر:

صداهای تیراندازی بصورت متمادی مسموع و نشویق زیاد روی

کار و تمام قلعه های جنگی در اطراف کا بل خالی از نفر بودند چه جوانان همه برای تقویه اهالی تیزین جهت شمول در محاربه بر علیه ما رفته بودند و قرار اینکه جرنیل سیل بحریر داشت ، میگفتند اهالی تیزین برای اینکه قوه کافی نداشته در مقابل ما محاربه نمی نمایند ولی مسممند سو قبات عسکری را در انر چور و چپاول معطل و هر جا که بتوانند تلفاتی بانها عاید نمایند .

۲۴ اکتوبر :

صبح قبل ازین که البسه پوشیده باشم اطلاع ستوارت و اصل و اظهار میداشت که قلعه کوچکی در تیزین تخلیه و لفتنت « کنگ » (Ring) از رجیمنت ۱۳ مقتول و در اثر عدم جبهه خانه عسکر به عقب نشینی مجبور و بیچاره کنگ که نفر آخری بود در میدان اعدام و عسکر در گریز و نتوانستند جسد موصوف را بر دارند تا اینکه موقع حاصل و به طرف نمش مشا ر الیه شتافته قبل از اینکه برهنه شود او را همراهی خود برداشتند کنگ جوانی بود شجاع و محبوب - لذا مرگ موصوف سبب تألم و تأثر زیاد همه گردید چنانچه از طرف شب در زمین تحت خیمه مدفون و بعداً اطلاع حاصل گردید که حمله دشمن قبل از اینکه ذخیره ما انتقال یافته باشد آغاز و در نتیجه ۹۰ راس اشتر و خزانه رجیمنت ۱۳ با جبهه خانه مر بوطه ر بوده شد .

جرنیل « الفن ستون » اطلاع میداد که جرنیل سیل به نسبت زخم یای خویش از احتیاط کنار نگرفته و ازین جهت بمشکلات و دردهای

شدیدمواجهه بوده ولی بعد از گذاشتن هر هم شدت درد تخفیف و موصوف
از اینکه چرا برای اینجانب از احوال خوبش اطلاع دهی ننموده
متأسف بود چه اومید است که احوال پیهم او ذریعه «الفن ستون» بمن
متوصل خواهد گسر دید اما با زهم چگون سبل بر علاقه زخم پای
خویش مشغولیت عسکری داشت نمیتوانست که جزئیات را بمن اطلاع و در عین
حال را پورت حربی را ممتا دیا به جریل «الفن ستون» ارسال دارد
مکتوبی فریعه بکنفر دوست ما از قطعات عسکری قندهار واصل
و نجر بر میداشت که آنها در ۱۵ اکتوبر بآخرین نقطه سو قیات
خویش در (ده واره) متوصل و عودت خود را نیز بهمان روز تعیین
نمودند و کپتان «لیسن» (Leeson) که بعضی اوقات قو ما ندان قطعه سوار
شاه شجاع بود ۲۵ میل را با کوتلی میر شاد طی و باین ذریعه راهای مخوف
دیگر آن را که عاری از آب بود عقب گذاشت و اضافیه میکرد که
عسکر ما مشغولیتی از اینکه دشمن را در حصه سکندر آ با در هم
خورد نمودند نداشته و خوانین افغان هم نتوانسته اند دوسد نفر برای حمله
منقضا بله جمع آوری نمایند.

قلعه جنگی که در مقابل آن توپ های ۱۸ بونده فرستاده شد از سالها
باین طرف تخریب و طاعت مقاومت نداشته و ای چیز یکه ما را
اذیت مینمود عبور دادن توپها از کوتل های آن سامان بود که از
صور عمه که آنها را ندیده اند خا رج خواهد بود و آخرین کوتل را موسوم
به دهنه تنگی که به بعضی حصص کوتل خیبر واقع علی مسجد شهابت
است توصیف مینمود که آنهم در تحت خود در بای تنگی داشته و آنرا

۱۳ مرتبه عبور نمودند کوتل تاج که نهایت مرتفع و دارای راه های غیر قابل عبور بود برای اینکه از مشکلات آن نجات یافته باشند کپتان «لیسن» از راه کوتل (مرده) عبور نمود که آنرا هم مشکل ولی باز هم قابل عبور توصیف میکرد. نویسنده در مکتوب خود اضافه مینماید که برای عبور دادن توپها از کوتل مذکور حصه بزرگ فعالیت در پیش است که از آنجا به (خرنوت) مواصلت خواهند ورزید اما معلوم نبود که آیا معا بر آن حصه قابل عبور است یا خیر؟ ورنه درد گر صورت مجبور خسرو احمد بسود [کوتل تاج] را عبور نمایند میجر «راولنسن» (Rawlinson) نما یکنده سیاسی قطعه عسکری آن سامان مسرور بود که عسکر را از یمن راه پر مشقت عبور داده و در عین حال اطلاع حاصل داشت که محمد اکرم خان در آنجا نیز قلعه جنگی داشته است اما بایست گفته شود که خیلی افسوس است که عسکر ما بدون لزوم خسته و زبون گردیدند لاکن راولنسن برای مدافعه خویش اظهار خواهد نمود که اطلاعات مرکر به مشکلات واصل و اگر متوصل میگرددید آنهم از طرف دشمن میباشد.

۲۵ اکتوبر :

جرنیل سیل مکتوبی ارسال و در آن تذکار داده بود که افراد عسکری در نیز بن خوب و موصوف از ساوک آنها رضائیت داشته ولی راجع به جزئیات این موضوع از سکوت کار گرفته بود و در عین حال اضافه می نمود که روز ۱۲۴ اکتوبر را برای مذاکره با سران افغان تعیین و در آن روز میگرد با افغانها داخل صحنه عملیات - وقفیه را حل و فصل خواهد نمود.

و اشارت به اظهار میکرد که افغان ها برای اینکه در مقابل ما داخل صحنه عملیات شده نمی توانستند در آینده از اجرای محاربه دست خواهند کشید. هکذا «ستوارت» مکتوب گنتکیم (Cunningham) را که بحیث لفتنانت در قطعه مذکور کن سرنگیران حربی شاه شجاع بود مطالعه و از سطور آن چنین استنباط میکردید که فعالیت دشمن تخفیف یافته و عساکر ما بدون مشغولیت قابل فکری بودند چنانچه کپتان «پیتن» (Paton) که وظیفه بود و باش عسکر را بر دوش داشت - ترقیبات توقف و فرج عسکر را امر نمود مگر تیراندازی دشمن ثانیاً آغاز و از هرر جیممت دود و کمپانی برای مدافع در مقابل دشمن سوق داده شد که همه با کمال شجاعت محاربه و دشمن را عقب زدند و آنها را الی قلعه های جنگی شان تعقیب نمودند و درین اثنا که جبهه خانه ر جیممت ۱۳ ختم و از محاربه دست کشیدند لفتنانت «گنگ» به قتل رسانده شد.

خانم سفیر میکنس تن مرا طلب - و اظهار نمود که «میکر یگور» نماینده سیاسی نزد سران افغان که اضافه از هدف قصد فر بودند رفته و به مذاکره آغاز نمود چنانچه افغانها از اینکه نماینده سیاسی ما تنها بهر اهی یکمفر سوار که اعتماد او را به افغانها تثبیت می نمود حاضر شد آنها نهایت اظهار مسرت نمودند و به جز از موضوع چهل هزار کلبدار که برای آنها نادیده نمیشد باقی تمام مواضع موافقه را قبولدار و برای اینکه در بن باره تفکر و تعمق نموده باشند یکروز وقت را خواهنش نمودند.

خانم سفیر به صحبت خود ادامه داده میگفت که سه نفر اقامتگاه میکنس تن

اخطار داده که نباید چون سابق از طرف صبح و شام بسواری اسب برآید ولی میکنسان خراف از سیاست و خراف از شجاعت به سخنان آنها گوش نداده به اجرا آن خویش مصروف بود چنانچه اخنندزاده درین موضوع اظهار نموده بود که سه نفر افغان از اینکه هر وقت می باشد سفیر را به قتل خواهند رسانید به قرآن کریم عهدی بسته بودند.

قرار معلوم اهالی نگاب و لغمان در مسئله جنگ نیزین باد بگرافه آنها نیز اشتراک - و قراریکه «مکریگور» تحریر میداشت به نسبت قتل اشتر مقدار زیادی از جبهه خانه بروی میدان باقی و افغانها میککه بداشتن آن احتیاج شدیدی حس می نمودند از آن استفاده شایانی کردند.

۲۶ اکتوبر:

چون افواهاات زیاد راجع به حل قضیه در نیزین مسموع میشد لذا من اظهار اشتیاق نموده اطلاعات حقیقی را خواهان شدم که درین ضمن دو مکتوب وارد ولی دریغ که یکی آن از طرف کپطان «هیفالک» به جرنیل «الفن ستون» و دیگرش در به «پیتن» به «مجر تین» فرستاده شده بود. بنا برین من مکتوبی به مجر موصوف ارسال و توضیحات واقعه را طالب گردیدم ولی مدت بعد وی شخصاً حاضر - و میگفت که او را جمع به اجرا آن و پیش آمد های روز مشوش - ولی امید دارد که بدون حادثه ناگوار ازین مملکت خارج گردیم. و علاوه می نمود که مجر و حسین در یک هفته و میکنان و جرنیل الفن ستون در اوائل ماه آینده مملکت افغانها را وداع خواهند نمود. بعد از اینکه مجر تین از نزد من رفت دو قطعه مکتوبی برایم ارسال - و متعجب بود که چرا آنها قبلاً واصل نشده

بودند در حالیکه کپتان «هفلوک» (Havelock) اطلاع میداد که موضوع سرآمدن ما از افغانستان فیصله - و نفعی گروی داده شد - ولی متأثر بود از اینکه باز هم بالای اشترها و محافظین مانیراندازی می شد و ممکن این عمل در اثر ورود یک نفر خالی که قرار داد موافقه را معتبر نمی شناسد بوقوع پیوسته باشد آیا نفعی ما مسئله را درک نمیتواند . . .

کپتان «پیمن» با کمال اصرار می نویسد که او اطلاعات زیاد دارد که کشتن آن بهتر از نوشتن است، و علاوه مینماید که دشمن راجع به خان مسدود فیصله ننموده - کینه مشارالیه را از منفعت قرار داد محروم سازند - و اضافه میکند که دو یکه درین مملکت مشغول کار و پیگیری است بایستی از تکالیف و مشکلات و اوزان و اموال عاری و جبهه خانه فقط و فعلاً ذریعه قاطر ها و بابوها انتقال داده شود .

مجر این میگفت چون جر نیل سیل برای حرکت خود دولی را انتخاب و در عین حال زخمی بود لذا موصوف در مکتوب خود از فعالیت و رفتار قطعات هر نگهبان و سنگر کن که کپتان کنیکیم ازان توصیف مینمود و گری به میان میا در ده است و ممکن اطلاعات فوق پسان تریه موصوف از سال - و یا مشارالیه واقعات را پوره مشا هده نموده بود مگر باز هم خبر ها و اطلاعات و افاق - یکسانه بوسیله مکتوب های خصوصی امکان پذیر بود و پس .

در سال گذشته هنگ میکه ویلو کهای (Willoughby) در کوهستان
 قوما ندان قوای نظامی بود اظهار میکرد اطلاعات تیکه سیل میداد
 نهایت خوب و باعث شهرت جر نیل گردید. ولی سیستم فعلی موصوف
 که واقعات را اینهمان میداشت در ست نبوده. و خلاف اصول است زیرا
 واقعه که در میدان حرب بر قوع می پیوندد مسائل روشن و غیر قابل
 اسرار میباشد و قرار بکه احساس میشود سفیر میکنند میباید
 در اثر حدوث همچو مسائل خوشن را فریب داده و اقدمات افتخاری
 را بی اهمیت تلقی و مملکت را در امنیت مشاهده گوید و رول دبل را
 بازی و بدون اینکه با جزارت جلو جر یا نانات را گرفته بتواند
 خوشن را به نهایت می افکند و از تحریر مکتوب سفیر موصوف
 عنوانی لارد «اکلند» (Lord Auckland) که در آن به نسبت وضعیت
 موجوده در افغانستان از لارد موصوف درخواست کمک و بیجرجیمنت
 را نموده بود دو ماه سپری و در اثر آن سالها روزه های قلمی بین
 آنها آغاز و در نتیجه تقلیل قبه و مصرف در افغانستان امر شد.
 مکنان شخصی بود معتدل که اجراءات موصوف عاری از هر گونه جبر و ظلم
 و موجب پسند واقع گردیده بود و از همین جهت بحیث گورنر
 بمبئی انتخاب و میخواست واقعات کابل را بصورت دوستانه
 فیصله دهد چه زودتر جهت اشغال وظیفه جدیدش عازم بمبئی گردد
 در حالیکه در بن موقع نرک و خطر ناک پیشنهادهای متمادی
 الکند «برنس» (Alexander Burnes) را که ممکن غافل و خطر

حادثات را احساس نمی نمود پذیرفت لذا میکتب بن مکتوب اولین خود را که به «لاردا کسلیند» بحر بر وارسال و در آن طلب کمک عسکری از لارد مذکور نموده بود، تردید بلکه در مکتوب دیگری عنوانی لارد موصوف از اینکه امنیت در افغانستان خوب و احتیاج بار سال عساکر جدید نمیباشد، خواهش نخستین خویش را تردید نمود و از اینکه عنقریب يك حصه اردوی موجوده انگلیس را از افغانستان به هند واپس آرساند و باقی را در فرست لزوم عقب می کشد. به «لاردا کسلیند» اطمینان میدهد و از آن رو به جریل سیل امر نمود که خویش را با يك اورا منتظر عودت دید و همینکه شاه شجاع پنج رجیمت خود را تشکیل و تکمیل نمود، اردوی انگلیس از مملکت افغانستان خارج خواهد گردید. چنانچه مکتوب سفیر مکنان در روز قبل از واقعه زرمست به لارد موصوف ارسال شد. از ۲۴ اکتوبر باین طرف پسته از هند مواصلت نمود در حالیکه از ۴ اکتوبر - از کابل مکتوبی هم ارسال نشده بود ولی ممکن بود در عرض راه متوقف و بعداً واصل میگردد مگر بایست گفته شود که از ضرر وفات همه و قرارداد با مشران افغان هیچ کسی واقف نشد - گویا میکنان طور اشرار از افشای آن خود داری مینمود - ولی اینقدر میگفت که مذاکره مکرر بگور نمایند سیاستی با سران افغان خوب بوده و شرایط درستی با آنها پیش و مخصوصاً نادیده همان چهل هزار کلبه دار که در باره آن تمام مذاکشات صورت گرفت با آنها داده بود که در مقابل افغانها استرداد اموال را که به غنیمت گرفته بودند قبولدار شدند گویا ما انگلیس ها ثانیاً بهمان نقطه متوصل

شدیم که سابق از آنجا آغاز کرده بودیم بدون اینکه به تلفات و مصارفات و تعداد مجروحین و از دست دادن جبهه خانه و اموال و مخصوصاً به ایام توقف اجباری در کابل عطف توجه نموده باشیم .
۲۷ اکتوبر:

طوریکه مسموع میشد مسکر یگور مکتوبی به میکفان ارسال -
و به موصوف داده بود که امنیت در علاقه تیزین برقرار و ممکن
با تعدیلات چند کلمه محتاطانه به سفیر امنیت خوبی را در قبائل تیزین
و انمود و ارسال مجروحین را تحت محافظت و مراقبت ریجیمنت ۵۴ در اول
ماه بان سامان خواست نموده باشد .
۲۸ اکتوبر :

جرنیل سیل نسامه بمن ارسال و اظهار میداشت که در ۲۶ اکتوبر
به حصه سه بابا متوصل و در حدود یک میل راه مورد تیر اندازی
واقع و چندین تن مجروح گردیدند و برای تسلیت اینجا تباضافه مینمود
که زخم پای موصوف بهتر و شکایتی موجود نبوده و علاه میکرد که یک نفر
از خوانین افغان برای نگهداری امنیت جروجهد مینمود تا باین وسیله
علاجات خود را بهتر نماید فروخته باشد .
۲۹ اکتوبر :

هنگامیکه عساکر ما خوردن کابل را و داع نمودند بومیه تحت
آتش قرار داشتند حتی برای بستن خیمه های خویش هم موفق نگردیدند
چنانچه از جمله اشتران بارزدار به تعداد ۴۰ رأس آن به سبب کم فوئی
و برودت از بین رفته و از گوشت آنها برای تغذی عسکر استفاده خوبی
گردید در حالیکه لفتننت «جنگس» (Jennings) ریجیمنت ۱۳ که تفنگ

دشمن استخوان دستش را خورد و به بغل من سوف اسات کرد و هکذا الفتنت را اتری،
(Raffary) ریجیمنت ۱۳ مجروح و دیگری را مقتول نمود.

۳۰ - اکتوبر:

مکتوب دیگری از جرنیل سیل وارد و میبگفت که داد آئنده بر حسب
امر میکنان بایستی از راه های مخفی ارسال گردد.
یکی از مواد موافقه و قرار داد اسیر کرد که قبائل نیز بنیادیه
همان مبلغ که درباره آن مناقشه آغاز یافته بود است. و سران افغان برای
حل این مطلب جمع نمودن اهالی اولس را که هم به مبلغی ضرورت داشت و انمود
و مقدار ده هزار کله دار دیگری را اخذ نمودند مگر بدون اینکه کسی را
خبر دیا جمع آوری نموده باشند «میکریگور» در بن «ره اظها» نظر
مینمود که حمله ها و چپاولها در حقیقت ذریعه خود خوانین تحریر و نشویق
و در عین حال برای فریب مارهزان را متهم باین فعل و انمود میکردند.
شب گذشته در موقعیکه يك تعداد نفری گز مه انگلیس در سیاه
سنگ مشغول ابقای وظیفه بود، بهتدا مورد حمله اشخاص
قرار گرفتند و هنگها میکه چندین تن از حمله آوران دستگیر
و ملاحظه شد که تعداد کثیری از آنها افغان و باقی هند وستانی بودند چنانچه
در بین هندوها یک نفر چیراسی کپتان «بی کریف» (Bygrave) نیز شامل و
در فرصت باز پرس وی گز مه انگلیس را افغان و انمود و خویشتر را بدون
مسئولیت جلوه میداد در حالیکه سبب حاضر بودن خود را در آنجا و در آن
وقت شد اظها رسمی توانست.
هستمر «ملویل» (Melville) چندی قبل مورد حمله قرار گرفت که در نتیجه

اسب خود را مهمیز و خود را از تپلنکه مر که نجات داد، درین فرصت افغانها بیک صدای غریب پرداختند، گو یا آن چهار رهبرین حمله افغانها در مدت قلیلی بود که بالای افسران انگلیسی اجرا مینمودند. چنانچه مستر «مین» و دو کتور «متکاف» که قریب به قتل بودند، ولی خود را به چهار ولی سیاه سنگ نجات دادند، حملات افغانها را تثبیت مینمود.

۳۱ - کتور:

جرنیل «نت» (Nott) پیغامی ارسال و دران که از اول ماه نو میر قیادت اردو رادر کابل بزمه خواهد گرفت. بحث میکرد، و جهت سکونت موصوف مسکن هائی را که خیلی خوب و دارای باغچه که دران تر کاری اعلی زرع و حاصلات خوبی میداد، مشخص نمودند.

ناگفته نماند که کاهوی کابل ریشه دار اما گل کرم آن نهایت لذت و لطیف و میوه جات تازه کابل نهایت اعلی و قابل توصیف بود و اگر من آنها را توصیف نمایم البته بحقیقت اوصاف میوه کابل کسی باور نخواهد کرد و دانه های نگوری را ملاحظه نمودم که اضافه از دو اکران و آن دانه را که شش گرام وزن کردم تقریباً هشت گرام وزن داشت و همان انگور از قبیل چمنسی بوده است که ما انگلیس ها آنرا چشم گاومینا می نامیم و تصور میکنم افغانها آنرا غوله دان میگویند و دانه های آن مدور و نهایت شیرین بود که در حصه گردنه یافت و در آنجا با کما - خوبی نشو و نما ولی متأسفانه بفروش نمیرسد. و چون بک تسکری طور تحفه به کپطان «ستوارت» که دران ناک تر کستانی نیز ضمیمه بود آورده شده بود من به خوردن آن موفق و متالو هائی را ملاحظه دوزن نمودم که بوزن ۱۵ روپیه وزن و دارای لطافت و لذت نهایت

خوبی بودند اما بهترین نوع آن در کوهستان موجود و آندونان زلزله مانند
 بود که در فرصت انتقال بطرف کابل شراب و نفوس و گاو و اسب و گوسفند
 ما که در ایام بخت شدن شفتالو که در انجامی بودند توصیف میکردند که
 بهترین شفتالوی که در خانقاهن تناول نموده بودند به شفتالوی کوهستان
 هرگز مقایسه شده نمیتوانست و همچنین در بزرگتر بوزه که يك نوع آن
 کرمه و دیگرش راسره میگفتند نهایت لطافت و شیرین و زیادی داشت.
 چون اشتر نایاب و وسیله حمل و نقل لوازم بریگان جرنیل میامین
 نبود لذا جرنیل به مشکلات زیاد مواجه و بر جیمت ۳۷ و قطعه سرنگیران
 و سنکر کن شاه شجاع بهفت کونل امر حرکت داد که انتظار مریشان
 و مجروحین را که از عدم وسائل حمل و نقل در آنجا مانده بودند بکشند.
 از طرف شب سفیر میکنان مر اسله «میکر بکور» را دریافت و حاوی برین
 بود که عساکر انگلیس بین جکدک و مرخ آب توسط افغانها مورد حمله
 ۴۰۰ نفری قرار گرفته و عسکر ما نمیتوانستند بلندی ها را اشغال نمایند
 در حالیکه افغانها کونل را برای عبور آزاد گذاشته و باین وسیله عسکر
 را برای عبور دعوت مینمودند ولی همینکه بر یکسا دانگلیس در شرف
 عبور بوده آنها به کروب های متعددی حمله و در و هرج و مرج عمومی بر پا
 و تعداد تلفات مجروحین به ۹۰ نفر بالغ و بر علاوه «کیطان و ایندهیم» از
 بر جیمت ۳۵ مقتول و تلفات «کومبس» (Cumber) سخت مجروح و «هل کمب»
 (Halcumb) از بر جیمت ۱۳ جراحت خفیفی برداشتند مگر بگور در ضمن
 را بورت خود اضافه مینمود که تلفات اموال و اجناس مخصوصاً اشتر ها

بر کدو و آواز چه آه... بر آبی آن به غنیمت بر ده شد که بر ای فی رأس
 اشس سندی ۱۰ کلاه و بر ای-فی اشترافغانی ۲۰ کند او تادیه و با این
 و جمله آنها را تانیا بدست آوردند گویا خودما نسبت به تقاضای و شت
 و زمان انعامی برای اموال تاراج شده خود مشخص می نمودیم .
 اول نومبر ۱۸۴۱ :

به نسبت عدم اطلاعات تازه از هند تعجب و تشویش حکمتر ما بود .
 دوم نومبر :

در شب گذشته یک تعداد سرار و پیا در کو هستانی از عقب
 چادری شاه شجاع واقع سیاه سنگ در حرکت دیده شدند چنانچه صبح آن
 مکان های کا بل مسدود و بعضی تا راج و اهالی در مجادله و مناظره
 دیده میشدند و در اثنا یکم مسخدم افغانی ما موسوم به محمد علی که
 شب را در خانه خود سپری مینمود از منزل ما خارج گردید باین سبب
 که وی ملازم جرنیل فرنگی بود از طرف اهالی توهین و تهدید و بالاخره
 به فرار مجبور گردید .

شاه شجاع در بالا حصار متمرکز و از اینجا به فیر های توپ ادا می
 میداد-افغانها نیز با شش عراده توپهای خود فعالیت متقابل مینمودند
 کپتان «ستوارت» از نا اچ شدن خانه الکسندر «برنس» و خزانه کپتان جون
 «سن» (Johnson) در شهر مطلع و فوری نزد جرنیل الفن ستون شتافت که
 جرنیل موسوف بعد از اخذ معلومات ستوارت را بصورت نخست نزد «سکلتون»
 (Skeltow) در سیاه سنگ و بعداً نزد شاه شجاع ارسال نمود ولی همینکه
 وی در نواحی قصر بالا حصار توصل در زید توسط يك جوان که به البسه

خوبی ملیس بود در سه حصه بدن زخم زده شد و مجرم در یکی از دروازه‌های
عمارات مسلسل از نظر ناپدید گشت .

ولی چون خوشبختانه کپتان «لارنس» (Lawrence) که ذریعه
[افن ستون] نزد شاه شجاع ارسال و در الاحصار موجود بود، به داماد ندم
کمک و ۵۰ نفر را بصورت محافظ تعیین و مجروح را بمنزله فرستاد
باز هم نفعی از احتیاط کار گرفته راه‌های بعیدی را در اطراف
سیاه‌سنگ انتخاب و بصوب منزل رهسپار شدند . اندکی بعد لارنس
نزد من حاضر و برای تسکین خاطر دخترم از حدوث واقعه اطلاع
داد و خود لارنس نیز در خطر تهلکه‌ها، آچه ولی بمشکل توانست خویش
را از جنگ بکشد، افغان متعصب که با دشنام دادن فرنگی‌ها بالايش
ذریعه سیلاوه حمله ور، مگر موصوف ضرب را دفع و آسیب خود را مهمیز
نمود، نجات دهد که درین اثنا یکی از محافظین لارنس برای اینکه انتقامی
گرفته باشد بلای متج و زهیر نمود .

«لارنس» که به سمت فلم مخصوص سفیر «مکدائن» بسر میبرد دومرتبه بحیث
قاصد ایما ی وظیفه موده در مرتبه اول از جراحت جزئیل سبیل بمن
اطلاع دهی نمود و همیشه وضعیت دستا نه ساداشت بیاد آوردم که محافظین
«ستوارت» را بمنزل شخصی اش ولو خانم موصوف «رجبی» مایبقی بود
خواهند یزد لذا بصورت فوری بصوب منزلش حرکت و در عین حال
به «مجرمین» یا در چرنیل «افن ستون» متصاف شده که درین فرصت گروپ
۵۰ نفری نمایان و مجرمین نزد آنها رهسپار و منزل اینچنان را هدف

قرار داد. گفته نمی توانم که مکدام اندازه ار مشاهده ارضاع «ستوارت» مشوش
 شدم چه «لارس» از جراحت خفیف «ستوارت» سخن رانده نمیخواست که قبلاً
 بدغم رانده مواجه شوم و همینکه ملاحظه نمودم ملتفت شدم که بیچاره
 «ستوارت» جراحت های عمیقی بشانته و بغل و رخسار برداشته و خون
 زیاد جریان. و مکذا اردن موصوف نیز خون و افری جری و طاقت مکالمه
 و مصاحبه نداشت. زبانش کلفت. و اعصابش درهم. و جسمش بی حرکت
 گردیده بود. بنابراین بانهایت مشکلات توانستم داماد خود را از راه زیند
 بلند و در بستره مستراح نمایم و چون ضرب هارا از طرف صبح ۱۰ بجای
 دهانگ میکه غمخواری وی میشد ساعت دو بجای روز بود. مع هذا خون ضائع
 شده در ایسه اطراف بدنش خشک و چسبیده بود. و بعد از اینکه ذریعه
 دو کت را «هارکورت» (Harcourt) نظیف و بسته شد خانم ستوارت با اجرای
 وظیفه پرستاری شروع و توسط یارچه گرم در اطراف کلیه و ضمیمت و
 احمال شوهرش را بهتر ساخت و مقول ۱۱ بجای شبوی چشم را باز. و راست
 باسد ای خفیف آوری کشیده: «بهتر شده ام!» اظهار دارد. و کمی بعد به
 مشکلات و تکلیف زیاد بک قاشق آب را فرو برد ولی چقدر جای سرور و
 خوش بود که بمضی اشخاص با کمال دلچسپی بری بهیودی صحت «ستوارت»
 «صروف» مدت سود در غم و رنج ها شرکت می جستند.

باست گفته شود که «کپتان» و «اربرتن» و «جوسن» و «تروب» در حالیکه
 منازل ایشان در شهر آنش زده میشد خوشبختانه در جانی بوده از تهلکه نجات
 یافتند چنانچه بموقع که خانه جون سن» (خزانة دار شاه شجاع) طعمه حریق

ساخته میشد و نفر از محافظین و ملازمین مودوف مقتول و افغانها مبالغه
 يك لك و هفتاد هزار كلك از حكومتی و ده هزار كلكدار ششمی
 «جو نسن» را به غنیمت بردند.

هنكا ميكه الكسندر «برنس» برای مباحثه و سنجیدن تخفیفه نو درش
 نزد وزیر میرفت كالموله با واسايت و همه را جمع به حیسات زی میشد
 گردیدند تا اینکه چندی قبل شاه شجاع به «میکه نسن» پنهانی غیر حقیقت
 ارسال و اظهار نمود که «برنس» خوب و در وضعیتش قابل تشویش نیست
 ولی چند ساعت بعد اقرار نمود که قطعاً از وی انحراف دراخته و معلوم
 هم نیست که در کجا خواهد بود چنانچه «میکه نسن» نیز درین زمینه
 هم معلومات بدست آورده است و اگر امید ما این بود که شاید در
 حرمسرای پنهان و از مرگ نجات یافته باشد حالا نکه از نوشتن برادرش
 اثری بدست نبوده اما کپطان «برودفوت» قبل از اینکه بقتل برسد با
 برنس ناشتای صبح را تکمیل و صرف نموده بود و قرار داده میگرفتند
 کپطان «موند» (Drummond) در یعه خان کا، بز میر، میر محمد
 عثمان خان از تهلکه مرگ نجات یافته بود که با کابز میر اولین
 توقف کاهیت که در راه کوهستان واقع میگردد.

در حصه مساکن قزلباشها امنیت برقرار و تنه پسر نائب در برف
 خان در زد و خوردی که در شهر بوقوع پیوسته مقتول شد و هم
 می گفتند که عبد الله خان و امین الله خان و بعضی دیگر از خوانین قوم

در انی در تحریک و قیام شورش دست داشته و موجب حدوث تمام حادثات و مصیبت ها گردیدند.

شاه شجاع امر نموده بود که اگر تا فردا شورش عمو می شهر خاموش نگردید، وی شهر مذکور را حریق خواهد نمود.

قرار معلوم شهر کابل در زمان سابق سه دفعه حریق شده بود و امکان داشت دفعه دیگر نیز حریق گردد و چون خانه های شهر چوب پوش و مسطح چوبی داشتند، میخواستند آنها را بذریعه افداختن بم ها حریق نمایند، مگر بازهم خطر تهدید حریق از خانه بخانه به سببیکه بام های گلی داشته و خاک آن آتش را خاموش میساخت، چندان موجود نبود. هکذا شاه شجاع در امر خود علاوه نموده بود که اگر میرآخور همان جوانی را که به «ستوارت» صدمه رسانده است بدست ندهند، خود میرآخور در عوض جوان مذکور اعدام خواهد گردید، شورش کابل برای ما معنائی بود و نمی دانستیم که چرادر او ائله مرحله برای فرونشاندن آن عسکر مکفی ارسال نگردید، گویا مادت بزانو توسعه آنرا به چشم سر مشاهده می نمودیم و اگر چه بعداً شاه شجاع ریجیمنت هندوستانی و «کمیل» (Campbel) را برای جلو گیری و میج زات بشهر فرستاد که در ابتداء در مقابل شورشیان فعالیت ولی به سبب عدم تعاون و تقویه، نصف بزرگ ریجیمنت مذکور از بین رفته نوبه های آنها بدست افغانها افتاد.

عدم توجه و اهمیت به حادثات مماکت که ذریعه قوماند آنها ملاحظه

نگریدید بطور عمومی از نظریه لارد «اکلینده» (Auckland) که در افغانستان امنیت حکمفرماست منع میگرفت چنانچه در دارالاکو مکی اکلینده گفته میشد که افغانهای بی قانون چون اهالی ماسک اکلستان صلح دوست بوده برای شورش استعدادی نخواهند داشت پس و قتی که نظریات آمریسن ماچنین بود، آب مراقبت و پاسبانی مادرین مورد بی ازوم نبوده است؟ گویا باین ذریعه چشم خود را در مقابل سرنوشت خویش می بستیم و در عین حال از شاه شجاع مدافعه و محافظه مینمودیم چنانچه «شلتون» بار بیجیمنت ششم شاه شجاع و بیجیمنت ۲۴ ملکه و سه عراده توپ به بالا حصار را در سال شد با بن و سیله رفع تشویش شاه را نموده باشند.

کپتان «ستوارت» مقارن ساعت ۹ صبح از چاونی سیاه سنگ وارد و امر جرنیل «الفن ستون» را برای بیجیمنت ۴ اظهار و میگفت که کپتان «نیچل» با بست با قطعه توپ چی خویش جهت تقویه بالا حصار حاضر گردد چنانچه آنها طبق امر مذکور آماده و منتظر حرکت بودند لیکن درین اثناء اطلاع «لارنس» مقام مخصوص میکناتین از بالا حصار واصل و چنان امر میداد که آرامش حکمفرماست لذا با شما در هر جایی که هستید تقویه بالا حصار ضرورت ندارد! او طبقاً این امر تعجب و تحیر عسکر منتظر را فراهم ساخت در حالیکه از دیگر طرف صداهای تیراندازی از شهر متواتر مسموع میشد، بریکادیر «شلتون» کپتان ستوارت را با دسته محافظین برای ملاحظه اوضاع شهر فرستاد مشارالیه با کمال احترام قبولدار و بعداً

بصوب بالا حصار رهسپار گردید مگر چندی بعد یکنفر سوار «ستوارت» از بالا حصار با سرعت واصل و میگفت که در حین ورود به دروازه های قصر زخمی و امر چنین است که قطعه منتظر فوری حرکت و بالا حصار را تقویه نماید.

قطعه مذکور به تصور اینکه حمله بالای شهر در نظر است حرکت آغاز و بدون ممانعتی در میدان قصر مواصلت نمود اما دریغ که شاه شجاع از بدین عساکر خوشنود نکرد بد بلکه استفسار مینمود که آیا برای چه منظور وارد بالا حصار گردیده اند؟ باز هم مدت یکساعت بدون امر حمله بر شهر در اینجا تسخیر متوقف و در نتیجه «شلمتون» کپتان «میلویل» را برای مشاهده ثانی اوضاع عمومی حینیکه صدای تیر اندازی از شور بازار می آمد امر نمود و در فرصت توصل به دروازه شور بازار «میلویل» عساکر شکست خوردگی رنجیمنت کپلرادر گریز مشاهده و اظهارات آنها را که می گفتند: [رنجیمنت مربوط شان بصورت کاملاً ذریعه افغانها از بیس برده شده دگر طاقت مقاومت و پافشاری موجود نبوده به گریز مجبور گردیدند] استماع نمود.

«بریکدیر» شلمتون نفوری خویش را برای تقویه شکست خوردگان تحت نظر و تحکم «میلویل» ارسال داشت که آنها بصورت فوری بدروازه شور بازار واصل و احذ موقع نموده به مدافعه پرداختند اما چند دقیقه سپری - و کپتان «میلویل» ازدحام افغانها را که بطرف موصوف به حرکت بودند ملاحظه و وی در حینیکه بطرف آنها فیر مینمود نفوری خود را امر عقب کشی

میداد تا اینکه افغانها و اصل و توپچی های شاه شجاع به گسر یز
آغاز نمودند و چون بودن توپ درین فرصت غیر قابل اجرا بود «میلویل»
لقتننت «میکارتنی» (Macartney) را که در خدمت شاه بود با کمپانی
ریجیمنت شش شاه شجاع که جهت امداد رسیده بود برای
مسدود فعه به تیر کشها فرستاد و دشمن به اخذ توپ های باقیمانده
آنجا موفق شده نتوانست ، بعداً «میلویل» چند تن توپچی را عودت
داده تحکیم توپ ها را بر زمین امر نمود تا افغانها را از بردن آنها منصرف
سازد و در فرصت رسیدن به داخل استحکامات نفوذی را
بالای تیر کش ها انتقال و چند تن تلفات داده و شخصاً
در اثر ضرب برچه در حصه ران زخم برداشت و از آن رودر عرض
وی لقتننت «میکارتنی» بحیث قوما ندان مقرر و مشخص گردید ،
به نسبتیکه قسنداغ توپ های خارج قلعه در هم
شکسته و بداخل انتقال داده شده نمیتوانست و از طرف دیگر توپهای
تیر کشها در اثر تیر اندازی متما دی و مطول از کار رفته
بودند ، شاه شجاع از قضیه متأثر و هکذا تلف شدن ریجیمنت
«کیمپل» ، شاه موصوف را عصبی نمود مخصوصاً که در ابتدای شورش
عموم خدمت گذاران عمله و فاعله از نزدش رفته بود و بناءً
علیه شاه موصوف همیشه همنشین افسران انگلیس را خواست
و نظریه آنها را راجع به بجران موجوده خواهان بود در
حالی که وضعیت و اقتدارش در هم و چون ککود کی ترسو و جبون

در نزد جمعیت جلوه و از خود، دتقرر و تفکری نشان
نمی داد.

تا نیر شورش در چادنی عکری نیز نمایان و يك
هرج و مرجی بر پا بود. و برای اینکه وضعیت
ظاهری محافظه باشد «میکناتر» سیاستاً یومیه يك دفعه
الی سرك عمومی با اسب نمایان و بعداً عودت میکرد و اگر
احیاناً افغانها سفیر موصوف را می ربودند طبعاً استفا
ده یانی می کردند.

سفیر میکناتن و خانم منن منزل شهری را سرك
و بچاونی سکونت گزین کردند، بدون تردید رجعت
آنها در چاونی از اینکه ما حمله افغانها را به خوف انتظار میبردیم،
درمغز عساكر پخته، و خطر آن از طرف شب بیشتر تصور میرفت. ازین
جهت برای حفظ م تقدم پوره داران در تیر کش ها دو چند و توپها
بانجا سوق داده شد، اهالی کوهستان بتعداد پنجم نفر را در ده حاجی
جمع آوری و برای حمله آماده ساختند لذا خوف عمومی زیاد و هرج
و مرج در تمام توقف گاهای عسکری روی کار و سر بازان
چاونی سیاه سنگ باریجیمنت شش شاه نجاع و ر یجیمنت ه
سوار تحت قومانده «اندرسن» و «سکتر» داخل چادنی عمومی
شدند در حالیکه «لارنس» از اینکه در فرصت حمله افغانها،
دی نزد ما باقی خدمت خویش را اجراء نموده باشد، اظهار تسلیم مینمود

لیکن ما از خوف جان خویش بیشتر بطرف کپتان ستوارت متوجه بودیم که مبادا به حادثه ناگوار دیگری مواجه و موجب پریشان حالی ما نگردد. از طرف روز یکمفر عسکر مقتول و دو نفر زخمی گردیدند یعنی در انوائیکه می خواستند سرک پیش روی چا و نی را عبور نما بند مورد حمله واقع و اذیت شدند باز هم درین ضمن اطلاع خوب از طرف جرین «سیل» از گندهک واصل و حاکی برین بود که عسکر وی دارای صحت و اغذیه و لوازم ضروری بوده بیکانه بختیار حان بمقداد ۵۰۰ نفر قومی خود را جهت حمله روانه جگه لك نموده که مقابلتاً ۲۵۰ نفر از گرد «فیری» (۱۳۳۲) و ۳۰۰ نفر از سربازان «برنس» برای اشغال کوفل هاسوق و راه هائیکه بطرف سه بابا میرفت زیر مراقبت گرفته شد افواه چنین بود که بختیار خان نفری خوش رایس خواسته پلان دیگری در نظر داشت، هر تقدیر چون راه پیش روی ماصاف و کام همانعتی نبود لذا خانم «میکنائن» به دخترم اظهار مینمود که امنیت در مملکت برقرار و جز از واقعه تیزین دیگر چیزی موجب پریشانی ما نخواهد گردید.

۳ نومبر ۱۸۴۱:

مقارن سه بجه صبح طرم جمع نو اخته و عما کسر تحت اسلحه در آورده شد زیرا جمعیت متعددی سربازان در بالای تپه ها و ما بان اما بعداً معلوم شد رجیمنت ۳۷ خورد کاب که تانیا بیک بل عودت مینمود بوده گویا ناحق باعث تکالیف و پریشانی همه گردید و هنگامیکه استحضامات خود را در آنها مگذاشتند که تلبه بلند سازد و افغانوانی

نوپ از نقاط مهم عقب زده شدند باز هم حمله های پیهم جریان زد و خوردی برپا بود که در نتیجه ۴ نفر تلف و ۳۰ نفر مجروح و توپها بسبب انداخت های زیاد گرم و از کار رفته بودند و متبانی عسکر مثلیه که در رسم گذشت عسکری شرکت نمایند ، با ترتیب و تنظیم دلو از هر حریف خویش داخل چارونی شدند چنانچه از همه بیشتر اجرا آت « جرگرفت » قابل تقدیر بود و هكذا لازم است که اسم از سعید محمد خان پتمانی که اجرنیل « سیل » کمک های خوبی نمود ، برده شود چه موصوف بعد از شاه شجاع خدمات خوبی را برای منافع درارودی انگلیس انجام و از ان رو اسامی به جان فشان تبدیل گردید .

افواهایی مسموع میشد که کوهستانی ها جهت حمله بر ما امروز وارد پرمیگردند چنانچه از طرف شب تعداد وافر از اغتشاشیون به قلعه محمود خراب که در حدود ۳۰۰ متر از چاونی ما فاصله داشت مواصلاست نموده بودند و این نوصل موجب پریشانی ما گردید زیرا ما در گدام صرف رای سه شبانه روز خورا که ولوازم موجود داشتیم و اگر احیاناً گدام مذکور گرفته میشد نه اینکه خورا که خود را از دست میدادیم بلکه از نجات ما از شهر نیز قطع میگردد و گدام متذکره که قلعه خراب و مرکز موش ها بود ذخایری بقیمت چهار لک کلدار و ۱۳ هزار من بندی جو و جوار بیش نداشت .

ایستادگشته شود که هیچ نوع اقدامات عسکری و ترتیبات حفظ ما تقدیمی برای جلو گیری از همه چه واقعات و غتشاش بعمل نیامده بود که میتوانست

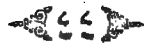
بر روزهای محاسره مدافعه خوبی از ما و کدام ها میشد چنانچه شاه شجاع
 «میکنانن» و جرنیل «الفن ستون» راجع به بروزشورش با اندازه حواس خود
 باخته بودند که تقریباً مدهوش جلوه مینمودند خصوصاً شاه - شجاع که بهر
 از وزیر تمام مامورین و ملازمین از نزدش فرار کرده بودند پیریشان و در عین حال
 از اینکه وزیر و شخص شاه شجاع دست مخفی در شورش مملکت داشته
 و وسیله مصیبت ها گردیده اند زیر شبهه واقع بودند چنانچه اوراق و افری
 جهت اغتشاش عمومی بسر کرده گان و روحانیون در مقابل فرنگی ه که
 امضای شاه در آن دید میشد توزیع و ادای عار انشبت مینمود. ولی «میکنانن»
 این ادعا را نردید و اظهار مینمود که امضای پادشاه ساختگی و هر چه است
 ذریعه مخالفین شاه شجاع بعمل آمده است که این نظریه توسط شخص شاه
 نیز اظهار و تائید میشد. مگر چون مخالفین شاه از بن رفته بودند لذا اصل
 حقیقت معلوم نمیکردید ولی در نتیجه تمام مسئولیت بر دوش ملا عبدالشکور خان
 که قبلاً برای همچه اقدامات مخالفانه مجازات شده بود انداخته شد.
 انگلیس هادر از استخدام ملا زمین مثلیکه درد گرمالك متصرفه اجرائات
 مینمایند در افغانستان هم همان رویه را تعقیب مینمودند یعنی آنها مستخدمین
 را که همراهی خود می آوردند نگاه میکردند و لیکن «میکنانن» برعکس چند
 نفر متحد و دی را از ملا زمین افغانی انتخاب نموده بود که یکی آن طور
 نماینده اطلاعات با معاش ۱۵۰ کلمدار بسرمی برد و فردوم که ملای پیر
 مردی ارفندهار پیش نبود با معاش دوسد کلمدار درم و در عین حال دارای

اعتبار و اعتماد سفیر «میکنان» بود - نفر سوم که به سمت قاصد باقی وظیفه می نمود، هر سه نفر منقأ اطراف «میکنان» را احاطه و افواهاات و اطلاعات غیر حقیقت را به مشار الیه تقدیم و جز نملق و گر کاری ندا شتند و همیشه شورش کابل را به موصوف قصاداً نهایت جزئی و برطرف شدنی وانمود می کردند.

امروز روز پر جنجال بود که در خلال آن توپها بالای دیوارهای قلعه جنگی سوق داده شد و هکذا کپطان «نربور» با خانم و مفت اولادش به چاونی تبدیل مکنان و در فرصتی که از خانه می آمدند فامبل کپطان موصوف توسط حاضر اشها از دریا عبور و چون بجز از البسه بدن دیگر چیزی را گرفته نتوانستند به مشکلات مواجه و همینکه از دروازه مخفی خارج میگرددند، اعتشاشیون از دروازه دیگری برج آنها را متصرف و اموال را ضبط کردند.

به عقیده من در ابتدای هر جمله سیاسیون ما میتوانستند از شورش در کابل جاسو گیری نما بند چنانچه قضیه ذیل ادعای مارا نا ئید مینماید :

در ۲ نومبر، يك تعداد از خوانین افغان در منزل کپطان «نربور» رفته و خود را برای هر گونه انداد و کمک حاضر می دیدند که در آن جمله محمد عثمان خان و عبدالرحیم خان و سر کرده گان قزلباش «انشیرین خان» «تاج محمد خان و علام معنی الدین خان نیز شامل بودند چنانچه ابواب محمد زمان خان یکی از فرزندان کو چك خویش را بصورت (گروی) نزد کپطان «نربور» ارسال و خدمت و کمک خود را وعده میداد اما پیشنهاد آنها



برای اینکه امدادی از چاونی نرسید توسط کپتان ترپور مسترد در با همراهی
بعضی از خوانین فوق الذکر و نفری مربوطه ایشان قرار یکه گذاشتند و
شد به چاونی عسکری تبدیل مکان نمود و ناگفته هم نماند که تاج محمدخان
يك روز قبل از شورش نزد الکسندر [برنس] حاضر و موافق را از
قضیه شورش مسبق ساخت و «مگر بدون اینکه الکسندر [برنس] به حقیقت
گوش داده باشد» بلکه قرار یکه خود مشارالیه بماند ضمیمه نمود
تاج محمد خان را شیطان خطاب و هر خمس کرد

برای ذخیره جسیه خانه در بالا حصار به تعداد ۴۰۰ نفر از ریجیمنت ۵۴
که تحت محافظت قطعه سوار قرار داشت به گام های حربی فرستاده شد
حالانکه در همان موقع افوا هات شدیدی راجع به حریق نمودن شهر در هر
کنج و کنار استماع میگردد

گروپ بزرگی که پرچم سبز مقدس خود را همراه داشتند بصوب دروازه
عقبی بالا حصار رهسپار و بکمال شهامت داخل محاربه شدند در حالیکه
اگر یکی از قوای مادرین آنها انداخت میکرد موجب تلفات میگردد چندین بعد
قطعه سوار تحت قوماندۀ لفتننت [لیگسیت] خارج و در بین آنها
داخل و شکست را دانمود و باین وسیله عدۀ زیادی آنها را در کمین خود تا
فاصله طریقی عقب کشید تا اینکه ثانیاً با سواران خود در بطرف آنها نهاده
همرا از بین برد

در بالا حصار عساکر به مواضع معین تقسیم گردید و يك قسمت بر ریکی ریجیمنت
۵۴ در چاونی متمركز بود. موضع مهم عسکری در اینجا برجی بود در بلندی تپه که

ذریعه یکصد نفر عسکر ریجیمنت ۵۴ بایک عراده توپ و دو نفر افسر اسفان و چهار کمپانی ریجیمنت شش شاه شجاع با قاعده سوار و چندین توپ بزرگ در نقطه که از آن حصه شهر کابل تهدید میشد، برای اخذ موقع دو انجا تقسیم و در هر دروازه دودو کمپانی سنگر گرفتند.

در همین روز یلانهای متعددی برای خاموشی ساختن شورش طرح ولی یکی آن عملی هم نشد چنانچه برای حل اینی مطلب وزیر با چند نفر از محافلین بسوی شهر حرکت و پس عودت نمود بدون اینکه بمقصد خود رسیده باشد شاه شجاع مکتوبی به سفیر میکناتین ارسال و در آن اظهار عقیده نموده بود، بهتر است اغتشاشیون از مجاریات معاف و سر کرده کان بدرار دعوت و بعد ازین که به گناه خویش معترف و سر اطاعت را خیم نمودند عفو و رها کرده شوند ولی این پلان هم از قه به فعل آدرده نشد.

۵ کمپانی ریجیمنت ۵۴ که تحت قوماندان کپتان [کری] از چاوانی به بالا حصار در حرکت بود در عرض راه مورد انداخت افغانها واقع و چندین تن تلف و تمام البسه و لوازم را از دست دادند که این حادثه به نسبت قلت یونما که در روزهای برودت و سرما سربازان را آفت شد بد می نمود.

۶ نومبر:

بقانون دو بجه شد صداهای متمادی انداخت مسموع میشد و قراریکه میگفتند خان شیر بن خان با نری خود حمله کنندگان را از شهر خارج نمود مگر متأسفانه شنیده نشد که عبدالله خان مالک دره (پیشین) و امین الله خان ابهر گردی و سکندر خان ارادتگیر نموده باشند بلکه برعکس

مسئوع میشد که اغتشاشیون قلعه محمود خان و شاه باغ و قلعه محمود در بقا خان
و باغچه بین گدام و قلعه اخیر آن کر را که موسوم به بازار یجیمنت اروپائی
بود، تحت تصرف خویش در آورده بودند.

توپ های مادر استحکامات جنوبی تمام روز بالای قلعه محمود خان
و افغان ها، یککه معلوم میشدند انداخت می نمود، لفتننت (وارن) [Warren] که
با ۵۰ نفر یک برج را مدافعه مینمود بدجریل الفن ستون پیغامی ارسال نمود که
بود اگر بصورت فوری کمکی برسد افغانها که حلقه محاصره را تگتیر کردند
میروند به مقصد کامیاب و دی دگر طاقت مقاومت نخواهد داشت چنانچه
رینه های را که برای صعود عسکر خود تهیه دیده بود آنها را سربازان روسیه
دفعه خود انتخاب نمودند.

نزد يك شام قطعه سوار و پیاده برای پستی بانی در موقع تخلیه برج گدام
به موصوف ارسال شد و همینکه کپتان [بائید] [Boyd] از مقصد تخلیه
برج متذکره واقف گردید بصورت فوری به جمعیت کپتان جون سن نزد
[الفن ستون] شتافته وی را از اهمیت اشغال برج مذکور واقف و در صورت
تخلیه آن از بین رفتن عساکر چاونی را با لوازمات که حتماً به تخلیه برج
ارتباط داشت گوشزد نمود جرنیل بعد از استماع پیشنهاد به تقویه آن
موافقه و ارسال عسکر زیاد را به آن صوب و عده و نفری قبل را معطل نمود
چنانچه آنها در مرض راه مورد تیراندازی افغانهای قلعه محمود خان که
خودشان به نظر نمی آمدند قرار گرفته اذیت کافی دیدند در حالیکه برای
تقویه آنها قطعه اروپائی زیر اثر کپتان [روبن سن] [Rodinson] به صوب

سرك كابلستان بپي كابل افتاد ولي چون كيطان موصوف مقتول و لقتننت
 [دور] از قطعه نويجي دلفتننت فررتان جراحت برداشتند كه اين همه در فاصله
 ۲۵۰ قدم بعمل آمد، گويي قطعه مذكور به سبب فشار ذره دشمن به عودت
 مجبور گرديد باز هم چون تانواوت سبب كيك محسوس به افتننت «دون» كه
 در برج فوق الذكور مشغول پيكار بودند سیدنا بر بن [جون سن] و [بائيد] نانيا
 نزد رانار [الن سون] متافته احميت تقويه برج گدام را بموصوف توضيح
 فذكار و انرا فقه امروند كه خورا كه عساكر بر چاهي براي دود در كفاف
 و اگر گدام اردست رفت سربازان از عدم خورا كه تلف خواهند شد چه
 قيعه هاي جنگي اطراف و نواحی شهر در دست افغانها افتاده و چون از بن
 الحاطعسكر براي تهيه آذوقه فرستاده شده نميتواند تا برين مرطوري است
 از گدام مدافعه و تحت تصرف خودمان باشد، نا اينكه جرنيل نظر به آنها
 را نائيد و از همه اولتر اشغال قلعه محمد شريف خانرا كه براي گدام خطري
 احساس مينمود توصيه كرد، چون راي معلوم نمودن تعداد افغانها در قلعه
 محمد شريف حن کسی بيدا نمشد از بن جهت براي بدست آوردن اطلاع
 فرق مبلغ پنجه كلكدار انعام گذاشته شد كه در اثر آن يكي از ملا زمين
 [جون سن] قاعه مذكور رفته و بعد از نيم ساعت عودت تعداد افغانها را به
 ۳۰ نفر روانمود كه در راي اينكه اصل حقيقت معلوم و شبهه باقي نماند نفري
 دومي نيز ارسال گرديد كه عينا همين تعداد تفنگ دار را كه از قلعه
 مدافعه مينمودند نائيد نمود. در نتيجه راپورت تقييونه جرنيل ارسال
 گرديد كه در اثر آن جرنيل موصوف گرفتن قلعه شريف خانرا امر و كيطان

بائید را برای پرا ندن درو از قلعۀ مذکور مشخص نمود اما جرنیل از دیگر طرف نظریۀ بعضی افسران که اجرای این عملیات را مخوف میدانستند استماع و مذبذب گردید که درین ضمن مکتوب ثانی « ورن » واصل و اظهار مینمود که نفری مشارالیه از راه دیوار ها قرار و اهمیت موصوف سقوط واکر بودی کمکي نرسد وی از مدافعه برج دست کشیده واه خویش را پیش خواهد گرفت در حالیکه کپتان « جون سن » و کپتان « بائید » از اینکه جرنیل « الفین ستون » بالای قلعۀ شریف خان حمله ور و در عین حال کدام را تقویه خواهد نمود اطمینان حاصل از نزد جرنیل مرخص شدند .

بر حسب امر جرنیل مکتوبی به [ورن] ارسال و در آن نه کار داده شد که مقدار ساعت دو بیچۀ شب کمک خوبی به کدام خواهد رسید و کپتان [میکنزی] (Markenzie) بعد از اینکه کدام شاهی را مدافعه و در نتیجه از عدم که رطوس از آنجا فرار و در حینیکه از بین شهر خویش رانجات میداد سه زخم و جراحتی برداشت ولی باز هم جای تعجب بود که وی چگونه از مرگ نجات یافت قرار معلوم هنگامیکه به نفری خود امر میداد که لو از م خویش را انداخته خویشتن رانجات دهند درین اثنا زنی طفل خود را زمین گذاشت و میخواست سامان خود را جمع و باین وسیله راه « میکنزی » را مسدود نمود و هر قدر کپتان « میکنزی » درخواست گذاشتن راه را از مشارالیها نمود فائده نکرد بنا برین کرج خود را کشیده خواست به زن بیچاره ضربه واکر دور او را صاف نماید که در همین فرصت خودش مورد حمله اشخاص قرار گرفته و جرح گردید .

برجی که زیر اثر کپتان « نریور » مدافعه میشد در نتیجه ذریعۀ دشمن حریق

کردید و از احیاناً امداد فوری به تر بور و کپطان میکنزی میر رسید
 میتر استند در مقابل هر گونه حملات دشمن مقاومت نمایند ولی در این
 که با آنها کومکی نرسید و حاضر باشا به نسبت عدم امداد از مدافع
 برج مذکور اظهار عجز نمودند و البته در آن فرصت قزلباشها به نفع ما
 خدمتی مینمودند که در راس آنها خان شیرین خان قرار داشت مگر چون
 کومکی از انگلیسها به آنها نرسید نخواستند خود را در نظر شورشیان
 (غازیان) مفتضح و طرانداری خود را به نسبت ما انگلیسیها به پای
 نبوت برسانند.

کر و دیگر یاسر بازان مدافع توپهای کافی برای برانداختن
 دروازه لاهوری و تخریب قلعه محمود خان فرستاده شد بدون اینکه
 نتیجه بدست آورده اند.

افغانستان قلعه محمد شریف خان و شاه باغ را در تصرف داشتند و توپ
 بزرگ ما در ما به نسبت توپهای معموله چندان تأثیری نداشت
 که در نتیجه توپ دیگری از سال شد تا دروازه قلعه شاه باغ را باز نماید
 اما (ستوارت) نظریه داشت که فمالیت یک عراده توپ وقت و زمان بکار
 داشته و جهت منفجر ساختن دروازه باید با وقت به نسبت عبور و مرور
 و موجودیت عمارت در آنها امکان پذیر نبوده با یستی از این فکر
 منصرف گردید.

در اطراف سیاه سنگ عده سواران به ملا حظہ پیوست که
 مقابلتاً برای تدریق آن قطعه سواران صوب اعزاء شد و چون دشمن

هنوز قلعه محمود خان را در تصرف خود داشت لذا امر چنین بود که متصرفین توسط انقباضار بهم از آنجا رانده شوند اگرچه از دوازده بجه شب الی ۵ بجه صبح که قلعه محمد شریف خان تحت بمبارد مان قرار گرفت باز هم افغانها در آنجا باقی و مثلثیکه هرگز چیزی از احساس شما نمیدانند بمبار به ادامه میدادند.

«لقتنت» گاردن از رجبیمت ۳۷ مقه-ول ولقتنت [ویش] ولقتنت [هلاکین] از رجبیمت ۴۴ و [ورن] از ۵۴ مجروح و کاپتان [روین سن] هفت نفر از رجبیمت ۴۴ مقتول و ۱۶ نفر مجروح و ۲ نفر دیدند همچنین از قطعه سوار ۳۱ نفر کشته و تعدادی زیادی مجروح شدند و اگر چه رجبیمت سوار نمیره با جسامت تام داخل شاه باغ گردید باز هم نتوانست آنرا متصرف بلکه اسپ هیمیلتن در زیر پایش قریب دروازه شاه باغ کلوله دریافت و بخندق غلطید.

کپتان ستوارت که شب به استراحت پرداخت مقارن ساعت ۹ صبح برای ملاقات کپتان لارنس حاضر و درخواست راجع به مدافعه چا و نی با موصوف داخل مذاکره گردید به درین موضوع وی مکتوبی به جرنیل «الفن ستون» هم فرستاده اظهار نظر به نموده بود مگر پیشنهاداتی وی مورد قبول جرنیل واقع نشد جواب داده شد که: «برای مذاکرات، پیشنهادهای منصفه ارجوان خامر مورد پسند قرار یابند نمیتواند» آنهمه ذریعه جرنیل مسترد گردید.

مقارن ۱۰ بجه روز کپتان وارن [برتون] ولقتنت «آئر» که به سمت

نو بجای باشی شاه نجاع مشغول بودند آمد و میگفتند چون قسمت خارجی دروازه قلعه که بالای آن نقری تفنگ دار پاسبانی مینماید متاخر شده نمیتوانند لذا با بیست نوپهای نه پونده به حصه قریب آنها کیشده شده و تا ساعات دوای سه بجای صبح به انداختن آغاز و برای کاستن مقاومت باشند گمان در قلعه بهمها انداخته شده و از دیگر طرف حمله های متعددی عسکر برای اخذ قلعه متذکره بعمل آید و اضافه میکردند که اگر باز هم برای اشغال آن موفق نگردیدیم بهتر است که بصوب جلال آباد رهسپار شویم نظریه کپتان (ستوارت) چنین بود بهتر است چاونی را تخلیه و عسکر آنرا تا زمانیکه اعداد و کومکهایائی از هند میرسد به بالا حصار نمر کر دهیم ولی مخافمن این نظریات مصداقی بر آورده اند آیا چطور و با چه مناطقی چاونی را در حالیکه در آنجا مصارف نموده ایم تخلیه و از دست بدهیم.

تعداد عسکر دشمن به يك هزار و پنجاه الی دو هزار نفر تخمین میشود و برای مقابله در مقابل آن انتظار و روده بر گید بر شلثون را از بالا حصار می بردیم که در آنجا قلات خورا که رونما بود مگر درین جاششسیر آرد بیک کلدار دستگیر می نمود که امر و زحر بداردی آن غیر ممکن بوده می بایست ازین به بعد نصف غله گئی برای مالازمین توزیع گردد.

حورا که اسپهان نیز روه قلات نهاده مشکلات عاید کرده بود کپتان «کریبی» (Kinty) که خرداری غله باب به موصوف ارتباط داشت فعالیت های زیادی مینمود و مقدار و افری ذریعه جمیل و تیمور خان، تجار ارمنی

خبر بدارى مىگردد و از ديگر طرف چون فصل دوم زمين عقب بالا حصار، گندم داشت و علف زياد موجود بود البته از اين چيز خوراكم اسپها تهيه شده ميتوانست، ليكن باز هم به قلت آن مراجعه بوديم اما چوب درختان زمين اطراف براى سوخت در بين عسكر بصورت كافى توزيع مىگردد.

۵ نومبر :

امداد عسكرى براى لغتننت ورن در برج گدام قرار يگسه ساعت دو بجاء شب وعده داده شده بود نرسيد، از آنروى از مقاومت بيهوده منصرف و گدام تحت اشغال دشمن در آمد كه البته باعث تقويه معنويات افغانها از بىكارى و موجب ازدياد ماديّات آنها از ديگر طرف گرديد، خصوصاً مقدار زيادى از ادويه جات عسكر كه بدست آنها افتاد ما را به غضب آورد و كر اين گدام مهم سبب شكستن معنويات انگليس ها گرديد.

فعاليت هاى زيادى در چاوانى ملاحظه ميشد و از هر طرف صدائى تير اندازى توپها بالاى قلعه محمود خان در جريان بود و مچر دسوين (Swayne) امر حمله را بر قلعه مذكور حاصل و به ترتيبات لازمه مشغول و مى بايست با دو كمپانى و دو عراده توپ تحت اثر كميّطان آبراز سرك كوهستانى به انداخت هاى متمادى آغاز و خودش شخصاً با نفرى متباقى بطرف دروازه قلعه حمله ور گر دو همينكه موصوف با نفرى خوبش رسيد مجبور بود در اثر فشار دشمن كه از تير كش ها بدون وقفه انداخت مى نمودند، خود را از خطر و تهديد كه نجات داده تحت «يسوار هاى مختار» به پنهان نمايد و به نسبتى سكه جبهه خبانه نرسى كميّطان «آثر» ختم شده بود، خواهى نخواهى به

عقب نشینی و عودت که تلفاتی در آن نیز مضمن بود مجبور گردیدند در حالیکه موقع خوبی برای تلافی تلفات سابقه موجود بود ماهه از چاونی ملاحظه می نمودیم که چطور دشمن تمام اموال و ذخائر ما را از گددام به غنیمت میبردند و هکذا با کمال تأسف مشاهده می کردیم که عسکر ما در اثر امر جرئیل [الفن ستون] در حالیکه دشمن از دیوارهای تخریب شده قلعه محمود خان یکی عقب دیگری فرار می نمود عقب نشینی می کرد ولی همین که دشمن با زرنگی که داشت ملاحظت عقب نشینی عسکر ما شد، دو باره خود را به قلعه متذکره محکم و از فرار منصرف گردیدند و در اثنا اینکه ریجیمنت ۴۴ بدوون نتیجه از قلعه محمد شریف خان عودت می نمود، ترس و بیم عمومی روی کار گردید و ریجیمنت ۳۷ برای اخذ اشغال آن داوطلب شده از این که چرا برای اجرای این خدمت زیر نظر گرفته شده بود اید اظهار نا رضایت میکردند و حاضر نبودند گددام از دست رفته را ثانیاً از دشمن مسترد نمایند.

اطلاع برای شب شجاع و [کنلی] واصل و حاوی برین بود که دشمن از حصه شور با زار الی قصر نشیمن شاه نقبی ترتیب و می خواهند آن را از طرف شب منفجر سازند و شب در اثر این اطلاع از آنجا به تعمیر سردار و راه حرمسرای

نقل مکان و همان روز را با دور بینیکه صبح بدست داشت
واقعات حربی روز را مشاهده مینمود و از وضعیت شاه مذکور
مأیوسی مطلق مشاهده و فرم شاهی در زن اش دیده نمی شد و
با افسران انگلیس بدون تفاوت رتبه داخل مجالس شده نظر بات
ها را را جمع به ختم جنگ استفسار می نمود ، و از این
لاحظ که شاه شجاع در زمان امنیست طبق عادانی که
داشت افسران دست بسته نزد ساعات مطولی ایستاده
بدون این که به نشستن دعوت می شد و این
گونه مجالس شاه که بدون ترتیب و تفاوت رتبه تشکیل
می یافت دارای اهمیت خاصی بود مخصوصاً که شاه
برای (صاحبان) تکبیه های ابرو به شمشیر پیش
می نمود

[ستوارت] را جمع به اقدامات منافی انگلیس در کابل
خوشنود نبود و اگر چه وی مریض و توان یو نمیدن لباس را هم
نداشت یگانه افسر فعال نزد همه تعلق می گردید
چندتا بچه ساعت شش بجهت صبح از خانه خارج و باز هم
نتوانست قبل از ده بجهت روز سامان و نظری خود را برای
انگمال قلعه در مواضع مشخص ، تعیین نماید
و برای اینکه اجازت را آت را طور بکه خودش
لازم می دید فریخته جرنیل [الفن ستون] بدست داشت

بنابر اعلامیه به صورت فوری نوپ های ۹ پیونده و دو نوپ ۲۴ پیونده را در مقام بل قلمه کشیده به فعالیت در آورد که درین فترت [مجرس نیسن] حاضر و موصوفه را از احتیاط در قلمت بازوت و ذخیره ۱۲ ماهه که موجود بود نصیب حجت و می خواست که [سمتوارت] از افسر صد منصرف نگردد ولی وی به اجرا آن لایحه خود ادامه داده ساعت ۱۲ بجای وزیر راه عبور را در قلمه مذکور حاضر نمود چنانچه در واژه آن توسط کپسطان [بیلو] به هوا منفجر ساخته شد تا بن کیه درین فرصت شجیعانه بدون استعمال زمینیه های لازمه حمله ورود داخل قلعه گردیدند در حالیکه دشمن از حصص دیوارهای تحریک شده به شاه باغ فرا میگردند امامت آفانه هرگاهامیکه اگتنت [رابان] [Raban] زریجمنت ۲۴ کرج خود را در بالای دیوار مرتفع بلند رفتی خود را تشویق مینمود مقتول و مستر [دیس] [Mr' Dias] زریجمنت [۵] مجروح گردید گویا به طور عموم در جنگ این قلمه نزد نفر تلف گردیدند و چون يك نفر سپاهی برچم دشمن را بدست آورده بود در مقابل بوقیه بلند نری واصل شد اینک تلفات دشمن نسبت به اجسادى که در میدان ملاحظه می شد قلیل بود و چون افغانا به نسبتیکه در تکفین مردگان خود از رسوم دینی که میسر گشتند ممکن نفری مقتول خود را بخود برده و ازین لحاظ قلمی در تعداد مردگان آن ها رونما بود تعداد وافر از

دشمن بتپه های عقب فرار مینمودند که ابن عبدل ذریبه دوالی
به هزار سوار مامعطل و کیطان [اندرسن] اطراف چپ دره که به
گول منتهی می شد باقطعه سوار خود به آنجا ستا فته و دشمن را به
قطعه آحرین تعقب نمود، درین ضمن ریجیمت سو نمبر ۵
که در حصه احتیاتی تپه ها اخذ موقع نموده بود، آغاز به حمله
و باین تریقه دشمن را محاصره نمود که در نتیجه موجب محاربه
شدیدی شد چنانچه ما از بلندی می بینیم که
خود واقعه را که روشنی نیغ های جانبین در
شماع آفتاب جلوه گر و آنش قهنگ و ننگچه ها
بخوبی دیده میشد، ملا حظه نمودیم که درین فرصت امداد سوار
از عقب تپه ها رسیده قطعه سوار «اندرسن» را عقب زدند و در اثر فشار
انداختن های متمادی دشمن، [اندرسن] مجبور گردید که در طول تپه ها
فرار و بموضع که در آنجا حمله اولین صورت گرفت با نفری سه یشت
و اصل گزرده.

قرار بیکه ثابت شد افغانها با دلائل ذیل بر ما نفوذ را اشتند.
اول اینکه نفری خود را تازه بمیدان محاربه می آوردند یعنی هر سوار در عقب
خود بکنفر پیاده را برداشته و در موقع لزوم در میدان کمر و زار فرو
می آورد که از آنجا به صورت فوری به انداخت شروع میکردند.
دوم اینکه سوار کاران آنها نهایت ماهر و اسب های شان نسبت به اسب های

قطعات بسیار برتر و سریع تر بکوه ها میرفتند و حقیقتاً اسب های افغانی بدون زرقه چون بزها در ارتفاع بلند میشدند و جمع به تفنگچهای شان بایست تذکر داده شود که جنسیت اسلحه ها و آنها به نسبتیکه از اسلحه خدایه ای گرفته شده بود یک چیز - ولی تفنگ های طولی آنها که از فاصله ادوات تفنگ های عسکری ما بعید تر و مدتها تر اسلحات مینمود امتیاز خوبی داشت.

پیر چم بره اریکه بیرق سفید در دست داشت و مقتدرانه گردیده بود ممکن از اشخاص مهمی محسوس میشد. چه دشمن با کمال جدیت برای بدست آوردن حسدن داخل بیستار بود و در گروپ دیگری پیر چم های سرخ رنگ سلاطین میرمید حالانکه نفری آنها برای اسب بلندی های تپه مشغول فعالیت بودند اگر چه «اندرسن» میخواست دشمن را هر طور باشد برای حمله و انداختن و زدن و زدن آنها به سمت اسب که از بلند پها استفاده خوبی مینمودند قطعاً مایل نبودند فرود آمدن بر حسب نظریه «اندرسن» داخل پیکار کردند و قطعات سوار و پیاده ما فعالیت هامینمودند که با دست به «فیصله» قطعی تر رسید و نفری ما عودت نمودند چنانچه دشمن نیز بعد از چند فرود آمدن و یک تعداد آنها به طرف شاه باغ و همسپار و منه فی شهر برگشتند.

خاتم سفید «پیکان» بر بیم اطلاع داد که شوهرش مکتوبی به جرنیل «سپیل» ارسال نمودن اظهار کرده بود که ما از دوم نوامبر باین طرف در تکامل حمله و عودت او را این لحاظ متواضع و متواضع ساختن

مبجروحین و اموال را تحت محافطین در گندمك سفارش میکرد مگر بعد
از اینکه مکتوب مذکور را اعضاء ویرایش معلوم کردند که توقف مبجروحین
تلف شدن آنها را متضمن بود. لذا از ارسال مراسله متذکره منصرف
شد و در عین حال خانم «میکنان» از من استفسار مینمود که آیا ممکن
نخواهد بود نفری از اهالی را برای ارسال مکتوب خاص «میکنان»
به دست آورده به مشرف الیه معرفی نمایم لیکن من جواب اظهار نمودم
در حالیکه شخصی سفیر «میکنان» برای حل این امری را پیشنهاد
آیا ما شخاص ناتوان چطور بان موفق خواهیم گردید؟

سفیر «میکنان» برای یکی از سرکردهگان قزلباش باین غرض که
در بین اهالی تفرقه و نفاق نولسد کمک مبلغ پنجاه هزار التادید نمود
و هم وعده داد که اگر او با جایی این وظیفه بمقتدا نگذارد
موفق میگردد در آن صورت دولت کلدان طور انعام حاصل مینماید.
اغتشامیون پادشاهی انتخاب نمودند که شاه محمد زمان خان نام داشت
و او بعضی روحانیون در مقابل این امر قد علم نمود و گفت: شاه شجاع را
پادشاه قانونی می شناسند مگر چون شاه زمان خان نبود زیاده برین
اهالی را بود در عین حال سکته بنام خود دزدیده موضوع تخت و تاج
معلق مانند نا گفته نمایند که شاه زمان برادر ~~شجاع~~ شجاع نبود
بلکه یکی از اقارب امیر دوست محمد بن محسوب و بنام نائب پاد
مگردید. عبدالله خان نفری را مشخص و جهت مذاکرات نزد شاه شجاع
ارسال نمود ولی شاه از پذیرفتن نماینده عبدالله خان استنکاف ورزیده

میکفت که برای این مطلب شخصیت زرگی ضرورت دارد و قرار مکه هم میگفتند همان جوان که «ستوارت» را زخم زده و بعداً فرار و ذریعه شاه گرفته شد حکم اعدامش صادر گردد بدلیکن تصور نمیکردم که در آن روزهای بحرانی امر اعدام مجرم عملی میشد! افواهاات دیگری نیز مسموع میشد که «برنس» با برادرش حیات و نزد افغانها بسر می بردند که برای رهایی آنها مبلغ کزافی را تقاضا میکردند.

اخیراً دو عراده توپ مارا که کپطان «وار برنوب» در خانه شهر کذاشته بود در ذریعه افغانها به غنیمت گرفته شد که در مقابل ما استعمال میکردیدند. گویا باین ذریعه گلوله خودمان را در مقابل ما ارسال و بعداً گلوله های پونده را شش پونده تریب و در بالای استعجاب ما، می افکندند چنانچه زوئی یکی از بن گلوله های متذکره در میدان قریب مسکن «ستوارت» افتاد و همه را متعجب ساخت از اینکه چگونه میتوان گلوله های ۹ پونده را چکش رده و در توپ های شش پونده استعمال نمود؟

از طرف شب «پیتن» و «پبلو» در منزل ما گرد آمده با «ستوارت» یلان مسترد نمودن کدام شاه باغ را از افغانها طرح و برای این مطلب منفجر ساختن قلعه را از نظر گرفتند که همه سکج و نقشه ها تریب و جهت ملاحظه به جرنیل «الفن ستون» ارسال شد مگر بدون اینکه جرنیل مذکور امر قطعی خود را اجمع به عملی ساختن یلان جربی اظهار المسکه برعکس

مکتوبی به سفیر «میکنتان» تحریر و از قلم جبهه خانه اظهار عقیده صورت

فیصله متنازع را بصورت دو ستانه بادشمن به جر نیل پیشنهاد نمود.

کیطان «پیلو» میگفت که جر نیل بالا خره بخوانستن بریگید جر نیل

«سبل» از کندمک مجبور و برای سر زدن دشمن در نپاهی که در اینجا

در مقابل ما مقادمت نشان میدادند ارسال واقعه نماید، وظیفهٔ عسکر

ماد شواری و تعداد کثیری از آنها که در سرور ایام ضعیف و چون از طرف

شب در استحکامات چاه بی که برودت شدت داشت، بسر میبردند و به نسبت

عدم غله جات که گددام در دست دشمن افتاد بدون اینکه قسمتی از آن

به چونی آورده شده بنواند، مشکلات زیاد مواجهه این همه مشکلات

بزرگ تری را اجاب مینمود.

اطلاع «تین» از اینکه پیغامی به جر نیل میل جهت بازگشت وی فرستاده

شده بود واصل و نامبرده اضافه مینمود که چون امر عودت عسکر «سبل»

بدون جدیت و تاکید ارسال گسر دیده لذا تصور نمیشود که جر نیل

مسئولیت گذاشتن مجروحین و له ازم را بدوش گرفته عودت نماید زیرا

در صورت خساره طبعاً تمام مسئولیت بموصوف راجع خواهد شد و اگر

احتمالاً شوهرم کامیاب و فری سرور خود را با لوازم بعضی بدون

اینکه خساره عاید میشد، در اینجا متوقف و با احتیاطی عسکر خود بیک بل

باز گشت مینمود، البته در آن فرصت شخص معین بنقل میگردید.

اطلاع دیگری واصل و حاوی برین بود که بریگید «تین» از بلا حصار

برای تقویه بنچاوی مواصل خواهد نمود که در ابتدا موجب سرور عسکر

در نتیجه پلان اجرای این موضوع خاموش و فرا موش گردید بنا برین جهت امداد فوری به «جرنیل» نت هر چند ما را خبر داده شد و از جرنیل موصوف درخواست گردیده بود که اگر در راه عربستان بطرف هندوستان تأخیر نداشته باشد «خو جک» ارسیده باشد بصورت فوری یک پل مراجهت و عسکر را تقویه نماید ولی در عین حال اطلاع تازه دیگری از چهار یکبار واصل و خبر میداد که «مدر» که در «کتن» (Cedringu) در انجا محاصره و کپتان راتری (Ratna) با نمایندگی سیاسی آن منطقه و کپتان «سالیبری» (Salisbury) مقتول و خود کپتان «گودرنگتون» و میجر «پوتنگر» (Pottinger) با افسران دیگر در آن رود و خبر رود به روح گردیدند و گویا اینهمه یک سلسله اطلاعات بودند که نشان زیاد ما را ايجاب می نمود بنا برین در اطراف کشیدن عسکر بالا حصار و دست به چاهائی برای امداد میقت داده شد و بعد حشرات طیور بل بعمل آمده و بعضی اظهار می نمودند که در صورت کشیدن عسکر از بالا حصار و شاه شجاع با ۸۰۰ نفر زنان هر یک طبعین خاصش که آنها را ما از هندوستان به افغانستان آورده ایم خط و تپه که مواجهه و اگر ما انگلیس ها به هندوستان هم عودت نمائیم طبعاً در آن صورت نام بدی را حاصل خواهیم نمود لذا هر چه است و هر طور است باید در شاه شجاع مدافعه و پشتیبانی نمائیم این بود نظریه بعضی از افسران انگلیس که در باره تخلیه بالا حصار اظهار میگردید نظریه چنین بود: برای اردوی انگلیس بناگاهائی زیر نظر گرفته شود چنانچه «ستوارت» نظریه داد که در حصار فوقانی بالا حصار موضع

آن انتخاب شود چه اگر در آنجا افتد از جبهه خانانهای هند و افغانستان ها
 بیشتر از مدت ها پیش در مقابل حمله های دشمن مقاومت و روند در حالیکه
 از یک طرف می توان غلغل را بصورت ضربت اری و به بطور اجتنابی
 از دشمن بدست آورد مگر درین مورد اطلاع از شاه شعاع و اصل و اظهار
 میداشت که وی هرگز از توانش و تمرکز عسکر انگلیس در بالا حصار
 رضایت نداشته و هکذا سفیر «میکانتن» را در اینجا تخریب یافت و از
 جهت شاه شعاع عمارت بزرگی را با اسم اینک خرمه می خوانند و در
 تعمیر گسر داده است تخریب نمود گویا برای بودن این از دوری
 انگلیزی چا و فی سیاه سنگ چون سابق مشخص شد که از هیچ لحاظ برای
 قوای انگلیس مفید ثابت شده نمیتوانست چنانکه از قبه های مجاور زیر
 حمله دشمن قرار داشت و دوم اینکه اطراف آن را زمین های جبهه زار
 و مرطوب که برای صحت عسکر مضرت ثابت میشد محدود نموده بودند
 با زهم شاه شعاع قطعه زمینی که با درختان میوه و غرس شده
 بود زمینی زمین همین چا و فی موجوده را جهت نشیمن عسکری
 عنایت نمود اما فواعت «ستوارت» حاصل نگرفت و به نسبت تقاضای وقت
 تمرکز دادن اردو را در بالا حصار اصرار مینمود که از هر طرف با صدای
 اینکه آیا چطور دباچه منطقی میتوان چا و فی موجوده را که پول زیاده
 انگلیس در تعمیر آن مصرف شده تخلیه نمود به استراحتات
 موجه میشد.

«مردمان ما» که بهر وقت زید به اسان فارسی تکلم و ازین رهگذر
بر علاقه اینکه خورا که اردو را نیزه بینمود اطلاعات و اشی را بدست
آورده و بعد از او قادت به تغییر لباس برای اجرای همین مقصد بشهر
و همپسار و تسامع آفرین را استیصال و یک زن از آنجا حاصل لایق
مستوب میگویند و قرار که در دو روز اخیر اغذیه و خوراک کافی
و بهر آنکه از اینهمه و دیگر که

ما با سلف مقدر از جیره موافق خواهم شد و یکسره در مقابل
خصم مقابل و حتی اگر از ناسا نیمه غنی صاع کسه در کوهستان برف
باری شدیدی حادث و ضروری از اهل آن منطقه برای ما مقصور
نمود و از دیگر طرف چون گفتند «میایم» صحت یاب و برای اجرای وظیفه
محتوانه حیویتی حاضر گر دیدند لذا موصوف برای نگه مداری دروازه
لاهوری موظف شد در حالیکه دشمن استحكامات آنجا را زیر آتش
قرار داده در صدد اقتصاد از آنجا و عرا ده تری بدست آرند.

قلت حق را که در شهر و نماز و جز اینها اغذیه کسافی در خانه های
مردم ذخیره بود در دیگر نقاط شهر دستگیری نمیکرد و اگر احسانا
پیدا نمیشد آرد دوسر در مقابل یک الدار به مشاللات تهیه میکرد
در حالیکه بروقت حکمفر ما و عرش تعداد زیاد عسکر مریض و بعد
از چندین از سیرین میرفتند کسه این همه افسردگی خاطر
را سبب میشد.

شاه شجاع امری صادر و «میلویل» را وظیفه ساخته بود که بدون
تنبه کردن که توسط شخصی «زیرویا» کنلی، چهار ماه سال به الا حصار داده
میشد احدی را نگذارد که بدون آن داخل احاطه گردد و اگر خطری
توانید همیشه بصورت فوری بیرق سفیدی «تلا» «مختصر من» بالای دیوار
الا حصار کشیده شده ساکنین به الا حصار را به آن ملتفت و پادشاه و
شاه را که زیر نظر و مراقبت عسکر سنت مسا در پی او گاه هاهی بود
داخل احاطه میشوند و دند این را هم به بستی متذکر شویم که عسکر شاه
شجاع در داخل احاطه الا حصار عبارت از هفتاد و سه نفری بود که
نصف آن هندی و بطور عموم نایلان، چوب طویل که در آخر آن بر تخته نصب
بود، مجوز و بسیار در نیمه اسلحه گارد شاهی فغانستان را تشکیل میداد
که از آن جمله در صد نفر در محاربه غیر مقتول و شهابی آن در این نسبت به
وظیفه تر جیح دادند ولی مستر «کپل» بازوی راست شاه بود و خدمات
خوبی را برای وی انجام میداد.

قراری که تذکر یافت حفاظت دروازه بالا حصار در حد ایستاد ناظر
آنجا در هفت تنگ مسدود شده بود به «میلویل» تعلق داشت که موصوف
در اجرای این وظیفه شریکی هم داشت موسسه به «راجا چنداسنگ» که جانی بد
مشار الیه در منطقه فریب کشید بود در سنه ۱۸۱۸ شاه شجاع
بحیث بمنظر فراری یعنی در عالم نیمید از فرد «رنسیت سنگ» فرار و به نزد
بزرگوارا چندل سنگ پناه برد چنانچه وی از شاه مذکور و پشیمان
و از اینکه شاه را به رنجیت سنگ تسلیم نمیداد امتناع و در اثر این رفتار

ورفاقت پادشاه شجاع مورد خصومت و خشونت «راجپوت سنگ» قرار گرفته ملکیت و حکومت خود را در آن منطقه که عایدات آن فی سال چهار لک کله دار بود از دست داد و با پسران و بقیه در اسارت دشمن افتاد و بعضی پسران به صورت و بعد از مرگ پدرشان به ربار پادشاه شجاع وارد کابل گردیدند که در نتیجه شاه رای اظهار ممنونیت که آنها تمام هست خود را به جهت وی اهدا کرده اند فرموده بودید برای هر کدام فی روز دو کله دار و ده آه مقرر نمود که در نظارش بخشش پادشاهی جلوه مینمود و اگر آنها در عرض این سالک سه ماهه میگذشتند که «اعتماد به شاهان درست نیست» و «و...» مستحق بودند.

خبر اینکه «مسلم» پیشدین و پسر پادشاه که قسمت بزرگ اهالی بالاخص را تشکیل میداد در پیش بود و زمین احاطه برای حفظ و تقدیر نظریه چنین بود که تمام افعانان نیکه در بالاخص موظف بودند با فامیل های شان از انبوه خارج و عمارت را که آنرا «آپا» رای عسا کر چه فی داده شود مگر ملاحظه میگردد که این کار به اقدامات جدی قبل از قوه بغیر ذریعه شاه و سایر افعانان نمیست و عساکرت میشد مگر برعکس امری صادر و در آن زمان که در یافته بود «خانم» عسا نیکه بدون تذکره باشند از خارج شدن بالاخص از منبع و درها اسلحه را با خود نبرند و بعد از ملا حظة اشخاص موظف شدند که در این اوقات در این اقدام در سه روز ۷۵۰ زن های افغان از بالاخص و عاوج گردیدند چنانچه از اهات عجیبی راجع باخراج زنان افغان در این جریان و حادی برین بود که افغانها خانم های خود را برای اینکه

قتل عمومی انگلیس ها در نظر است از بالا حصار کشیده و خود را برای
جرای محاربه فارغ ساخته اند

و میر :

همیشه میگویند که افغانها اشخاص ترس و جرات نداشتند بدون
تفکر بدقتل اشخاص مبادرت می ورزند یعنی عملی که در انظار اهل
ممالک متمدنه اروپا حرکت نادرانه اشخاص بی عاقلانه تلقی میشود
اما من باید بگویم که این نظریه و معکوره انگلیس هاست چنانچه آنها نثر ادخوب
و قوی بوده از قتل و قتال بسی ندارند و بدون هراس سلاوه خویش را
ستعمال و بدون خوف در مقابل توپها ایستاده و بدون اینکه خودشان این
اسلحه را داشته باشند . باشد که مت داخل پیکار میشوند و هرگاه اسلحه ها
را عبور و قلعه ها را متصرف میشوند نمیتوانیم آنرا از ایشان مسترد نماییم
افغان های شهرستان متمدن تر از افغانهای اطرافند و اغلبی اطراف تصور میکنیم
همان قبائل و شراد است که «الکسندر کبیر» در مقابل آنها و برده شده و
يك عده اشخاص تفنگ دار جهت حمله بالای شاه باغ فرستاده شد آنها
توانستند حصه غربی باغ مذکور را از افغانها تخلص و به نفری «میرن» واصل
و متفقا داخل فعايت و سه سیله دو کمان پیاده و عده زیاد سوار باغچه عقبی
شاه باغ را مورد حمله قرار داده عمارت آنرا آتش زدند که درین ضمن
ایستند «آئر» با توپهای خود مشغول زدن در واره باغ و نه نتیجه حاصل
نمود ولی چون عدم تقویه عسکر انگلیس روی کرد و در مقابل دشمن توسط
خویش تقویه حاصل می نمود نفری ما امتیاز موضع را از دست داده و در حدود

۱۵ نفر تلف کردند گویا باین ذریعہ ہرج و مرجی برپا و افسران کہ در رأس آنها قرار داشتند . معنویات و انضباط خویش را باختند .
 هنگامیکہ جرنیل «الفن ستون» داخل این مملکت میشد سجنی خراب و درمرور وقت بکسالت و کدورت بیشتری مواجہ میگردد و چون وی وضعیت و صحت خود را بہتر میداند است از انرو بہ حکومت خود عرض و میخواست از قوماندانی اردوی انگلیس در افغانستان بکدش گردد چنانچہ راجع باین موضوع بہ جرنیل «نت» در قندہار نیز پیغامی ارسال و مو صوف را بہ سمت جانشین خویش طلب نمود گویا ما باز در امر احلی رسیدہ بودیم کہ در برابر آن شخص صاحب معنویات و ثبات ہکار داشت و اگرچہ «مہر نین» صاحب تبر بہ و از وصایا و نصائح خویش در بے نی نمود لیکن در بے نی کہ این صفت باعث تکمیل فلسفہ شدہ و در برابر پیشنہادات خود راہ نمائی های دیگہ گران را مشاہدہ و قارضا نیکوہ از مو صوف استفادہ نمی شد چیزی نمی گفت و مہر سکوت بر لب گذارده بود .

۸ نو مبر:

مقارن ساعت ۴ صبح صدای فیر تفنگ از قلعہ تسخیر شدہ بہ گوش میرسید چنانچہ دشمن در صد دہست آوردن ثانی بر آمدہ سوراخ بزرگی در یکی از دیوار های آن وارد نمودہ بودند و قتیکہ از طرف صبح وارد بر ندہ تعمیر گردیدم ملازم «ستوارت» را ملاحظہ و میدانستم کہ «ستوارت» از ساعت سہ و نیم باین طرف بیدار و در جمعیت افسران مشورہ فیصلہ چنین کرد کہ اقدامی از قوہ بفعل نیارند حالانکہ دشمن

توپهای خودمان را در مقابل ما استعمال و از قلعه محمود خان به کامو له باری بدون وقفه می پرداختند.

«ستوارت» به کمک دو کمپانی تحت نظر لفتنانت «لاینگ» و پنجاه نفر تفنگدار که آنها را «میکنزی» امر می نمود دیوار باغچه کدام را منفجر ساخت که درین موقع فوّهات شدیدی راجع به حمله افغانها بالای چوئی استماع میشد بهر کیف «ستوارت» که شخص لایق و فاعلی بود فوراً ۱۵۰ عرادۀ توپ را بالای استحکامات چاوئی کشیده نزد جرنیل «الفن ستون» جهت اخذ هدایات شتافت ولی همینقدر برایش گفته شد که تدابیر لازم در مقابل حمله دشمن بعمل خواهد آمد و بس.

در نوامبر سال گذشته که وارد چاوئی شدیم قوماندان اردوی اسکاتلند در افغانستان «سِر لیگیبای کاتن» (Sir Houghbg Cotton) بود جرنیل «سپل» بهیچ قوماندان چاوئی ایفای وظیفه مینمود کوی مواضع عساکر را در چاوئی تعیین و صورت مدافعه را که ذریعۀ دشمن بطور ناگهانی اجرا میشد به آنها یکا یک خاطر نشان میکرد مگر چون جرنیل از ما بعید و دیگر این گونه ترغیبات گرفته نشده بود لذا «ستوارت» افسران را بجای معین با قطعات بر بوطه ایشان رهنمون و هر شب قبل استراحت گرمۀ خود را تکمیل و اطمینان خاطر حاصل مینمود گفته میشد که «موهن لیل» همان شخص را که «الکسندر برنس» ذریعۀ آن به قتل رسید معین فی و در مکتوب خود اضافه نموده بود که به تعداد ۵۰۰ نفر کوهستانی داخل شهر گردیده دشمن را تقویه و خود مشارالیه که در ناحیۀ قزلباش ها سکونت

میدارد آسوده و مشغول کار است و اینسکه میگفتند کو هستانی هاشم را حریق خواهند نمود غلط ثابت و در عوض قصبه کو چکی مورد حریق آنها قرار گرفت.

مکتوبی از «کنللی» واصل و تحریر میداشت که صدا های انداخت امروز صبح ذریعه دشمن که به بالا حصار حمله ور شده بودند، بعمل آمد ولی آنها عقب زده شدند که در نتیجه موجب پریشانی در بین اهالی گردید «کنللی» اضافه مینمود که وی یقین کاملی داشت که حمله دشمن هر وقتی باشد بالای چاونی اجراء خواهد گردید چنانچه آنها برای معلوم ساختن چرو جو چه های اطراف آن خریطه های رنگ و اتمیه و بکار برده اند.

«ستوارت» برای اینکه قوت حاصل دارد به استراحت پرداخت خصوصاً میدانست که اینجا از طرف شب بیدار و مراقب احوال و حوادث بوده قبل از شفق بخواب و استراحت نمی پرداختم گویا وی اطمینان حاصل و ملتفت بود که عسکر ماقوی و توسط آنها دشمن را عقب زده و تا زمان رسیدن چرنیل «میل» مقاومتی در برابر آنها از می داریم دشمن در حد و ده هزار نفر در بلندی ها نمایان شدند ولی چون مادر مقابل شان قدم نداشتیم مستر «آیر» به انداخت گلوله در بین آنها آغاز نمود که البته در اثر فاصله زیاد از یک طرف و از عدم توبه های مناسب آتش انداز از دیگر طرف به نتیجه خوبی موفق نشدیم بر حسب نظریه سفیر «میکناتن» که هر طوری است قصبه بی بی مهر و اشغال گردد «ستوارت» فعالیت های متمادی ابراز و بدون اینکه به هدف برسد مابوس گردید گویا به نسبت

اینکه از موقع استفاده لازمه نتوانستیم دشمن از آن مواضع استفاده خوبی نمود و میر مسجدی خان بایک هزار نفر داخل احاطه آن گردید گویا در اثر حدوث این واقعه مادر حدود ۹۰۰ من آرد سفیدی را که قبلاً در بی بی مهر و خریداری و در آنجا باقی بود از دست دادیم مگر باز هم دو قلعه جنگی قریب بی بی مهر و در دست ما بوده موجب تسلیمت مامیگردید و برای اینکه ساعت سه روز حمله دشمن را انتظار می بردیم بدین نسبت «برینگیدیر شلتون» باشش کمپانی ریجیمنت شاه شجاع از بالا حصار برای کومک بماتوصل گردید چنانچه همه نسبت به آمدن موصوف مسرور و انتظار فعالیت های شایان او را داشتند مگر من تنهامیدانستم که بجز از شجاعت شخص دیگر چیزی در مشارالیه سراغ نمیگردید خود را تمسلی و از اجرا آن آتیه وی امیدی در دل نمی پسرور انیدم «شلتون» همیشه بر قن هندوستان مایل و موضوعات دیگری مورد دلچسپی وی قرار نمیگرفت و ای باز هم جو نشود بودیم که اگر بتواند فعالیت و شاکاری «شلتون» باعث تقویه و نظر به خوب جرنیل «الفن شتون» گردد که جرنیل موصوف در اثر خرابی صحت تقرر در مزاج خود نداشته همواره در زیر نفوذ آراء و افکار در می آمد.

فایده داشتیم که برای اخذ اطلاعات به بالا حصار رفته و بعد از پنج بوم - عودت و بدون اینکه وقت تلف گردد با اطلاعات خوبی و اصل میشد اما باز هم دشمن از تمام اسرار ما به نسبت اینکه اشخاصی داشتند که

بهستان انگلیسی و فرانسی بنکلم می نمودند و اقف بودند در حایکه
 بگانه «مو من امل» و نائب شریف اشخاصی بودند که واقعات و اطلاعات
 میداد و تازه روزی با ارسال و بعضی اوفسات رول میانهی را بزی
 می نمود و از دیگر طرف شاه شجاع اختیارات خود را از دست داده
 اندازده می نمود که در صورت از بین رفتن چاونی، وی تمام «۸۶۰» نفر
 زن ها را سر به طس می داد مسموم خواهد نمود ولی فهمیده شد که این
 اقوات و اطلاعات حقیقت داشته و با اینکه محض «ای قریب دادن
 ما الاغ و اعلان میشد» از امراک شاه شجاع در تحریک انقلاب
 گوی خبر ده باشیم، بهر تقدیر «شلتون» ۴ پیله صبح از بالا حصار خارج و چندی
 بعد به چونی واصل گردید بهرون ایکه به دشمن متصادف شده باشند
 عسکر با حصار باین قرار تقسیم و دست به تعداد دو کمپانی ریجیمنت ۵۴
 در عراشه توپ در دژ شیری متمركز و در بعضی حصص میدان مرکز
 بطرف «توقانی» قصر نیز دو کمپانی در عراشه توپ ریجیمنت ۵۴ با توپهای
 ۱۸ و ۹ پیله و قطعه سوار سکاها احد موقع و بطرف دروازه لاهوری ۱۵
 نفر تحت امر «میلوئل» و در اطراف حرمسرای يك کمپانی ریجیمنت ۵۴ و
 در برج فوقانی بالا حصار که عموم منطقه را زیر اثر داشت دو صد نفر و يك
 عراشه توپ متمركز داشت در حایکه باقی نفری بصورت احتیاطی در میدان
 حاضر و موجود بود.

بر حسب امریه جنرال «لن ستون» مواد منفلقه و جیه خانه توسط عسکر انتقال
 یافت که زیر مراقبت و محافظت کپتان «واک» قرار گیرد همچنین عسکر

متباقی رنجیمند ۴ برای تدارك و جمع آوری خورا که ارسل و همینکه
 در آخر ساعات شب به چاونی مواسلت نمودند عسکرهای کرسنه حمله ور
 همه خورا که آب را بدون احتیاط اخذ و بهر سستی پراکنده شدند
 بالاخره بمباردن شهر کابل آغاز و از ساعت ۸ الی ۱۱ بجهد شب دوام
 نمود در حالیکه در بعضی وقفه ها باتویپهای "پونده" کلوله باری شدیدی نیز
 اجراء میشد که البته این فعالیت باعث سرور و خرمی باشندگان چادری
 میگردد مگر با زهم نسبت بهمة دیر چیه خانه که مصرف میشد مناسبت
 تلفات دشمن جزئی و در هر شب تقریباً ۲ الی ۵ نفر از آنها ضایع میگردد
 و اینکه خساره قابل قدری به دشمن رسانده بشیم منزل شخصی امین الله خان
 لهو گردی تحت آتش قرار گرفت و اگرچه چندین گلوله توپ بخانه وی
 اصابت نمود ولی دریغ که خان موصوف با غامیل خود قبل از اجرای
 بمباردمان بمنزل دیگری تبدیل مکان نموده بود که با بجز از چند رأس
 اسب های سواری خان موصوف دیگر تلفات و خساره بوی نداشت اگر دید
 راجع باجر آن فعالیت "بریکیدیر شلمون" گفته میباشم که موصوف
 از ابتدای ورود خود در افغانستان دلگرمی باین مملکت نداشته و در
 هر روز مان بمرا تبه لاقگی او باین خاک افزوده شده میرفت و بهر از اینکه
 بزودی مسکنه به هندوستان عودت نماید و نیز خیال دسرش قرار نمیکرفت
 اما وی همیشه میگفت که از احتیاط که گرفته پیچهای حالی چیه خانه
 طوریش بین از خورا که ولوازم ضروری ملو و در فرصت عودت از دست
 افگندیس ها از کابل بر آنها استفاده شود.

۹ و مهر :

دشمن نائبا به تعداد وافی در بلندی ها ملاحظه شد و بر حسب امریه سفیر « میکناتین » که ایست فوراً در مقابل آن ها عسکر فرستاده شود ، مأموران کسی به آن کوس نداده بلکه نظریه « شلتون » که عسکر برای بودت به هندوستان زیر نظر گرفته شد ، تقویه و نائبا گردید .

۱۰ و مهر :

برای این که در روز گذشته در مقابل دشمن اجرا آت متقابل به عمل نیامد لذا آنها بما استهزا مینمودند مگر امروز از بلندی ها سرآزید شد ، بر حسب خواهش خود قصبه بی بی مهرورا کاملاً اشغال و از راه خور در از قوه فعل آوردند و هنگام اطراف تپه های سیه سنگ را نیز اشغال و حصه شرقی را فرود آمد ، آتش باری شدیدی را اجرا کردند چنانچه مادر اثر بها لب دشمن مجبور گردیدیم توپهای عقبی چاونی را داخل استحکام نائبا و آنها به تسخیر بعضی قلعه های اطراف چاونی موفق گردیدند .

ار آن روز ، چیمت و وونت باک حصه عموم کمیانی « تحت اثر » بر یکدیگر شلتون « جهت مدافعه در مقابل دشمن سوق داده شد « میکناتین » به « پر نیل « الفین ستون » بنسبت سوقیات عسکر در مقابل خصم ، مسئولیت آنرا مرطوب گذاشتیم . میداد در دوش خویش گرفته وی را مطمئن نمود . بعد از حمله بالای دشمن آغاز و در ابتدا قلعه رک ب باشی مورد تاخت و تاز قرار گرفت و همینکه (لغتنت ببرد) از برجیمت شتر شاه شجاع وارد

چاونی گردید. حمله متقا بله سوار دشمن شروع در جیمت ۴۴ عقب زد.
شد مگر درین اثنا «بریکیدیر شلقون» از خون سردی کار گرفته
پاجسارت نام شکست خوردگی را ترتیب و تنظیم و انبساط مجاریه. این
پرداخت که عموم باشند گمان چاونی به سمت شهدین آنرا ملا حظہ
و از آنکه تمام افراد عسکری چه هندی و انگلیس در خلال حمله دو مین
چون عسکر شجیع داخل بیکار گردیدند به تحسین درآمدند.
در فرصت بازگشت عسکر به چاونی لفتننت «هاو نرای» لفتننت «کدت» و لفتننت
«بیرد» و لفتننت «مکرول» و چندین تن سپاهی راجیمت ۴۴ که از کله کیمنجه داخل
قلعه جنگی دشمن گردیده بودند در اینجا باقی و لفتننت «بیرد» واقع را چنین
توضیح مینمود که در ابتدای هجوم به قلعه مذکور مقاومت دشمن احساس زلی
همی که تعداد زیاد آنها از دروازه دومین قلعه خارج شدند وی بصورت فوری
دروازه را مسدود و رنجیر آنها با برچه محکم نمود که درین ضمن حمله
دشمن از طرف خارج دروازه شروع و بعضی از آنها با سیلاوه های خویش
سوراخی به دروازه مذکور نمودند در نتیجه برچه را بر طرف و باین ذریعه
دروازه را باز کردند ولی درین فرصت لفتننت «بیرد» با چندین نفر از
عسکر خویش در اطاق پنهان و از آنجا دشمن را مورد حمله قرار داده
در حدود ۳۰ نفر آنها را از بین بردند که ۱۵ نفر ذریعه خود لفتننت
موصوف و ۷ نفر به ذریعه کمتر عسکر که بعداً بر تپه بلندتری از نقایافت
مقتول گردیدند گویا درین موقع لفتننت «مکرول» برای ملا حظہ اینکه آیا
امدادی و اسلحه خواهد گردید خارج و فوراً مورد حمله دشمن قرار گرفت.

وزخه‌های خطرناکی در بافت روی اظهار مینمود که رفتار دشمن محاربه نبوده بلکه قتل و قتل است چنانچه کپتان «مکری» که يك دست خویش را در محاربه باخته بود توسط بعضی افغانها از قلعه بررون و به قتل رسانده شد و قراریکه لفتننت «بیرد» اضافه مینمود دشمن در حدود ۱۵۰ نفر که به تعداد تلف شدگان ما تقریباً مساوی بود از دست داد.

مستر «سکات» (Scott) برای هفدهم بله ثانی نفری رنجیمینت ۴۴ را ترتیب و جهت سوقیات در مقابل دشمن جدوجهد زیاد نمود و اقطارات اشك که در چشم هایش حلقه بسته بود صدا میکشید مگر کسی برای اجرای این مطالب حاضر نگردید تا اینکه یک نفر «استوارت» نام با کمال شهامت و غیرت حاضر میدان گردید که بعداً ذریعه سفارش سفیر «میکناتن» به رقبه بلندتری موفوق شد.

شجاعت رنجیمینت ۳۷ موضوع بحث بود زیرا آنها توانستند دشمن را که بعضی بلندی‌های استحکامات را منصرف شده بودند از طرفی بطرفی تعقیب و بالاخره به آغوش رنجیمینت ۴۴ رسانند گویا در اثر آن باز محاربه خونینی رویکار و تلفات زیاد را عسکر ما به سبب فعالیت سوار دشمن متحمل شد و قراریکه بملاحظه پیوست جسد یک نفر از طبقه اشراف دشمن بر قلعه باقی و سراز تنش مریده و به البسه خوبی ملبس بود و چون افغانها اجساد خود را همراه برده نمی توانستند لذا در بن موقع سر مقتولین را جدا در بعداً طبق مقررات اسلامی دفن مینمودند لیکن از کرچ کج

داسپیکه بدست افتاد معلوم شد که شخص مقتول «ملا مبین» از زرد مت بوده است
 «بر بگید بر شلتون» عسکر خود را به تپه های سیاه سنگ که در انجا دشمن
 اخذ ه، قع نموده بود سوق و کپطان «آبر» با توپ های فاطری تلفات حو بی
 را با آنها عاید نمود و عسکر ما نا قریب شام مشغول محاربه بود سه دفعه
 امری صادر گردید که قلعه رکاب باشی مندرج و هر سه دفعه امر مذکور
 در تمویق افتاد تا اینکه فیصله تسخیر قلعه مذکور داده شد و قریب معلومات
 که بدست آمد در انجا ذخایر خورا که و علف حیوانات موجود بوده است
 و در نتیجه قلعه ذوالفقار خان که در ۴۰ متری چادری واقع بود تحت تسلط مادر
 آمد و هکذا قلعه دیگری که در فاصله یک هزار متر بعید بود منفعجر
 و اطراف آن حریق ساخته شد گویا در اثر اقدامات فوق دشمن
 مشوش و خواجه میرخان که از بی بی مهر و بی ای تسلیم حاضر و پیغام
 «میکنان» را از اینکه قلعه های بی بی مهر و بحال خود باقی و حریق
 نخواهند شد مشروط بر اینکه اهالی غله و خورا که لازمه را به انگلیس ها
 بفروش برسانند استماع و پذیرفت

گفته میتوانیم که فعالیت آخری ما بعد از مدت های طویل که عدم
 اجرائات معلوم بود دشمن را متحیر و با آنها ثابت نمود که اگر خواسته
 باشیم آنها را در هر موقع که بخواهیم مجازات و سرزنش نماییم طبعاً
 این عمل را اجراء و آنها را به کیفر اعمال شان برسانیم مگر متأسفانه
 تقریر معنویات و یا عدم آن همیشه مربوط و مشروط به واقعات و

حادثه روز بود و هنگامیکه امروز رجبیمنت ۴۴ در مقابل دشمن می‌کشتی دریافت نمود. جرنیل «الفن ستون» صورت عودت اردوی خود را از طرف شب به «مکنا تن» اوضح و او را برای اجرای این عمل دعوت نمود، مگر «میکنا تن» از اینکه موصوف نمیتواند درین حال شاه شجاع را تنها بگذارد از رفتن امتناع و اضافه نمود که هر گاه عسکر عودت و خود را تنها باقی بماند در آن صورت وی نیز وظیفه خود را اجراء و حاضر خواهد بود جان را بحق تسلیم نماید.

اگر ما از هدایت «ستوارت» استفاده کردیم در خلال شب چیه خانه کافی را به بالا حصار انتقال و خودمان نیز در حین شب آن صوب رهپار می گردیدیم بدون تردید میتوانستیم مدت مدیدی در برابر تمام افغانستان ایران مقاومت و بیافشاری نمائیم تا اینکه امداد عسکری دیگر انگلیسی واصل میگردد.

«ستوارت» بعد از اینکه صحتش بهتری یافت فعالیت مینمود و در هر حصه برای کمک حاضر میدان میکردید و اگر چه اسبهای بلند را سوار شده نمیتوانست بار هم از اسب کوچک اینجانب استفاده خوبی نموده در بالای استحکامات می شتافت قافیهایی لازمه را جابه جا و به توضیح هدايات پرداخته باشد. دشمن به گلوله باری خود ادامه داد و بعضی اوقات گلوله آنها در برنده کپطان (پائید) واصل و تلفات پیش مینمود سفیر (میکنا تن) به «ستوارت» اظهار نظریه و خاطر نشان نمود که اگر امروز بالای دشمن مظفر شویم امید قوی میرود که آنها بعد از پنج روز فرار را اختیار

و از محاربه منصرف گردند چنانچه رویه خواجه مرخان اعلان
ها را ثابت می نمایند.

بسه نسبتیکه گندام فریاد دشمن حریق و هنوز در دست آنها بود
میتوانستند از آنها و قلعه محمود خان و شاه باغ باعث اذیت آنها گردید.
تلفات و خسارات بما عاید نمائند و ثابت بود تا زمانی که امداد چرنیل
(سبل) ویا کهک چرنیل (ت) نمیرسید طبعاً به گرفتن قلعه محمود خان
موافق نمیشدیم چه اهمیت قلعه نهایت بزرگ و هر یکی آنرا در تصرف
داشت بدون تردید بصورت فاساد جلوه مینمود چنانچه برای تسلیم
ما میگفتند که چرنیل «ت» در طول سه هفته بکابل مواصلت و برای
تسخیر آن اقدام خواهد نمود.

۱۱ نوامبر:

روز گذشته درس عبرت خوبی بسه دشمن داده شد و از آنرو
دگر به تپه های مجاور صعود نمودند و بنا برین توانستیم
در حدود دو رجیمنت برای محافظه آوردن غله از قلعه تسخیر شده ارسال
و مقدار شش صدمن (هفتدی) آرد را وارد و خورا که سه و نیم روزه آرد را
تهیه داریم در حالیکه میر مسجدی خان بی بی مهر و را تخلیه و خواجه
میر خان جدیداً تعارفات خود را بما تقدیم میداشت اطلاع از قلعه دار
واصل و متذکر بود که قطعه عسکر شاه شجاع که محبوب سین سیامی را
زیر نظر لفتننت «کرو فورتن» همراه داشت مورد حمله دشمن قرار گرفته
و از بین برد شد که کپتان «ستدرس» نیز در آن جمله شامل بود و کپتان

«سکنر» برای اینکه از نهبه که نهبهات بسیار شده باشد به المسه خان هم ملحق
 و از شهر خارج نگار مورد شبه قرار گرفته بعداً مقتول گردید .
 برای اینکه مسموع میشد که دشمن چاوانی را متصرف میشوند لذا
 ازین جهت از بسا احوال و دیگر حصص آتش خندبسی بسالای قلمعه
 محمود خان آغاز گردید که درین فرصت میر مسجدی خان اطلاع به
 سفیر «میکنا تن» ارسال و خواهش مذاکره را نمود حالانکه از دیگر طرف
 وکیل درصوف به چاوانی نیز اطلاع را از طرف دیگر هزار نفر غازان
 در حقه قلعه رکاب باشی با دشمن مقابله و بر علیه سا قیام نمود .
 ۱۲ نومبر :

سفیر میکنا تن با میر مسجدی خان داخل مفاهمه شده
 با تادیه شصت هزار ارکدار ، عودت رجیمت «کو در نکتن»
 خودش در اثر جراحت پیرو حیات گشته بود از مسجدی خان درخواست
 نمود قرار بیکه انتظار حمله دشمن برای تسخیر چاوانی ها میرفت خوشبختانه
 بعمل نیامد ولی آتش باری حائین جریان و در حوالی يك بجه شب گلوله
 باری توپخانه برای تخریب نمودن قلعه محمود خان شروع بکار نمود .
 ۱۳ نومبر :

سران غازائی حاضر مذاکره و دشمن ادو عراده توپ در تپه بی بی مهر و
 صمود و از انجا چاوانی را تحت آتش قرار دادند و بعد از اینکه به سفیر
 «میکنا تن» قناعت و اطمینان تام راجع به سوقیات عسکر در مقابل
 دشمن داده شد «بر یگید بر شلتون» با عسکر خویش در مقابل آنها داخل

عملیات گردید و تعداد عسکر ما در همان روز قرار فیل بود ۱۲۰ نفر سوار تحت
 اثر «اندرسن» و ۶۰ نفر سوار از مر بومین گارد «میکناتن» و ریجیمنت سوار نمبر ۵
 زیر قیادت «کمپرس» و ریجیمنت نمبر ۱ و ۴ که قوماندان آن «کپتان پاکر»
 بود با شش کمپانی ریجیمنت ۴ و ۴ کمپانی ریجیمنت ۴۰ و ۱۶ نفر
 ریجیمنت ۳۷ با شش کمپانی ریجیمنت شش «شش
 کمپانی ریجیمنت (۵) شاه شجاع که همگی سه گروپ بزرگی را
 تشکیل میداد گویا گروپ اول نادو کمپانی ریجیمنت ۳۷ طرف پیچ
 محاذ رانجت قوماندانی «نین» انتخاب و گروپ دوم ریجیمنت ۴۴ در سر کر
 و گروپ سوم بار ریجیمنت شش شاه شجاع طرف راست محاذ رانجت
 قوماندانی «سکات» برای خود مشخص نمود افراد ملکی و زنهای زملا حظه
 صفوف عسا کر ما برای بدست آوردن ظفر به هیجان مواحه با کمال
 جسارت اظهار حوشی مینمودند و چون سوقیات مابه طول انجامید دشمن
 آ را به ضعف و عدم اراده تصور و ازین جهت با کمال شهامت شیران
 انگلیس را در مواضع ایشان اذیت مینمود .
 درین موقع جریل «الفن ستون» «از میکناتن» استفسار نمود که آیا
 سفیر موصوف و مسئولیت ارسال عسا کر را در مقابل دشمن نداده خواهد
 گرفت آغاز بمکالمه نمود چنانچه سفیر «میکناتن» سوقیات عسکر انگلیس
 را در مقابل حصم قبول دار و هم درین مورد مذاکرات یرجندجال با ریگیدیر
 «شلتون» بعمل آورد بعداً عسکر بر علیه دشمن کشیده شد اما چون صورت
 مذاکرات و پیشنهادها وقت زیاد را اشغال گرفت عملیات در مقابل دشمن

فقط در بین ساعت ۵ الی ۵ عصر آغاز کردید قطعات سوار افراطیه
 با جریت و بلندی تپه‌ها سرازیر شد و ریحیمت ۳۷ بصورت مفرزه پیش‌دار
 در ریحیمت ۴۴ در هرگز قسم کلی و ریحیمت نش شاه شجاع مفرزه
 دمدار را تشکیل و بدون اینکه پلان محاصره را ترتیب نموده باشند
 در همی و پیر همی روی کار و دشمن چون حیل زنبور در بین عسا کرم داخل
 و عملیات شروع گردید که مشاهدات این حادثه اینجانب را خیلی متأثر
 و متأثری ساخت و چندی بعد به عقب زدن دشمن موفق و آنها را ثانیا
 بصورت تپه‌ها مجبور ساختیم که درین مرحله ریحیمت سوار نمبر ۵ (و قطعه
 سوار «اندرسن» برای تعقیب دشمن که در مصل تپه‌ها رانده شدند سوق داده
 شد در حالیکه افق «آثر» توپ همی قطری را در حصص تحتانی تپه‌ها داخل
 استحکام نموده زمین شای مسطح را که بطرف کول منتهی میشد از وجود
 دشمن پاک و دور انداخته توپهای ایشان را به غنیمت گرفت که یکی آن ذریعه
 اسب بدجوانی و شوال و دیگری از بالای تپه بطرف پائین انداخته شد
 بر بگیدیر «شلقون» در فرصت عودت از سرعت کار نگرفته تا هنگام تاریکی
 در میدان باقی‌مانده سبب تاریکی عسکر دوست از دشمن نفریق نمیشد
 لذا انداخت توپها و آتش بازی‌ها از طرف ما معطل گردید که طبعاً
 این عدم همکاری بنفع دشمن تمام و عسا کرم بگیدیر «شلقون» را خاصه
 چادری تعقیب و اذیت مینمودند و همینکه از شکست ریحیمت ۳۷ واقف و
 از افراد آن استفسار کردند که چرا بدون اقدام متقابل و از تعقیب
 دشمن دست کشیدند در جواب میگفتند:

«چون میدانستیم از چاونی و باقی عسکران ربائی بما کمک و امدا دی»

«نظر اهد رسید بنابرین مامقا و مت فتوانسته بر گشتم»

در خلال شب چون سابق قلعه محمود دحان مور د بمباری قرار گرفت

مبخر «تین» و کپطان «پیتون» در محاربه فوق جاحت برداشتند چند نچه

دست نفر اخیر الذکر که در اثر اصابت گلوله خراب شده بود قطع گردید.

۱۴ نومبر:

در خلال شب حادثه قابل الذکری بوقوع نه پیوست بنسبت برین حیلای

ممنون بودیم که «ستوارت» به استراحت پرداخت و به مرهم نهادهن خیمه خسارش

موفق گردید.

سران افغان مدعی بودند که انگلیس ها از وعد خود تخلف و

اگر چه آنها برای مذاکره حاضر بودند در روز گذشته مورد حملات

عسکری قرار داده شدند مگر ایستادند و نگذاشتند که سهو و خطا از

ما نبوده بلکه خود دشمن به حمله پرداخت و مرتکب تخلف گردید حالانکه

ما به دفاع پرداختیم اما امروز موافقه را نداشتیم که فغانها مقتولین

خود را دفن و ما برای عسکر خود يك روز تفریح دهیم باز هم گر

«بریکیدبر» جرنیل «سیل» در کابل میبود و مملای ما باین درجه هیچ پسند

نمیبودیم پادشاه دشمن در زمین های هموار راه وند و هکذا خیلی جدی

در محاصره قلعه و استحکام و بهارت و زیاده از تنگ های طم و خود کار

گرفته انداخت شان به هدف اصابت مینمود و طرز جنگجویان سه ار آنها

طرز عجیبی بود که هر کدام در عقب خود دفریاده را برداشته وارد میدان

همینود بدون اینکه در اجرای عملیات خستگی احساس نمایند، گویا هر کدام اعتماد به نفس و انگشاء و طمینان بخود داشت و هر کدام یکی دو تفنگک طویل را به شانها انداخته و در حین تاخت و پرش با کمال موفقیت انداخت و توسط تشنگ های خود به نسبت تفنگک های ما به فاصله بعید تری به انداخت موفق میگرددند، سفیر «میکنان» جهت مذاکره با سران افغان به طرف قلعه ذوالفقار خان روان شد ولی بدون اینکه با ایشان رو برو شده بتواند گویا مدت طویل در اینجا منتظر و در نتیجه اتفاقا عدم حضور خود را اعلان نمودند در حالیکه میرجعفر خان پسر نائب شریف خان که از جمع آوری سود با ۳۰۰ نفر حاضر باش های خود عودت و همه قزلباش بودند موجب اطمینان خاطر ما را اینکه در مقابل ما قمع عمل نمی نمایند حاصل نمودند.

قرار معلوم میر مسجدی خان نهایت مرض و در شهر بستری بود قاصدی واصل و مکتوب تریخی ۹ نوامبر جرنیل «سیل» را از گندمک تسلیم داد و چون قلت قاصد رویکار و کسی برای اجرای این عمل حاضر نمیشد لذا دشمن افواهاست غلط را برپا و اگر آنها را در قه راه ملاحظه مینمودند پیغام ارسالی را از نزدش گرفته توسط اشخاص تعلیم یا فتگان خود که در دهلی تحویل کرده بودند مطالعه و در صدد اقدام متقابل بر می آمدند.

۱۵ نوامبر:

مجر «یوتنگر» و مجر «هاگتن» که زمان محاصره چندی قبل را در چهار یکار سپری نموده بودند و ارد کابل و به چاونی مواصلت و اطلاع میدادند

عسکرایشان که تقریباً همه پنجابی و گور که بودند توسط اهالی کوهستانی محاصره و آب چرونی شان قطع و مشکلات زیادی مواجهه گردیدند تا اینکه عده پنجابی ها از چونی فرار و به کوهستانی ها تسلیم و چند بوم بعد جهت تبلیغ و گمراه ساختن متباقی عسکر واپس عودت و بعضی از آنها ذریعه مستر «هاگتین» حبس گردیدند که این عمل موجب زخمی شدن مستر موصوف گردید، چه همینکه وضعیت رادکر کوئی و صورت حبس خود را احساس نمودند یکی از آن پنجابی ها کرج لفتننت «روس» را از زدنش گرفته باجرای يك ضرب دست مستر «هاگتین» راه قطع نمود گویا این بود سبب فرار دو نفر افسران انگلیس از چهار یکار بصوب کابل که در عرض راه مشکلات را متحمل و از صرف شب به تمديد سفر مشغول و در نتیجه به چاوانی واصل و صورت از بین رفتن «ماولر» و رانری «وویار» افسران انگلیس را که در موقع ناشتای صبح مورد حمله نفری خود قرار گرفته به قتل رسیدند برای ما یکا يك توضیح کردند.

۱۶ نومبر :

افو اها ت جدید رو بکار و میگیرند که نائب محسد زهان خان مبلغ سه لک رو پیه در بین عسکر خویش توزیع و آنها را برای تسخیر چاوانی تشویق نمود چنانچه همه برای این اقدام داوطلب و موافقه کردند لیکن خوشبختانه باز هم بوعده خود وفا نمودند و از دیگر طرف گفته میشد که جر نیل «سیل» به جلال آباد و اصل و از پیغام اینکه به کابل بازگشت نماید اطلاع ندانست مگر ممکن این افواها ت ذریعه

دشمن اجراء و برای ما بوس ساختن ماشایع میگر دید اضافه میکر دند
 شاه شجاع نیز شرایط مفصلی را بد دشمن پیش و سفیر « میکنائن »
 از سبب اینکه شاه پیشتر از تصوری به دشمن موافقه نکرده باشد ،
 صورت شرایط را خواستار گر دید .

۱۷ نومبر :

اطلاع دیگری واصل و میگفت که بریکیدارل محض برای انتقال دادن
 مجروحین بصوب جلال آباد عزیمت نمود که در آن سامان به تعداد ۱۰ هزار
 نفر عسکر جدید جهت امداد ما از پشاور مواصلت کرده بود و هکذا افوا
 برین بود که عبدالجبار خان برادر دوست محمد خان به سمت وزیر ی نائب
 محمد زما ن خان منتخب و مقرر گر دید .

۱۸ نو مبر :

امروز کوشش زیاد بعمل آمد که يك مقدار جبهه خانه رادر حوالی شب
 به بالا حصار انتقال دهند و بلکه ترمیم آنرا و زیر امر ولی غیر تکمیل
 بصورت سابق باقی بود آنها را از اجرای این عمل مانع گردید
 مکتوب ذریعۀ قاصدی از جلال آباد واصل و عنوانی « میکنائن » بحریر شده بود
 حاوی برین بود که جرنیل عسکر خود رادر چاونی جابجا و ولی ذریعۀ دشمن
 مورد حمله قرار گرفت اما وی دشمن را عقب زده و ناحصۀ فتح آبا د تعقیب
 مود در حالیکه چندی بعد مکتوب دیگر جرنیل « سیل » واصل و اظهار مینمود
 که چاونی عسکری توسط ۵ هزار دشمن محاصره ولی ذریعۀ قطعات
 سه ار و پیاده و با کمک سه عراده توپ به عقب زدن آنها موفق گردید .

مکتوب اینجانب که از حادثات دوالی هشت نومهر سخن میراند و اطلاع
 حقیقی عسکر را در کابل واضح میساخت بدست جرنیل «سید» واصل و موصوف
 قل آنرا به لار «الکند» ارسال نمود و هر حادثه که در آنجا بوقوع می پیوست
 در کابل عکس العملی داشت مگر افسوس که جرنیل «الفن ستون» در اجرای
 پلان های خود ضعیف و مذبذب و باعث عدم اجرای پلانهای سنجیده ما میگردد
 چنانچه میخواستیم که با کرچ های برهنه داخل شهر شده آنرا هر طوری
 بود تسخیر و در افتخارات خود بیفزائیم ولو تلفات دور از تصور برای
 ما عاید و افراد انگلیس در غیاب عسا کر در چاونی ها اعدام میگردد اما
 دریغ که جرنیل «الفن ستون» در رأس ما قرار داشت.

پلان دیگر که عبارت از گرفتن قلعه محمود خان بود نیز وجود داشت
 که طبق آن میتوانستیم قلعه مذکور را بعد از دادن تلفات تصاحب شویم مگر
 باز هم چقدر خوب شد که با اجرای پلان خود مبادرت نورزیدیم چه قراریکه
 معلوم گردید نه اینکه دو صد نفر از دشمن در آنجا موقع گرفته بلکه تمام
 قوه پیاده دشمن در قلعه مذکور متمرکز بود.

اطلاع به شاه شجاع داده شده بود که جمعا دار فننگ داران برج حصه
 فوقانی بالا حصار با همراهی دو نفر افسران رها و بصوب شهر روان
 گردید که طبعاً این اطلاع باعث قهر و غضب شاه موصوف شده نفری را با خودش
 بر طرف و در عوض مشارالیه نفری دیگری را در آنجا موظف نمود که یادی
 بر حسب اطلاع «مومن لعل» برج بالا حصار را بیکى از سرداران دشمن در مقابل
 بمکد طلاء فروخته و آنها را از آنجا که تمام بالا حصار زیر اثرش بود برای

تسخیر بالا حصار موقع خوبی داد این عمل در فکر شاه نائیر عجیبی نمود
اما عجیب تر اینکه جماد از مذکور در دیگر حاضر و از بر طرفی خویش
شاکتی و درین مورد اعتراض نکرد که موجب تحیر همه گردید ولی شاه شجاع
اوراد سنگیر و زندانی نمود.

۱۹ نو مبر :

صداهای انداختن توپ و فزنگامسموع و بعداً خاموش گردید چنانچه درین
اثنا مقارن کفی جبهه تخت اثر «اولیور» بالا حصار انتقال داده شد مگر
چون بل آن جا هنوز نرمیم طلب و قابل عبور نبود، «پطان» «اولیور» موضوع را
به جرنیل «الفن ستون» اطلاع دهی و از مشکلات عبور آن شکایت نمود
و در مقابل جرنیل «الفن ستون» پیغامی ارسال و متذکر شده بود که در صورت عدم
عبور بل مذکور، جبهه خانه واپس فرستاده شود و اگر چه «اولیور» که درین موقع
آب را عبور رسی برای پیشرفت نداشت، به مجرد وصل امر جرنیل ثانیاً
از آب عبور و مواد جرنیلی را واپس ارسال نمود، پس گفته میتوانیم که به جز
از چند نفر باقی تمام مربوطین ریجیمنت نمبر ۵ اشخاص نفهم و نالایقی بیش
نمود که همیشه موجب بندش کار و پیشرفت میکرد بدند.

هنگام غروب آفتاب صدای انداختن متعددی ثانیاً بگوش میر رسید
و تصور میوفت که سران و اغتشاشیهان، قزلباشان را در حصه مراد خانی مورد
حمله خویش قرار داده باشند که آنها را تسلیم دادن پناه گزینان امتناع
میورزیدند، دشمن نویپهایی که در کوهستان از ما باقی مانده بود درخواست و مایل
بودند به کمک آنها در مقابل ما محاربه خوبی نمایند ولی پلان ما چنین بود که از
بالا حصار داخل شهر شده حمامی را که در مقابل دروازه غزنی واقع بود

مورد قاخت و تاز قرار دهم چه در آنجا بکنفر سلمانی و بکنفر آهنگری
مسکن داشتند که از قبر کش های تاریک آن با تفنگ های طویل خود حتی
تا سه صد متر فاصله به هدف مواسلت و بدین ترتیب بسا اشخاص ما را از بین
برده بودند و خود شان کلامی را بر چوبی افراشته ما را فریب میدادند
و ما سهوا آدمی پنداشته به فیرهای یهوده مشغول بودیم .

۲۰ نومبر :

به نسبتیکه بعضی نفری ما که در ناحیه قزلباش ها پناه برده و آنها از تسلیم
دادن پناه گزینان امتناع می ورزیدند از آنرو مجا دله بی آنها
و مجا هدین رویکار و صدای تیر مسموم میگردید چه قزلباش ها مدعی
بودند که تسلیم دادن آنها بعید از مقررات و رسوم مهم ن نوازی اهالی
افغانستان بوده و نمیخواستند از آن تخلف ورزند .

در شهر افوا هات برپا می گفتند که غازی و کوهستانی ها از تمدید
محاربه منصرف و میخواستند که به اوطان شان برگردند ولی مشران
اقوام متذکره آنها را برای گرفتن چالونی ها تشویق و برای چندمی متوقف
ساختند و علاوه برین اظهار میشد که دشمن در عقب چالونی ها
مساحله را متصرف شده در صدد حمله هستند لذا بصورت
فوری شش کمپانی پیاده و دو کمپانی سوار برای اشغال آن فرستاده
شد اما ملاحظه گردید که قلعه مذکور سا کمین صالح دوست که عبارت
از يك تعداد زنان و اطفال باشد مسکن گزین بودند .

نورالدین خان پسر ملازم شاه شجاع که سال های متعددی در خدمت بود

برای اینکه شاه از پدرش رضایت تمام داشت وی را بحیث
 قوماندان قطعه جان باز مقرر نمود و هنگ میسکه موصوف وارد کابل
 میشد «کنشلی» پیغامی به مشارالیه فرستاده اجراءات او را غیر قابل قدر
 خوانده و شکایتی نمود که در مقابل «نزد» جوان پاسبان داده گفت
 چیزی که من منفعت انگلیس ها کرده میتوانم همانا که همک در خدمت
 انگلیس از افغانستان است و س

۲۱ - نومبر :

چون سبکون و سبکوت مطلق در ناحیه دشمن حکم فرما
 بود حدس میزدند که آنها مشغول ترتیباتی بوده و در مدد خیره
 چیه خانه نیز میباشد از طرف عصر بر یکدیگر «شلتون» به مستر «آثر»
 خبر داده از زبان سفیر «مکناتن» بیان مینمود که دشمن با هشتاد هزار
 پیاده و ده هزار سوار بالای ما حمله ور و ذخایر حربی ما را منفجر
 و متباقیر اموال را به غنیمت خواهند برد یعنی افواها تیکه از هر حیث
 موجب خوف و هراس افسران شده و هكذا باعث عدم اشتراک عسکر در
 «جانبه» نیز میگردد از جانب دیگر اظهار میکردند که جمعیت مشوره
 که در آن دوازده نفر از مشران قبائل شرکت داشتند به سمت جمعیت
 مشوره جمهوری در کابل جلسه و اهالی با کمال احتشام اطاعت
 مینمائند با هم فهمیده شد که شاه جدید «زمان شاه» درین مورد چیه
 ابرار نظریه نمود ؟

اگر چه تقریباً در مصرف مواد حربی از اقتصاد کباب نمی گرفتند

چنانچه در موقع تسخیر قلعه به تعداد ۳۵۰ مرمی را به نقطه تریکی ابراحت نمودند باز هم ذخائر ما نهایت خوب و بمقدار ۱۳۰۰ لك مرمی و نهصد نیم باروت و مواد متعلقه موجود بود مگر «بریکیدیر» «نلتون» نظریه داشت که عدت اردوی انگلیس از کابل به سوب جلال آباد خطری را تولید وعده کثیری از مسلمین از نزد ما فرار خواهند نمود.

درین اواخر سکوت دشمن برای ما معمائی بود چه دانسته نشد که آنها از خوف دیم ما در شرف پراگندگی بودند و یا اینکه میخواهند حمله ناگهانی را اجرا و یا ما را از عدم خورا که و غله بچنگ درگیر بکنارند و اگر این طور میبود پس چرا مقدار خورا که زیاد را بومیه بفروش میرسانیدند؟ اگر چه نظریات در حل این قضیه مختلف و متفاوت بود باز هم سکوت دشمن عاری از خطرات نبود و «ستوارت» همیشه اظهار نظریه مینمود که باید عبور و مرور قافله های خور را که و غیره مواد دشمن که بشهر میرفت منقطع ساخته شود تا دشمن برای ذخیره ازان استفاده نتواند ولی در یغا سخنان وی موثر واقع نشده و در مقابل پاسخ میدادند که ارسال و مرسل بطرف شهر بجز آورنده های ذغال دیگر چیز مفیدی نبوده و بقطع ساختن آن حاجت به اقدامی ندار ددر حالیکه نمی دانستند که سه دشمن ذغال را برای تهیه باروت نسبت به ذخائر خورا که بیشتر اهمیت میدادند.

۲۲ نو مبر :

دشمن در حدد و د بلند ی تپه های بی بی مهر و ملاحظه و در مقابل :

آنها قطعات عسکری جهت تسخیر قصبه بی بی مهر و ارسال شد و چون مثل سابق از سرعت کار گرفته نشده دشمن به تسخیر آن مبادرت و کامیاب گردید و موقع که عسکر دیگری تحت قوماندانی «سوا این» سوق داده شد دشمن قصبه مذکور را تخلیه نمود مگر «سوا این» بجای اینکه بگذارد دشمن در دهات مجاور پراکنده شود وی بر عکس نفری خود را در تحت درختان در کمین گذاشته به آتش باری شروع نمود که در نتیجه دشمن به تصاحب شدن بی بی مهر و ثواب موفق گردید و اگر چه قه: عسکر مکفی و مبنی از قطعات سوار کپتان «اندرسن» و کپتان «واکر» و ریجیمنت سوار پنجم ۲۰۰ نفر از ریجیمنت هندی مشغول پیکار بود تقویه جدیدی زیرا اثر لفتننت «آثر» که زخم شدیدی در دست داشت فرستاده شد مگر باز هم نتوانستیم در مقابل دشمن موفق گردیم چنانچه عسکر ما بدون اجرائات فدا بخش مجبور به عودت گردید.

سرکردگان قوم غلزائی میگفتند بنابر عهدی که به قرآن پاک امده: ما در مقابل شما می جنگیم و از اینکه از عهد و پیمان خود متخلف نشویم بطرز مجاریه خفیفی خواهیم پرداخت و پیغام فوق را توسط یک نفر نماینده خصوصی نزد (میکدائن) ارسال نمودند که وی همیشه در انجمن موافقه و مفاهمه با عموم مشران قبائل بود آیا کدام شخص میتواند ضمانت و عده آنها را نماید؟

گفته میشد که کپتان «وود برن» (Woodburn) با یک صدوسی نفر خود در راه عزیمت به هندوستان قریب شهر غزنی در قلمه فریب داده شده.

بعداً به قتل رسیدند در استداء عهد دوستی و عدم خطر را به همه آنها را نموده کرده بودند و بیچاره «ودرن» شخصی بود قوی هیکل جسیم که در اثر فعالیت چهارالی پنج نفر مقتول گردید و همچنین دور یجیمنت که از قندهار جهت تقویه عساکر انگلیس در کابل رهسپار شده بود نیز در عرض راه مورد حمله دشمن قرار گرفته از بین برده شدند.... نظریات مختلف و شدیدی در مجلس نظامی ما برپا بود که در آن بر یکید بر «نلتون» در مقابل جرنیل «الفنستون» باشد هر چه تماشا برآورد نظریه نمود و مدعی بودند که هر طرف نمودن جرنیل مو صوف کار بست سهل که بایستی در موقع اجراء گذارده شود چنانچه همین نظریه ۱۴ روز قبل ذریعه متر «بیس» نیز سفارش گردیده بود، گویا باین ذریعه علاوه برین که جرنیل «الفنستون» به درد اعصاب گرفتار بود، افکارش مشوش ساخته میشد خصوصاً که کپتان «پیتون» و «مجرنین» دو نفر از مصاحبین جرنیل یکی در اثر برداشتن زخم و دیگری به نسبت اینکه هدایات و پیشنهادهایش قابل قبول واقع نمیکردید از نزدش رفته بودند.

در همه جا و در همه اوقات ادضاع تا بل تنقیدی بملا حظ میرسید و همه وقت سخن از عودت اردوی انگلیس رانده میشد که طبعاً باعث دل ناستی و ناخوشی عسکر میگردد و اگر افسران انگلیس در مشکلات شامل و چون مثل سایر افسران عسکری بعد از اوارگی حیاتی دچار میشدند البته موجب سرور و سرانجام میگردید مگر بعضی اوقات که گزیده شب اجراء میشدند و تا افسران در جمعیت

عسا کر مر بوطه خوش بملاحظه می پیوستند ولی باز هم نفری بود که بر علاوه رتبه بلند عسکری خود همیشه در بین جمعیت های عسکر بود و شب را با آن خواب و استراحت به مر قیت و یا سبانی سیری مینمود چون کپتان «بایسکریف» (Bygrave) که اسمای همچه اشخاص در آئینده با کمال احترام یاد خواهد گردید بر عکس «اولیور» گسیود که همیشه نظریات منحوسی مینمود چنانچه هنگامیکه غله و خورا که وافر برای ذخائر عسا کرواصل و همه بدین مناسبت اظهار خونی و امید وادی مینمودند وی بر عکس اظهار مینمود (همه این ذخائر بیهوده بوده و حیات بخوابیم بود که ازان مستفید کردیم و ۱۰۰۰

۲۳ نومبر:

در خلال شب شهر کابل بمبارد گردید و هکذا آتش باری از چاولی نیز ادامه داشت و به نسبت تسخیر بی بی مهر و ذریعه دشمن که به تعداد زیاد در تپه های آن موضع نمایان میشدند فیصله چنین گردید که در مقابل آنها قوه عسکری سکفی ارسا کرد و ازین لحاظ بر یسکیدر «شاتون» با تعداد ۱۷ رنجیمنت که در آن جماعه رنجیمنت ۳ زیر اثر «جر» «واین» و رنجیمنت نمبر ۵ هندی و شش شاه شجاع و ۳۷ بمجر کر شاه (Kenshaw) شامل بودند فوراً در مقابل دشمن سوق داده شد و همینکه بالای تپه ها صعود و توپها را به مشکلات زیاد ملند کشیدند ملاحظه نمودند که قصبه بی بی مهر و نجات اشغال دشمن واقع و بعضی از کسر و پ های متعدد شان گون عسکری را تشکیل و بخواب فرو رفته بودند گویا بصورت فوری

انداختن توپها آغاز و دشمن از خواب بیدار و تقابلاتاً به فیر شروع نمودند
 و اگرچه عسکرها میخواست بصورت حمله های پیهم قصبه ای بی مهر و را
 از وجود دشمن پاك نماید لیکن درین مورد نظریه «شلتون» بر عکس آن
 بود و باین وسیله انداخت شدید دشمن را که در عقب تیر کش ها اخذ
 موقع نموده بود متحمل گردیدند گویا محاربه تا انتهای شب دوام و موقع
 از بین بردن دشمن از دست رفت ازین جهت به کپتان «سوان» امری صادر
 شد که بار بیجمنت پنجم هر طور است داخل شهر شده دشمن را عقب زند
 ولی کپتان موصوف بدون اینکه وقت را تلف و سر راست در واژه شهر را
 هدف خویش قرار دهد در زده کوچکی پیدا و در اثر زود خوردن زیاد اثر تشبیه
 منصرف ولی در عوض آن وقت را ضائع و تلفات را متحمل و بعداً عودت نمود
 در اداتل شفق سیح دمه شد که دشمن به گر وپ های زیاده قصبه
 را ترك میكشند و برای اینکه از تباط بین قصبه و اطراف منقطع
 میگردید کپتان «واکر» با قطعه سوار در حصص شمال غربی تپه ار سال
 گردید و ملا حظه نمود که دشمن از راه سرك عام بطرف تپه ها صعود
 می کردند چنانچه برای جلوگیری آنها بر یکدیگر «شلتون» بابلک عراده
 توپ در حالیکه مجر «کرشاور» و متباقی عسکر برای مداخله مواضع خود
 شان باقی ماندند در مقابل دشمن داخل فعالیت کرد بدند من چون سابق
 جهت ملاحظه میدان محاربه در مرتفع ترین نقطه عملارت چا و نی اخذ موقع
 نموده بودند اگرچه انداخت دشمن خطرناك و بعضی اوقات کماوله های زیاد
 از پیش رویم صداده تا بدید میگشت مشاهده میگردم که بر یکدیگر «شلتون»

نفسی سواران اند. قسمت نهم به فاصلهٔ دویست متر از همدیگر سوار
بودند. قطعات سوار نیز گزینده که در برابر تعداد دشمن تقریباً به ده
هزار نفر بالغ بود. حصهٔ شمال غربی سه الی چهار هزار نفر سوار آنها
منتظر حمله بودند و جبههٔ خود را بساخل قصبه می فرستادند.

محاربه تا ساعت ۱۰ روز دوا و تلفات مازید بود و اگر چه انداخت
توپهای مامتمادی و مؤثر ثابت شد باز هم تا ثبات انداخت دشمن بیشتر
و فعالیت فذسک دران آنها به نسبت ساخت عسا کرها افزون تر و مؤثر تر
بود گویا آنها برای اینکه در عقب تپه و سنگ ها و بلندی ها اخذ موقع
و از خطر محفوظ بودند تلفات ما به جهت اینکه نفری مادر میدان واقع
و از ترس و خوف حمه قطعات سوار دشمن به گروپ ها تشکیل یافته به
بیشتر گردید و از دیگر طرف چون توپها به سبب فعالیت های متمادی و بدون
وقفه گرم آمده بودند لذا از استعمال خارج و توپچی ها برای بکار
انداختن آنها هیچ اقدامی نمی توانستند.

درین اثنا تقریباً ساعت ۹ الی ۱۰ قبل از ظهر گروپ های متعددی غا زبان
از سمت دره به بلندی تپه ها صعود و تحت بیرق های سرخ و زرد و سبز مرکز
اختیار و بدون اینکه دریمه «تلتون» دیده شوند گروپ های خود را تکمیل
به انداخت و تلف ساختن عسکر ما که هر فیر آنها اصابت مینمود آغاز نمودند
در حالیکه نفری ما از پائین تپه مقابلتاً به انداخت آغاز ولی همیشه مانند
از سر دشمن فرو با این فریمه کارطوس را از دست میدادند تا اینکه بالاخره

لشکر از غازیان سیلاوه را بالای سرخه پیش چرخانیده فرو برد آمد که توسط یکنفر
سکر در جماعت ۳۷ مقابل و هر دو بر زمین غافلیده ذریعه فیرها مقتول و صحنه
پنجیمی را چون زمان محاربه صلیبی تشکیل داده بودند بود آغاز یان به
نعداد ۱۵۰ نفر از بلندی ها بطرف پائین سر ازیر و عسکر هارا چون روه
گوسفندی که در بین آن کرگه داخل شده باشد باغریو و صداهای ظفریش
انداخته نویها را تصاحب نمودند و اگر چه نو پیچی ها با کمال شجاعت
می جنگید ولی دوشیز نزدیک توپ مقتول و بیچاره کپطان «لا بنگ»
هنگامیکه کرج خون را در بالای توپ بلند و نفری خود را نشانی می نمود
به قتل رسید و این هنگامه قلوب هارا متأثر و بدن هارا بار تعاش در آورد
و دقیقه چندی بطول انجامید

بر یگیدیر «شلتون» میگفت همینکه صورت شکست عسکر را ملاحظه
و آنها را جهت مقاومت امر می نمود خود بخود و بصورت اتومبیکه متوقف
و در همانجا از بین برده میشدند.

دویدن عسکر تا وقتیکه گروپ دوم رسید ادامه داشت بعد از درین
حصه ترتیب و صورت منظم تانیا با کشیدن صد اوغریو در مقابل غازیان
حمله و کردیدند که آنها را مشاهده بن احوال شری «واجب توپ هارا
رها و لی اسب های مربوطه آنها را با خود بردند و همینکه توپها تانیا به
نصف ما درآمد نه انداخت شروع و گلوله به اسب عبدالله خان تصادف دشمن
به کمک کرد خورش شتافت به تپه مجاور تبسین موضع را از آنجا بطرف
شهر عقب نشینی ادامه دادند چنانچه ماهمه شکست دشمن را ملاحظه

و ختم معا به را با عودت بر یگیه «شلتون» انتظار می بردیم، منهم دزین آفته
جهت ترنیب اغذیه «ستوارت» به داخل چا و نی شتا فتم .
در حصه فوقانی استحکام چا و نی، جمعیت غفیری در اطراف سفیر «میکنائین»
و جرنیل «الفن ستون» که با هم مذاکره مینمودند حاضر گردیده بصحبت آنها
گوش میدادند که در خلال مذاکرات، سفیر «میکنائین» درخواست تعقیب
دشمن را در حدود شهر از جرنیل «الفن ستون» مینمود اما جرنیل از اینکه
عملی ساختن یلان تعقیب توسعه حاصل خواهد نمود امتناع و زید مکرنا گفته
نماد که اگر «شلتون» نفی خود را برای تسخیر بی بی مهر و تشویق و باقی
را به چا و نی امر مینمودد عسکرها بدون شك فانی میدان معمار به میگر دید و چون
دشمن در عقب تپه قطعه نویچی که تحت آتش نفی ماقرار داشتند موجودند
مقارن ساعت يك بعد از ظهر آهسته آهسته تعداد وافری از آنها
بالای تپه های بی بی مهر و ظهور و نفی مارا تحت آتش باری شدید
قرار دادند که البته موجب تلفات مگر دیدند که قطعات پیاده و سوارها
از بلندی عجب احیا را رانده شده نوپای خویش را از دست دادند ،
اگر آتش متقابل از یحییمنت نش شاه شجاع نمی بود و از دیگر طرف
حملة یحییمنت سوار می وزیر قیادت کپطان «واکر» که خودش در موقع پیکار
مقتول شد و وقوع نمی پیوست بدون تردید تمام قطعات سوار و پیاده ما
بافر فشار سنگین دشمن از زمین میرفت لیکن مهم تر از همه واقعات که سبب
نجات عسکر ما گردید پس کشیدن دشمن در برهه محمد عثمان بخان بود که
از تعقیب ما منصرف ساخته میشدند و الی در صورت غیر آن نتیجه نهایت بدی

۱. متحمل میگردیم، هنگامیکه عسکر ما شکست خود را ملاحظه و بدو ن
 ترتیب بطرف چاوانی رهسپار شد، چرنیل «الفن ستون» قرار گرفته خود
 برای ترتیب و تنظیم آنها در مقابل دروازه چاوانی اخذ موقع نمود اما بدون
 اینکه جلو آنها را گرفته و بمقصد خویش کامیاب گردد و هنگامیکه به
 «میکناتن» راجع به عدم انتظام عسکر سخن میراند استماع نمود که وی
 میگفت: «ملاحظه کنید جناب سفیر! در موقعی که برای عسکر خود قورونده
 «بنی خواگرا» میدادم آنها برعکس به طرف چپ میدیدند! و طبیعتاً این موضع
 مضحک مرا بجنبه وادار و بوضعیت خطرناک آنیه متوجه میساخت.
 بایست گفته شود که رقعه مادر ب لاحتصار متوجه تمام عملیات بود و
 و پیغام اینکه دشمن در حدود پنج هزار سوار در عقب بی بی سهر و ملاحظه
 میکردند، ارسال چرنیل «الفن ستون» را در عین حال که به اشارت الیه کم
 عسکری نیز نمودند، به آن خطرناک چه ساختند چنانچه تقریباً ارسال شده
 آنها که در بالای تپه رسیدند با کم تعداد دشمن از قلعه محمود خان که
 تحت سرکردگی محمد شاه خان فعلیت مینمود، رو برو و بعداً قرار نمودند
 که در اثر آن وزیر شاه شجاع الفتنت «میلویل» انا قطعه دیگری مؤلف
 و جهت مدافعه در مقابل دشمنی که در قریب لاحتصار رسیده بودند اسوق
 داد گویا بعد از زد و خورد مختصری دشمن به طرف تپه های
 سیاه سنگ رهسپار گردید.

افغانستان عادت داشتند که تقریباً خود را بطرف چپ تپه های قریب شهر
 تقسیم و قطعات سوارشان قطعات پیاده را بطرف دره همراهی و از طرف

و است محاذ نیز بهمین ترتیب بیش آمد می نمودند گویا در يك روز بهمین
 اسلوب یلان محاربه خود را دوم تبه عملی و نتیجه بدست آوردند ،
 در مقابل بر یکیدیر « شلتون » در میدان هموار اخذ موقع نمود و عسکر خود را
 بدو طرف آن تمدید و عقب خود را بدون تکیه گاه گذاشت و چون عسکر
 مختلف از قطعات متفاوت با هم یکجا و بدون تهرین بودند ، لذا هیچ کسی
 مواضع مشخص خود را ندانسته و باین ذریعه بی نظمی را سبب می شدند
 در حالیکه بر یکیدیر « شلتون » نفری را برای گرفتن پرچم دشمن
 تشویق و مبالغه کلامی را طور انعام معین و بعداً این مبلغ توسط کپتان
 « میکنزی » بعد کلمدار بلند برده شد ولی چون بجز از يك نفر حواله دار
 ریجیمنت ۳۷ نفری داوطلب پیدا نشد ، از اجرای این عمل
 منصرف گردیدند .

همینکه دشمن از بلندی ها سر از بر و حمله پر داشتند عسکر ها
 متفرق و از هم پراکنده شدند چنانچه ریجیمنت ۴۴ در حدود ۸۰ نفر
 و ریجیمنت ۳۷ اضافه از شصت نفر خود را از دست دادند « لانتن »
 و « اولیور » و کپتان « میکناش » مقتول و « سونتون » و « ماجر » و « سوا این » و « هادری و بات »
 و « میکنزی » مجروح گردیدند . تلفات کمپانی ریجیمنت ۳۷ نهایت ز یاد
 و از کمپانی « گرینا دیر » بجز از مستر « نایک » و دو نفر سر باز متباقی آن
 در میدان مقتول و موجب آشوب همه گردید که سبب این همه تلفات
 و خسارات عسکر کشی مایگانه بر یکیدیر « شلتون » نامزد و مسئولیت برداش
 آن انداخته شد چه وی می بایست بالای قصبه حمله ور و آنرا تسخیر

مینمود ولی در عوض به تقسیم عسکر بصورت ناقص پرداخته و هکذا صورت ناقص در مقابل دشمن اخذ موقع نمود و اگر وی در عوض تکنیک خراب خود در ابتدای مرحله در حقه فوقانی بی بی مهر و جا گرین و در حین عقب نشینی آنرا متصرف میگردید البته این حادثه ناگوار به تباهی عسکر منتج نمی گردید. بهر تقدیر «شلتون» تمام مسئولیت را بر دوش عساکری که از افتالها ترس و خوف نشان میدادند، انداخته اظهار میکرد که اوضاع آنها را موجب هراس و بیم آرو پائی ها را نیز فراهم نموده در نتیجه شکست را بار آورد، مگر چون افسران بر عکس نظریه موسوف بودند لذا وی در مقابل حدوث این واقعه بعضی سخن های سخت را از هر طرف استماع نمود و وقتی که وی رو بطرف کپتان «نروپ» بود از وضعیت خراب رجیمنت ۲۴ سخنان معذرت آمیزی بمیان آورد کپتان «نروپ» جواباً پاسخ داد که نه تنها رجیمنت ۲۴ بلکه تمام افسر و عسکر وضعیت نامر دانه را در مقابل دشمن اختیار و مسئول این حادثه شرم آور خواهند بود چون عساکر ما از طرف شب در فضای آزاد مشغول محاربه و با این منافعت خسته و زیون بودند لذا باز هم جای بسیار تعجب بود که چگونه قدرت و توان گریز را داشته به چاونی مواصلت کردند؟ آیا قسمت مهم نجات آنها قرار یکه خود شان بگوش خود استماع نمودند، محمد عثمان خان که نفری خود را از قتل عسکر شکست خورده مانع میشد، نبود؟ آن بود وسیله مهمی که موجب نجات عسکر متباقی گردید.

مکتوب شاه زمان ذر بعث محمد عثمان خان (برادر زاده
امیر دوست محمد خان) واصل و در آن تذکار یافته بود که انگلیس ها
بایست بدون اظهار عذری از افغانستان خارج و اشخاص چندی طور
گروزی الی رسیدن امیر دوست محمد خان بکابل تسلیم دهند و اگر بشرایط
و پیشنها د فوق موافقه نداشته باشند در آن صورت وزیر اکبر خان که
عنقریب باش هزار نفر وارد کابل و چاونی های انگلیس را مورد حمله و
تسخیر قرار خواهند داد ، افغانها در آن صورت مسئولیتی نخواهند داشت .
آیا مجلس مشوره حربی باجنایل «الفن ستون» و سفیر «میکناتن» درین
مورد چه بر از نظر به نمودند معلوم نشد ولی همین قدر گفته میشد
که اوضاع غیر مترقبه رو بکار و در نتیجه دا منگیر ار دوی انگلیس در
افغانستان خواهد کردید !

جنرل «الفن ستون» بیغامی به سفیر «میکناتن» ارسال و خواهش نمود
که هر طور است بادشمن مذاکره و از ناحیه موافقه با آنها پیش آمد شود
چون رفیقن عسکر از چا و نی به بالا حصار در حال موجودیت ۷۰۰ نفر
«مجر و حسن امکان پذیر نبوده و راه عبور با شرایط موجوده خصوصاً که
عساکر به قلت خورده که مواجه اند غیر قابل تصور خواهد بود چنانچه
وزیر محمد اکبر خان هم درین مورد ابر از نظر به نموده میگفت :
« در صورتیکه چاونی های انگلیس ذر بعث افغانها تسخیر میگردند در آن حال
تمام افراد فامیلی افسران انگلیس الی عودت پدرش بصورت گروی گرفته

شده تحت مواظبت وی حیات بسر خواهند برد درحالیکه اردوی انگلیس توسط غازیان متدین و متمصب ازین خواهد رفت

غازیان کلمه «کیطان» «اولیور» بیچاره را از جسدش جدا و برای افتخار خویش مورد نمایش قرار داده بودند حالانکه تنه اش چون سائر افراد انگلیس که در محاربه مقتول گردیده بودند در میدان باقی و مورد تماشا عارین قرار داشت.

۲۵ نو بر :

شخصی موسوم به سلطان محمد خان به طور نماینده شاه زمان معرفی و خواست ملاقات «میکنائن» را نمود که در نتیجه توانست مدت طولانی داخل مذاکره خصوصی گردد. بعد از ملاقات معلوم گردید زمان شاه را برای اینکه از واقعات حزن انگیز و تلفات بیجا جلوگیری نموده باشد بحیث بادشاه افغانستان پیشنهاد مینمود که شاه شجاع باید با مر بو طینش بصورت فوری تسلیم داده شود و اضافه میکرد که قبل از حرکت اردوی انگلیس از کابل بایست جرنیل «سپیل» با عساکر خود از جلال آباد بصوب هندوستان عودت نماید آنکهی دیده شد که شرایط موصوف برای ما اگرچه بمراحل خطرناکی واصل شده بودیم باز هم قابل مراقبه و قبول نبود و از آنرو ذریعہ سفیر «میکنائن» با کمال مردانگی مسترد گردید.

افغانها برای اینکه از ورود وزیر محمدنا کبر خان استقبال خوبی نموده باشند فیرهای قوچ متعددی اجراء نموده و سردار موصوف با ورود خود به تعداد

دش هزار نفر در فوج افغانها (یا نزدیک هزار و پیاپیاده و ده هزار نفر سوار) افزود.
 قرار معلوم عسکر جدید آنها از يك های نو اردی بودند
 که تعدادت بین آنها و طبقه عام ملاحظه نمیرسید گویا افغانها توانستند
 سایر اجماع قبائل مختلف افراد و طبقه پست را نیز در مقابل ما داخل
 عملیات محوده آنها را کامیاب گردانند.

در حوالی شام در حدود چندین نفر افغانهای مجهز در اطراف چاوانی
 حاضر و سخن از ختم محاربه می زدند و اینکه احساسات دوستی و امنیت
 پروری خود را ظاهر نموده باشند به عموم مربوطین ریجینت ۲۴ که
 جهت استقبال آنها روحان نظر متقابل را رفته بودند گیل های گرم
 هدیه نمودند که طبیبان آنها هم مورد غورو تحقیق این که برکتهای آنها
 مسموم نشده باشد قرار گرفت. مگر همه این حرکات دشمن برای آن بود
 که بهره داران چاوانی خارج و بعداً بمحله پیر دازد، ملازمینی که
 در داخل چاوانی رفت و آمد می نمودند تعداد کثیر آنها بصفت جاسوس های
 افغان ایفای وظیفه می نمودند چنانچه بعضی از آنها دیده شدند که
 در اطراف خیمه سفیر «میکانتن» در نجس و ملا خطه اموال چاوانی
 برآمده بعداً خارج میگردیدند.

ایشك آقاسی پندرمحی الدین خان که بحیث قوماردان بعضی قطعات
 عسکری در بی بی مهر و ایفی وظیفه می نمود از آن داشت که اگر انگلیس
 ها را ابتدای محاربه قصه بی بی مهر و را متصرف میشدند بدون تردید فاتح

میدان تلقی و به خسارات وارده مواجه نمیکردیدند خصوصاً در روز ۲۳
نومبر هنگامیکه عبدالله خان مجروح و افغانها در اثر مشاهده احوال
سر کرده خویش مذنب و پراکنده گردیدند چنانچه به نسبت این
حادثه اهالی کابل نهایت پریشان و فامیل های خود شانرا از شهر به
دور ارسال و به لحظه حمله انگلیس ها را بکابل انتظار می کشیدند.
چون ذخائر محروقت در چونی رویکار و از مصرف آن جلد گیری
میشد لهذا عسکر هندی نهایت پریشان و از سردی هوای کابل شاکی
و موجب افسردگی خاطر ایشان میگردد و اگرچه «ستوارت» برای حق
فضیه نزد جریل «الفن سدن» شتافته و اجازه توزیع محروقات را حاصل نموده
ولی باز هم اقدامی بعمل نیامد.

۲۶ نومبر:

امروز چندین هزار افغانها در تپه های بی بی مهر و بانند و بعداً صبح
چونی فرود آمدند که همه آنها بدون اسلحه و محض چوب های طبل و
کاردهای برنده و در آخر آن نصب نموده بودند در دست داشتند و اظهار میکردند
که بخار به ختم و باین مناسبت آمده و از ما دیدن مینمایند اما گفته شود
که کاردهای افغانها نهایت اسلحه مدتش و عریض و ضخیم و از تاج های
ما بعد از ج ترو و خطر ناک تر بود و بعضی از آنها نیز دیش در تار
چونی شده است و زمین نمودند که جنگ ختم و با آنها میتوانند چون - بی
دران متذکره امر از حیات نمانند که البته در جواب استعسارات ایشان
حمله های مثنی بیان میگردد که طبعاً موجب غضب آنها میگردد و مقابل

پاسخ میداد و میگفتند عیبی ندارد فردا باز آمده خواهیم دید که حق سکوت حاصل خواهیم نمود یا خیر.

اطلاع رسید که میر مسجدی خان در اثر جراحت های عمیق فوت و جسدش برای تکفین به نوعی فرستاده شد ولی بعضی دیگری میگفتند که وی به سبب واقعه تر ویزی مسموم ساخته شد.

۲۷ نومبر:

مذاکرات شد شرف اختتام بود چه دشمن از اینکه عودت ما نامعلوم و آیا چه قدری با ما خواهند نمود جراب قطع داده تسلیم دادن شاه شجاع و توپ و تفنگ و جمه خانه را ز مادر حه است نمود ولی در مقابل توسط سفیر «میکامیل» جواب مرده را ارایض کردید که مرگ بمراتب از شرایط دشمن شرافتمند بر طرف بر قبول بوده به توکل خداوند محارب را بالای آن از جیح سید هم و شرف برین سر کردگار امر خص نمود.

شاه شجاع اطلاع دریافت نموده و در که انگلیس ها فرار دادی را با دشمن امضاء و برای بازگشت بدون حادثه از مملکت افغانستان مبلغ چهار لک تلمبار را به دشمن داده و سه موصوف با سر و شتش باقی و ما راه خود را پیش خواهیم گرفت و طبعاً این خبر موجب پریشایی خاطرش گردیده تصور عینم بود که ما حقیقتاً از وی دستبردار و او را به دشمنانش خواهیم سپرد!

جان فشان خان شخصی بود که با منتهای دوستی عقب شاه شجاع استاده برای مدافعه شاه نافر واپسین اظهار حضور مینمود چنانچه بدین جهت

قلعه و ملکیت خود را تخریب و فامیل خود را بصوب یغمان در یکی از خانه های همسایه ارسال و راجع به جواب سفیر (میکنانن) اظهار نمود که پاسخ سفیر در برابر افغانها مردانه و اویک لك كمدار قیمت داشت و اضافه میکرد: «هر گاه فاتح شدیم البته با هم سرور و اگر مغلوب و سرنسگون در آن صورت هم متفقاً بدرون حیات خواهیم گفت»

آخند راده عصمت الله خان مشهور به ملای قندهاری که با سفیر (میکنانن) خوااهش رفتن را به هندوستان داشت و در عین حال یکی از اشخاص معتمد سفیر (میکنانن) محسوب میشد دفعه ثانی فرار و کاغذی گذاشته اظهار نمود که وی برای اجرای کاری بصوب شهر دهسپار و عنقریب بازگشت خواهد نمود ولی هنگامیکه راجع باین موضوع فاصدی نزد پسرش خواجیه میرخان مقیم بی بی مهر و فرستاده شد تا مبرده بیان نمود که دو نفر اشخاص شریف به هدایت و امر سردار محمد اکبر خان حاضر و پدرش را نزد خود طلب و علاوه میکردند که مستر «لانس» و «اولیور» در حضر سردار موجود و سفیر [میکنانن] را نیز طلب خواهند نمود و آیا این اظهارات تا کدام درجه حقیقت داشته و آنها در پرده خفا با هم موافقت داشتند البته در آنجه معلوم خواهد شد اما رفتن ملا قندهاری بدون تردید خطر مهمی را در عقب داشت.

۲۸ نو مبر:

چون فعالیت دشمن از قصبه بی بی مهر و بیشتر از همه جا بود لهذا قصبه متذکره تحت بمبارد مان قرار گرفت و اهالی آنجا یا بپناهی اسبها یا که جهمت جمع آوری غله ارسال میکردید مورد حمله خود قرار داده

از بین می بردند و محمد شاه خان غزنائی در کابل وارد و معارنه مینمود
مگر تصور میرفت که به خساره مواجهه گردد دیده باشد.

۲۹ نو مبر :

برای اینسکه قطعات سوار دشمن بسه سمت غزنی عزیمت و در
مقابل سربازان که جهت تقویه و امداد مابکابل می آمدند فرستاده شده
بودند امروز یگانه قطعات و یاده آنها در اطراف واکفاف بی بی مهر و که
نحت آتش بازی قرار داشت ملاحظه میشد

۳۰ نو مبر :

مذاکرات و اطلاعات را جمع بسه مر که عبداللہ خان در شهر
کابل رویکار و موجب تشویش اهالی گردیده بود که در نتیجه عبداللہ خان
برای رفع همجو افواضات چون مکندر کبیر بالای اسپ خویش سوار و
جهت اطمینان خاطر اهالی بشهر دوره نمود ولی چون نامبرده مجروح
و اجراء این عمل باعث خسته گی مزاجش گردید چندی بعد حقیقتاً
بدرود حیات گفت .

بدیهیست که بعضی اشخاص سلوک و رفتار سیاسیون خود را هیزان الهوای
معنوس قرار داده مطابق آن نتائج اجراآت روز را تعبیر و تلقی
مینمایند چنانچه سکونت «میکماتن» و خاندانش در خیمة چا و لی و با اینکه
بعضی اوقات خارج چا و لی حرکت مینمودند هر کدام بر حسب نظریات
خود آنرا خوب و یا حراب تعبیر و برای تسکین خاطر اشخاص مبصره میکردند
و چون ارسال و مرسل مکاتیب نیز در جریان بود معلوم گردید که

مذاکرات و مفاهمات باقوم غلزائی ادامه داشت ولی از همه بیشتر حدس از بین رفتن قرارداد زه میشد چنانچه حمزه خان از تیزین خاتم خویش را بدین جهت از کابل کشیده بسمت بتخاک اعزام نمود.

«ستوارت» میگفت برای اینکه باروت سازان کابل از بین برداشته شوند بایست شهر مورد آتش باری از بالا حصار چاونی قرار داده شود مگر کسی به اظهارات مذکور توجه مبذول نمیداشت.

اول دسمبر سنه ۱۸۲۱ ع:

«موهن لعل» از اینکه دشمن فردا به حمله یزرگی خواهند پرداخت پیغامی ارسال نمود و از آن روز طرف شب نیراندازی جانبدار دوام و شهر کابل زیر آتش قرار داده شد.

۲ دسمبر:

نتیجه آتش باری دشمن در شب گذشته برای بدست آوردن دروازه فوغانی بالا حصار نه اینکه بدون نتیجه ماند بلکه آنها را مایوس ساخت و از جانب دیگر اطلاع «موهن لعل» که دشمن به حمله یزرک آغاز میدارد حقیقت پیدا نکرد بنابراین برای تسخیر گدوم و قلعه محمود خان مبلغ چهار هزار کلمدار و زمین های نواحی آنها طور انعام اعلان شد که درین اوقات برای سرکردگی قوه عسکری شهر کابل و جلالت آباد بین افغانان منازعه جاری و قبل از اینکه عساکر خویش را ترتیب و تشکیل دهند در باره اختیار آن جد و جهد بیجا مینمودند.

افواه بود که ملا عصمت الله خان در محبس کابل بسر میبرد.

خواجه ميرخان پسر ملای فوق الذکر اطلاع میداد که وی در آبنده
برای فروش غله جات حاضر نخواهد بود چه رو حانیون در دهات گردش
و اهالی را از کرمک و فروش هر گونه اجناس به فرنگی ها منع اضافه مینمود
که بعد از عودت انگلیس وی نیز مجبور خواهد بود افغانستان را ترک
گوید و در سر ده به نسبت تجارت غله با ما منفعتی بزرگ داشت حال آنکه
میر مسجدی صاحب دکان موصوف نواست رول خطراتی که خویش را در مقابل ما
بازی و بر حسب خواهش خود قسیم در امت تصرف دشمن در آورد. نکته هم نماند
که سلوک خواجه ميرخان در مقام بله نهایت خوب و در زمانیکه احتیاج به
غله میداشتیم بعد از ارسال اطلاع مختصر به اخذ آن موفق میشدیم ولی
در نتیجه وی اظهار نمود که قصبات اطراف بی بی مهر و که میتوانست
شش ماهه غله جات و خوراکی که اردوی انگلیس ها را تهیه نماید در به
افغانها تصاحب و بین وسیله مواء فروش آنها مسدود نمکذا خواجه دواش
نیز نسبت تصرف سکندر خان در آمده بود.

از طرف شب نسبت الى ده بجه آتش وری دشمن در حدود سمت جنوبی
گدا دوام و در مقابل شهر که بن چون سابق از بالا حصار تحت انداخت
قرار داده شد مگر شب مذکور بدون حادثه قبل ذکر سپری گردید در حالیکه
فردای آن هیئت انتخاب و حیوان های لاغر جهت ذبح مشخص و گوشت
اسب و اشتر بی آنوقت استعمال و مخصوصاً قلب اشتر که نوعیت قلب گاو
را دارد به استهای کاسل صرف و تناول میگردد بدلیکن چون من از خوردن
آن احتیاط مینمودم گفته نمیتوانم که ذائقه لطافت آن چه طور است.

۴ دسمبر :

دو نفر از مشران افغان بانام شاه شجاع داخل مذاکره و از وی عودت انگلیس را در خواست و در عین حال قطع مناسبات را با برتری ها طلب نمودند مگر شاه از پذیرفتن خواهشهای آنها امتناع و قطع مناسبات و ارتباطات خود را در بن موقع با ما انگلیس ها مناسب ندانسته مشران دشمن را امر خص نمود دشمن در تپه ها نمایان و با دوعراده توپهای خود که در شیشه در کز داده شده بود در حدود ۱۴۴ فیر اجرا و همچنین با سه عراده توپهای باقی که در شاه باغ متمرکز بود فعالیت نمودند چون پل حصه سیاه سنگ تخت مرافقت يك عده عساکر دشمن قرار داشت از آنرو دو نفر سوار و پیاده آنها جهت ملاحظه پل مذکور از بلندی ها بصوب آن فرود آمده و هدف گلوله ما قرار گرفتند اما بدون اینکه انداخت تیر با آنها اصابتی نموده باشد بقاء عایه نر پیاده افغان چند قدمی پس و بعداً چند قدمی پیش بسته در حرکت افتاده و بما استهزا و تمسخر مینمود انداخت دشمن از طرف شب شدید و با پنج عراده توپهای خویش مشغول فعالیت و از طرف ما نیز متقابلاً استقبال کردید و در کور با از هم تلفات در ناحیه عساکر ما جزئی و چند تن زخمی و چند اسیر و اسب از بین رفتند مگر میدا ستمند که حمله دشمن برای تسخیر چاونسی هر وقتی باشد در خلال روز بعمل خواهد آمد و اتفاقاً آنها برای تخریب نمودن دروازه استحکام ما خریده روت را که قتیله در داده کی در عقب داشت از دیک قلعیه در تاب

وزحمت ما کشیدند بدین آنکه عمل شان مؤثر واقع و به تحریب دروازه
موفق گردیده باشند .

۵ دسمبر :

مجر « کر شاو » اطلاع میداد که گروهی چند از دشمن با توپهای خود
از دروازه شهر عبور و فعالیت آتش باری آنها در اطراف شهر محسوس
بود حالانکه عده بزرگتری در بعضی حصص قلعه جنگی با اجرای عقب گذاری
مشغول و « ستوارت » برای تقویت قلعه مذکور در اجرا آت بود . چون وی هدف
دشمن قرار داده شده بود بنا برین در هر موقع و مکان مورد فیر آنها قرار میگرفت
مگر باز هم متعجبانه از مرگ نجات می یافت قراریکه بارها گفته ام دشمن
با تفنگ های طویل خویش با مهارت انداخت مینمودند اما توپچی های
آنها نالایق و حتی از فاصله ۳۰۰ متر قلعه تسخیر شده را هدف قرار داده
نمی توانستند .

۶ دسمبر :

« ستوارت » قاصدات يك شب مشغول و توانست قریب قلعه عقب دشمن را منفجر
و سرک را مسدود نماید .

قاصدی که از طرف شاه شجاع جهت کشف اطلاعات به غزنی اعزام شده
بود در عرض را توقیف و از زبان قاصد خوانین قلات غلوائی که بیغما می به
امین الله خان داشته مگر وی نیز در غزنی توقیف گردیده بود میگفت
هرگاه توپ و نفری برای آنها داده نشود مسکن نخواهد بود که شاه فرنگی ها
را در کابل خلص و خوشن بشتن را بر روی عقب زدن انگلیس ها برسانند چه

در حدود پنج رجبیمت و یکصد نفر سوار و پنج عراده توپ انگلیس هادی
 بزم به بغ که دو روزه راه عسکر از غزنی بعید است مواصت و مشا رالیه
 اضافه مینمود که هرگاه اطلاع وی عاری از حقیقت باشد او حاضر خواهد
 بود در محبس غزنی اعدام گردد لذا مردم از حقیقت اطلاعات قاصدمذکور
 معلومات حاصل وی را زها نمودند.

جرنیل «الفن ستون» ملاحظه نمود که پل کوچکی طرف قلعه جنگی نخریب و
 بنا برین امر تعمیر به «ستوارت» صادر و تکمیل آنرا بسرعت خواهند نمود
 که طبعاً در آن موقع که زیر نظر و مراقبت دشمن قرار داشت امکان
 پذیر نبود ولی چون افکار جرنیل مشوش بود از دیگر طرف اظهار
 میداشت که تقویت قلعه مذکور مفهومی نداشته نفری آن جز اینکه
 از مقدار خورا که بکاهند دیگر فائده از آنها متصور نخواهد بود.

دشمن توانست يك عراده توپ روسی را در حصه قلعه محمودخان داخل
 استحکام نموده با کلوله های ۱۷ یونده مواضع ما را تحت آتش قرار دهند
 چنانچه سه کلوله آن در باغچه «آثر» و برنده در یافت شد و
 اگرچه کلکینچه برج فوقانی قلعه متصرفه مسدود بود باز هم افغانها
 توانستند به کمک چوب های دو شاخه با نجا بلند و در پیچه را بخریب
 و بالای سر ازان که در آنجا مکن داشتند حمله ور گردند و گفتند
 «هاونرای» راجع به گریز نفری خویش نهایت بی انگیزه شده آنها را
 اشخاص ترسو و نامرد دشنام و در واقع که خودش تنها و کسی باموسوف
 حاضر مدافعه نشد و شش عدد بم دستی را برباب نمود اما گریز عسکرش

موضوعی بود شرم آور که نفری ریجیمنت ۴۴ آنرا بر دوش ریجیمنت ۷۷
 که چندین تن تلفات داده بود می انداخت که در نتیجه گرین خود را
 نسبت مجروح شدن لفتننت «گری» ریجیمنت ۴۴ که به چاوشی رهسپار
 گردیده بود معذور می دانستند. بهر حال مصرف ما بر علاوه مجروحین
 و مقتولان در حدود شش هزار می تعیین گردید. بریگیدر «سلتون» از
 نفری شکست خورد که قلعۀ مذکور را تخلیه نموده بود ندرخواست
 تسخیر ثانی آنرا نمود و برای اجرای این مطلب مقارن ساعت ۴
 تریب و تشکیل آنها را انجام و اگرچه هوا نامساعد و برف زیاد موجود بود
 امر مارش با بصوب قلعۀ داد بدون اینکه به پلان و نتیجه فداخت بخشی متوصل
 گردیده باشد.

«ستوارت» برعکس آن میخواست به نسبت یک قلعۀ مذکور توسط نفری ما
 مدافعه شده نمی توانست متفجر سازد حالانکه بریگیدر «سلتون» میل
 داشت که کپتان لیئون (Levyon) در آنجا موظف و هر طوری بود به
 مدافعه آن بپردازد و درین مورد استفساری از جرنیل «الفن ستون» بعمل
 آمده طالب به ایات شده و در جواب پاسخ بین لبیسی استماع نمودند. گویا
 «ستوارت» در آنرا عدم توجه و انرژی که از جرنیل «الفن ستون» در تمام
 امورات مشاهده می نمود که جرنیل عموماً اختیارات همچو مسائل را به
 «سلتون» واگذار و «سلتون» در مقابل مسئله لیونی اجراات خود را به روش
 جرنیل می انداخت. در غایت آمده برایم اظهار میداد که اگر حیات چندین

اشخاص عزیز در بین نمی بود . وی بدون تردید چاوتی را در هوا منفجر
و همه را ازین حیات خجالت آور نجات میداد .

چون چند بن نفر پیچراسی های «میکنان» و یک نفر از مر بو طین قطعه ۴۰
بادشمن داخل ارتباط خصوصی بوده و مراسله آنها گرفته شد ، سفیر «میکنان»
موضوع آنها را به دیوان حرب رجعت داده و لی قراریکه احساس شد
در عوض آنکه قو را اعدام و برای عبرت مجازات می بقتد
رفت گردیدند .

۷ دسمبر؛

«ستوارت» مصمم به بود قلعه تخلیه نموده را که موجب آنکه
و بدقामी ما گردیده و در هوا پراکنده تخریبش سازد چنانچه مر بو طین
رجیمنت ۲۴ و ریجیمنت ۳۷ بحث دارطلب حاضر و مایل باجری این عمل
نیز بودند لیکن جرنیل «الفن ستون» «ستوارت» را طلب و از وی استفسار
نمود که آیا قلعه مذکور قابل استعمال و مدافعه بوده . میته ان فائده ازان
بر گرفت ؟ «ستوارت» جواباً پاسخ داد در صورتیکه عسکرها بهنگند و فرار نکند
حرفه قابل استعمال است . در نتیجه بحث فیصله چنین شد که بوسیله آتش
باری توپخانه تخریب گردد چنانچه در طول روز گلوله باری به آن ضرب
ادامه داشت .

اطلاع از وزیر اکبرخان واصل و عودت ما با اموال واجناس متضمن
بودولی چون درین اواخر امید رسیدن جرنیل «نت» موجب دوتایک اندازه
طمینان از عدم تهلکه نیز حاصل بود ازین جهت بحواب سردار موصوف

پرداخته نشد و در عین حال چون ضمانت عودت ما توسط زما انشاء خالی از خطر نبود بناءً علیه از سکوت مطلق کار گرفته شد.

۸ دسمبر:

در شب گذشته يك مقدار جبهه خانه و اموال شخصی در یعه هشتاد راس اسب بار بردار بصوب بالاحصار انتقال و بفاصله کمی قبل اشتر خانه دفعه‌تاً تحت انداخت دشمن قرار گرفت که به سبب این حادثه محافظین فافله تحت اثر کپتان «های» از هم پراکنده و فقط چهل راس اسب بار بردار به هدف مواصت نمود و اگر پیشتهاد «ستوارت» که تمبیلی عسکرو از چاونی به بالاحصار در برداشت و در عین حال راه‌تپور اجبا را گرفته میشد، مورد قبول واقع میگردید میتوانستیم با ذخائر خورا که نارسیدن امداد از هند در مقابل تمام مملکت افغانستان یا فشاری و مقاومت نمائیم.

صدای انداخت توپخانه از مسافه های خیلی بعید از طرف «ستوارت» و بعضی افسران مسموع میگردید، و بسا اشخاص از بنکه غزنی بمسافه ۸۰ میل از کابل بعید و ممکن عساگر قندهاری در اینجا داخل محاربه و برای امداد ما خواهند رسید، صدا های توپرا آن نسبت داده و خود را متسللی می ساختند.

جرنیل «الفن ستون» مکتوب به «میکنائن» ارسال و در آن خواهش مذاکره عودت را با دشمن نموده خرابی موقعیت چاونی را از جهت نظرفن عسکری خاطر نشان مینمود که در آن اعضای مجلس مشوره جربی چون جرنیل «الفن ستون» و بریگیدیر «شلتون» بریگیدیر انکوی «نیل» و «کمبرس» نیز امضاء نموده بودند.

جرنیل «سیل» نامه ارسال و اظهار میکرد که کمک در علاقه جلال آباد نسبت به عودت آنها بکابل بیشتر مورد ضرورت است چه تمام اهالی آن سامان در مقابل انگلیس ها شور و غش می بایست توپهای متنوعه قطعات پیاپی انگلیس و قطعات خفیه سوار از سال و از پیشرفت آنها جلو گیری شود مخصوصاً که قوم افریدی بمشکل تحت اطاعت درآمده بلکه عنقریب به مخالفت بزرگی نیز خواهند پرداخت. بنا برین از عودت خود بسوی کابل «مذرت میخو است» «میکنان» بیهم مشغول مذاکره و مقابله بادشمن بود خصوصاً که ذخائر خورا که در شرف ختم و تنها برای سه روز کفاف مینمود، کپتان «کنللی» مایل بود که یمنی حصار را که در آنجا غله باب زیاده موجود بود مورد حمله قرار داده طور اجباری غله جات آنجا را به بالا حصار انتقال دهد لکن جرنیل «الفن ستون» موصوف را از اقدامش مانع کردند که درین موقع مکتوب شاه تاجع واصل و عودت کپتان «کنللی» و جان فشان خان را به بالا حصار به دستیکه افغانها در صدد از بین بردن آنها در کمین بودند، در همان شب منع مینمود تا اینکه ساعت ۵ صبح بیدون حدوث و افعه با آنجا مواصلت کردند.

سفیر «مکنان» اینکه با بعضی خوانین غزائی داخل مذاکره شده باشد کپتان «فریور» را با دواک کلدار نزد آنها ارسال نمود، مگر مشران قوم از اخذ این مبلغ امتناع و بجز از یک نفر نماینده آنها باقی کسی برای مذاکره حاضر نکردید اما چند نفری موجود میگفتند که بوزیر ابراهیم

قومی داشته ولی اهمیتی را بوزیر موصوف قابل نیک کردند و اگر «میکناتن» خواسته باشد آنها حاضر اند سر وزیر موصوف را از تنش جدا و به سفیر مذکور ارسال دارند که در مقابل ذریعه «میکناتن» پاسخ منفی را دریافت و از اینکه سفیر مایل به اجرای همچو معامله نامردانه نبوده سخنان آنها را استماع ننمود و آنها را مرخص ساخت.

سفیر «میکناتن» کپتان «می» (Hay) را نزد شاه شجاع جهت اطلاع مهمی ارسال نمود کپتان موصوف چون یک نفر عسکر حقیقی با قیافه جدی بدون اینکه بطرف چپ و یا راست متوجه گردد با همراهان خود بصوب بالا حصار حرکت و با اسبهای خود از آب عبور از هر طرف تحت آتش قرار گرفتند باز هم بدون ایجاب تهلکة بانجا مواصلت کردند و چقدر سرور و خوشی حاصل شد که ایشان با کمال صحت در حینیکه راه طولانی را برای فریب دشمن انتخاب نمودند و سپس عودت و وظیفه خود را با کمال خوبی انجام دادند. گو با مطلب و مرام «میکناتن» از ارسال آنها خواستن شاه شجاع بجاوینی بود که میخواستند متفقاً بصوب جلال آباد حرکت نمایند.

۱۱ دسمبر.

مقار که برای چندی امضا شد چنانچه سرکردگان افغان در وادی عمواری با «میکناتن» داخل مذاکرات طولانی گردیدند ولی چون خورا که عمومی برای دوزخ کفا ف مینمود لذا مجبور بودیم شرایط دشمن را هر چه بود جهت عودت بصوب جلال آباد قبولدار و نفری چندی بصفت گوی قارسیدن امیر دوست محمد خان تسلیم دهیم چنانچه «پتنگر»

(تیرپور) و (میسر بگور) و (کنمللی) برای اجرای این مطلب بحيث افراد گرویش مشخص گردیدند و بعضی میگفتند که وزیر اکبر خان در فرصت عودت اردوی انگلیس شخصاً با ما همراه و وسائل نقلیه را تهیه و تدارک خواهد نمود .

۱۲ دسمبر :

طبق درخواست خواستین عساگر با لا حصار در انجا معطل و هکذا شاه شجاع را از رفتن مانع گردیدند زیرا میخواستند با شاه موصوف از ناحیه دوستی پیش آمده دختر یکی از خواستین را با شاه نامزد و در مقابل بعضی از دخترهایش را ازدواج نماید تا با این ذریعه کدورت و خصومت را از بین برده باشند تصور میکنم در صورت عودت امیر دوست محمد خان وضعیت قزلباش ها نهایت خراب و اقتدار قوم بارگزنائی برعکس بهتر خواهد گردید .

۱۳ دسمبر :

جرنیل «الفن ستون» ناچاراً مکتوبی به سفیر «مکناخن» ارسال و دران درخواست مذاکره را بادشمن نموده بود در حالیکه کوهستانی ها به تعداد وافری دریایی مهر و شاه باغ حاضر و مایل بودند قبل از عودت انگلیس چاونی ها را متصرف و بعداً تاراج نمایند .

بر حسب امریه مقام قوماندانی عسکری که باید تفنگ های کهنه تحویل و در عوض تفنگ های جدید اخذ گردد ، عساگر ماچه اردو پائی وچه هندی بدون نظم و نسق داخل جبهه خانه گردیده هر کدام بر حسب

سواران خود هر چه را یافتند برای خویش انتخاب و صحنه عجیبی را تشکیل

دادند

۱۴ دسمبر

عسا کر مادر خلل شب از بالا حصار خارج و صوب چاونی دو حرکت شدند که در آن موقع ، خطرناک رقابلی نشویش بود و در فرصتی که در قسمت جی دروازه بالا حصار مواجست و رزیدن تحت حمله های عسکر وزیر محمد اکبر خان قرار گرفتند چنانچه خود وزیر مو صوف در صدد بدست آوردن شاه شجاع افتاد مگر شاه بصورت فوری امر مسدود نمودن دروازه را اعلان و باین وسیله از خطرهایی یافت هنگامیکه (کمللی) خطر و تهلاک حرکت عسکر را ملتفت شد فوراً بطرف بالا حصار عودت و درین فرصت تصادفاً گاو له توپ محاذ فظین بالا حصار اسپ وی را در زیر پایش غلامانید و طبعاً این اجرا آت تو پچی ، از بنسکه بالای دشمن انداخت می نمود معذرت خود را اظهار نمودند ، آخر الامر عسا کر متذکره شب را در خارج بالا حصار سپری و از طرف صبح حمله غزائی و لهو گردی و کتلی ها را استمرار و چاونی واصل گردیدند ، قریب سیاه سنگ يك عراده توپ ما ذریعه دشمن تصاحب گردید ولی بعد از بنسکه توپچی ما بطور داوطلب برای بدست آوردن مجدد آن بالای نفر دشمن حمله ور و ذریعه ضرب های شتمادی سیلاده پارچه بارچه گسر بد در نتیجه عراده توپ ما از آنها استمرار گردید .

محمد عثمان خان به نسبت فرستادن غله جدید بیفا می بمار سال

وخواهان سه لك كلكدار گردید كه البته در مقابل و بعد از اخذ مبلغ
مقدار مشخص غله را تسلیم می داد و چون ماه قلت آن نهایت مواجه بودیم
شایرین مبلغ مذکور جهت خریداری غله فرستاده شد.

۱۵ دسمبر :

گفته سفیر «میکناتن» كه شاه شجاع (خوب ما) وضعیت و شخصیت خود را
به نسبت دوستی ما در انظار خوانین و مشران مملكت از دست داد ، درست
بود چه شاه موصوف از دواج نمودن دخترهای خود با مشران قوم
عاری از اعمال و غرور شاهانه احساس و خواهشهای متمادی آنها را درین
زمینه مسترد و در عین حال اعلانات جهاد را در مقابل فرنگی ها مضا
ومهر مینمود .

علما میگفتند كه شاه شجاع به چاونی واصل و همراهی اردوی انگلیس
از وطن عودت و در عوض آن محمد عثمان خان كه یكی از بزرگان قوم
باركزائی محسوب میشد به حبث وزیر دركابل باقی و عثمان حكومت
را به كف خواهد گرفت ، «ستوارت» اظهار مینمود ، كنیندن اردوی
انگلیس از كابل بدون تردد خون ریزی های مدعش را در برداشته
و باستوی با وزیر محمد عثمان خان در زمینه داخل مذاكره و شرایط
خود را تقدید و بعداً حاضر خواهد بود بازن و مادرش بصفت افراد گدی
تزد بزرگان دشمن سر برید چنانچه این موضوع را توسط «لارنس» سفیر
میكناتن نیز اطلاع داد مگر مسموع میشد كه «ستوارت» از اینکه نفرستی به ده
و در عرض راه بوجود موصوف ضرورت تام می افتد قطعاً در ردیف افراد

گرونی محسوب نشده مجبور است با اردوی انگلیس متفقاً بصورت جلال آباد
 عزیمت نماید و راجع به عودت شاه شجاع بایست گفته شود که وی هرگز
 مایل به مسافرت نبوده بلکه او در صدد تحریکات طبقات مختلف در مقابل
 ما بر آمده بخشش های خود را به غازیان توزیع نموده .

۱۶ دسمبر :

دشمن میدانست که قلات خورا که نزد ما موجود و ما هر طور بود در دست
 آنها بودیم چنانچه تا جر غله وارد چاونی و دولاپ گندم را در عوض
 يك كیلدار بر روش میرسانید و از دحامی در اطرافش بریا بود و حتی
 حیوانات بدن چرب و سبزه بوده اسبهای ما پوست درختان خشك را می بلعیدند
 و از بن لحاظ فرار در خواست دشمن ، قلعه ر کاب ناشی و قلعه ذوالفقار خان
 وجهه خانه بمتران قوم نسایم داده شد چنانچه آنها در مقابل آن ۱۵۰ من گندم
 ارسال و برای عودت اردو دوهزار اشتر و ۴۰۰ رأس اسب بار بردار وعده
 دادند .

۱۷ دسمبر :

اطلاع جدید از جرنیل «سیل» واصل و متفکر گردیده بود که سلف ها
 از همکای نام ابا ورنز بده و بایی و سیله موجب شکستادن قرار داد
 گردیدند چه میدانستند که در پنجاب واقعات رو بکار و در مقابل سوقیات
 عسکری بعمل آمده است و همچنین خبر تازه از فتنه هار و قلات غلزاری وارد
 و اطلاع داد که وضعیت عمومی در اثر اقدامات جدی بهترو بیکی از خوانین
 و سرکردگان برای عبرت دیگران به توپ پرانده و امنیت عمومی

بر قرار ساخنه شده در حالیکه شهر غزنی تحت محاصره قرار داشت .
مقدار خوراکی بکروزه تهیه گردید و هکذا اشتران ذریعه دشمن جهت
عودت ما از قرار فی راس یکصد و پنجاه کمد ار فرود خسته شد لیکن تعیین
روز حرکت مربوط و منوط به جواب قطعی شاه شجاع بود که باما عودت
و بطرف لودیانه رهسپار یا اینکه بصوب مکه شریف عزیمت مینمود گویا
پلان و پروگرام حرکت عمومی هنوز معلوم و مشخص نبود .

«ستوارت» در داخل یکی از دروازه های چوینی ایستاده ملتفت استفسارات
یکی از افغانها گردید که میگفت آیا «ستوارت» در ردیف افسران
انگلیس شامل و در آنجا حاضر است یا غائب متوجه بود که طبعاً یا سخن
مثبت در یافت و در نتیجه معلوم شد که مشار الیه میخواست با «ستوارت»
به جنگ شمشیر پیروز دازد چنانچه برای اجرای این مطلب شمشیر خویش را
از غلاف بر آورد .

شاه زمان در شهر حکومت مینمود اما گفته میشد که بعد از عودت انگلیس
جنگ داخلی بر پا و قتل عمومی اچور و چادول سخنة خونینی را تشکیل
خواهد داد بعضی افواهاات دیگری که در حین حرکت اردوی انگلیس
الی خورد کابل حمله های دشمن بعمل آمده موجب تلفات عسکر ما
خواهد گردید هم مسموع میشد ولی بعد از خورد کابل به نسبتیکه آنسانان
تحت حکمفرمائی امین الله خان اهو کر دی قرار داشت و بسر مو صوف
شمسفر ما میگردید . عودت بی خطری پیش کوئی میشد .

۱۸ دسمبر:

در شب گذشته واقعه عجیبی بوقوع پیوست و اشخاصی دیده شدند که برای تخریب استحکامات چارنی مشغول فعالیت بودند. و در موقع واریسی و تحقیقات در نفر سوار اردو پائی فرار و فرسوم که با آنها داخل ارتباط بود دستگیر و معلوم شد که میرزای کپطان «جون سن» بوده است و هر قدر در باره معرفی نمودن سواران استفسار بعمل آمد میرزای موصوف خوشن را بی خبر انداخت و همینقدر بیان نمود. آنها کسانی بودند که برای خریداری غله نزد وزیر اکبر خان شتافتند اما بابت علاوه گردید که میرزای موصوف شخص بدنامی بوده همیشه درجرائد مقالات با مضای (چرب) تحریر و نشر مینمود و علاوه بر آن با یک نفر «گرادی کرمان» نام که بار و سها ربطی داشت ارتباط قایم نموده بود.

۱۹- دسمبر:

واقعه دیگری که باعث تعجب و تحیر ما گردید نیز رخ داد و آن عبارت بود از ارسال و مرسول بریگیدیر «شلتون» عنوانی وزیر اکبر خان که در آن يك مقدار خورا که برای شخص خویش خواهش نموده بود و آن مقدار بوسیله وزیر موصوف نیز ارسال گردید و برای اینکه با آرنده غله مذکور تحفه داده باشد «شلتون» يك عدد دفتنگچه و يك بالاپوش از تحویلخانه عمومی از نزد سفیر «میکنائن» درخواست نمود و جنس مذکور باسی کلدار مقدار سال ندو هنگامیکه بریگیدیر «شلتون» برای اخذ اجناس از اطاق خود

خارج شد بکنفر افغان شمشیری را که یادگار آتش شجاع به «شلتون» هدیه داده بود به تصرف خویش در آورد بنا برین «شلتون» مکتوب به سفیر «میکناتن» ارسال و درخواست شمشیر خویش را نمود گویا باین ذریعه تمام واقعات بر موزافشاء و «شلتون» مورد عتاب سفیر «میکناتن» از اینکه خود سرانه داخل مکتاتبه بایکی از سران افغان شده بود قرار گرفت و چون جرنیل (الفن ستون) از قضیه فوق اطلاع یافت وی هم به سفیر «میکناتن» مکتوباً پیغامی ارسال و خواهش اجازه در خواست غلبه شخصی خود را از وزیر اکبر خان نمود مگر «میکناتن» خواهش موصوف را مسترد و پاسخ داد در حین رسیدن غلبه شخصی که خودش نیز نموده بود مقداری از آن به جرنیل «الفن ستون» داده خواهد شد وی را قناعت داد.

مسرور بودیم از اینکه مقدار مکفی گندم و جو برای ما تهیه و خریداری کردید ولی درین ضمن یکی از ملازمین وزیر اکبر خان داخل چاوانی شده از فروش آن مناعت نمود و همینکه من واقعه را ملتفت شدم فوراً «ستوارت» را صدا زدم کیفیت را بموصوف حالی نمودم که در نتیجه با ضرب مشت نفر مذکور را مرخص و در تعجب حضار که با ملازم یکی از سرکرده گان مشهور افغان رفتار درشتی نموده است افزود.

۲۰ دسمبر :

تاج محمد خان بعد از زمان چندی برای دیدن «ستوارت» حاضر و میگفت وزیر محمد اکبر خان به نسبت عودت اردوی انگلیس پلان خیانت آمیزی داشته میخواهد تمام اردو را بعد از خونریزی مکملی در عرض راه از بین بردارد در حالیکه موصوف برای محافظت و مراقبت ما

تا رسیدن فوج ثانی انگلیس فعالیت و دستوری خود را درین زمینه ثابت و حرکات دوستانه را و اعتماد و اطمینان ما را حاصل خواهند نمود. تاج محمدخان درین موضوع اضافه مینمود که ما همه متیقن برانیم که عنقریب اردوی قوه انگلیس وارد کابل شده انتقامی خواهند گرفت و چون نامبرده مثل بعضی رفقایش عملاً دوستی و تمایل به اشتاب میداد، در مقابل از ما اظهار امتنان و علاقه و تأیید و تصدیق تحریری برای اینجانب در آورده وی «انگلیس» را واضح معرفی شده بتواند داده شد.

سفیر «میکلتان» در موضوع عودت اردوی انگلیس خیالات از جانب «شران» افغان احساس و تمایل بود که قرار داده و که را ملحق و در صدد اجرای عملیات مقابله برآید و اگر حقیقتاً نظریه خویش را عملی می نمود از همه بیشتر تسخیر جبهه خانه و قلعه های جنگی که قبلاً بدشمن تسلیم داده شده بود مورد ضرورت واقع میگردد و ممکن اینهم نظریه بعضی اشخاص دیگری بوده «شدمگر» «ستوارت» میگفت که اردوی ما کم قوت و به قلت معنویات مواجه و از عهده اجرای این وظیفه برآمده نخواهد توانست و جرنیل «الفن ستان» هم درین موضوع مکاتبه نموانی «ستوارت» تحریر و ارسال نمود که محتویات آن قرار ذیل است:

عزیز مستر ارت:

امیدانم که کپتان «تین» شما از اجرای مذاکره اینجانب و سفیر «میکلتان» مضمی زده است یا خیر؟ اولی همینقدر گفته میتوانم که نامبرده عقیده دارد که وضعیت عمر می مادر مقابل دشمن به خصوصت و خشونت ثانی مبدل خواهد گردید.

موراجع به تسخیر جبهه خانه اظهار مینمود که آیا تصاحب شدن آن امکان پذیر بوده و سایر اجرای این عمل جهت صعود ازینیه های لازم خواهیم داشت که بتوانیم در برابر دشمن موفق گردیم ؟ من امیدوارم که دشمن ما را به دشمنی مجبور نگردد و در ظاهر اوضاع بحرانی و شبهات بسیار دارد :

دوست شما جرنیل «الفن ستون»

مورخه ۲۰ دسامبر ۱۸۸۱

سفیر «میکنائن» در شب گذشته با سرکردگی کمان افغان مذاکرات داشت و اظهار مینمود که آنها قرار داد متار که با احترام ولی بخوف بودند که مبادا به شکستن آن ما اقدام نوزیم ، مگر آنها شرایط خود را بومیه بماند برده در خواست مینمودند که توپها و جبهه خانه را جهت نگهداری به قلعه محمودخان تحویل دهیم به نسبتیکه سفیر «میکنائن» ، کپطان «اولیور» را از نزد آنها تائید درخواست مینمود مشارالیه از اجرای تسلیم دادن موصوف اینک وی شخص مهمی است امتناع و بلکه ریگیدیر «نلتون» و «گرات» و «کنللی» را نیز طالب شدند حالانکه «نریور» و «دراوند» و «سنذر» در شهر نزد آنها بر می بردند بهر تقدیر «ستوارت» به جرنیل «الفن ستون» پیشنهاد نمود در اقدام و خواست نمود که ما با یستی قرار داد را با دشمن ملتی و طرف جلال آبا در سپارای مجروحین خود وسائل حمل و نقل را تهیه در جرنیل «سیل» را در جلال آباد تا زمان مواصلت اردو در آن سا مان معطل و بدون اتلاف وقت با اجرای بازگشت خود بپردازیم چنانچه من توانستم باین مناسبت مشکلات زیاد و از یول شخصی برای «ستوارت» یا کشی تهیه ندارم .

از دیگر طرف گفته میشد که اهالی شهر غزنی دست اتفاق را با دشمن داده متفقاً عساکر کرد و نواح شهر غزنی را از قطعات بالا حصار در واژه کابل بشکست مواجبه و از سم پراکنده نمودند لذا باستان ثانیاً متذکر گردیم که اگر پیشنها «ستوارت» از اینسکه قوه عسکری در بالا حصار متمرکز و ذخائر خوراکه و غیره تسکیمیل گردد مورد قبول واقع میشد بدون شک به همچو مرا حل تحقیر آمیز و بحرانی مواجبه نمیکردیدیم و اگرچه جهت تقویه عسکر غزنی عسکر کافی از قندهار ارسال شد ولی نتوانستند از کثرت برف و خرابی راه با آنجا مواصلت نمایند بلکه بعد از تقویه قلات غلزائی به قندهار واپس عودت کردند.

۲۹ دسمبر:

اشخاصیکه به دشمن طور گسروی داده میشدند بطور قطعی مشخص گردیدند و آنها عبارت از افسرانی بودند که در قطعات عسکری مارول بزرگی را بازی و شهرت خوب بدی داشته اند چون «اثری» و «وواربورتون» و «بوتنگر» (Botiner) و «کنللی» که بصورت فوری به شهر ارسال و نزد سران افغان حاضر گردیدند.

سفیر «میکدان» جهت مذاکرات سیاسی با وزیر کبرخان و محمد عثمانخان در شهر حضور بهم رسانید.

کا لکه ها او جبهه خانه بندش من داده شد چنانچه که لکه
و اسپ های خانم «میکنان» وزیر اکبر خان هدیه گردید و بعضی افغانها
که به دیدن و ملاقات «ستوارت» می آمدند میگفتند که در ۲۳ برج
گذشته ، هنگامیکه انگلیس ها در بالای تپه ها توپ خود را از ما وایس
مسترد و برای تعقیب ما که موقع خوبی داشتند استفاده و ما را تا
دروازه شهر تعقیب میکردند ، بدون شك ما هیچ گاه اثبات برتری
دیگری نمی توانستیم اضافه مینمودند که آنها از عدم لیاقت جر نیل های
انگلیس و افسر و اهمیت اینه آنها قائل نمیشدند ، که با
افغانها همان موضوعات حقیقی را بیان کردند که در سابق بحثی از آن
بمیان آمده بود ، روز گذشته مجلس خوانین و افسران افغان دایر
گردد بد که در آن دو نظریه وجود داشت یکی آنکه عودت انگلیس ها
از کابل درست نبوده بایست همه آنها به قتل برسند در حالیکه پارتی
مخالف بودن انگلیس ها را تأیید و تکرار مینمود و باین نسبت نائب
محمد زمان خان اظهار نمود که اگر افغانها در فرصت عودت انگلیس
در عرض راه به آنها مشکلات و موانع را بیش و مزاحم پیشرفت اردوی
آنها می گردند ، وی علناً درین باره مخالف نظریه آنها بوده به چا و بی
انگلیس ها بسیار خواهد گردید چه این اقدام بعید از ناحیه وفا و دوستی
بوده وی شخصاً مذکور همچو صفات غیر عادلانه میاندا چنانچه بسا دوستهای
ما در شرف تائید نظر به اعتداف و افسوس که در کابل که در

انگلیس از حقیقت و نظریه شمس نائب زمان خان اغماض می نمود و به
و همچنین زمانه نشاء بر قفس ما عدم خوشی اظهار میکند و به نسبتیکه از
هم مسلک آن بود بهراس بود و اصحا ابراز نظریه توانسته سکوت را
اختیار می نمود

اینکه - غیر «میدان» به طرز داری از نظریه وزیر اکبر خان اظهارات
و حتی به موصوف میالقی را تادیبه نمود خلاف سیاست تلقی میگردید چه
قبل از اینکه وزیر موصوف پول میداشت. اهمیت را کسی به وی قائل
نبوده و رول مخوف را بازی نموده بود ولی بعد از اخذ مبالغ قدرت و توان
حاضر و در عین حال که اگر کمتر منفی داشت در مقابل خطر ناک تر
شده میرفت. و باین نسبت نائب زمان خان میگفت: «اگر افغانها در عرض
راه به انگلیس ها مشکلات موع را پیش نمایند من بچاواپی خواهم
رفت ... گو بادی حقیقت را بیان و چیز بکه در قدرت و توان
موصوف بود برای برهم زدن و اخلال مجلس کار می برد» بعضی میگفتند
که وزیر اکبر خان در خانه محمد عثمان خان رفته تعهد نمود که
وی طبق نظریه نائب زمان خان با انگلیس ها رفتار و موجب پریشانی
آنها نخواهد شد. گو با بعد از آن و در اثر همان مذاکرات عودت ما
انگلیس ها از کابل به چهارم خنوری مشخص و محمد عثمان خان که
شخص فهیم معلوم و با پر نائب زمان خان دلوآزوی توصیف بدی می نمودند
در این حال آنرا اظهارات ...

حمزه خان یکی از خسروان بن قسوم غلزاری که در آن
 زمان بهیت حاکم ایقایی وظیفه نیز می نمود در ابتداء شورشی بتجاك
 توسط شاه شجاع برای فرونشاندن آن ارسال شد ولی خان از اینکه
 جهت خاموشی ساختمان حاذقه جد و جهد می نمود بر عکس در ترتیب
 و تنظیم قوه و ورشیان بی داحت و عیبیکه جنبشی بعد وارد کابل و با اثر
 امر شاه شجاع زندانی بعد از آنجا فرار نمود با سفیر میکنه این داخل
 مفاهمه شده حاضر بود در یک مبلغ بزرگی برای مافله جات کافیه
 تهیه و وسایل سفر را فراهم نموده بودی چون موصوف به صفات ناشایسته متصف و ما
 با مشار الیه اعتماد نداستیم لذا خواستند با خان مشار الیه قراردادی ببندند
 در شب گذشته (کپتان سکندر) با دو نفر افسران که یکی آن سلطان جان
 یسوعم وزیر اکبرخان بود داخل چاؤنی شده و مقارن ساعت یک شب
 برای اجرای کار نهایت مهمی ثانیاً صوب شهر از گشت نمودند و قرار
 امر اسرار آمیز سفیر میکنه این را بجهت شاهی شاه شجاع با چندین
 عراد و نوپ برای حمله بالای قلعه بحکم دخان تهیه شده شد و میخواستند بطور
 بود امین الله خان لهر گردی را ز آن جا زنده و یا مرده خارج و بدست آرند
 چنانچه امرای اجرای این حمله توسط «میکنه این» قیل از اینکه زمین های
 بین چاؤنی و تپه های سیاه سنگ جهت مذکرات با وزیر اکبرخان برود
 صادر شد ساعت دو بجبهه بعد از ظهر صدا های انداخت تفک مسموع گردید
 و همه طرف دروازه عقبی چاؤنی شتافته میخواستند معلوماتی را جمع نمایند و
 شلک تفنگ حاصل نمایند که درین موقع مستر وار (Waller) وارد و گفت

کسفیر «میکانتن» به پسر کردگان افغان حبس گردید. مگر واقعه نایک
اندازه ذریعه لیگیت (League) که با «میکانتن» همراه برپوشن گردید. وی
اظهاری می کرد هنگامی که سفیر موصوف با نفری خود در حصه پل سوخته
(واقع بی بی مهر) رسید به جز ازده نفر باقی همه اهان خویش را مرخص
نمود. چون بر یکدیگر «شلتون» نیز مائل بر رفتن و حصه گرفتن در مذاکرات بود
(لیگیت) باین مناسبت بطرف چارلی واپس حرکت و خواست «شلتون» را
برای رفتن یا دهنده نامید ولی «شلتون» ازینکه گرفتاری زیادی دارد
از رفتن اینجا معذرت خواست. «گویا» «ولر» «انیا» با آن صورت و هسپا
در عرض راه با افراد مرخص شده «میکانتن» متصادف و از ملاحظه واقعه
فوق محروم گردید. اما نفر (لیگیت) که در آنجا منتظر دی باقی قضیه را سرنا
یا مشاهده به چاونی عودت نمود بیان داشت در موقعیکه «میکانتن» دارد میدان
میدرس کردگان افغان بالای سنگی نشسته انتظار دی را می بردند و همینکه
سفیر نیز نشست مذاکره آغاز گردید حالانکه «نرپور» و «میکنزی»
(McKenzie) «ولارنس» (Lawrence) بالای اسبهای خود قرار داشتند مگر
بعد از لحظه دو نفر سر کردگان افغان در عقب سفیر «میکانتن» قرار گرفتند
چنانچه در آن فرست وزیر اکبرخان و «میکانتن» متفقاً از جای خواسته
متوجه حرکات بعضی از غازیان که رو بطرف چاونی نموده شلک می نمودند
گردیدند که درین ضمن یکی از آنها رو بطرف لارنس نموده کرج وی را
بقوت هرچه تمامتر از بغلش گرفت و درین موقع وزیر اکبرخان دست
سفیر «میکانتن» را گرفته با افسران انگلیس که از اسبهای خود فرود آمده

بودند بصوب قلعه باغبان حرکت کردند و اگرچه این حادثه باعث پربشانی
و تحبیر عموم گردید، لیکن آنکه «سفر میکنان» و همراهانش در شهر با کمال صحت
موجود و نزد سران افغان بسر می بردند، اطمینان خاطر نایک انداز
موجود ولی راجع به سرنوشت افراد گروی چون اثر و پوتمگر و کنگللی
و غیره که نیز در دست افغانها بودند، نشی و بیش زیاد موجود بود، پس بدین
مناسبت عموم ریگیمنت ها تحت سلاح درآمد حالا نکه (کیهان گرات)
اظهار می نمود

که حل قضیه مذکور مشکل و فهمیده نشد که حادثه مذکور را دوستی
و یادشمنی افغانها تعیین نمایند و مکنذا از حملات غازیان بخوف و هراس
بوده و از اینکه سرگرد کان ما بدام آنها افتاده بودند شگون بدی می گرفت
مگر افغانها هم به نسبت مکتوب نام یافته سیاسی «مجرلیج» عنوان
سفیر «میکنان» که عنقریب امداد عسکری از قندهار و هند و سمان
خواهد رسید آنها بدست آورده معلومات مفصلی حاصل و بخوف و هراس
زیاد نیز مواجه بودند.

میرآخور که در جمله افراد گروی نزد ما موجود و در مذاکرات
بادشمن از طرف ما نمایندگی مینمود و عدم داد که بزودی ممکنه
مکتوب به سفیر «میکنان» برده و جواب آنها بیاورد و چون در خلال
شب غازیان در گرد و نواحی موجود و وی رفتن شب راعاری از خطر
نمیدادست بنابرین اجرای کار را از طرف روز به نسبت شب تر جیح داد

برچم سرخ مربوط (امین الله خان) لهو کر دی با يك عده سو آر
برای تفویه قلعه رکاب باشی ملاحظه شدو دقایق چند سپری تشده بود
که تعداد وافر تری بآن صوب درحرکت شد .

۲۴ دسمبر:

پرزۀ خط مختصر «لارنس» و «کنالی» برادر زاده «میکناتن» برایم
و اصل و خیلی متاثر بودم که بهغام قتل «میکناتن»
و «تریور» را بخانم های شان برسانم و در مجلسی که برای نشر
اطلاع غم انگیزی تشکیل و دران حضور به هم رسانیدیم نهایت غم و اندوه
احساس میشد و اگر چه افواها و متفاوت راجع به قتل آنها استماع میشد
ولی همیشه در حقیقت داشت که اجساد آنها در چوک ظاهرأ برای تماشای
مخلوق آویخته شد مخصوصا که سرسفیر «میکناتن» را از جسدش جدا
و با کمال غریب و احساسات ظفر در بازارها گردش میدادند .

بدیهیت که با اشخاص مرده هیچکسی عدالت راقایل نبوده و در
غیا بش هرچه میخواهند میگویند چنانچه در باره اجراآت «میکناتن» اظهار
میکردند که وی از يك طرف با وزیر اکبر خان و از دیگر طرف با
امین الله خان داخل مذاکرات جدا گانه بودند و دو گانه را بازی
و سهو سیاسی راه رنگب در نتیجه به کیفر اعمال خود متوصل شد ، مگر
اینکه از نقطه نظر انصاف و عدالت ابراز نظریه شود بایست تذکره کرد
که از مقصد و مرام خارج شدن سفیر «میکناتن» در شب ۲۳ دسمبر از چاوانی
مستتر (سکتر) که نزد سر کسردگان دشمن طور گرویی بسر میبرد

اطلاعات خوبی داشت چه وی در شب ۲۲ دسمبر با سلطان جان داخل چاودنی شده مکتوب وزیر «اکبرخان» را همراه داشت که در آن وزیر افغان به «میکنان» اظهارات و میخواست که بحیث وزیر شاه شجاع تقرر حاصل. بصورت فوری سی لک و سالا نه چهار لک کلمدار از ما در یافت و علاو تا در مر اسله خود از «میکنان» خواست نموده بود که قبول زحمت فرموده فوراً لشریف فرما شده و درین موضوع با وزیر مشاور الیه داخل مشور و مفاهمه گردد.

اگر چه جبه خانه و گادی ها به سر کردگان افغان تسلیم داده شده بود باز هم آنها از امضای اوراق قرارداد امتناع و بیکی از مواد آن عمل نمودند بنا برین «میکنان» مایل بود ضریحه اقدامات لازمه خود اوضاع عسکر را بهتر و حیثیت و شرافت مملکت ما را حفظ نماید مگر ندانست که وزیر اکبرخان با اقدامات خیانت آمیزی متوصل و در عین حال از بیلا نهای خود بر ای دستگیر نمودند «امین الله خان» لهو گردی جهت ارسال به چاودنی عملی خواهد نمود.

بدون تردید اقدام وزیر اکبرخان عملی بود خیانت آمیز و هنگامیکه «لارنس» را طلب و برای نشستن دعوت مینمود همه آنها با لای زمین جا گرفته بودند و چون «لارنس» شخصی بود هو شیار و بیش بین از آن روی برای اینکه بتواند فوراً داخل اقسام متقابل شود بر آنو در آمده منتظر حدوث واقعه گردید که دهفتا آخرین اثنا کرج و تفنگچه اش را گرفته و عقب نری چون «میکنزی» انتقال داده شد گویا درین موقع وزیر اکبرخان

سفیر «میکمانن» را از دست چپ و سلطان جان از دست راستش گرفته و بین
می کشیدند در حالیکه سفیر موصوف صدا می کشید: «تاز برای خدا...»
در همین موقع که دست بالایش گذاشتند «لارنس» و «تریور» و «میکنزی»
خلع سلاح شدند که از آن به عد سفیر «میکمانن» را زنده مشاهده
نمودند!

سلطان جان در بین فرست با کمال غضب بالای «تریور»
حمله ور و با کفشن، آلهه ست «تریور» را با ضرب سیلاده مقتول کرد.
که در آنجمله ملا مومن نیز اشتراک نمود و اگر ضرب شمشیر که بالای
«میکنزی» حواله و به پوستین محمد شاه خان نصادب نمی نمود، بخود
«میکنزی» اصابت میکرد صورت بقینی چون «تریور» ترک حیات میگفت
حالانکه در بین فرست «لارنس» به تاختن اسپ موفقی و از مرگ
نجات یافت

در همین روز مکتوب از کوهستان در اصل وحادی برین بود که کوهستانی ها
یلان پارتی های مخالف را در کابل مدار سیاست خود ندانسته و ضررند
در عوس مکافات مناسب با چهار صد نفر سوار، ادوی انگلیس را در فرست
عدت از کابل الی جلال آباد همراهی نمایند لیکن همه در برابر محتویات
مکتوب مذکور بخنده ها آغاز استهزای کردند، و هم در همین روز صورت
قرارداد ویدمان که بین سفیر «میکمانن» و سرکردگان افغان صورت گرفته
به دیا - به مواد افزوده شدگی به چا و نی ارمال گردید:

- ۱- تمام فحائر مادی به کابل گذاشته شوند.
 - ۲- تمام قویها بجز ارزش عراده به افغانها تسلیم داده شوند.
 - ۳- افراد گسروی به اشخاص متاهل تبدیل گردند.
- در فقره سوم اسمی از جرنیل «سیل» که محمد شاه خان را در حصه جلال آباد شکست و ۵۰۰ نفرش را مقتول ساخته بود، نیز «رد» بودند لیکن درین موضوع جرنیل «الفن ستون» اظهار عقیده مینمود که تسلیم دادن افراد طبقه ذکر بحیث گروی مسئله مقولی بوده اما تعیین زن ها که آنها را اموال بیت المال تصور مینمایند خلاف مقررات و مواد بیمه ن بوده دون استیذان شوهر ای دان بان موافقه نتوانسته، شرایط آنها را مسترد نمود و از آنرو «مجرتین» نزد افسران متاهل شتافته نظریه آنها را درین موضوع طالب و برای کمائی که اظهار موافقه مینمودند مبلغ دوهزار کلمدار معاش مشخص کرد. ایستغنت «آئر» اظهار کرد که اگر بودن وی با فاعیلش به نفع انکس ها تمام شود او مخالفت نخواهد ورزید برعکس «اندرسن» میگفت قبل ازا اینکه برقتن خانمش موافقه نماید «کملوله» را بمغزش خالی خواهد نمود و چنانچه «ستوارت» هم باین عقیده به دافافه میکرد که بجز از نیروی برچه «قی» هیچ قوه زن و مادرش را بحیث افراد گروی بدینمن تسلیم داده نخواهد توانست گفته بودیم سفیر «میکنا تن» حمله دو ریجیمنت را بالای قلعه محمود خان جهت دستگیر نمودن امین الله خان به جرنیل «الفن ستون» امر نموده بود و اگر احياناً جرنیل - امر سفیر را درهمان روز عملی مینمود ممکن باین حادثه حزن انگیزی منتهج نمیکرد دید مگر چون جرنیل مثل سابق

مذهب و متردد بود لذا جو ابا مکتوبی درین موضوع عنوانی «میکنان» بمنزلش ارسال نمود که در آن وقت سفیر موصوف در عرض راه نزد وزیر اکبرخان بوده مکتوب مذکور را هیچ گاه مشاهده ننمود که در آن جریان از اینکه چاونی در خطر حمله غازیان واقع خواهد گردید، از ارسال دو ریجمنت خودداری مینمود

۲۵ د سمبر:

به نسبت واقعات حزن انگیز فوق عید مسیحی نهایت مغمومی داشتیم اطلاع از «کنانی» اصل و بیان میداشت که نائب زمان خان را جمع به اجساد «میکنان» و «نرپور» داخل اقدامات و تجسس زیاد بوده میخواهد آنها را به طور مخفی و مستور حاصل و بعداً به چاونی ارسال دارد و درین زمینه اضافه مینمود که وزیر اکبرخان مایل بقتل «میکنان» نبوده بلکه بگانه بحسب موصوف از اینکه بتواند شرایط خوبی را به این وسیله مالای اسکلیسها بقبولاند اقدام نمود مگر چون سفیر موصوف تندخوی و اوضاع را بر خلاف طبیعت خود مشاهده نمود بنا بر آن همان کار تندی تند و تیزش بروز نمود و موجب قتلش گردید.

۲۶ د سمبر:

جسد «میکنان» و «نرپور» بر حسب وعده یکبار داده بودند بعد از سال نرسیده. افغانها به خوف اینکه مابا جرایی قرار داد و پیمان وقعی نگذاشته راه حلال آباد را بقوت خود صاف و آن سامان عسودت خواهیم نمود، خیلی ترسان بودند چنانچه بر حسب یکی از مواد قرار داد مذکور که میبایست

بصورت فوقی یعنی قبل از حرکت، مبلغ ۱۳ لک کمدار بمران افغان تادیه شود و نه اینکه بعد از موصلت به جلال آباد آنها را خوش ساخته و می اندیشیدند که مبادا تادیبه آن تبعوی اقتاده در نتیجه مبالغ فوق ذریعه جنگجویان افغان بغنیمت گرفته شود. از این لحاظ مدعی بودند که بجز از شش یا بیویول، باقی آنرا هرطوری بود انگلیسها بمش آن افغان تحویل دهند و هم خبر دیگری برای مار سید و اطلاع میداد که افغانها خواهش دارند همه زن های انگلیس را تحت اسارت خویش قرار داده و مردان شانرا از بین ببرند و درخبر فوق ضافه شده بود که افغانها مصمم اند که بکنفرا فسر انگلیس را همینکه دست و پایش را منقطع نمودند بهمان وضعیت برای عبرت انگلیس در کوتل خیبر قرار دهند تا عموم انگلیسها از این واقعه مستحضر بوده در ثانی از داخل دین به افغانستان منصرف گردند.

اطلاع جدیدی درباره کپتان «میکنسن» (Merkenson) از پشاور واصل و میگفت که مقدار اولین جبهه خانه در پشاور موصلت و هکذا در بچیمنت ۹ و در بچیمنت ۱۶ و در بچیمنت ۳۱ در شریف ادخال است اما تصور نمی کردم که ما از کهمک آنها درین مراحل بحرانی مستفید و سرنوشت ما را تغییر داده بتوانند.

۲۷ دسمبر:

مجلس مشوره حر بی که عیادت بود از جرنیل «الفن ستون» و بریگیدیر «شلتون» و بریگیدیر «انکوئل» (Anqueuil) و مجر

«کمرس» (Cembers) در باره قرارداد فوق الذکر غور و آنرا نهایت مشکل و غیر قابل اجراء ملاحظه نمودند زیر اطبق آن می بایست چهارده و نیم اسك گنبد را ر جهت عودت با عاقبت بصوب پشاور به دشمن نادیده میگردید در حالیکه دشمن «لارنس» و «میکنزی» مد از اخذش نفرافش در کر انگلنس، تبادل و این عمل موضوع را متعادل تر مینمود که از هر حیث غیر قابل قبول تلقی میشد.

۲۸ دسمبر: -

«لارنس» بعد از زمانی بیچاره و بی مرام جمعیت و از خوف و هراس ز یاد خیالی لاغر و در حدود ده سال مسن تر جلوه مینمود و قرار معلوم هنگامیکه وزیر اکبر خان سفیر «میکناتن» را میگردفت، نامبرده با سردار بندو بغل شده غازی را به زمین غلطانید و با بن ذریعه غضب سردار غازی را تعجب نمود چنانچه وی درین موقع از فتنه کچه خویش کار گرفته وی را هدف تیر قرارداد و مجروح نمود، گویا بعداً بیچاره «میکناتن» مورد ضرب های متمادی واقع و قطعه قطعه گردید.

و ضمیمه عمومی مخلوق در شهر در هم و برهم و خان شربین خان از اشتراک در باره امتناع و زید و اگر چه مبلغ هنگفتی توسط نائب شریف جهت تکفین «الکسندر برنس» نادیده شد لیکن باز هم «برنس» مقتول هرگز مدفون نگردید و پاره های جسدش در شاخچه های درختان باغچه خود آویخته بود در حالیکه سر «میکناتن» داخل خریده در بونگ ~~ک~~ محفوظ و

وزیر اکبر خان غازی میخواست آنرا جهت تمسای یادشاه بخارا از اینکه با فرنگی ها چه معامله را انجام داده است بفرستند.

نوپهای موجوده ما در مقابل دروازه چاونی قرارداد شد تا ذریعه افغانها تسلیم و برده میشدند و اگر چه وسائل ثقیله مجر و حین تسهیه و ندادن کردید باز هم نظریه چنین بود که مجر و حین معطل و دکتور ران موظف برای اینکه کدام از ایشان با مجر و حین باقی بمانند قرعه کشی نمودند و در نتیجه دکتور «پرموز» از ریجیمنت ۴۴ و دکتور «کمیل» مشخص شدند ولی اول الذکر با دکتور «بروبک» دکتور معالج «میکنانن» مقتول خوش برضا عوض شد.

۲۹ دسمبر :

«میکنزی» و «سکتر» که البسه مفشنی در بر داشته و آنرا توسط وزیر اکبر خان دریافت نموده بودند وارد چاونی گردیده و از صورت مهمان نوازی و زیر غازی اظهار رضایت مینمودند چنانچه بر یکید بر «سلتون» ثانیاً جهت پناه گرفتن نزد وزیر موصوف و همپار و مجر و حین به شهر انتقال داده شدند.

۳۰ دسمبر :

در موقع بازگشت اشتران که مجر و حین را به شهر نقل میدادند مورد حمله افغانها قرار گرفته به غنیمت برده شدند یکی از افراد «کروی» مکتوبی برای ما ارسال و اطلاع میداد که همه در سالون

بزرگمی جاگزین و متفقاً بسر میبرد ولی این طرز حیات موجب
تکالیف آنها میگردید ، بعد از قتل « میکنا تن » غازیان يك دست
سفیر مقتول را بطرف جمعیت آنها بلند و میخواندند « کنگلی » و « اثر »
را نیز به قتل رسانیدند اما افسران انگلیس توانستند بزرگمندی
رفقای خود را از جنجال آنها خلاص و غازیان را مرخص سازند
امین الله خان از رفتار رفقای افغانی خود ممنون و قناعت قلب و ضمیرش
حاصل و متوجه آتیه انگلیس بود .

۳۱ دسمبر :

سرگنده گان افغان اظهار مینمودند که آنها بالای غازیان
حکمرانی نمیکردند و اگر احیاناً انگلیس ها را اذیت مینمودند
انگلیس ها میخواستند در مقابل آنها از خود دفاع نمایند و داده
که اشتران به غنیمت برده را و ایستادیم دهند چنانچه
فردای آن از تعداد ۳۶ راس اشتران که روز قبل ذریعه غازیان
به چپاول گرفته شده بود ، ۱۵ راس ضعیف و ناتوان آنرا انتخاب
و کسب نمودند .

مذاکرات ما دوام داشت و افغانها از خلع شدن شاه شجاع
سخن میزدند و میگفتند که آنها برای اعدام شاه رضا نیت داشته
مگر مایل بودند دید چشم او را ضاع سازند و علاوه میگرداند
که جنگجویان قلعه محمود خانرا جهت محافطت چاونی ها ارسال

و بعداً صورت عودت مارا عملی نمایند گو یا باین ذریعه سال ۱۸۴۱ عیسوی
اختتام یافت .

اجساد سفیر « مکناتن » و « تریور » قراریکه گفته شده بود به چاولی
ارسال ننکر دید ولی امید قوی میرفت که نواب زما نخان آنها را در عالم
خفا و سکون در باغچه خویش مدفون سازد .

از ۲۸ دسمبر باین طرف برف زیاد موجود بود .

اول جنوری ۱۸۴۲ - عیسوی :

هنگامیکه نائب میرخان وارد چاولی گردید مذاکرات عودت
ما هنوز ادامه داشت ، نواب زما نخان و محمد عثمان و هکذا
محمد شاه خان که اخیر الذکر ضرب های شمشیر را بالای « میکسری »
حواله مگر وی دفع نمود ، اشخاص شریف و خوبی بودند چنانچه
نواب زما نخان و پسرش همیشه نزد افراد گروئی انگلیس حاضر
و آنها را منسلی و حفاظت مینمودند .

دو نفر از اهالی کابل که قرآن کریم را نیز همراه داشتند نزد
« سر جنت دین » که خانم افغانی داشت آمده مدعی بودند که وزیر اکبر خان
شخص غلط بوده در فرصت عودت اردوی انگلیس ،
آنهارا ذریعه ۱۰ هزار کوهستانی در
تیزین و توسط علزائی هادر سرخ آب مورد حمله و تبعای قرار خواهد
داد ، بما اطلاعدهی نمودند .

۳ جنوری :

قبل از تکمیل ناشتای صبح مکتوب جرنیل «الفن ستون» وارد دران متذکر گردیده بود: «عزیزم سترا رت آیا ممکن خواهد بود که فردا باز کار بگران بین دار افغانی برای تسطیح دریا جهت عبور عساکر بکار انداخته شود؟ لطفاً دربار کارهای انجام یافته روز گذشته که بکجا رسیده است ما را مطلع سازید» «یوتنگر» اظهار می‌نماید که برای عبور از دریا و آب‌های حصص خورد کابل به ۲۵۰ عدد تخته‌های طویل جهت بستن پل ضرورت است چنانچه خود وی بعد از ناشتا معلومات مفصلی درین زمینه بشما خواهد داد و تصور میکنم که روز سه شنبه عودت ما آغاز خواهد گردید، راجع به موضع گاوها جهت انتقال پل بصوب لاهور کرد بایست شما حتماً با «مستر» «بائید» داخل مذاکره و موضوع را حل و فصل کرده بایستید تا قبل از حرکت کارها اجراء و بمشکلات مواجه نگردیم، این بود اوامر موجوده که بشما داده شد.

دوست شما جرنیل «الفن ستون»

اما فهمیده نشد که چرا تخته‌های طویل جهت عبور دریا در حالیکه خود ما بقلنت حیوان گرفتار بودیم برده میشد حالا آنکه دران روزها دریا منجمد و ضرورت به انتقال آنها نبود و اگر برده هم میشد نهایت دو تخته آن ذریعه يك راس اشتر امکان پذیر بود گویا ۲۵۰ تخته آن ۱۲۵ راس اشتر بکار داشت که طبعاً این تعداد برای حمل و نقل جبهه خانه بیشتر

مو در صورت بود، پس میدانیم که اجرای هیچو پیشنهادات وادامر عاری
از منطق بوده مفهومی نداشت .

۴ جنوری :

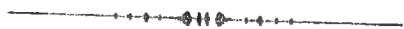
مکتوب «جرنیل سید» تاریخی ۱۹ دسمبر که احد مر اسله ۹ دسمبر
اینجناب را تصدیق میکرد واصل شد، جرنیل راجع باوضاع حاضر افغانها
پربشان ولی اظهار امید میکرد که امدادی از قند هار واصل وانگلیس ها
را از مراحل بحرانی نجات داده باعث حفظ شرف ونام مملکت انگلستان
گردد که طبعاً ذریعۀ شرائط موجود دشمن خطر از بین رفتن آن را در
برداشتن شوهرم از مواضع چندین ریجیمنت در پشاور مژده داده میگفت
که نقل مکاتیب اینجناب یکایک بهنام مت وقوماندانی عسکری انگلیس تقدیم
وهکذا نسخه دیگر آن به دایمادرومی ما کپتان «بند» (Bund) راجع به اوضاع
بحرانی انگلیس در کابل نیز فرستاده شده .

افغانها همیشه میگفتند که انگلیس هادر کابل برای قربانی خلق شده اند
و من می با بستی دو فرصت عودت از احتیاط کار گرفته در بین جمعیت
عساکر بیمارش ادامه دهم و تاج محمدخان علاوه مینمود که خانم «ستوارت»
و اینجناب را لازم است که با لای البسه خود بو ستینچه های گرم
و خوبی پوشیده بطور دائم از تشکیل گروپ های مختصر و جمعیت زنان
احترار و بصورت پراکنده به سفر پیردازیم چه ممکن که جمعیت
زنان نیز مورد تاخت و تار افغانها قرار گرفته از بین برده شوند .

قراریکه فیصله شد مشران افغان قبل از حرکت ما برای تسلیم شدن چارلی
هاوارد و روز حرکت را ۶ جنوری ساعت ۷ الی ۸ بجهت تعیین خواهند نمود.

• جنوری :

شاه شجاع پیغامی به «ستوارت» ارسال و امداد يك نفر افسر
شاهی را جهت عودت ما پیشنهاد مینمود و «ستوارت» پیغامی شاهانه را
که عبارات از اظهار همدردی و همبستگی بود ابلاغ ولی نسبت به نقضای
وقت و زمان کسی اهمیتی به آن قایل نشد بلکه عقیده داشتند که شاه شجاع
تحریر يك کشفه اغتشاشی بدو مگر تصور نمی نمود که اوضاع عمومی همچون
و خامت را بخود خواهد گرفت و رنه از تحریر يك ردامن زدن آتش اغتشاشی
جلو گیری مینمود.



عودت از کابل

در روز پنجشنبه شش جنوری ۱۸۴۲ عیسوی اردوی ما به عزم بازگشت بطرف هند در حرکت افتاد و مفرزه بیش دار ما عبارت بود از ریجیمنت ۴۴ و ریجیمنت سوار ۴ با سواران سکنر و قطعه سرنگیران و سنگرکن و کارد سفیر «میکنائین» مقتول و همراه توپ شش پونده در حالیکه قسم کمالی را ریجیمنت ۵ و ریجیمنت ۳۷ که حفاظت خزانه را نیز مینموده یار ریجیمنت شش شاه شجاع و قطعه سوار «اند رسن» و قطعه نویچی سوار و دو عراده توپ شش پونده تشکیل میداد و مفرزه دمدار که حفاظت اردو را به دمه داشت و خط سیر آنها را تعقیب میکرد آنها هم عبارت بود از ریجیمنت ۵۴ و ریجیمنت ۵ سوار با عراده توپ که امیر شش پونده که تعداد مجموع قطعات عسکری به ۱۷ هزار نفر بالغ میشد.

عسا که ما از دروازه عمومی و همچنین از دروازه عقبی چاونی خارج و حتی قبل از شفق از دحام عمومی برید و در راه روشن و درودت مخصوص رویکار بود حصه بزرگ اموال ما در خارج چاونی «قی و ما بخوف ایندکه راه عبور خود را از دشمن باثر جدو جهد عسکری صاف خوایم نمود حیلای متفکر مگر چون راجع باین موضوع با سرکردگان افغان مقابله نموده بودیم لذا تا یک اندازه اطمینان خاطر حاصل و بدین جهت حواله مبلغ چهارده نیم لک کمدار ذریعه نماینده سیاسی «بوتنگر» به اعتبار خزانه

هنگامی که در کابل داده شد که بسر کردن گمان که افغان حفاظت از دوی انگلیس را از کابل الی پشاور بزمه داشتند فیلاً تقسیم نماید :-

- ۱ - محمد ز مانغان سه لك كملدار
- ۲ - امين الله خان شش لك كملدار
- ۳ - خان شيرين خان سر کرده (قولباش ها) دو لك كملدار
- ۴ - وزير اكبر خان يك لك كملدار
- ۵ - محمد عليا خان دو لك كملدار
- ۶ - بزركان قوم غلزائي نيم لك كملدار

مقارن ساعت نه و نیم از چاونی خارج و خانم ستوارت و نگارنده نزد کپطان «های» شتافته داخل قطعه سوار مغرزه پیش دار شدیم در حالیکه یکصد نفر افغانها در حدود چاونی برای تماشای عودت ما حضور بهم رسانیده بودند و در ابتداء صورت حرکت ما خیلی آهسته و غیر قابل قناعت بعمل آمد چنانچه مسافه يك ميل اول در سه و نیم ساعت طی گردید ، امری صادر و مبنی بر این بود که يك محکمی بالای دریای کابل که در حصه يك ميل فاصله از چاونی بعید بود ساخته شود و اگر چه «ستوارت» به نسبت اینکه دریای مذکور در حصه فوق قابل عبور بوده بساختن يك که اتلاف وقت در بر دارد موافقه نمی نمود باز هم چند ساعت قبل از حرکت اردو داخل آب گردیده مدت دو ساعت در تکمیل آن ابراز مساعی نمود و هنگامیکه از آب خارج میشد البسه بدنش کاملاً منجمد و احوالش پریشان بود .

دور زمان محاصره قلت غله و قندار خورا که عساکر به نصف تنزل یافته بود و اگر چه بعضی اوقات مقدار معینی غله جات بعد از اینکه با سرگذرگان افغان معاومه و بعداً واصل و برای روزهای آینده عسکر ذخیره میکردید و هیچ کس از آن طوریکه ضرورت بود استفاده نمیتوانست لذا در اثر آن قسمت بزرگ عسکر ما از حیوانات چون اسب و اسب که در اثر عدم پیدایش خورا که از بین میرفتند ، تغذی نمیشدند و عکذا چون ذخائر محروقات تمام و سران افغان از زدن در خنان مضرر میمانند مینمودند گویا ما هم از این رهاگذرو هم به نسبت شدت سرما آنها را به مشکلات و عذاب مواجه بودیم چنانچه طعام روزهای اخیر ما در کابل بوسیله چوبهای اثاث البیت یخته میشد .

هنگامیکه اردوی ما يك ميل راه را طی و در حرکت بود امر عودت ثانی به چاونی توسط زمان شاه که هنوز موافقه مشران افغان حاصل نگردیده واصل شد مگر چندی بعد امر مذکور تجدید و ما بیمار ش ادامه دادیم و در موقع که قطعات اخیر از چاونی خارج میشدند مورد حمله افغانهای که چاونی را قبلاً تصرف نموده بودند واقع و باین نسبت هرج و مرج بر پا و ملازمین که در انتقال دادن اموال شخصی ما مشغول بودند همه را از خود دور انداخته فرار و همچنین مقدار بزرگ از جبهه خانه در اثر حدوث واقعه فوق تلف و اطفال و زنان و مردها در عرض راه خوش برضا دراز افتاده مایل بودند يك ان اولتر تلف و باین فرجه از چنگال و جنجال حیات بیرحم مستخلص باشند .

در این حالت ... که در کابل ...

چقدر جای افسوس بود که وصایای بعضی دوستان افغانی که بایست هر طوری بود روز اول از خوردن کابل عبور نموده باشیم مو رد قبول وی واقع نشد و چون زمین های چمن زار منجمد و بردت زیاد احساس میکردید لذا توانستیم يك ميل مسافه بیشتری را با مشکلات زیاد طی و بعداً اجباراً در میدان وسیع توقف و هر کدام برای تنظیم موضع خود جهت استراحت شب مشغول گردیم .

شب بود نهایت خنك و باد های سردی می وزید در حالیکه خورا که نه برای انسان و نه برای حیوان میسر و نه خیمه جهت محفوظ بودن از سرما و برودت دستگیری مینمود و همینکه چند لپ جو برای خوراکه اسپهادر عوض ده کلدار بدست میامد صورت مشکلات ما را ازین رهگذر نیز واضح خواهد نمود کپتان «جون سن» که بحالت رقت اورما متوجه گردید فوراً خیمه مفلوك و نار بك که فاقد میخ های چوبی هم بود تهیه و ما تحت آن شب سردی که در آن شمال های طوفانی شدت نمود ، بسر برده کرختی و بی حسی را در اندام احساس و خودم فوراً بستره را که کپتان «ستوارت» و خانمش اشغال نمود نرك و در کناری تخت پوستین خویش غلطیدم .

اگرچه مسافه نشن میل بیشتر از کابل دور نشده بودیم باز هم در طی راه دو عراده توپ را با اجناس دیگری از دست دادیم و در موقع که گاو ها زیر فشار تخته های طویل جهت بستن پل دریای لهر گردخم شده و با هستگی حرکت و موجب اتلاف وقت میگردد اطلاع داده شد که پل دریای مذکور سالم و قابل

و ضرورت به بستن پل دیگری ندارد. چنانچه آرا به چشم سر مشاهده از تکالیف انتقال تخته‌های بی‌لزم به غضب آمدیم «ستوارت» قبل از حرکت راطاق چاونی مشغول جمع آوری بعضی از کتب بود که منم در آنجا حاضر و کتاب ابیات «کیمیل» را ملاحظه و چند سطر را به حافظه خود زدم که هر لحظه در جلو چشم مجسم و محتویات آن مرا به لرزه می‌آورد ... «از تعداد کشمیری بگانه چندی به منزل مقصود خواهند رسید حالا که ...» های برف احاف مرگ را بالای متبای گسترده و در هر قدمی که می‌رویدارند با قلوب متأثر و متألم قبور خود را مشاهده مینمایند ۱

بایست گفته شود که نگارنده قطعاً پساً بندخرافات و عقائد باطله نبوده اهمیت راه ابیات متذکره قابل نیست ولی چون در بد و عودت ما تلفات محسوسی روی داد، مرا به محتویات چند فردی ابیات «کیمیل» متوجه آئینه خطر ناکی را در برابر چشم مجسم نمود.

مد از تحقیقات در باره اینکه چرا عساگر مفرزه دمدار در ساعت دو جبه شب به توقف گاه و اصل و موجب پریشانی باشد، معلوم گردید که آنها در وقت غروب خورشید از چاونی خارج و ذریعه دشمن نهایت ذیت و فقر و نیاز پنجاه نفر عسکر و بحیثیت ۵۴ تلف و باعث عدم پیشرفت آنها گردید و افغانها همینکه چاونی را متصرف و بعد از تصاحب شدن نوال ضروری و کارآمد عمارات را حریق و تپ ها را تخریب و آهن را تصرف و ناخذ کردند، اطلاع میدادند که در سر تاسر میدان و عرض و اموال شخصی و حکومتی عسکر انگلیس پراکنده و در اطراف آن

اجساد بی حس زن و مرد و طفل به تعداد وافر ی غلطیده بودند صبح وقت
بدون اینکه علامه حرکت و طرمی زده شود یعنی بدون انضباط و دیسپلین
هر نفر طرفی بی نظام مشغول حرکت و رفتار و اگر استفسار میکردند که
چرا آنها، به قطعات مربوطه خود داخل و بطور عسکریمارش ادامه میدهند
جوابها و معدتهای گوناگون مسموع و کسی زخمی و کسی لشکر و بعضی
علامه خود را «فقود» نموده بودند.

اموال مادر میران پراکنده و کسی برای نقل دادن آن مایل نبود تا اینکه
بالاخره من و اصل و هم قدر آنها را که برده توانستند به غنیمت گرفتند و در موقع
که نوپهای قاطری از قلعه عبور مینمودند، مورد حمله افغانها قرار گرفته
نیز برده شدند در نتیجه بر یکدیگر «انکوئین» و «لغتنت» «گرین» افراد موظف را
جمع و بکامک عسکر آنها را از دشمن مسترد مگر چون کسی برای
حفاظت نوپهای متذکره حاضر نشد مخصوصاً رنجیمت ۲۴ که پاسبانی
نوپها با آنها مربوط بود تا گریز بدشمن گذاشته شد.

هر قدر عسا کر ما پیش میرفتند همان قدر به تعداد دشمن افزوده میشد
که دو طرفه آنها را گرفته به اذیت می پرداخت و اگر چه نامر جر نیل
«لفن ستون» توقف در ابتداء بعد از طی دره خورد کابل، خود خورد
کابل بود ولی چون قطعات مفرزه پیش دار، مقارن ساعت يك بجة بعد
از ظهر به تخاک رسیدند که تقریباً ۵ میل مسافه تا اینجا باقی بود، باز هم
امر توقف که ما را نهایت پریشان ساخت داده شد چه هنگامیکه از کابل

خارج و بحرکت افتادیم بکانه خوراکه پنج روزالی توجیل به جلال آباد
فراراه والبنه در صورت توقف حلاف یوگرام طبعاً از مقدار خوراکه
مذکور کاسته میشد که بهیچ نوعی تلافی آن شده نمیتوانست باز هم
افسران عالی رتبه برخلاف پیشرفت بودند چنانچه کپتان «گرات» افسر
معمدی جرنیل موصوف نیز در صورت نرسیدن سفر تلف اسرار انگلیس
رانلقی و گوشزد مینمود اما جرنیل «الفن ستون» هدف خود را مد نظر
داشته اجرا آت مینمود.

در موقع توجیل به بتخاک اطراف مارا دشمن در کد و نواحی احاطه
و میگفتند که وزیر اکبر خان در بین آنها وجود داشته خط سیری عسکر
انگلیس را تعقیب مینمایند شب و انبهایت مشکل سیری و در حقیقت که نه نفر
قریب یکدیگر افتاده بودند با چند دانه کلمچه کابلی که ذریعه
«چون سن» اما عنایت شد بسر بردیم گویا در خلال مسافه مختصر تا نیا
دو عراده توپ کالیبر شش پونده را که اسب ها از کشیدن آن عاجز بودند
نمیدان باقی و به استفاده دشمن درآمد.

برف زیاد در روی زمین موجود و از عدم خوراکه شکایات بلند
و گروپ های متعددی عسکرا شدت سرما بی حس و در عرض راه غلطیده بودند
که بدون ترحم ذریعه دشمن از بین برده میشدند ولی باز هم اراکین ما کور
گورانه بدوستی افغانها مخصوصاً وزیر اکبر خان متیقن و امید آتیه خوبی
را در دل می پرورایند درین بتخاک و بگرامی هنگامیکه در بیستم ۵
در بیستم ۳۷ سرک را عبور مینمود یک تعداد سوار دشمن چون گرک ها

داخل قطعات آنها شده مقدار بزرگی از اموال و چندین راس شتران را به
غذمت گر فتند بدون اینکه از طرف ما مدافعه در مقابل آنها بعمل
آمد باشد

۸ جنوری :

در موقع طلوع آفتاب هنوز امر حرکت صادر نمی بلکه بی انتظامی
عجیبی روی کار بود و تقریباً عموم عساگرد را اثر سرعاً از طاقت مانده بدون
نیروی بدنی اسلحه خویش را استعمال نمی توانستند و اجساد عسکر که به
سمت سمت سر ما از بین رفته بودند در میدان ملاحظه و درین اثنا تعداد
بزرگ دشمن سر از پرده هر چه بدست شان آمد چون زن و طفل و مال با خود
بردند در حالیکه گروه پهای عساگر که بعضی کلاه خود را آتش زده
و در اطراف آن ایستاده خویشان را گرم چون افرادی طرف بسوی آنها
می نگرستند بعد از پیچیدگی ۴۴ زیر اثر « کپتان تین » در مقابل دشمن
پراکنده آنها را پراکنده و مواضع مهمی را تسخیر نمودند و از دیگر طرف
چون برای هر شخص که مایل به نوشیدن الیکول بود مقدار کافی از
الیکول های پیچیدگی ۵۴ داده شد و تقریباً همه مربوطین قطعه نوپچی
سرگرم و ملای اسپه های خویش سوار و میگفتند که از ضاع موجود ما
نهایت شرم آور و هرطوری است دشمن را تعقیب و از بین ببریم تا اینکه
« کپتان نیکول » حاضر و آنها را از اقدام جاهلانه شان منع نمود و از آنرو
آنها به نسبت تردیدیکه در بعضی کپتان خود دریافت و به غضب آمده بودند
نزد (ستوارت) مراجعه و از مشاورانیه عملی ساختن پلان خود را در خواست

نمودند ولی «ستوارت» از اینکه آنها در زمان محاصره در کابل ابر از لیاقت و شجاعت نموده چون مردان «اغیرت» مقاومت کرده بودند، توصیف کرد از تهلکه که آنها بان مواجه میشدند کوشش و حیات آنها را درین مرحله «ازک و خطیر» بر حمله بی معنی ترجیح وانمود و باین ذریعه همه آنها را از اقدام ایشان منصرف نمود.

اگرچه خود در حال طبیعی از استعمال الکل خود داری لیکن در فرصت بروقت که بالای اسب سوار و حرکت مینمودم از چندین کیلاس برای گرم ساختن وجود خوش استفاده نمودم و هکذا مقدار مشخصی برای اطفال نیز داده شد بدون اینکه ضرری برداشته باشند.

«مجرئین» بحیث آمر ریجیمنت ۴۴ قسمتی از ریجیمنت ۳۷ را نیز گرفته در مقابل دشمن داخل عملیات شد که بدون وقفه از هر طرف توقف گاه مارا تحت آتش قرار داده بودند و در موقع که داخل صفوف عساکر خویش گردید، وی ملاحظه نمود که ۱۵۰ نفر از ریجیمنت مربوطه اش در بین قطارهای عسکری ما مقتول و بزمین غلطیده و نفری دشمن از بلندی و پستی سنگرها کنار گرفتند پیش میرفتند که درین مرحله «لارنس» مرئوسین ریجیمنت ۳۷ را از طرف راست عساکر «مجرئین» سوق داده بار ریجیمنت ۴۴ متفقاً صوب دشمن در حرکت و آنها را پراکنده نمودند.

تصور میکنم که اگر در ابتدای حملات دشمن قومانندان عالی کرام خطوط مدافعه محکم را تشکیل و در موقع لزوم بحمله متقابل می پرداختند بدون دید دشمن پراکنده و راه عبور ما صاف میگردید چه افغانها در برابر

حملات مامایل به مقاومت نبوده حرکات ارتجاعی را بان تر جیح میدادند.
جرنیل «الفن ستون» و «پوتنگر» از اینکه وزیر اکبر خان در بین افغانها موجود بود
معلومات حاصل و اظهار مینمودند که بایست با وزیر موصوف داخل مفاهمه بشوند
چنانچه موفق هم گردند که در نتیجه وزیر مشارالیه برای اینکه عسکر
انگلیس را محافظت نماید مبلغ ۱۵ هزار کلمدارو «پوتنگر» و «لارنس»
() «ومیکنزی» () را الی رفتن جرنیل سیل از جلال آباد
بصورت افسران گرویی درخواست و عودت اردوی انگلیس را تا حصه تیزین
تا زمانیکه عودت جرنیل سیل با عساکرش تکمیل گردد، پیشنهاد نمود
و اگرچه شرایط مذکور نامناسب و خوش آیند نبود باز هم دریمه جرنیل
«الفن ستون» خواهی نخواهی مورد قبول واقع و سه نفر افسران فوق الذکر
بصوب دشمن حرکت کردند «کنلی» مکتوبی به «لارنس» ارسال و از اینکه
افسران انگلیس خود را زیر تسلط وزیر اکبر خان قرار می دهند، شاکی
و ادامه عودت اردو را نصیحت مینمود لیکن چون مذاکرات تکمیل و شرایط
وزیر اکبر خان مورد قبول واقع شده بود از آن جهت مکتوب موصوف
مؤثر واقع نشد و قریب چاشت عساکر در حرکت و ریجیمنت هندی با سرعت
هرچه تمامتر برای مواصات به هندوستان به مارش آغاز و بینظمی را موجب
گردید.
«ستوارت» و خانمش و مستر «مین» و نگارنده در صفوف مفروقه
پیشتر داخل و مواضع را که جرنیل سیل مورد حملات دشمن قرار داده
و خودش مجروح شده بود، ملاحظه و مسافه نیم میل هنوز قطع نشده بود که

آتشباری شدید دشمن ثانیاً آغاز کرد ولی سر کرده کن افغان در اطراف قطعه مفرقه پیشدار قرار گرفته اسبهای خود را با ممانعت می راندند و بعضی مر بوطین خود را امر می کردند که به بلندی ها صدا کشیده مانع انداخت آنها کردند ولی دریغ که مساعی آنها، مؤثر واقع نگردیده دشمن به تیر اندازی خود سرگرم و سر کرده کن افغان چون خود انگلیس ها در خطر قتل واقع گویا حاضر بودند اینکه وطن خود را از چنگ انگلیس ها نجات داده باشند حیات خود را ایثار نمایند.

بعد از اینکه آتش شدید دشمن را سپری نمودیم ملاحظه کردیم که اسپ کپطان «نین» () زخمی و خودش نیز در حصه بطن گلوله در یافت و با مشکلات به توقف گاه خورد کابل انتقال داده شد و هکذا اسپ خانم «ستوارت» جراحت در گردن بر داشته رفتار خرابی را پیش گرفت در حالیکه گلوله به بازوی بنده نیز اصابت و سه گلوله دیگری به پوسیتن اینجانب بدون اینکه مرا شدیداً مجروح نماید تصادف نمود گویا حمله دشمن از همه بیشتر به مفرزه پیش دار و قسم کالی اردوی ما متوجه بود. خانم «بور که» و خانم «کنکیم» و کودک «کستوکر» با مادرش ذریعه افغانها زنده و درین زدو خورد بسا افسران مقتدر و به تعداد سه هزار نفر عسکر ازین برده شد و در حصص بلندی ها مر بوطین ریجیمنت ۴ در اثر فشار و آتشباری دشمن متوقف و تقریباً همه به سبب شدت سرما در جاهای خود باقی و از حرکت مانده بودند، چنانچه هیچ نوع تشویق و امر آنها را برای حرکت و حمله به فعالیت در آورده نمیتوانست، درین موقع و محشر لغت لغت «ستیر»

() توانست اسبی که جبهه خانه مکفی را بر دوش داشت ، در حصه
 مرزیه پیش در عقب سوار فمی کرد و سوس را بر من فرود آورد ولی
 چون همان حصه بیشتر از حصص دیگر اردوی ماتحت آتش دشمن قرار داشت
 صد و قهقاری متذکر بدون استفاده در روی زمین باقی و در دست دشمن افتاد
 که عده زیادی آنها در عقب مرزیه دمدا ر محفوظ به انداخت موهق میشدند
 تا اینکه قطعه ای چندی از طرف راست و چپ با مریوطین ریجیمنت ۲۴ و بر
 قیادت جبریل «الفن ستون» و میجر «کمپرس» و ریجیمنت ۵ سوار زیر اثر
 کپتان (های) «دادو عراده توپ» که یکی آن در حصه کوتل بدست دشمن
 افتاد با هم متوصل و دشمن را پراگنده و عقب زدند گویا بعد از یک ساعت
 مطلقاً عموم افراد مرزیه دمدا ر عبور و فاصله زیادی پیش رفتند
 «ستوارت» بیچاره که زخمی برداشته بود در کنار بندگی گذاشته شد
 در يك طرف خانه ش و در طرف دیگرش اینجانب اخذ موقع و دکنور «ريك»
 () مشغول معاینه جراحت «ستوارت» کرد بده زخمش را بست ولی
 از وجنات و غیافه اش چنین استنباط میشد که امید حیات برای داماد من
 باقی نبوده عنقریب زمین خواهد رفت و هنگام دکنور موصوف بازوی بنده را
 باز و گلوله را خارج و بعد آنرا به کمال خوشی و دقت بست که درین موقع
 «جون سن» «ویا بکریف» حاضر ویا رچه های بزرگ را برای حفاظت
 از برف بالای ماهمه گسترانیدند و هنگامیکه یکی از خیمه های عسکری برای
 بودوبش شب زده شد کپتان «جون سن» و «مستر مین» «ستوارت» بیچاره
 را بطور نخست و بعداً خاتم موصوف و بنده را با بجا نقل دادند در حالیکه

برف باری شدیدی ادامه داشت «ستوارت» زمینها را با راسنی را میزد
و هر لحظه آب می نوشید چنانچه بیشتر «میز» آب را به وسیله
آله کوچکی و لحظه از دریا با لطف زیاد می آورد. چون خنك شدیدی
رو بکار خصوصاً کسی چه از خوف دشمن و چه از شدت سرما بخواب
رفته نمیتوانست به تعداد سی نفر تحت خیمه پناه گزین و به عذاب سختی
مواجه و در عین حال بعضی از سپاهیان که از خنك قعر بیابانی حس
و مایل به احوال خیمه بودند. مارا بیشتر اذیت میکرد در حالیکه تعداد
وافر از آنها خارج خیمه هلاک و بروی برف غلطیده بودند.

اینکه تناسبی در تلفات عساکر ما واضح شده بتواند اینك مثلثی می آوریم
کمپانی خفیف رجبیمنت ۵۰ در موقع که از کابل یعنی ۳۶ ساعت قبل
حرکت مینمود دارای هشتاد نفر و بعداً به هجده نفر تنزیل و تقیض یافت
میتواند که بکدام سرعت انعام عساکر اردوی ما صورت می گرفت.

۹ جنوری -

چون روز گذشته عدم انتظام محسوس و هر نفر برای اینکه زودتر
بمنزل مطلوب برسد در حرکت و تقریباً يك ميل مسافه منقطع و همه در جنبش
بود که امر عودت به توقف گاه داده شد چه اطلاع در برابر کبر خان که
شریعه (سکندر) واصل و حاکی برین بود که نزدیکاب محافظت اردوی انگلیس
غیر نکمین و خورا که آنها هنوز واصل نگردیده بایست آنها عودت نمایند
مورد اجراء گرفته شد جرئیل «الفن ستون» که میخواست در اثر سفارش

«اسکندر» که وزیر اکبر خان را عملی و از دست خود ابراز نموده باشد لذا
 بصورت فوری کبطان اندرسن را ارسال و عسکر را برای بازگشت امر نموده خانم
 «تریور» که شوهرش «برک بل» غریبه سلطان جان پسر عم وزیر اکبر خان بضر
 شمشیر مقتول شده بود که او شتری خود را برای انتقال دادن «ستوارت»
 مقابل تقدیم و خردش امپی را انتخاب نموده گوید حرکت و جمپ مسموم
 کجاوه و طرز مسافرت غیر مستقیم و «ستوارت» را حاضر و موصوف
 را سرایعتر بهر که متوصل ساخت ولی باز هم احساس مینمود که من و
 دخترم از مش حاضر و به دلدارای وی می پردازیم بالاخره تو را نستیم
 موصوف را کفین و باصول مسیحی بخاک مدفون سازیم.
 برودت زیاد احساس و تقریباً چهار روز بود که حیوانات بدون خوراک
 در حرکت و محافظین آنها در اثر شدت سرما از بین می رفتند و درین حال
 افواغات بزرگی در بین فوج ما مسموع و می گفتند که عساکر ما با وزیر اکبر
 خان داخل مفرقه و عنقریب تسلیم و عده زیادی آنها بصوب کابل باز
 گشت خواهند نمود چنانچه حقیقتاً یک نفر حوالدار رنجیمنت ۳۷ تسلیم و
 نزد سردار موسوف روان گردید
 هنگامیکه «پوتسکر» و «لارنس» و «میکنزی» با وزیر اکبر خان داخل قلعه
 جنگی خورد کابل گردیدند و بر موسوف پیشنهاد خویش را از اینکه
 افسران متاهل با مر بوطین خود را جهت نجات از مرگ زیر مراقبت و
 محافظت مشارالیه قرار دهند با آنها گفتند و درین موضوع قبولی جنرل
 «الفن ستون» را طالب کرد و چون پیشنهاد وزیر معقول و منطقی بود

لذا بعد از مراجعت «سکه» نزد چرنیل «الفن ستون» در حوالی چاشت با
 همراهی چندین خوانین افغان بطرف يك قلعه که دومیل از انجا فاصله
 دهم کر اجرات وزیر اکبرخان بود حرکت کردیم خصوصاً میداشتیم
 که معامله و سلوک شرافتمندانه افغانها بمرأی و عاری از خطر بود
 گویا موافقه چرنیل «الفن ستون» بدست نسبت بعمل آمد، یکی آنکه میخواست
 زنان و اطفال را از مشکلات و تپله که وعدم منزل دو عرض و نه نجات دهد
 و هم اینکه ما این بود ذریعه موافقه خود منتهای اعتبار و اعتماد خویش از
 اظهار و سکندار وزیر موصوف نیز باین وسیله سلوک دوستی و مفاظت
 اردوی مرا تقاضا نماید اگر چه خانم «ستوارت» و اینجانب به تائید و تالم مواجه
 و علاوه برین تجارب خرابی اندوخته بودیم لذا نمیخواستیم خویش را در ردیف
 سایر زنان و اطفال به وزیر اکبر خان تسلیم دهیم مگر چون ناسپها آمده
 و جمعیت برای حرکت حاضر و بمال نصیحت قبولی را که از هر حیث حفظ
 حیات را متضمن بود، مینمودند گویا خواهی نخواهی با آنها همراه گردیده
 و همینکه در قلعه حورد کابل مواصلت نمودیم وزیر اکبر خان و
 افسران گروی و بسجه که چنگ مستر «بائید» که ذریعه افغانها ر برده
 بعداً بوالدین شان سپرده شده بود خانم (الکسندر برنس) و یسر «ستوکر»
 و غیره و غیره را در انجا بکمال صحت مشاهده و باین وسیله تسلیک اساز
 اطمینان خاطر ما حاصل گردید

برای سکونت همه ما سه اطاق که هر کدام ۱۴ فوت طول و ۱۰ فوت
 عرض داشت تهیه دیده بودند که نهایت تاریک و یک دروازه کوچک در

وسط داشت و جمعیت که من در آن شامل بودم عبات بود از خانم فریور
 با همیت فر اطفالش و لفتنتت «لار» با خانم و طفل کوچکش و خانم «ستوارت»
 و دو فر خانم های سر بزان مقتول و خانم «برنس» و خانم «سمنز» و غیره کسه
 با هم جمعیت را تشیکل و بسر می بردیم
 نقره بیا نصف شب طعام افغانی را که از رنج و گوشت تر کیب یافته بود آوردند

۱۰ جنوری
 گفته نمی توانم که آنچه احساسات و تألم به سفر خود ادامه
 دادیم در عرض راه اجساد بیشمار عساکر از و پائی و هندی در هر
 طرف پراکنده و جثات نظر می نمودند و با احتیاط کامل که «با» دا
 مردهای بیچاره گان تحت پای اسیم اذیت بیند حرکت و در بین مقتولین
 جسد میچ «ابوارت» از رنجیمت ۵۵ و میچر «مکات» از رنجیمت ۵۵ ملاحظه
 و تما شای آن منظره خونین موجب شکستن معنویات و مأیوسی مطلق ما
 گردید و در بعضی حصص جسد مر دگان و مقتولین چنان قریب یک دیگر
 قرار داشتند که هر گز راه عبور بدون آنکه از بالای آنها قدم برداشته
 نمیشد. امکان پذیر نبوده موجب تأثر شدیدی ما گردید و در روز به تعداد
 وافری سپاهیان و قطعات سواران ر جیل نزد وزیر اکبر خان شتافتند
 تسلیم می گردیدند و از خطر اینکه آنها بادشمن متفقاً با لای ما حمله ور
 خواهند شد اطلاع وزیر اکبر خان ارسال و از وزیر موصوف خواهرش
 گردید که از تشویق تسلیم شدن افراد عسکری ما منصرف بلکه راه
 امید آنها را مسدود و اگر بانجا مواصلت نمایند به اعدام آنها اقدام

نماید چنانچه مشارالیه وعده این اقدام را داده مطالب نموده
بموم قطعات اردو اعلام گردید باز هم بعضی جرات نموده فرار را
اختیار و افرادی که دستگیر میشدند بصورت فوری اعدام و به کیفر اعمال
شان رسانده میشدند .

همینکه شفق دمید و اطراف روشن گردید بی نظمی عمومی رویکرد
و هر کدام برای اشغال حیوانات و پاکشی به جدو جه و حتی مبارزه های
خوابان اقدام و بدون ترتیب طرف منزل مقصود می شتافتند تا اینکه
مفرزه بیش دار که عبارت از ریجیمنت ۴۴ و ریجیمنت سوار ۵ بود در
رأس آن جمعیت قرار گرفته به مارش آغاز نمودند و در موقعی که قریب
تنگی (تاریکی) که ۱۰ فـت عریض و تقریباً دو میل از توقف گاه
گذشته بعید بود ، واصل و ملا حظہ نمودند که تپه های مجاور آن
موضع قبلاً ذریعہ دشمن اشغال و از آنجا با کمال سهولت تا لای عسکر ما
انداخت میشوند و چون خط سیر اردوی ما از خردک بل الی خاک جبار
آهسته آهسته رویه بلندی رفته موجب عدم رفتار سریع میگردد لذا
عده کثیر آنها در اثر انداخت های پیهم از بن برده شدند تا اینکه از تنگی
عبور و چندی برای مواصلت عسکر های عقب مأمور منتظر و بعداً بمفر
خوبش ادامه دادند .

اگرچه در اواخر این مارش افغانها به نظر نمیخوردند باز هم تعجب
مارشاد بود که چندین تن از عساکر ما اصل و بیان میداشتند که آنها

نفر با قیمانی مفزۀ دمدار بوده متباقی ذریعۀ دشمن مقتول شد کسویا
 افغانها به کوه پهای متعددی در حالیکه سیلاده های خود را بدست داشتند
 داخل قطعات عسکر ما کرد پناه یکی را بعد دیگری زمین می غلطانیدند
 یعنی عسکر ما در انشای داخل شدن در تنگی ذریعۀ گولائی که در عقب
 خود داشتند گرو پهای تعقیب کنندۀ دشمن را ملتفت نشاند که آنها
 با کمال جسارت چون گرگان داخل رمۀ کوسفندان به توزیع ضربهای
 قوی و مرگبار می پرداختند و وقتی که لاینت (میلوبیل) ملاحظه نمود که
 چما دار مقتول و پرچم ریجمنت در خطر بود وی بصورت فوری آنرا اشغال
 و بمدافعه پرداخت که در ابتدا ذریعۀ یک ضرب نیزه از عقب زمین غلطیده
 و متعاقب آن چندین ضرب سیلاده را دریافت و پرچم را از دست داد و چون درین
 اثنا جلب نظر دشمن به سوی صندوق پول گردید از قتل «میلوبیل» منصرف
 و به غارت ذخیره پول پرداختند گویا موصوف قواست بعد از دقائق
 چند بدو که همک مہتری اسب را پیدا و خویشتن را بقسم کلسی عسا کس
 رساند که در اثر امر جر نیل «الفن ستون» (میلوبیل) مجروح بسای طوپ
 گذاشته امر تسلیم دادن وی را در صورت موصلت به قلعه نیز بن برای اینکه
 سرپرستی واسبانی و نداوی شود به وزیر اکبر خان داد. مگر چندی بعد جمعیتی
 از سوار کاران افغان در فاصله بعیدی ملاحظه و (میویل) بیچاره ثابا در کنار
 سرکی قرار یافت و طوپ را در مقابل سواران دشمن قرار دادند که درین فرصت
 یک نفر از جمعیت سواران قریب و قریب تر شده بالاخره «میلوبیل» را به کمک
 لشکی طویلی بالای اسب خود بلند و بعداً بسوی گروپ خود عودت نمود

قرار بیکه معلوم شد در جمعیت سوارکاران دشمن، وزیر اکبر خان نیز شامل
 و همینکه وزیر موصوف «میلویل» را مشاهده نمود از احوالش استفسار
 و زخم‌هایش را تنظیم و تداوی نمود «میلویل» بیچاره اینکه از هر گنجای یافته
 بود برای همان شخص که در تنظیم موصوف را بردوش داشت و اسمش
 محمد عمر خان بود مبلغ ۷ کله داد آخر بن خود را بیکمال احترام
 بوی هدیه نمود؛ بعد از مدت قلمی جمعیت سوارکاران نامعلوم
 و «سکندر» بر حسب امر جرنیل «الفن ستون» نزد وزیر محمد اکبر خان
 شتافته وی را از اینکه بر خلاف تعهدات با لای انگلیس‌ها تاخت و تازو
 عساکر را تلف می‌نمود این از شکایت نمود که در مقابل وزیر
 موصوف، که وی در برابر غزایان با سه صد نفر بیکه دارد موثر واقع
 نشده هر چه آنها خواسته باشند اجراء مینمایند، پاسخ داده و اضافه
 نمود که عساکر باقیمانده اردوی انگلیس اسلحه خویش را تسلیم داده‌اند
 مراقبت شخص خودش الی جلال آباد به عودت ادامه دهند که در نتیجه
 توسط جرنیل «الفن ستون» غیر قابل قبول واقع و امر بیشتر رفت عساکر داده
 شد، مگر ادا همه سفر آنها بخون ریزی بزرگی منتج و تعداد افسران
 روبه قلت نهاد، و هنگامیکه از بلندی بصوب دامنه دریای تیزین فرود
 می آمدند و لو تا مسافت ۵ میل اثری از دشمن بملاحظه نمی‌یوست دفا
 مورد حملات شدید آنها واقع وزیر آتش دو طرفه گرفته شدند و آخر الامر
 از طرف عصر بعد از اینکه تلفات محسوسی را متحمل شدند در شبانه تیزین
 مواصالت و به حساب مقتولین پرداختند.

دامنه ۷ کونل دارای دو هزار متر ارتفاع از سطح بحر واقع و فاقد
 برف و تقریباً عاری از برودت بود کویا تا این حصه تعداد تلفات اردوی
 انگلیس به دوازده هزار نفر بالغ میگردد. تقریباً نیم ساعت بعد از
 مواصلت عساکر با قیمانده وزیر اکبر خان نیز در آنجا واصل و به
 قلعه مرتفع که ملکیت خسرو محمد شاه خان بود رهسپار گردید و
 همینکه یکی دو نفر از همراهان وزیر موصوف بر حسب امر جرنیل «الفن ستون»
 طلب شد با کپتان «سکندر» را جمع به نجات دادن پنج هزار
 عسکر متبانی اردوی انگلیس به نزد وزیر اکبر خان ارسال گردیدند مگر
 باز هم چون شرایط وزیر اکبر خان از همان خلع سلاح شدن نفری ما بود که
 هرگز ذریعه جرنیل موصوف پذیرفته شده نمی توانست لذا مذاکره و مفاصحه
 جاتمین بدون نتیجه باقی و ما چون سابق منتظر سر نوشت خویش گردیدیم
 جرنیل «الفن ستون» نظریه داشت برای اینکه در نین خورا که میسر
 نمیشد ساعت ۷ بجای شام از آنجا حرکت و هر طوری بود با عساکر خود به جلد لنگر
 مواصلت نماید زیرا از خوردن کباب الی نیزین که مسافت ۱۵ میل
 در بین واقع و از شش و نیم صبح به مارش آغاز و تا مواصلت به نیزین هیچ
 چیزی نداشتند بود لذا میخواستند بوسیله تمدید مارش در خلال شب از ته لنگه
 مرگ به سبب عدم خورا که نجات یابند مگر چون «جونسن» برخلاف
 نظریه جرنیل بوده و اینکه وزیر اکبر خان از فضیله مسافرت شب آنها
 ملتفت و از راه های مختصری کوهستانی بیشتر از مابا آنجا واصل و
 دشمن متعاقباً سدیراه در برابر ما تشکیل و در نتیجه موجب تلفات عموم

ما خواهند کردید. گوشزد نمود بدون اینکه جرنیل موصوفان اه یقی
را قابل شده باشد. چکدک به فاصله ۲۴ میل از نیزین واقع و کوتل آن در
حدود درمیل طویل و معابر آن با سنگلاخ های مر تفع محدود بود جرنیل
«الفن ستون» پیغامی بوزیر اکبر خان ار سال و متذکر گردیده بود که
دی در اندای شب بصوبه با با که هفت میل از نیزین واقعت حرکت خواهد
نمود تصور میکنم این قصه را به نسبت که در آنجا چندین درخت و دوالی سه
مقبور وجود داشت (سه بابا) نام نهاده بوده و چو دکتور «کار دیو»
(قبلاً در سیله نیزین مجروح و قابل انتقال نبود لذا وی
بالای قنداغ توپ که باقی گذاشته میشد نهاده شده و از موصوف و داع نمودند
چنانچه بفردای آن افراد وزیر اکبر خان دکتور بیچاره که جهان فانی
را وداع کرده بود بهمان حالت مشاهده نمودند.

قریب نصف شب در اثنائیکه مهتاب تاش می نمود عسا کر به سه بابا و اصل ولی
چون مفرزه دم دار بحمله های شبانه دشمن مواجهه و اثری از آنها نبود از آن روبر
حسب امر به جرنیل «الفن ستون» مفرزه پیش دار متوقف و تا زمان
مواصلت آنها منتظر ساخته شد.

۱۱ جنوری :

از نواحی سه بابا سر کی بطرف راست مایل و بین کوهسار بطرف
چکدک میرفت که از آنجا راه مختصر گابن که توپخانه از آن عبور
نمی توانست به کمال خوبی مشاهده میگردد.

در سه باب کتور «دف» (دکت و جراح عسا که
انگلیس در افغانستان) که وی ذریعه آله مخصوص رک زده و به اتحار
اقدام و قابل حرکت نمود، در آنجا عقب مانده شد که دو روز بعد ذریعه
افغانها مقتول گردید.

در ساریک آب که آب شفاف و خوبی داشت چندین غارها مملو از افراد
دشمن بود که در فرصت عبور عسکرها کت ولی مفرزه دمدار را تحت
آتش قرار داده نلما تی بان عا مذکور نتیجه سربازان بیچاره ۲۴ ساعت
درین صرف غذا بپاش خوش ادامه داده بالا آخره به جکد لک
مواصلت کردند.

تقریباً به فاصله دو میله راه از جکد لک شیله سر نشینی در پیش
رو بود که دو طرفه باتپه های متمادی و مطول محاط و ذریعه دشمن قبلاً
اشغال و بالای قطعات عسکرها آتش ساری شدیدی را اجرا و راه را
مملو از اجساد نمودند و همیشه نفری مادر شیله و اصل شد «جریل الفن ستون»
عمام افسران را که تعدادشان به بیست نفری بالغ میگردد جهت
تشکیل خطوط مدافعه نزد خویش طلب و پلان خود را طرح نمود که درین
انها گلوله دشمن به آلاذه کپطان «کرانت» (اصابت و استخوانش

را در عم خورد نمود.
بعد از مواصلت مفرزه دمدار که در عرض راه اذیت زیاد را متحمل شده بود
عسکرها در عقب دیوارهای تخریب شده اخذ موقع و ذریعه دشمن «ون کد ام
اجراآت مراقبت و حرکتشان تمقیب میشد و اگر چه در جلو چشم شان به

فاصله يك و نیم صدمتر چشمه آب شفائی جریان داشت هیچ کس نمی توانست
ارنرس و خوف دشمن از چشمه مذکور استفاده نماید ولو آنها ضرورت
نهایت شدیدی به نوشیدن آب احساس مینمودند.

چون روزهای گذشته دون اخذ غذا سپری و همه احساس گرسنه گی
مینمودند لذا جرنیل الفن ستون «به کپتان (جون سن) از اینکه چندین
راس گاو را تهیه و ذبح نماید» امر نمود که متعاقب آن گاو ها ذبح
و گوشت تازه آن ذریعه عموم افراد عسکری چه اروپائی و چه هندی
فوراً تلاش نهایت غیرعادی خام تناول گردید.

چرنیل «الفن ستون» ذریعه قصد حویش ینگامی بوزیر اکبر خان
ارسال و از بنده عسکر انگلیس باز مورد حملات قرار داده میشوند شکایت
نمود ولی در جواب وزیر موصوف از اینکه (سکندر) خواهش مذاکره را
دارد اظهار (سکندر) مشارالیه ساعت ۲ بجای عصر به سمت وزیر اکبر خان
عزیمت نمود گویا بعد از مدت ۳۰ ساعت مارش پیهم عساکر بیچاره نهایت
خسته و زبون و بدون اغذیه در داخل احاطه قلعه تخریب شده اخذ موقع
وان کی به استراحت پرداختند اما مدت فلیلی از وداع (سکندر) سپری نشده
بود که حمله دشمن آغاز و هرج و مرجی غیر قابل تصویری بر پاد انسان
و حیوان همه در داخل احاطه دیوارهای مخروبه جمع گردیدند که
درین موقع به تعداد بیست نفر از رزمینست ۴۴ با کمان شجاعت اسلحه
حویش را برداشته طرف بلندی های دشمن حمله و رو به گمان اینکه
فقای ایشان نیز همراه خواهند گردید مواضع دشمن را در تبه می مرتفع

صاحب نمودند برای چون تعداد آنها قلیل و داد و طلب موجود نگردد لذا
 ذریعه دشمن عقب زده شد. ثانیاً داخل احاطه تخریب شده مجبور و چندی
 بعد دشمن مقوم به آتش باری یعنی توزیع مرگ عسکرا انگلیس پرداختند
 «سکندر» مقارن ساعت هجده از نزد وزیر ابر خان ثانیاً عودت و
 اظهار نمود که وزیر موصوف ملاقات شخص جرنیل «الفن ستون» و بر یکادیر
 «شلمتون» و «جون سن» را در مجلس مختصری خواهان و تسلیم شدن همه
 را بصورت گروی الی «زمان عودت جرنیل «سیل» و عکس از حلال آباد
 درخواست و اضافه میگردد که وی بعداً در صدد قطع نمودن محاربه برآمده
 عساکر موجوده انگلیس را بصورت مکمل تغذی خواهد نمود
 محمد شاه خان یکی از جوانین و بررگان قوم غلزان که در عین حال
 حشر وزیر ابر خان و دخترش با امیر دوست محمد خان تحت اسارت
 انگلیس بود با چندین تن از مشران افغان در تاریکی شب در توقف
 گاه عساکر ماد اصل و جرنیل «الفن ستون» و همراهانش را تقریباً به مسافت
 درمیل در حصص فوقانی شبیه رهنمونی نمود چنانچه جرنیل «الفن ستون»
 در آنجا واصل و وزیر ابر خان و جمعیتش را در فضای آزاد در اطراف
 آتش مشاهده و خویشتن را ذریعه آنها یکسال دوستی پذیرائی و استقبال
 دید. همینکه وزیر ابر خان ملتفت گردید که جرنیل و افسران مدت
 ۲۴ ساعت تغذی درست نشده بودند نهایت معجب و امرداد که بصورت فوری
 دسترخوان را گسترانیده برنج و سالتنی که دارند فراهم آورند چنانچه همه متفقاً

به تناول آن پرداختند و در عقب طعام چای گرم خوبی توزیع و اکبر چه
 گرسنگی جرنیل و افسران آنها بتردید بود مگر اشتهای آنها به نوشیدن چای
 بیشتر از تناول طعام بوده و از نوشیدن چندین فنجان مستفاد گردیدند.
 جمعیت سردار اکبر خان عبارت بود از شخص خودش و محمد شاه خان و
 عبدالغیاث خان پسر عم اچبار خان و عبدالحکیم خان پسر عم سردار که
 همه با نهایت گرم جوشی داخل مفاعمه و مصاحبه شدند جرنیل «الفن ستون»
 در ضمن صحبت خویش از وزیر اکبر خان خواست ارسال حر را که برای
 فردای عسکر خود نمود و وزیر عمه سردار پذیرفته شد و هنگام «چون سن» در خلال
 صحبت اظهار نمود که وی تحت اعتراض جرنیل «الفن ستون» را اینکه عسکر
 را در نقطه محفوظ اخذ موقع داده نتوانسته واقع و خسارات وارده را بوی
 راجع میسازد بوزیر اکبر خان گوشزد نمود مگر وزیر موصوف بدون اینکه
 درین موضوع چیزی اظهار عقیده نمود باشد از سکوت کار گرفت اما
 راجع به امداد خود بیان کرد که او حاضر است فردا سر کرده کن افغان را
 جمع و برای محافظت عسکر باقیمانده انگلیس الی جلال آباد بفرستد آنها داخل
 افغان کرد و فردا بعداً با اشاره دست خیمه کوچکی را نشان داده افسران
 انگلیس را برای استراحت شدد عوت نمود.
 افراد باقیمانده اردوی انگلیس در جگه لك عبارت بود از یکصد و پنجاه نفر
 بیجمعت ۲۲ و شانزده نفر از قطعه توپچی سوار و ۲۵ نفر از بیجمعت سوار و نمبره
 که تقریباً همه بدون سلاح و کارطوس و تنها مقدار قلیلی از جیب های عسکر
 متول دریافت و نزد آنها باقی بود و گرافقه هر گونه مواد حربی بودند.

۱۲ جنوری:

همسک میسکسه افسران انگلیس از خیمه خارج و زان
اکبر خان را مسرور و بشاش میگردانیدند میخواستند از دشمن
رفته تعارفات خویش را تقدیم دارند ولی برای شان فهمانده شد که بدون
همراهی محافظین از خیمه خارج شدن خطر و ناله بزرگی را در برداشته
بایست از احتیاط کار میکشیدند. قمارن ساعت ۹ بجای قبل از ظهر خوانین و بزرگان
گرد و نواحی سرخ آب که فاصله ۱۳ میل بطرف جلال آباد واقعست، حاضر
به مذاکرات آغاز کردند چنانچه او طرز مکالمه و وجنات شان تعصب
ودشمنی که در مقابل انگلیس داشتند واضح و آشکار و بیان مینمودند که
آنها بجز ارفتن عمومی عسکرا انگلیس دیگر خواهش نداشته و هرگز مایل
هم نخواهند بود از نظریه و اقدام خود منصرف گردند و بر اکبر خان با
فصاحت و جسارت، نهاده را از اقدام شان منصرف ساختن میخواست و میگفت
که اگر آنها از نظریه و پیشنهادش که عبارت از محافظت افراد باقیمانده
اردوی انگلیس الی جلال آباد است تخلف ورزند در آن صورت بدروفا میباش
که در اسارت حکومت انگلیس در لود یا نه میماند در خطر افتاده
نیز از بین خواهند رفت.

محمد شاه خان خسر وزیر اکبر خان در بین آنها داخدا و مبلغ
سخت هزار کلمار را جهت محافظت انگلیس ها بآنها پیشنهاد نمود که
در اثر آن مشران افغان باهم داخل معاومه بین خود شده بالاخره برای
مصلحت با اقوام خود مرخص گردیدند. محمد شاه خان رو طرف «جون سن»
نموده گفت چون افغانها مصمم برای قتل عمومی انگلیس ها بوده تصور

میررود که بزودی از اقدام خود صرف نظر نمایند لذا بهتر خواهد بود که اگر برای ایشان در عوض مبلغ فوق‌الذکر مبلغ دو لک کلمدار نادیه و در عوض عودت با عافیت عساکر باقیمانده از نزد آنها تعهدی گرفته شود گویا بعد از اینکه نتیجه مذاکرات و مبلغ پیشنهاد شده در همان جا به جرنیل «الفن ستون» خبر داده شد جرنیل هم را قبول دارد و به محمدشاه خان اطلاع دهی گردید که درین موضوع داخل اقدامات سریعانه گردیده نتیجه را اعلام دارد. چنانچه چندی بعد محمدشاه خان بطرفی رهسپار و وعده عودت سریع را ابراز نمود.

اگر چه جرنیل «الفن ستون» برای مراجعت نزد عسکرس چندین دفعه از وزیر اکبر خان استیذان و استفسار نمود مگر جرنیل مشراییه همیشه جواب منفی دریافت و مجبور بود در آنجا باقی و منتظر امر ثانی باشد و بدین جهت «جون سن» بامر جرنیل چندسطری عنوان (سکتر) تحریر و مشارالیه را نزد وزیر موصوف در خواست نمود. اما قراریکه معلوم شد مکتوب مذکور با چند مرسله دیگری که عنوانی موصوف تحریر یافته بود هیچ گاه به (سکتر) نرسیده همینقدر میگفتند که (سکتر) جراحت خفیفی برداشته باقی بر حال است چنانچه سردار موصوف از حدوث این واقعه اندوهناک و اندوه و خوبیشن را مغموم نشان میداد مگر (سکتر) بیچاره و بدبخت در همان روز به سبب برداشتن رخم‌های خویش پدروود حیات گفتم بود. مقاربت ساعت ۱۲ بیجه ظهر تعداد وافر غلزائی ها با خوانین مربوطه خود جهت تقدیم تعارفات و سلام وزیر اکبر خان حاضر شدند تا در قتل

عمومی انگلیس با اشتراك و در چپاول اموال آنها حصه گرفته باشند باز هم نظر به عداوت و نفرتی که از آنها بمشاهده میرسید، مشارالیه در این بین حلقوم انگلیس نسبت به موالتش عشق مفرطی نشان میدادند.

لحظه بعد که وزیر اکبر خان اشاره نمود، زبان فارسی را به پشتو تبدیل و باین ذریعه افسران ما را از نتیجه مذاکرات ایشان محروم گردانیدند و وزیر موصوف که قریب «جون سن» نشسته بود، در طلب هر چنین نشان میداد که برای صلح و صفا بین افغان و انگلیس در فعالیت بوده و درین زمینه داخل اقدامات است در حالیکه میخواست باین وسیله از بروز احساسات خود بطور محفی جلو گیری نمود باشد.

در نتیجه مذاکرات و مفاہمات جواب سر کرده گمان قوم غلجائی چنین بود: هنگ میکه «الکسندر برنس» داخل افغانستان گردید، مسالز پدر شما امیر دوست محمد خان درخواست نمودیم که موصوف را به قتل رسانده نگذارد که بصوب هندوستان حرکت نماید، چه وی روزی با اردوی خود داخل وطن شده خاک پاک را تسخیر خواهد نمود ولی امیر صاحب پدر بزرگوار شما از پیشنهاد ما امتناع ورزید و در نتیجه اوضاع مملکت به نتیجه فعلی منتج گردید، بنابراین بسگذار بدترین موقع که چانس خوبی بدست داریم از آن استفاده و این سگ های مشرك را به قتل رسانیم!

قریب ظهر وزیر اکبر خان از جمعیت خوانین سوا و بسوی توقف گاه عسکر ما حرکت نمود و اگر پرسیده میشد که وزیر موصوف چه شد و چه

وقت عودت خواهد نمود پاسخ میدادند که سردار غازی عنقریب مواصلت خواهد نمود و همچنین از اینکه وعده غله و خوراک را برای ماداد، بودند ظاهراً الفاظی بیش نبود، چه آن بیچاره کان چون سابق به گرسنگی و تشنگی مواجه و با مشكلات به مقابل خصم مقاومت مینمودند.

قرب شام سردار موصوف واصل و در عقب آن محمدشا خان نیز مواصلت کرد و اظهار مینمود که قضیه حل و فصل و عسکر انگلیس میتواند در کمال امنیت بصوب جلال آباد حرکت نماید و با این نسبت «جون سن» با مر جرنیل «الفن ستون» مکتوب عنوانی «ریگدیر انکویتین» ارسال و ترئیحات حرکت را برای فردا ۸ بجة قبل از ظهر امر نمود و هکذا مکتوب دیگری عنوانی جرنیل «سیل» که بر حسب پیمان ثانی با پست موصوف از جلال آباد بصوب هندوستان حرکت نمایند تخریر و کسیل گردید.

قبل از ارسال مکتوب نخستین صداهای متمادی انداخت فتنگ در حصه توقف گاه عسکر مامسوع گردید و میگفتند که عسکر ارویائی بطرف کوتل در فرار و ذریعة غلزائی ما تعقیب میگردند، چنانچه وزیر اکبرخان مایل بر فتن جهت هدایتی عسکر ما بود و نظر به اوضاع توسط جرنیل «الفن ستون» نیز تائید و تقویه گردید مگر لحظه بعد سردار موصوف از نظریة خود بتصرف تصمیم گرفت که رقتن وی بجز اینکه به نقص عسکر انگلیس تمام بود دیگر فائده از آن متصور نخواهد بود لذا وی امر داد که به امیر فضل خان در گندمک که دومی از سرخ آب فاصله دارد اطلاع و او را

برای محافظت عسکر انگلیس الی جلال آباد وادار سازند و علاوه نمود
 که ارمایل است در خلال شب قریب ۱۲ بجه با افسران انگلیس در عقب
 عسکر باقی مانده روان و از خون ریزی تا حد ممکن جلو گیری نماید
 سردار اکبر خان، بسیار اینکه خسرش جهت مذاکرات از خیمه خارج
 شده و به طرف «جون سن» نموده گفت که وی حاضر است اینکه افسران
 انگلیس ذریعه اعزائی ها تلف نشوند، يك تعداد سواران خود را برای
 آوردن آنها ارسال و مشارالیهم را باین وسیله از مرگ قطعی نجات دهد
 و نه عسکر هندی را که بدو هزار نفر بالغ و حفاظت آنها را غیر ممکن
 و انود میگردمگر «جون سن» در مقابل اظهارات وزیر و صوف ابراز نظریه
 نموده پاسخ داد که بلان نجات دادن افسران انگلیس درین موقع
 جز نوهین با آنها در مفهومى نداشته و آنها نمی خواهند در موقع تهلاکه
 از عسکر خود جدا بلکه مصمم اند هر طورى است با آنها یکجا داخل
 میکار و در فرست ازوم یکجا از بین بروند
 تا گفته نماید که توضیحات اینجانب با اساس اطلاعات یک نفر دوست
 من است که تا آخر با عساکر اردوی بدبخت همراه و واقعات را به چشم سر
 مشاهده و در قلم در آورده است
 گویا عساکر بیچاره شب را در چكدلك بامید اینکه موافقه بین افسران
 انگلیس و وزیر اکبر خان بعمل خواهد آمد سپری نمودند مگر قراریکه
 برای آنها از انداخت و حملات تیراندازى دشمن معلوم شد که موافقه جهت عودت
 خطر غیر ممکن بوده مجبورند تسلیم را به سر نوشت و فقر خویش فرود آورند

و چون تلفات روز آنها در تعداد عسکر و افسر زیاد
و علاوه از کرسنگی و سرما اذیت میشدند باز هم آن بیچارگان به
حملة متقابله پر داخته دشمن را متفرق ساختند و به نسبتی که خطر از دست
دادن پرچم های مربوطه شان موجود بود لذا کپتان سوتر (Souter) و
لفتننت کمبرلند (Camber Land) هر يك و چم قلعۀ خود را در اطراف کمر
خویش بپچانده تحت پوستین های خویش مخفی و مستور نمودند و انتظار
ورود جرنیل «الفن ستون» و «بریکدیر» «شلتون» و «جون سن» که امر او
عساکر بودند مدت طولانی کشیدند ولی آنها به عساکر خود متوصل
نگردیدند تا برین بریکدیر «انکوینیل» مجبوراً فرموده را بخود گرفته
امر حرکت عسکر متباقی را داد که در اثر امر فوق وضعیت نهایت دلشکن
و حزن انگیزی نسبت به عقب گذاشتن مجروحین که تعداد شان به ۸۰ نفر
بالغ و از عدم وسائل نقلیه باقی میماندند بوقوع پیوست چه همه آن بیچارگان
فریاد و صداها می کشیدند و میخواستند هر طوری که بود همراه برده
شوند تا از مرگ مطلق که افغانهای غلزان آنها را توزیع مینمودند نجات
یافته باشند.

دشمن که از فاصله بین خود و عساکر باقی مانده ملتفت و از ناراحتی شب
استفاده و در عقب آنها رهسپار و از هر طرف حمله ور و تلافی با آنها عاید و
اموال شانرا به غنیمت می بردند عساکر ما را نهایت اذیت کردند و در موقع
که نفری ما از يك توقف گاه دشمن در عرض راه به آنها در اطراف آتش
نهیسته و منتظر بودند عساکر ما را در حمله سخت آنها قرار گرفته

تلفاتی را متحمل گردیدند و در موقعیکه تقریباً دو میل از جکدلك بعید و بالاتر
 سر کی که بوسیله تنه های درخت مسدود و سطح آنها را بوسیله آبیاری منجمد
 و یخ بندی نموده بودند رسیدند، تحت حمله شدیدی دشمن که با تعداد وافر
 و سیلانه های کشیده در بین آنها مخلوط شدند، قرار گرفته تلفاتی از رگی
 دادند چنانچه بر یکدیگر «انکو یقیل» و در حدود ۲۰ نفر افسران دیگر مقتول
 به میدان محاربه باقی و درهم و برهم عمومی بود و سواران ما از تلاش
 اینکه راه جلال آباد را محفوظ دارند، به تاخت و تاز آغاز و از بین نقریه
 خرد که از زمین می غلطیدند، اسبها را جلو می انداختند تا اینکه انداخت
 تنگ و صدای فولاد یکن سیلانه ها خاموش و عسکر به ادامه مارش موفق
 و بعد از چندی به بلندی شیله صعود و در آنجا برای يك ساعت متوقف و تلفاتی
 مهم خود را تلفت شدند.

عسکر متباقی تا اندازه که توانستند رفقای زخمی خود را برداشته و آهسته
 آهسته در حرکت شدند و در بعضی حصص که سرك کم غرض و در تحت تپه
 ها واقع میشد، زیر آتش دشمن که قبلاً آنجا هارا اشغال و منتظر بودند
 قرار گرفتند تا اینکه به پل دریای سرخ آب واصل و ساعت يك بجای به از
 ظهر ۱۳ ماه جنوری از زیر پل آب را عبور و فراری که تصور کرده بودند در
 آنجا نیز تحت آتش دشمن واقع و «لفتننت ک دت» (Kadett) ریجیمنت ۴۴
 و چندین تن عسکر را از دست دادند.

۱۴ جنوری:

تعداد عسکر متباقی اردوی بدبخت انگلیس که بطرف گندمک و رھسپار
 گردید عبارت بود از ۲۰ نفر افسری که مسن ترین آنها میجر «گریفیت»
 (Griffith) بود و ۵۰ نفر از ریجیمنت ۴ و شش نفر از قطعه توپچی سواروسه
 صد نفر عسکر هندی که همه متفقاً ۲۰ میل تفنگ را دارا و از آترو در سقا بل
 تعداد کثیری دشمن مقاومت نتوانستند بدار ملا حظه يك تعداد واران
 خصم نفری مایکی آنها را طلب و مایل بستن پیمانی شدند لی چون افغانها
 اخبار عقد همچو پیمانرا نداشتند بنابراین میجر «گریفیت» با همراهی
 مستر دلمیویت که زبان فارسی تکلم و محرر کپتان «جون سن» بود
 بخانه یکی از خوین نواحی رھسپار گردید حالانکه درین موقع افغانها به
 تپه محاور صعود و منتظر نتیجه ندادند و نفری ما هم با آنها داخل صحبت
 شده تا از يك ساعت از محاربه منحرف و منتظر واقعه گردیدند اما
 افغانها بعد از وقفه چند در صد گرفتن اسلحه عسکر ما اقدام و این وسیله
 جنگ را آغاز و عسکر ما توانستند آنها را از تپه مذکور بطرف یائین عقب زنند
 مگر چون تعداد آنها و افرو بقی تپه های مجاور را در تسلط داشتند بنابراین
 نتوانستند بر ما غلبه و در حدود ۳۰ نفر را ازین براند و همینکه ملتفت
 شدند که مقاومت ما ضعیف و کارطوس ما احتیاط یافت باز کار و هوسیل او
 های نیز خود بالای نفری باقیمانده حمله و در و بجز از کپتان سوتر و شش
 نفر عسکر ریجیمنت ۴ باقی همه را به قتل رساندند کپتان سوتر راجع به

نجات خود ابراز نظر به نموده میگفت که چون پوستین موصوف در خلال زدو
خوردنهای گذشته و ده، تیارچه از پرچم که در اطراف کدش بسته شده
بود، نمایان و افغانها در دستگیر نمودن مشالیه شخص مهمی انگلیس را تلقی
و برای رهائی آن دریافت مبلغ بزرگی را تصور مینمودند، از آنرو از قتل
وی دست بردار و او را باشش نفر دستگیر شده دیگری در انمان نزد وزیر
اکبرخان فرستادند که مشاور الیهم يك ماه بعد یعنی در ۱۵ فروری در آنجا
مواصات نمودند.

ایام حبس

بر گردیم به موضوع جرنیل «الفن ستون» و رفقاییش وزیر اکبر خان در روز ۱۳ جنوری از اراده خود اراینگه در عقب عساکر ماحرکت خواهند نمود منصرف و میخواست بعد از اینککه خانم ها و افسران انگلیس از خورد کابل واصل متفقاً بسفر خویش ادامه و از راه کوهسار یعنی از شمال جلال آباد بصوب دره لغمان حرکت نمایند چنانچه همان طور هم شده و همینککه به ساعت ۴ بجای عصر سلطان جان عمو زاده وزیر موصوف با همراهی قطعه سوار فرار کرده کی خود ما و سوارهای افغان در جمعیت زنان و افسران انگلیس که در آن جمله «میلویل» از ریجمنت ۵۴ و دکاتور «مارگارد» (طیب و جراح ریجمنت ۳۷) که در بین خورد کابل و نیزین مجروح و در جمعیت آنها نیز شامل بود واصل گردیدند فر دای آن ساعت ۸ بجای قبل از ظهر سواری اسب حرکت و در عرض راه اجساد صدها عسکر و افسران مربوطه اردوی خود را مشاهده کردیم که بازخم های وسیع در روی میدان قرار داشتند از طرف عصر با سپاهیان هندی برخوردیم که از خوف سیلاوه های مرگ بار دشمن در غارها و عقب سنگلاخ ها پناه گزین و در اثر سرما اعضای آنها بی حس و ازین لحاظ بگانه به طی مسافت مختصری موفق بودند و هکذا کپتان «جون سن» دو نفر ملازمین خود را مشاهده نمود که یکی توسط گلوله در پطن و دیگری شذریعه ضرب سیلاوه فاقد دست شده بر وی زمین غلطیده بودند.

۱۴ جنوری :

بعد از طسی ۲۴ میل بطرف قصبه محمد علی خان روان شد یسم
 حالانکه قسمت آخرین قافله مارا وزیرا کبرخان و جرنیل «الفن ستون»
 و بریگدیر «تلتون» و «جون سن» تشکیل میداد، بعضی اوقات در راه های مشکل
 و صعب العبوری میرسیدیم که عبور از آنجا دور از تصور در نظر میخورد
 خصوصاً (کوتل ادرک بدرک) که محلو از توده های سنگ مرتفع بوده
 و اینجانب برای اینکه از بالای اسپ خود نه غلطم به پال وی جنک میزدیم.
 و قتیکه از صعود کوتل فارغ و بدامنه وسیع متوصل گردیدیم به تعداد
 دوصد الی سصد نفر عسکر هندی را ملاحظه نمودیم که از قتل برکنار و از
 نرس دشمن در آنجا محفوظ و در اطراف آتش نشسته بعد از زمانی که از
 مرده گان نغدی میمنه و دند همه آنها از بین رفتند این بود شعله از
 سر نوشت عسکر اردوی انگلیس در افغانستان!
 طوفان بود و باد های شدیدی می وزید و ما در اطراف آتش نشسته منتظر
 ادخال در قلعه بودیم که اهالی آن، اینکه قرار نظریه خودشان کافر
 و بی دین بودیم، از داخل شدن ما امتناع می ورزیدند در حالیکه جرنیل
 «الفن ستون» و «بریگدیر تلتون» و «جون سن» از اینکه بکنفر افغان آنها را
 در طوبله حیوانات دعوت مینمود، احساس خو شبختی مینمودند، چندی بعد
 وزیرا کبرخان آنها را برای صرف غذا در یکی اطاقهای قلعه مذکور که
 در آنجا آتشی موجود و دود غلیظ آن به اطاق پیچیده بود، دعوت کرد
 چنانچه بعد از صرف طعام نوشیدن چای گرم در همان جا به استراحت شب
 پرداختند.

۱۵ جنوری :

مقارن ساعت ۷ بجۀ صبح در حالیکه وزید بن سلطان هائی سر دادا مه داشت بسفر آغاز و از دو حصۀ شایخهای در بای پنجشیر که نهایت آب و افرو جریان شدیدی داشت عبور و افغانها بما امداد خوبی نمودند چنانچه شخص وزیر اکبر خان خانم «ولر» رادر عقب اسب خود برداشته از آب مخوف عبور داد حالانکه دو نفر افغانهای دیگر دو طرفه اسب اینجانب را گرفته با اسبهای خود در برابر امواج داخل فعالیت گردیدند و اگرچه آنها زحمت زیاده را متحمل و با هر کدام ما امداد مینمودند باز هم متافانه پنج نفر بدیخت حیات خویش را در موقع عبور از آب از دست دادند تا اینکه از عبور دریا موفق و بعد از طی وادی های غری از اشجار ساعت ۳ بجۀ بعد از ظهر در تیگری لغمان واصل و جر نیل «الفن ستون» بادو نفر افسران در قلعه که وزیر اکبر خان جاگزین بود دعوت و متباقی در قلعه دیگری اخذ مکان نمودند.

روزی دخترم با اینجانب متفقاً در قلعه غلام محی الدین خان رفته و از ظرف مادر و خانمش پذیرفته و دلداری و مهمان نوازی زیادی نسبت بما بعمل آوردند و میگفتند هر چه مورد ضرورت باشد برای ما تهیه خواهند نمود چنانچه در موقع وداع قند و شیرینی های بسته دار و فاسری تحفه دادند.

۱۶ جنوری :

چون روز جمعه عیسوی بود و کتاب انجیل را در عرض رادر با فتمیم لذا بنده با دخترم به مطالعه آن مشغول و مراسم مذهبی خود را با انجام و هنوز بدعا مشغول بودیم که صدا های فیر ننگ مسموع

و غریب و عمومی بر پا و میگفتند که نفعی بارت مخالف حاضر و با مالکان
قسمه ما که از یارانی دیگری بودند مبارزه دارند مگر بدون وقوع
حادثه از عمل پراکنده شد.

۱۷ جنوری: امری و اسل و منی سر واده دادن سفر بسو دپس دانستیم
به همراه قزاقان عودت «جرانیل سبل» از جلال آباد و با بازگشت
امیر دوست محمد خان به افغانستان به حجت محبوب سن حیات سرخواهیم
بردگی با از طرف صبح مقدار ۷ ساعت حرکت و بعد ظهر ۹ میل مسافه به
(وادی آباد) فرستادند مواصالت و در قلع که ملکیت محمد شاه خان
بود سکوت پذیر کردیم، گویا در آنجا وزیر اکبر خان اطلاع داد که
از اردوی انگلیس در افغانستان فقط یک نفر موسوم به دکتر برایدون (Dr. Braydon)
توانست با دو جراح در اطراف بغل حوشتن راه جلال آباد را
که با پیش بینی های اشخاص در آن بل قتل از عودت اردوی ما که میگفتند
وزیر اکبر خان عساکر انگلیس را بجز از یک نفر که طور خبر رسان حیات وافی
وظیفه قاصدی را خواهد نمود، در عرض راه قتل خواهد کرد حقیقت پیدا نمود.
حقیقت با تحت اثر دوست محمد خان برادر محمد شاه خان بر میزد.

و تقسیمات مادیالاً بعمل آمدند.
خانم سفیر «میکلمان» مقتول و کپتان اندرسن و خانمش با دو طفل، کپتان
بائیر و فامیلش نیز، دو طفل خانم مایووارنگ و یسرش و لفتننت اثر باخانم
رطدانش و یک دختر اردو پائی و «مکدوالد» در یک اتاق مسکن گزیدند.

بودند در حالیکه در اطاق مجاور کپتان میگزینی و ملازمش یعقوب عیسوی
مستتر را یلای با طفل و خانمش و مستر فلون محرر کپتان «جون-س» جمعیت
ثانی را تشکیل میدادند و در اطاق سوم خانم «تریور» مقتول به هفت اولادش
و ملازمه اروپائی و خانم سمر لفتننت «وار» و خانمش و خدمت سوارات «مستر
«مین» و اینجانب سر میبردیم.

چون بجز از البسه که از کابل در بر داشتیم دیگر اموال شخصی موجود نبود لهذا
مشکلات برای تنظیم اطاقها وجود نداشت.

دروزی وزیر اکبرخان با همراهی سلطان جان و غلام محی الدین خان نزد
ما واصل و بعد از الفاظ تسکین آمیزی بیان داشت که جمعیت اروپائی
بایست خود را به سمت محبوسین احساس نمود. بطوریکه شرایط و محیط
تقاضا میدارد، حیات آرام ورا حتی سپری نمایند علاوه مینمود در زمانیکه
راه جلال آباد عاری از خطر گردید میتواند تکمال فراغت بان صوب
عزیمت نمایند بعد از به طرف اینجانب نموده اضافه کرد که اگر خواهش
ارسال مکتوبی را به جرنیل «سیل» داشته باشیم وی حاضر است آنرا به جرنیل
موصوف ارسال و اطمینان خاطرش را فراهم نماید چنانچه من از خواهش
و اجازه وی استفاده نموده چند سطر از اینکه همه صحت و از کابل واصل
و در افغانان بشومی بریم تحریر و باقی در اسلوب تحریر خود محتاط بودم.
۱۹ جنوری :

ناشتمای مسکمل که عبارت از دال و بصورت پخت اهلی بود صرف
و نان چپانی «ناریک» که خالص از آرد گندم تهیه شده بود نیز موجود و برای

اینکه قهره نیز داشته باشد برنج و جوار بریان و از آن استفاده خوبی نمودیم
افغانها هم برای بستن وای مطابق گفته « کلد سمن » (Goldsmith)
اینکه: خداوند طعامهای متنوع را عنایت و شیطان طبخ را از سال میدارد
و ... : خویشتن را متسلبی می ساختیم .

۲۱ جنوری :

از افغانها دست مسموع میبند که زمان شاه و باقی قوم درانی به شاه
شجاع تسلیم و تنه برای کشیدن انگلیس از افغانستان ابراز مساعی مینمود

۲۲ جنوری :

مکتوب جرنیل « بیل » واصل و اطلاع میداد که عسکر مربوطه اش
تأش « ه دیگر در جلال آباد مقامت خواهد نمود و اضافه میکرد بر حسب
حسبیت موجود « و المده » (Wilde) با ۵ هزار نفر عسکر جدید
وارد جلال آباد و همچنین جرنیل « پلوك » با اردوی جدید انگلیس
به پنجاب راصل گردید .

۲۳ جنوری :

وزیر اکبر خان در جمعیت سلطان جان به دیدن ما
آمده اطمینان دادند که صحت جرنیل « سیر » خوب و اگر مکتوبی باشد
ارسال خواهد نمود .

۲۴ جنوری :

دوست محمد خان خانم « ترپور » و اطفاش را به زمین های
نیشکر « سراهی » و « سرت » آنها را فراهم نمود .

۲۵ جنوری:

چون البسه بسیاری از اشخاص در مرور وقت دارای شپش‌های متعدد دی گردیده به دمن و دخترم اگر چه شپش ندا شتیم مکر می‌نرسیدیم جان ما شپش نکند و زیر اکبر خان چند دست البسه جدید ارسال و از طرف جمعیت مابه کمال معفوئیت پذیرفته شد میگفتند که عسا کر انگلیس در خیبر مفتوح و «میکسن» با سه صد نفر خود در علی مسجد محاصره گردیده.

۲۶ جنوری:

بر حسب اطلاعات غیر مصدقه شهاب‌اجماع میل بود ۲۰۰۰ هزار عسکر را که نزدش باقی مانده بودیم بصوب جلال آباد سوق دهد و زیر اکبر خان در شب گذشته مجلس خصوصی با مجر «یونانر» داشت ولی از نیجه مذاکرات آنها چیزی دستگیر من نشد.

۲۷ جنوری:

بر طبق اطلاعات که از طرف «سیل» از جلال آباد رسید چرنیل به دشمن حمله و روبك تعداد آنها را دستگیر نمود و در عین حال البسه و کالای بنده را توسط عبدالغفور خان که سابق با هم شناسائی داشتیم ارسال و ما را اطمینان داد من از دیدن دوست قدیمی خود مسرور شدم این شخص ظاهراً خود را پارٹی و طرفدار وزیر میخواند در حالیکه باطناً با ما بود.

۴ فروری ۱۸۴۲ ع:

اسپهای افراط قطعاً سوارا رجیل را افغانها صاحب و مالسکین

آنها را به وادی های وسیع و نا معلومی رانده بودند و اگر چه من درین مورد به جرنیل «سیل» چندسطری تحریر و ارسال نمودم مگر وی مکتوب مذکور را اخذ ننموده و اطلاعی ازان هم نداشت.

۵ فروری:

مکتوب جدید تاریخ ۲۹ جنوری ۱۸۴۲ جرنیل «سیل» وارد و جواب آن فوراً ارسال شد.

۹ فروری:

آسمان نهایت تاریک و آب و باران چنانکه گویی در باره سرنوشت مغموم ما اشک پیرانند. فرودمی آمد.

۱۰ فروری:

با کتی از جرنیل «سیل» وارد و محتویات آن عبارت از اجناس مفیده و بعضی کتابهای بود که موجب خوشی و سرور ما گردید. که جواب آن تحریر مکرر به جرنیل رسید چه وزیر اکبر خان نهایت به غضب و از اینکه قاصد خصوصی که بین «یوتنکر» و «میکربکور» در جلال آباد رفت و آمد و بدون استیذان وزیر موصوف تبدیل ارسال و مرسول آنها را اجراء مینمود خشمگین و قاصد مشارالیه را دستگیر و مکتوب های ما را نزد خویش معطل نمود.

مجر «گرنیت» میگفت هنگامیکه موصوف با تقریباً یکصد نفر اسیر و عسکر انگلیس در حصه گندمک در یقه دشمن محاصره و جنگ آغاز گردید. خواست با دشمن از ناحیه مقاومت پیش آید مگر کسی با موصوف داخل

مذاکره نکردید لذا وی با همراهی مستر «بلیویت» نزدیکی از خوانین معروف
آسامان حرکت نمود تا راجع به تمدید سفر متباقی عسکر انگلیس بصوب
جلال آباد مذاکراتی نموده باشد اما آنها ذریعه خان مذکور پذیرائی
نی بدیده حبس و در اینجا مدتی باقی ماندند تا اینکه وزیر اکبرخان واقف
و آنها را آزاد و به لغمان ارسال نمود.

۱۱ فروری:

اسلحه افسران به امر وزیر اکبرخان جمع آوری و
تسلیم دادن ثانی آن در فرصت سفر ایشان بصوب جلال آباد وعده داده
شد که منبهم کرج «ستوارت» متوفا را شخصاً بوزیر اکبرخان تسلیم و
خواهش نمودم اینکه کرج «ستوارت» برای خانمش بگانه یا دگرا بست
که مشارالیه از م «وف بدست دارد لهذا با بست شخص وزیر آنرا
نگاهداری و در فرصت ازوم برای ما پس اعاده دارد چنانچه وزیر موصوف
درین موقع با ما اظهار همدردی و از گرفتن آن امتناع ورزید.

۱۴ فروری:

امروز وزیر اکبرخان بعزم تسخیر جلال آباد بان صوب
و هسپ و البسه جدیدی برای افسران انگلیس توزیع نمود که با کمال
سرور و امتنان پذیرفته شد.

صدای فیر های توپ از جلال آباد استماع و میگفتند که آن به نسبت پذیرائی
وزیر اکبرخان بعمل آمد و از طرف دگرا اظهار مینمودند که شاه شجاع

هنوز در بلا حصار متمرکز و زمان شاه و امین الله خان در شهر کابل سکوت پذیر و قوه مقننه و اجرائیه خوبی را تشکیل داده اند در حالیکه پسر شاه فتح جنگ بطرف جلال آباد ارسال خواهد کردید.

۱۷ فروری:

افروغات دیگری مسموع میگردد که جرنیل «سین» وزیر اکبر خان را در چهار نعل مغلول و عده عساکرش را از بین برده است.

۱۹ فروری:-

تکانه های شدیدی زلزله هنگامیکه در بام قلعه مشغول کار بودم احساس و در اثر آن بنا خانه ها تخریب و موجب پریشانی اینجانب از اینکه دخترم داخل اطاق بود گردید مگر درین اثنا صدای از حویلی قلعه بلند میگفت خانم جرنیل «سین» خاطر خود را جمع دارند که بفضل خداوند خیریت و همه در قلعه با صحت و عافیت بسر می برند و چون سقف بعضی اطاق ها در هم ریخته بود از آنرو بسیاری از جمعیت ها در صحن حویلی حاضر و شب را در آن جا سپری نمودند باز هم در حوالی نصف شب تکانه های دیگری بوقوع پیوست و پریشانی همه را ایجاد نمود دوست محمد خان حاضر و نفری خود را برای تمطیف حویلی قلعه نشویقه و میگفت که قلعه ما بهترین و محکم ترین در گرد و نواحی بوده

به قلمه یکی از جوانین که به سبب زلزله تخریب و شش نفر زن تحت تو
های خاک پدر و د حیات گفته بودند اشاره و بخود می بالید. روزی
نهایت خراب و اظهار میکردند که در اثر نکان زلزله گدشته
افغان و ۲۰ نفر از اهل هندو تحت توده های خاک قلمه های تخریب
در چهار باغ جهنم فنی را وداع گفتند.

۲۴ - فروری

عبد الفیات خان از جلال آباد و دو میسکفت
سلطان جان با یک هزار نفر طبق امر وزیر اکبر خان حمله قضا
را بشهر جلال آباد اجراء و بعداً شکست را وانمود و عساکر
«سیل» را در عقب خود برای تعقیب وادار و در موقعی آنها را از
به قضا صله معین دور ساخت به حمله متقابل به پرداخته به جز
مستباقی ریجمنت انگلیس را با جسارت و شهادت از بسین برد و
شنیده میشد که جرنیل «یلک» با ۵ هزار نفر وارد و حیث قوما
نظامی ادگ-لیس در افغاناستان مشخص و عنقریب داخل
خواهد گردید

۲۸ فروری:

باساس امر وزیر اکبر خان از جلال آباد تعداد محافظین ما
دو چند گردید و اضافه میکردند که به تعداد هشت هزار افغان
تقریباً وزیر اکبر خان به جلال آباد سوق داده خواهند شد.

اول مارچ ۱۸۴۲ ع :
میرزا بهاوالدین خان به نزد وزیر اکبرخان به جلا آباد عزیمت نمود.

۸ مارچ :
مکتوب وزیر اکبرخان واصل و اطلاع میداد که امر شاه شجاع رای
عودت انگلیس از جلال آباد موصلت و همچنین فتح جنگ با هشت
هزار نفر باین مناسبت به جلال آباد واصل خواهد کرد بد مکر پکو،
از پذیرفتن قاصد شاه شجاع امتناع ورزیده بمواصلت عسکر جدید
انگلیس در جمرود اشاره نمود.

۹ مارچ :
تکان های شدیدی زلزله احساس و صدا های غرس و بیم اطرافیان
مسموع گردید.

۱۱ مارچ :
خدا بخش خان برادر اندر محمد شاه خان وارد قلمه و اطلاع میداد که
موصوف به نسبت که طرفداران وزیر اکبرخان از هم پرا گشته شدند
وی نیز از نزد وزیر و داع نمود ولی وزیر اکبرخان مائل بود که بوسیله
«پونگر» و «مکر بگور» داخل مذا کره گردیده انگلیس هارا در مقابل شاه
شجاع بر انگیزد چه شاه شجاع در ظاهر قاصدی به «مکر بگور»
ارسال و عودت عساکر انگلیس را از آن جا درخواست اما شفاهاً
بر عکس این امر را خوا هش مینمود چنانچه قاصد مذکور ساعت طوبلی
ب «میکر بگور» به صحبت پرداخته بعداً بصوب کابل عودت کرد.

۱۳ مارچ :

در جلال آباد زرد خور دسکری دگری بوقوع پیوست و در موقع که افغانها به نقب گذاری مشغول بودند جر نیل «سیل» اطلاع حاصل و قطعه عسکری را به عقب آنها طور مخفی سوق دهند که میکه دشمن تحت آتش قلعه جنگی واقع و به عقب نشینی مجبور گردید . باین وسیله دوطرفه زیر آتش گرفته شده همه از بین برده شدند .

افغانهای نو وارد داخل قلعه گردیده میگفتند که سه محاربه بین افغان و انگلیس در جلال آباد واقع و در هر سه مرتبه افغانها به شکست مواجه و از میدان رانده شدند در حالیکه یکنفر ارملا زمین وزیر اکبر خان توسط شاه شجاع که بموصوف مبلغ يك لک روپیه داده شده بود . تخریب و به قتلش تشویق گردید چنانچه بوسیله فیر تفنگ دست وزیر را مجروح نمود و اسافه مینمودند که سردار به سبب جراحت خویش چون شیر غران درخیمه که در آن تنها محمد شاه خان اجازه ادخل داشت . صدا میکشید .

۱۵ مارچ :

وزیر اکبر خان میخواست برجی را که درین توقف گ «موصوف» و شهر جلال آباد واقع بود از حیث استحکام نصایح نماید و همینکه «جر نیل سیل» از قصدش واقف گردید بصورت فوری سرنگیران های خود را ارسال و آنرا در ظرف چند ساعت تخریب و دوزی دیگر موجب تخریب و تعجب عسکر اشغال کننده وزیر اکبر خان گردید

راجر به زخمی شدن سردار موصوف میگفتند که سادات فوق طور تصادف

قو. ط. نفر پیش خدمت وزیر موصوف بعمل آمد یعنی در موقعیکه وقایع
اکبرخان از اسب فرود می آمد، دامن کرفی سردار مشارالیه به نفنگ
تصادف و آنرا به صدای آورد و جراحتی برداشت گویا ملازم مذکور یکی
از اشخاص معتمدی بوده و حتی در ایام مسافرت در بخارا نیز همراه و در
عموم تحولات با وزیر اکبرخان اشتراک داشته است.

۲۱ مارچ:

گفته میشد که «اکبرخان» تازه انگلیس در جلال آباد واصل ولی در حصه خیمه
در حدود سه هزار نفر آنها تلف و دشمن را نیز به دادن تلفات مجبور
گردانیدند چنانچه مجروحین وزیر اکبرخان در قلعه های گرد و نواحی
جلال آباد تعداد و افری تحت علاج قرار داشتند مگر تازه وزیر اکبرخان
هشتصد نفر مسلح را جهت مراقبت انگلیس ها به جلال آباد ارسال
و در نتیجه ذریعه عسکر «جرنیل سیل» مغلوب گردید.

۲۳ مارچ:

چون اسپهائی ما جدیداً نقل و هر کدام آغاز حرکت را از آن
تعبیر بنمودند همه در صد ترییات مسافرت برآمدند و ناظر معتمد شاه خان
را جمع به پول خلاصی ما بطور غیر مستقیم استفسار و از آن مبلغ يك
و نیم لك كندار استمط میشد چنانچه میخواستند تا زمان تادیه مبلغ مذکور
«جرنیل الفیستون» و «یونگر» و «لارنس» اعطال و باقی را مرخص نمایند که
درین موضوع مجلسی در حضور جرنیل تشکیل و نتیجه را به «مکر بکور» به
جلال آباد اطلاع دادند.

۵۲ مارچ :

اطلاع از جلال آباد واصل و انتظار ورود در راجیمینٹ ۹ و راجیمینٹ ۳۹
ملک و سه راجیمینٹ سوار و هشت راجیمینٹ بماده توپهای کالیبر ۹ و
۱۸۵۸ پونده را می بردد .

۲۸ مارچ :

خبر داده شد که دور راجیمینٹ از پناور حرکت و بصوب کوئل خیبر
که در نیمه گلاب سنک مراقبت میشد ، برای افتاد .

۳۰ مارچ ۱۸۵۲ ع :

المطان جان و محمد شاه خان با جمعیت سه هزار نفر بطرف خیبر حرکت
کردند که عساکر نو و رد انگلیس را در حصه هزارانو اذیت و مورد حملات
پیهم قرار دهند .

اول اپریل :

اطلاع عجیبی واصل و حاوی بود از اینکه ، حکومت در نظر دارد ما را
در برابر سلاک کلنل از محمد شاه خان استخلاص و در روز شنبه آینده بصوب
جلال آباد اعزام دارد در حالیکه اطلاع مذکور اضافه میشود که سلطان جان
در نواحی خیبر مغلوب و در برابر خان بطرف کوئل حرکت نمود مگر
«جریل سیل» درین موضوع از سکوت گذر کرده مایل بود چند بن جاره
نوت های جدیدی فرستد که از آن بودن ما تا زمان طویدی در لغمان استنباط
میکردید

۸۰ اپریل :

ناظر محمدشاه خان اطلاع داد کہ یک عرادہ توپ انگلیس را افسانہا از محاربہ خیبر با کلمہ ہای سی نفر انگلیس ہا ہمراہ آوردہ نزد وزیر اکبر خان تقدیم نمودند در حالیکہ دوست محمد خان ، برادر محمدشاه خان کہ بر حسب امروز وزیر اکبر خان یکا بل اعزام شدہ بود وایس عودت و اطلاع میداد کہ شورش ملی در کابل برپا و باین غنا سبت عیال داری سلطان چنان بہ لغمان ارسال کردید و ناظر موصوف بر اساس اطلاع خود وزیر اکبر خان بہ «پو تنسگر» خاطر نشان مینمود کہ افسران انگلیس در غزنی بجز از ہشت نفر متباقی مقتول ولی عسکر انگلیس توانست در قلات غلزائی حملات افغانہا را مسترد نماید و ہکذا اضافہ میکرد کہ شاہ شجاع در حینکہ میخواست ب صوب بگرامی عزیمت و بطرف جلال آباد سفر بپردازد توانست تا حصہ مسجدی کہ در مقابل بالا حصار واقع و قریب آن جون ہیگس (John Higgs) مدفون بود برسد کہ درین حصہ در بعمہ شجاع الدولہ پسر محمد زمان خان از د ولی انداختہ شد و بدقتل رسید .

۱۰۰ اپریل :

محمد شاہ خان اطلاع داد کہ موقع حرکت فرا رسیدہ و بایست ترتیبات لازمہ سفر گرفتہ شود و در عین حال خان موصوف جواہرات خانم میکنا تن را کہ در حدود یک لک کلدار قیمت و بہداشت ضبط نمود در عین زمان صندوقہ اینجانب را طلب ولی محتوبات آنرا مشاہدہ نمود : چہ میدانست

مادون اجناس در لغمان واصل و ایرانی ندا شتیم، از آنرو آزادگان
منصرف گردید.

از طرف عصر به سفر آغاز و از طرف راست تیگری را تعقیب و میگفتند
که به نکاب خواهیم رفت مگر چون کجاوه جریل « الفن ستون » در اثر
فشار تخریب و خودش بزمین غلطیده تا اینکه کجاوه موصوف چون کجاوه
خام «ستوارت» تانیا ترمیم و تجدید گردید. وقت زیاد ضایع شد اما
قبل از ادامه سفر بکنند سوار و اردو اطلاع میداد که انگلیس ها در خیبر
مغلوب و ۱۰ اعزاده نفوذپای خود را از دست دادند در حالیکه اطلاع دیگری
نیز واصل و حاوی برین بود که عسکر جدید انگلیس در جلال آباد و در دوشهر
را تسخیر نمود. کوبادر اثر اطلاعات متضاد فاصله چنین شد که تانیا به
قلعه عودت و منتظر اطلاع حقیقی گردیده و از اموال باقیمانده که ذریعه
سپاهیان محافظت تقسیم و توزیع شده بود استفاده ثانی نمائیم چنانچه محافظین
افغانی وضعیت خوبی را اشکار و هر چه را ضرورت داشتیم واپس
اعاده و وسیله حیات ساده ما را فراهم نمودند.

۱۱ پریل:

بعد از اینکه ناشتای مکمل صرف و خانم « برنس » با چندین اشخاص
اروپائی که طاقت و توان تکالیف سفر را نداشتند، در قلعه باقی ماندند از آنجا
حرکت و بعد از طی مسافت طولی به (علیکند) که وزیر اکبر خان نیز در آنجا
موقوف بود مواصلت کردیم. وزیر اکبر خان وضعیت دوستانه را ابراز
و در برابر ما اظهار تعارفات و احترامات را ادا نمود که متعاقب آن سه عدد
خیمه خوبی در بلندی سرسبزی که از آنجا تمام شیله نمایان بود زده شد.

برای ساعت چندی متوقف و بعداً بسفر ادامه دادیم و هنگامی که در خود
 شیله-فر میگردیم تأثیرات تکانهای زلزله گذشته در سراسر دره مشاهده و جلب
 نظر مینمود بعد از اینکه سلطان جان شکست محسوسی را در خیبر دریافت و چهار و نیم
 صد نفر را از دست داده بود با پنجاه نفر متباقی وارد افغان گردید و در موقع
 که موصوف را مشاهده نمودیم از همه بیشتر رنگ گندم گوش جلب
 توجه نمود گویا آنان مان تصور نمیکردم که تابش آفتاب به دست را
 آنقدر تغییر و تبدیل نماید چنانچه ما ارو یا ئی مادر فرست حبس
 و به سبب تابش آفتاب چون افغانها و آنها چون هندیها رنگدگرگون را
 اختیار و قیافه جدیدی بخود گرفته بودیم!

۱۴ اپریل:

ساعت ۸ بجای قبل از ظهر حرکت و مقارن ساعت ۵ بجای بعد از ظهر در
 توقف گاه نانی مواصلت کردیم و در عرض راه با وزیر اکبر خان که بسوی ما
 تبسم مینمود تصادف و هکذا با امین الدین خان که یکی اردوستان انگلیس بود
 نیز متصادف و با موصوف تبدیل تعارفات نموده و بمنابر خشک و عاری از اشجار
 برخوردیم که در خلال سفر در جلو چشم ما جلوه و طبیعت را مکرر مینمود
 تا اینکه در بعضی حصص راه درختان مثمر را ملاحظه و اینجانب تا رسیدن رفقای
 همسفر تحت سایه آنها متوقف و بعداً در قسمتی واصل شدیم که میبایست چندین

لحه تکراراً دریای کابل را عبور و یکدفعه ذریعه جاله بآن طرف ساحل
انتقال یافتیم چنانچه اسبها اجباراً داخل آب و با مهارت شناور شده
قوجه ما را بخود معطوف نمود.

۱۵ اپریل :

بعد از ظهر بفر ادا مه داده مقارن ساعت ۲ بسروبی که در آن جا
زئبق های سرخ و آبی موجود بود موصلت کردیم پس دانسته شد هدف ما
کابل بود دمبابست از راه تیزین تا آجا موصلت میگردیم. وزیر اکبرخان
ثانیا بسواحل دریا عودت و باخوانین تکاب در اینجا داخل مذکرات
گردید.

۱۸ اپریل :

تب شدیدی برایم عاید گردید. بر حسب امر وزیر اکبرخان خسرش از
ما بیشتر بصوب کابل اعزام و میگفتند که ما باید از راه تپه های تیزین حرکت
و تا زمانی که سرکها عاری از خطر میشوند در انجام توقف و علاوه مینمودند
که اگر تعداد زیاد عساکر اسکلیس داخل مملکت افغان گردد البته در آن
صورت موجب مشکلات آنها خواهد گردید مگر تعداد قلیل اسکلیس چون
سابق از بین برده خواهد شد.

باران شدیدی جریان داشت و اگر چه در کجاوه سفر و چندان بمشکلات
مواجه نبودیم ولی باز هم البته ولسکی افغانی ما بالکل مرطوب و موجب
اذیت ما گردید تا اینکه در قلعه خدا بخش خان واصل و بنده را در اطاق خانمهای

محمد شاه خان که مسکن داشتند پذیرفتند و آنها بامایش آمده‌های
خوبی نمودند و آتش جهت خشک نمودن لیسه مادر سه اطاق تهیه و از طرف
شبان وافر و مسکافی که عبارت از برنج و گوشت و دوغ بود درمیدان
چیدند مگر چون اینجانب بهمچو طعمهای اهالی عادی نبودم لذا نتوانستم
از آن مستفید گردم زلی بهعمیب آن بای اینجانب چای گرم و شیر و
کلیچه افغانی که لذت خوبی داشت فراهم نمودند تا اینکه باستراحت شب
ماه مه به تعداد ۳۲ نفر در اطاقیکه دارای ۱۵ فوت طویل و ۱۲ فوت عرض
بود بیدار حتمیم.

مجر «یونگر» ناویرا کبرخان داخل مذاکرات که در ظاهر طرز مبارزه
شفاهی را بخود گرفته بود گردیده بیان میداشت که طرز و اسلوب نگهداری
جمعیت از کلیس تحت مراقبت وزیر موصوف درست نبوده بایستی ازین
سیستم که محار به در مقابل زن‌ها و اطفال تلقی میشود منصرف گرد و خاطر نشان
مینمود که امیر دوست محمد خان با فامیل و عروسش در هندوستان حیات آزادانه
داشته هر طوری خواسته باشند اجراءات و حرکات مینمایند مگر وزیرا کبرخان
در مقابل توضیحات «یونگر» مکتوبی را که از هندوستان و اصرار و اسارت سخت و
شدید پدرش را که دارا ۲۰ نفر محافظین بود مقابلنا ظاهر و در سلب که موجود
خود را معذور مینماید در حالیکه کپتان «لارنس» مکتوب را ملاحظه و پاسخ
داد که تعجب بر من ندارد معنی و مفهومی نداشته جز غیر حقیقت دیگر چیزی
تعبیر شده نمیتواند زیرا امیر دوست محمد خان با تمام معنی آزاد و میتواند
به گردش هوشگر و تفریح بر حسب میل خویش بپردازد

گویند مذاکرات آنها در اثر آن وقوع پیوست که وزیر اکبر خان میخواست
جمعیت انگلیس را یکشب در آنجا معطل و بعداً به (زنگنه) ازام و تاهمت و عمامه
را انداخته و توقف سازد درحالیکه از دیگر طرف فیصله شده بود که (میکنزی) بطور
فاصله با همراهی محمد عمر خان و راجا علی بهادر خان که هر دو دوستانهای
مفیدی ما بودند بصوب جلال آباد نزد جرنیل «سپیل» رهسپار گردیدند که این
فیصله در بعه وزیر اکبر خان منع و از اجای آن جمله گیری گردید .
۲۴ اپریل :

اعلان شد که ما بایست بصورت فوری بسفر ادامه داریم بموجب کابل
رهپار گردیم و در اثر آن هر کام مشوش و بی نظمی را خلود و در صدد
ترتیبات سفر برآمده چه به تصور آن که اقلاً چندین روز را سپری و به تفریح
خواهیم پرداخت ، با اجرای امر فوق منتظر نبوده طبایع افراد جمعیت ما را
مکدر نمود مخصوصاً نگارنده که مریض و یا های طویلی خود را در کجاوه
به سهولت گنجانیده نمی توانسیم از استماع امر فوق نهایت تیراکی نگردیدیم
بهر تقدیر امر آغاز مسافرت در اثر پیغامی که از کابل واصل و حرکت
ما را فوراً درخواست مینمود بوقوع پیوست و هکذا فوج جنگی پسر شاه شجاع
مقتول این مایل بود با چهارصد نفر عسکر خود جمعیت ما را بدست آورده
و باین وسیله قوه حاصل و درول خود را طوریکه تصور مینمود بازی کرده
باشد و همچنین زما نشاء که خود را پادشاه کابل میدانست ، هم به بردن
جمعیت ما دلچسپی احساس مینمود حالانکه محمد شاه خان حسن وزیر اکبر
خان چون سابق دشمن شدینما انگلیس ها بوده میخواست حشوت و بصورت

خود را در مقابل ما را آخرین دوام بدهد هنگامیکه از قلعه خدا بخش خان دور و در
 یکنی از بلندی ها قرار گرفته و گریه می نمودیم که قلعه ای جلوه و در بین درختان
 پرشکوهِ واقع و ناظر را بخود معطوف مینمود در حالیکه طرف راست ما آشکار
 موجود در عقب آن در داخل غارها اجساد زیاد مشاهده میگردید و هکذا
 راه ها را معماری را ملاحظه نمودیم که در آن توپخانه و قطعات عساکر سوار
 با کمال خوبی عبور و ای زیر فشار دشمن واقع شده می توانست اما ما بطرف
 راست دره که بصوب جبار خیل میرفت حرکت به مشاطه رسیدیم که مربوط
 قریه غازی ها بود.

۴ می ۱۸۵۷ ع :

رمان شاه دو صد نفر سوار خود را نزد وزیر اکبر خان ارسال و خواهر
 نمود که کابل عودت و تاج و تخت افغانستان را بر عهده بگیرد و در موقعیکه
 سواران مواصلت مینمودند وزیر موصوف به استراحت پرداخته مگر چون
 موضوع اشغال تخت افغانی در بین بود بصورت فوری حاضر و بالای آب
 خورد و بلند و همراهی «آیر» را برای اینکه توپها را در کابل بقریب آماده
 حملات سازد از وی درخواست ولی «آیر» موصوف خواستش وزیر را مستشار
 کرد یا از رفتن خویش امتناع ورزید.

۵ می :

گفته بودم «میکنزی» جهت ارسال پیغام اسرار آمیزی بجلال آباد
 حرکت کرده بود وی در نتیجه در حدود قریبات مسافرت خویش بر آمده
 مگر قبل از حرکت نزد مهربانان رفته راجع به مبلغ آزادی ها استفساری

بمیل آورد آن مبلغ به دولت کمدار خطر نشان شد و ماهم درین زمینه اضافه نمودیم که هر قدر سریعتر جمعیت ما به انگلیس ها تسلیم داده شود طبعاً همان اشخاص و فامیل مربوطه شان بیشتر مورد محافظت و مراعات انگلیس قرار خواهد گرفت ولی وزیر اکبر خان ذریعه «میکتزی» پاسخ داد که موصوف قطعاً مبلغ آزادی جمعیت انگلیس را نخواهد پذیرفت و هر چه تا الحال اجراء شده باید محض مهمان نوازی مختصر افغانی تلقی گردد. «میکتزی» اسب ایندجان را انتخاب و بصوب جلال آباد اعزام شد که اسب نده در طی مسافت اسبک و در جمله اسبان جرئیل «سید» قرار گرفت که البته بخوشی و سرور نگارنده تمام شد.

احوال تسلیم شدن غنیمت «بالم» در غزنی واصل شد که آنهم در اثر اعتماد به بزرگان دشمن پیمانی بسته و تحت نگرانی شمس الدین خان پسر عم وزیر اکبر خان در قلعه باقی ماندند و موقع پیداست گویا بعد از اینکه یکنفر غازی عسکر انگلیس را مقتول و خودش نیز از بین برده شد، شورش عمومی برپا و بجز از چند تن افسران باقی عساکر انگلیس از بیخ کشیده شدند گویا سر نوشت اردوی انگلیس در کابل با آنها نیز سرایت و موجب قتل و قتل همه گردید.

امی :

اوضاع کابل نهایت خراب و عدم اعتماد بزرگان افغان در برابر یکدیگر رویکار و زمان شاه بصورت قاطع مدعی بود که وی پادشاه افغانستان بوده کسی دیگر حق دعوای تخت را ندارد در حالیکه وزیر اکبر خان نیز مدعی

ناج و تخت محسوب و امین الله خان و جبار خان از یکطرف و محمد شاه خان و فتح جنگ از طرف دیگر برای اشغال تخت افغانستان اظهار تمایل مینمودند و از آنرو عساکر امین الله خان در حصص بینی حصار و سر بازان زمین شاه قریب سیاه سنگ داخل عملیات گردیده هر دو نفر بزرگان قوم افغان از مواضع و منازل شاه و اهالی شهر بطرف فدا ری مشار الیه میبودند، رانده شدند. چه موقع خوب و طلائی بود برای انگلیس ها که اگر قوه منظم موجود و برای درهم شکستن افغانها اقدام ویرستیج سابقه را حاصل مینمودند ولی دریغ که از اجرای این عمل به نسبت عدم قوای عسکری محروم و نام نیک مملکت خویش را در افغانستان چون سابق قنیت نتوانسته چنانس خوبی را از دست دادند مگر باز هم امید قوی میرفت که با چشم سر بر جم انگلیس را در مملکت افغانستان در اهتزاز دیده بزرگان و سر کرده گان آنرا سرنگون و پراکنده ملاحظه نمائیم، بعداً از دیک بود که امیر دوست محمد خان به اشغال ثانی تخت موفق و با محروم میگردد پس چه مطلب ما از شکستاندن و مغلوب نمودن دشمن بود و پس!

۱۱ می :

فتح جنگ بیغامی به برادر خویش تیمور در قندهار ارسال و از موصوف طلب امداد نمود و تیمور هم سه هزار نفر عسکر کسبل و مواصالت خود را با عساکر انگلیس نیز وعده داد.

۱۴ می :

در موقعی که از طرف شب فیر های متعددی توپ مسموم میشد میگفتند که فتح جنگ در کابل بصف پادشاه رسماً اعلان و وزیر اکبر خان به سمت وزیرش انتصاب گردید در حالیکه زمان شاه بحيث سردار سرداران مشخص شد وزیر اکبر خان اطلاع داده میگفت نهوی عنقریب جهت انتقال دادن ما بکابل یا کمتی خواهد فرستاد ولی تا آن زمان با یستی جمعیت ماد اینجا سپری و از حوصله و مقاومت کار گیرند

۱۵ می :

عضی اشخاص معتمد رفیق خان واصل و بطور غیر مصدقه اطلاع دادند که وزیر اکبر خان الی مواصلت پدرش به سمت پادشاه شناخته شد و نائب شریف خان چون سابق بملاحظه عمدردی مرده چری وقتند که موجب امتنان همه گردید و ارسال و باین وسیله تکرار اظهار احساسات نداشت نمود

۱۶ می :

کیطمان «میکنزی» از جلال آباد واصل و اطلاع داد که آزادی ماهنوز زمانی بکار دارد

عسا کر «جنیرت» که تقویه گردیده بود ، عقب زده شد که میخیزد است سر «ایچ» «می» داخل کا بر شده و آرا تسخیر نماید ، لیکن ادخال آن تار سیدن احوال از لارد «ئلین بروک» (Pollock) یو سیله جرنیل «بلث» (Lord Ellenbrvugh) معطل گردید و مواصلت عسا کر وی را به نسیم حمله بالای کابل انتظار شد بدید میکشیدیم اما باید گفته شود که وزیر

اکبر خان ۱۲ هزار نفر را در مقابل ما قبیله و بان می باید لیکن این موضوع غیر قابل تشویش بود چه آن تعداد عسکر وزیر موصوف میتوانست با توپهای متنبه ۱۸ پونده که در جلال آباد موجود بود و هم خورد و وی را سرزنش و کابل را تسخیر نماید.

در فرصتی که یکنفر عسکر انگلیس قرب چاوانی در جلال آباد مقتول مگردین موضوع اقدامی بعمل نیامد این عمل ثانیاً تکرار و قاتل در قصبه مجاور پناه برد که در نتیجه جرنیل «پلک» با مشوره «مکر بگور» پیغام به قصبه ارسال و تسلیم دادن قاتل اجهت اعدام درخواست و در صورت عدم ارسال قاتل قصبه را منهدم و اهالی آنرا اعدام اعلام نمود و اگرچه اجرا آن شدیدی جرنیل «پلک» خلاف قانون بشر دوستی تمام میشد ولی برای اینکه انضباط و دیسپلین را برقرار دارد وسیله بهتری از آن متصور نبود.

۱۷ می :

مکتوبهای اینجانب که در زمان محاصره در کابل تحریر و نقل آنها به انگلستان ارسال شده بود در لندن واصل و تحت غور کمیسیون مدرسان مرطبه قرار داشت.

۲۲ می :

برای اجرای مسافرت ما بطرف کابل ۲۳ اسب فرستاده شد ولی چون اسبهای فوق الذکر برای همه کفاف نمی نمود بنا برین پروتست جمعیت ما بلند و در نتیجه سواران قاطر معاً کجاوه واصل و ریز حرکت فردای آن

تعیین هدف ما خورد کابل که در فاصله ۱۷ میل واقع بود، مشخص گردید.
 گویا ساعت ۱۰ بجۀ قبل از ظهر از اطراف سرک اندکی بلندتر بمسافرت
 آغاز و تقریباً مقارن ساعت شش بجۀ عصر به قلعهٔ راصل و تازمانیکه به هفت
 کونل رسیدیم، از عبور سرک های عمومی خود داری ورزیدیم مگر چه
 منظرهٔ دلخراشی در جلو چشم ما مجسم گردید و بهر طرف که نظر انداز
 میشدیم اجساد عساکر انگلیس بحالت کشیف و متعفن توجه ما را بخود
 جلب مینمود و در جملهٔ اجسادیکه بملا حظ پیوست میت خراب شده متجر
 «ایوارت» نیز شناخته شد که موجب تأثر همه گردید.

۲۴ می:

بوقت روز گذشته از قلعۀ حرکت و برای افتادیم و در بعضی حصص
 زمین های مزروعی و اشجار و آب های جاری نهایت خوش آیندی جلوه
 مینمود تا اینکه در بلندی که دارای فیل پاییه های متعددی که بوجود
 آمدن آنها را در زمان الکسندر کبیر تعمیر مینمودند، مواصلت نمودیم
 و از آنجا توانستیم کوه های اطراف کابل و سلسلۀ کوه هندو کش را با توده های
 برف ابدی آن شاه شده و بعداً بطرف درهٔ که بسوی کابل میرفت
 فرود آمدیم، همان روز اسب را که دو کمدار و هشت آنه کرایه و رفتار
 خرابی داشت تهیه، و سوار و به تسکالیف مواجه بودم تا اینکه در قلعهٔ
 نور محمد خان که قبلاً اطلاع مواصلت مادر آنجا رسیده بود واصل شدیم
 اما نظریهٔ وزیر اکبر خان چنین بود که در یکی از قلعهٔ محمد شاه خان
 که دومیل راه از آنجا بعید بود، سپری و بعداً به تمديد سفر بیردازیم

چون محمد شاه خان قلعه را برای عیال داری خودفرش و قبیله و برای
 مایک نه طویلۀ گ و ها مشخص شده بود بنا برین فکر نده با همرا هی
 مستر «میلوبل» نزد دوست محمد خان برادرانسلر محمد شاه خان (شتافته
 سراچه کوچکی سز دروازه قلعه را انتخاب و در آنجا تبدیل مکان نمودیم
 در لیل شب صدای انداخت توپ و تفنگ از کابل شنیده میشد و افغان های
 علیه میگفتند که وزیر اکبر خان مصمم گردیده هر طوری است
 بالا حصار را بدست آورد چون زخم دست نگرفته بدو شدید مواجه و علا و
 راجع به کامیابی قطعی وزیر اکبر خان که میاد بالا حصار را حقیقتاً
 تسخیر نماید مرا مشوش نمود و نازها بیکه صدای مؤذن بلند نگردد
 خواب و استراحت برایم مقصود می نداشت .

۲۵ می :

عسکر فتح جنگ بالای جنگجویان وزیر اکبر خان حمله و رونفری
 وزیر موصوف را از هم پراکنده و آنها را تا حصه سیاه سنگ به عقب نشینی
 مجبور گردانید .

به نسبت که زنهای افغان از قلعه بمکان محفوظ نری انتقال یافتند
 اطاق های داخل قلعه از طرف ما اشغال گردید مخصوصاً اطاقهای فوقانی
 برج که از آنجا مناظر طبیعی و دلکش در انظار ماقرار گرفته و توجه
 ما را بخود معطوف مینمود، وزیر اکبر خان اظهار میداشت در صورتیکه
 اردوی جدید انگلیس وارد کابل گردد، وی بصوب کوهستان عزیمت

و پیش نهاد خود را بعد از اشغال تخت افغانستان بوسیله امیر دوست محمد خان
راجع به تبعید خودش به هندوستان پیش خواهد نمود.

۲۶ می :

صدای فیرتوت مسعود شد و اظهار میکردند وزیر اکبر خان با فتح جنگ
داخل مذاکرات مگر چون فتح جنگ بوزیر موصوف اعتمادی نداشت
از بدین وی احترام و از ملاقات وزیر موصوف اعتمادی منع نمودند و آن
بسی از دو تنهای وزیر اکبر خان اظهار طعن و تندی و خشم بنظر آن یکی
از بزرگان قزل بدش بطرفی خود را درین موضوع اعلان نمود.

جریس «پلک» اعلان داشت که وی حاضر است جمعیت زاهد و اطفال انگلیس
را در عرض چهار نفر زنهای فاضلی و وزیر اکبر خان که در هند بسر می
برند قباله نماید که در آن جمعه خیم وزیر اکبر خان و دستر سر بلت
نخون نیز شامل خواهد بود.

وزیر اکبر خان با فتح جنگ در بالا «حصار ملاقات» و مشاورانیه در خواسته
نمود که از بالا «حصار» بیکی از قلعه های جنگی مجاور تبدیل ملک آن رساگر
مربوطه آنصارا با جبهه خانه و غیره. او از حریفی تسلیم داد و باین وسیله
قوه خود را تقویه نماید تا وزیر اکبر خان به تسلیم قوه حریفی در مقابل
اردنی چسب انگلیس داخل محاربه و اعتمادی را از وجود فرنگی ها
نیست دهد مگر امید میرفت که فتح جنگ به عقل سلیم مقامات را از زمان
خواست اردنی انگلیس در بالا «حصار» باقی بفریب هر چه سختی را نخورد.

۲۸ می :

مفرقه پیشاور اردوی جدید انگلیس در گندهمك واصل و قسم گهی
در صدد تهیه نمودن وسایل نقلیه جهت پیشرفت بصوب کابل مشغول بود

۲۹ می :

شجاع الدوله پسر زمان شاه که شاه شجاع را با جوارت نام مقتول نموده
وارد قلعه کرده و میخواست از علی محمد خان بدین نمایدا ماهز را آفرینش کند
نامبرد از اینکه قاتلش نیست چو اب را از ملاقاتش امتناع ورزید

۳۰ می :

دفعه دیگر و در خلال شب فیرهای توپ از بالا حصار به گوش رسیدند
پسندین ساعت بعد یکمفر افغان که از طبقه اشراف بود با جمعیت چندانی
از افغانهای دیگر داخل قلعه شد. خواهش علاقایت «جون سن» را نمودند
اما آنها توسط اقامتگاههای مریو طین قلعه دستگیر و نزد وزیر اکبر خان
انتقال داده شدند.

فزل باشی ها بطرفداری فتح جنگ داخل اقدامات غله و سحر را که
و افری را به بالا حصار انتقال و در عین حال استحکامات آنجا را نیز تقویه نمودند
افسران عسکر جدید ما که در گندهمك معطل بودند اجازه استحمام را
در در با چون افسران اردوی مقتول که موجب تلفات آنها گردیدند نداشتند
و هنگام جمعیت ما که از طرف شب در داخل قلعه قتل میگردد اجازه گردش
را بدون همراهی بهر داران در باغچه نداشت و همچنین ملازمین ما نیز خارج
قلعه بدون حفظ فطین میبودند و عیور و مرور نمی توانستند.

اول جون ۱۸۴۲ ع

نایب شریف خان یکدی از سر کرده کن قزلباش ایندکه
از نیکوکاران و بانیان برای زمانی از انظار معفی و مستور گردید
و چون محمد رفیق خان برای انجام وظیفه مهی بکابل فرستاده شد اینداعلی
محمد خان تنها بحیث سرپرست ما باقی و با کمال خوشی ایفای وظیفه می نمود .
۲ جون :

اینکه عساکر ما در قندهار در ۱۶ مای به قصد عزیمت بصوب کابل
حرکت و دشمن را در حصه قلات غزائی چهار دفعه به شکست مواجه
و دوهزار نفر را تلف و متباقی آنها را پراکنده نمودند حقیقت داشت و هکذا
اردوی جرنیل «پاک» که در ۱۵ ماه جاری از جلالت آباد بکابل مواسلت
خواهد نمود نیز حقیقت بود در مسرت همه افزود .
انداخت عساکر جانبین در خلال روز و همچنین در خلال شب در کابل
ادامه داشت .

۳ جون :

بعد از مدت چندی دو عذوباکت و بستنی های جرنیل «سید» برای
این جانب رسید که یکی آن در بین خانم ها تقسیم گردید و در جمله مکتوباتی
موسوف یک نقل مکتوب لارد «الین بروک» و «سرنیک» که عنوانی شوهرم جرنیل
سید بحریر و ارسال گردیده بود نیز موجود و محتویات مکتوب های متذکره مملو
از الفاظ های تعلق آمیزی بود که بمشکل تو اتمم از احساسات ضعیفانه خود
جلو گیری نمایم .

کبطان قروپ که یا کت های جر نیل سیل را همراه داشت. اطلاع میداد که به تصوری وزیرا کبرخان عنقریب در تصرف بالا حصار کامیاب و فتح جنگ را خواهد راند و اضافه مینمود که وزیر موصوف در موقع اخیر از منفجر ساختن نقب های موجود خود کار گرفته به هدف متوصل خواهد گردید ولی گمان میکنم که این همه بجز از چال و فریب دیگر مفهومی نداشت چه قراریکه وزیر غازی در بعضی حصص بالا حصار به نقب گذاری مشغول و ابراز فعالیت مینمود بغیر از اینکه به توده های سنگ متصادف شود ، باقی پیشرفت قابل ذکر نیست نگردید .

۳ جون :

محمد شاه خان با همراهی سلطان جان مدت ۳ روز را در مذاکرات خصوصی با فتح جنگ سپری و در نتیجه بخشش های وافر او توسط شهزاده دریافت و بعداً بکمال اطمینان عودت نمودند گویا فتح جنگ حاضر بود با وزیرا کبرخان در صدد مفاهمه و طرح پلانیهای لازمه برآید که باین نسبت وزیر موصوف را در بالا حصار دعوت نمود مگر چون وزیر مشارالیه در دعوت وی خطرو فریب را سراغ مینمود لذا از احتیاط کار گرفته بیشتر از حصه مسجدیکه در مقابل بالا حصار واقع بود در فت گویا فتح جنگ برای اینکه وزیرا کبرخان را دستگیر کرده باشد ، خسر و پسر عمویش را سه روز در بالا حصار مهمان نوازی و بعد جهت تکمیل و ظاهر ساختن اعتماد خود آنها را مرخص نمود در حالیکه میتوانست بدون مشکلات به دستگیر نمودن مشارالیه با کمال سهولت موفق و با اجرای پلان خویش کامیاب گردد .

محمد شاه خان در تریب و تشکیل قوه عسکر که مصرف مبالغ هنگفتی را دربر داشت مصروف و وزیر اکبر خان رول قوماندان و سیاست مدار را بازی مینمود حالانکه سلطان جان نفر سوم در برگ شپدر سر سبز، قوه اجرائیه را تشکیل میداد.

وزیر اکبر خان تمام مکتوب ها، پرزده های جمعیت انگلیس را که عنوانی موصوف تحریر و در آنها به نسبت ابر سال اجناس اظهار امانت و باقیه آنها خواهش نموده بودند، نزد خود جمع و میخواند و روزی آنها را طبق تقاضای وقت آشکار و رفتار خوب خویش را در مقابل انگلیس های محبوس تثبیت و از مسئولیت های آینده برکنار داشت.

۷ جون :

در خلال شب حمله فتح جنگ از بالا حصار آغاز و در سه ساعت صاحب شدن توپهای وزیر اکبر خان بر آمد و اگر چه بر سیله جنگجویان وزیر موصوف عقب زده شدند، باز هم اجرا آت شان به نتیجه خوبی منتج نگردید وزیر اکبر خان نمیخواست از عقب های خویش کار گرفته دیدار های بالا حصار را تخریب و باین فریجه راه تصرف آنها برای انگلیس ها سهل نموده باشد.

امین الله خان که درین اواخر به پارت وزیر اکبر خان شامل بود میخواست از سردار موصوف، از اینکه برای اجرای کار های ضروری و شخصی خویش غایب گردد شود. استیذان حاصل دارد اما وزیر مشارالیه که از دارائی خان سنا کور که میگفتند عجد لهک رویه دارد، واقف

و مایل بود آنرا متصرف و برای اجرا آن حربی بکار اندازد. فوراً
 امین الله خان را دستگیر و توقیف نمود اما چه حاصل که دارائی خان
 لهو گردی در وطنش موجود و دشمنی پسرانش که به تعداد ده هزار نفر را
 تحت پرچم جمع میتوانستند، بوزیر مضر ثبات و جنگ جو یان «شار الیهیم»
 به نفع ما و یا بمفاد فتح جنگ بر علیه وزیر موصوف داخل اقدامات و
 عملیات مبرک دید و ولی این هم بایست گفته شود که وزیرا کبر خان با داشتن
 پلنگ رویه تو نیست بصورت فوری عسکر مکفی تهیه و برای اذیت انگلیس
 و لبر مدت قلیل بکار اندازد، میدانیم که جمع آوری عسکر در ممالک اروپا
 وقت و پول بکار دارد اما در افغانستان، برعکس در مدت کم عسکر تهیه
 و به مخاذ حرب فرستاده میشود چه درین مملکت هر فرد اهالی عسکر بوده و به
 تصور این که به مقابل فرنگی شهید و در جات بلند جنت را اشغال میدارند
 با کمال تعصب و تهور در اطراف جنگ جو یان قرار میگیرند خصوصاً که طایفه روحانیون
 هر فرد را برای سقا بله بر علیه کفار شریقی و در جمعیت غازیان میافزودند
 که یا هر فرد ملت افغان دارای تفنگ های طویل و سه الی چهار سیلاره
 که تا این اواخر در دست افغانها بر علیه مر بوطین اردوی انگلیس مشا هده
 کردیم، بوده و آن آله دمی آنها را از زمان طفولیت تشکیل میدهند.
 کپطن (تروپ) ثانیاً نزد وزیرا کبر خان عودت نمود و چقدر جای افسوس
 بود که چهار نیل (پلک) هنوز در آن زمان بکابل مواصات نور زیده و اندر موقع
 خوب استفاده نموده و چون فتح جنگ جهت یا سبانی در و از های بالا

حصار به افغانها - اعتماد نداشت - وی مجبور بود که از افراد هندی استغاده در مقابل برای هر فرد فی روز يك كلكدار تادیه داد. در محاربه روز گذشته جهت تسخیر بالا حصار در اوائل سلطان جان و بعداً محمد شاخان و بالا خره شخص وزیر اکبرخان بصفت قوماندان اجر ای وظیفه نمودند و هنگامیکه یکی از طوایف خود را در مقابل برج بالا حصار متمرکز و به فعالیت در آورد، فتح جنگ متقابلاً با جر ای بالمثل پرداخته و وزیر موصوف را خاموش و ساخت اما در نتیجه وزیر اکبرخان برج فوقانی را که تمام بالا حصار تحت نظارت آن واقع بود، در تصرف خویش در آورد بدون اینکه در آنجا توبی داشته و یا انتقال داده باشد حال آنکه خود در سابق نقل دادن توپهای قاطری را در آن موضع شخصاً مشاهده نموده بودم.

۸ جون:

قراریکه استماع نمودیم وزیر اکبرخان برای حل قضیه زمان شاه را نزد فتح جنگ ارسال و درخواست نمود که شهزاده میتواند بحیث پادشاه تقرر حاصل و موصوف را به سمت وزیر خویش انتخاب نماید ولی از همه ضرورت تسلیم دادن قطعات عسکر جهت مقابله انگلیس از جمله واجبات بوده شهزاده بایست درین زمینه از همکاری خود دریغ ننماید لیکن فتح جنگ، زمان شاه را الی رسیدن جواب مکتوبش از وزیر موصوف حبس نمود که در آن پیشنهادهای وزیر مشارالیه

را قبولدار ولی در مقابل در خواست تسلیم دادن جمعیت انگلیس را آن وزیر موصوف مقابلتاً خواستن نموده بود .

۹ جون :

کپتان «میکنیزی» از نزد وزیر اکبر خان عودت و مجلات و جرائد را که جهت مطالعه وزیر موصوف ارسال نموده بودیم آورده اضافه میکرد که وزیر اکبر خان در نتیجه بالا حصار را از نزد فتح جنگ مسترد نمود گویا در اثر قب گداری که موجب هراس و ترس عسکر و محافظین وی گردید ، توانست راج را اشغال و بعداً ناثر وارد نمودن فشار فتح جنگ را برای استرداد بالا حصار مجبور سازد . گویا فتح جنگ توانست مدت یکماه در برابر وزیر اکبر خان ابراز مقاومت نماید و امداد جر نیل « پلک » قرار یکه وعده داده شده بود برایش نرسید و در اثر عدم امداد عسکری جر نیل « پلک » . فتح جنگ بالا حصار و خزانة خود را از دست داد ولی باید تذکر داد که موصوف نه تنها خزانة را باخت بلکه وی نازمانیکه در دست وزیر اکبر خان خواهد بود حیات خویش را نیز خواهد باخت .

حنیکه « سرگیرانی و کارهای نقب گذاری اجراء میگردد سلطان جان و محمد شاه خان در اثر انفجار و پریدن توتة های سنگ محروح گردیدند چنانچه محمد شاه خان در بالا حصار و وزیر اکبر خان در شور بازار سکونت پذیر ولی چون ملک مبالغی کزافی بودند میتر استند

در صدد جمع و رآی جنگجویان برآمده در مقابل انگلیس قد علم و برای استخراج آنها از اقصای نستان جد و جهد نمایند.

عسا کر «پلک» به جهت عدم وسایل نقلیه و گریزی جلال آباد در آن سامان معطل و تعداد کثیری مرض گرفتار و از آن رو بد آغ زمارش موفق نسکر دیدند. در حالیکه جر نیل «نت» هم در قلات غلرائی باقی و مصر دف ترتیب و تنظیم عسا کر خویش رده برای تسخیر کابل حرکت سریع نیز توانست.

۱۱ جون :

تعداد مسافطین ما در قلعه به ۳۰ نفر افزوده شد ولی فهمیده شد که اقتدار وزیر اکبر خان تا کدام اندازه رود و چه اسیرات می باشد در حالیکه فتح جنگ در داخل بالا حصار سکونت پذیر و در دوازده غولبانی عاراضه دید می نمود در پی خود آنها متصرف و حدود بربر در یکی از خانه های شور بازار در محمد شاه خان در اطرافهای یکی از دروازه های بالا حصار مسکن داشتند.

۱۲ جون :

علی محمد خان اظهار می نمود که رتبه جمعی انگلیس از قلعه ولی وزیر اکبر خان اسیر می باشد. نمای غیر ممکن می باشد که به اقوام که در گرد و فراخی قلعه اسیر می شوند طاعت بپردازند و دلچسپی داشته برای بدست آوردن انگلیس ها این از مساعی خواهند نمود.

۲۶ جون :

افوا بود که کامران خان از هرات با اردوی مکمل خود در عرض راه بوده مدخواست با وزیر اکبر خان و قوم غلزائی دست انفاق جهت کشیدن انگلیس از افغانستان دهد.

فتح جنگ در حبس بسر می برد در حالیکه وزیر اکبر خان برای اعدام موصوف حاضر ولی زمان شاه نه اینکه از حث طرفداری شهزاده و یا طرفداری انگلیس بر خلاف نظریه وزیر موصوف بود. بلکه وی مایل بود نسبت معتدل کارانه را تعقیب نماید در حالیکه غازیان همیشه بودند که سر کرده گان افغان بایست هر طور است با انگلیس ها و اعدای آنها جدا گانه نشده و با آنها موقع این عمل هم داده نشود و اگر اخیه نا بدون استیذان آنها اجرا آت خود سراه می نمایند بدون تردد نزد غازیان چون اشخاص مجرم و خوندار معرفی خواهند کردید و علاوه میگردند که جمعیت محبوبین انگلیس حق عودت را از کابل نداشته و هر گاه سر دار و یا یکی از خوین قوم غلزائی فرار را اختیار نمایند آنها برای از بین بردن ایشان به اقدامی متوصل خواهند گردید.

۲۵ جون :

« مو من لعل » دستگیر و بعداً اعدام شد در حالیکه حمزه خان و عثمان خان بامر وزیر اکبر خان توقیف و علی بای و نائب شریف و جهان فشان خان فرار ولی پسران اخیه الذکر به قتل رسیدند.

در موقعیکه شاه شجاع به قتل رسید مکتوبی را که ذریعهٔ مگر بگور»
تحریر و به عنوان شاه ارسال نموده بود از نزدش دریافتند و محتویات آن
چنین بود: «شاه شجاع بایست ۱۵ روز دیگر مقاومت و از خود دفاع
و بعداً امداد کافی انگلیس را دریافت خواهد نمود» که این همه جهت
تسلیم و تقویهٔ معنیهات شاه تحریر و تقدیم گردیده بود.

نواب زمان خان برای اینکه ظرف مدت داران انگلیس را در افغان نسلان
از دیاد بخشد و همچنین برای تغذی عساکر که در مقابل وزیر اکبرخان
استعمال می گردیدند مبلغ دولک کلداری صرف و حتی تا اواخر به تعداد
یکهزار نفر نزدش باقی و هکذا عساکر بیچارهٔ هندی را نیز سرپرستی
مینمود و چون يك تعداد کافی از هندستانی ها را دستگیر و در عوض نفر
دو کلداری اخذ و بعداً به ترکستان انتقال می دادند نواب زمانخان درین
مورد نیز ابراز فعالیت نمود و بازار همچو اشخاص را منقطع ساخت.

۱۱ جولائی :

مجر «پوتنگر» نزد ما واصل و در عوض آن کپتان «تروپ» به
اجازهٔ وزیر بصوب جلال آباد اعزام گردید و میگفتند که انگلیس ها
قلعهٔ جنگی مستحکمی در جکدلك آباد و هفتاد هزار نفر در (فیروزپور) متمرکز
و ۲۵ هزار نفر بصوب قطعهٔ مر اقب تهیه خواهند کرد و آنچه به
تعداد ۱۵ هزار عسکر انگلیس در قندهار و ۲۰ هزار در جلال آباد متمرکز
بود باز هم ۲۰ هزار نفر دیگر از انگلستان خواسته شد که بدون ارتباط
از دوی جنرل «بروک» در سند داخل عملیات مستقلاً نشود.

۱۴ جولائی :

شمس الدین خان قوماندان شہر غزنی از دادن محبوب سین انگلیس
امتناع ورزیدہ حالیکہ از افراد انگلیس «لمسدن» و خاتمش مقتول و
غندمشر «پالمر» در اثر مریضی طویل بدرد و حیات گت و متباقی در اسارت
بسر می بردند.

۱۸ جولائی :

وزیر اکبر خان و سلطان جان و محمد شاہ خان جہت باز دیدہ ما
حاضر و در باغچہ سرسبز نشستند چنانچہ در ظرف چند دقیقہ میوہ ہای
لذیذ آن بہ احترام شخصیت ہای فوق الذکر چیدہ شد کہ بدون تردید
جمع آوری میوہ ہا طبیعت باغبانرا مکدر و خاطرش را ملول نمود و اگرچہ
بک مشت پول طور بخشش برایش عنایت نیز گردید.

خانم (میکنان) نصف زیورات و جواهرات را کہ برایش ثانیاً مرحمت
کردند با ممنونیت اخذ و باقی آن نیز بہ مشار الیہا وعدہ و اطمینان خاطرش را
حاصل ساختند تصور میکنم کہ وزیر اکبر خان جہت مصارف بومیہ مامبلغ
مکفی نادیدہ مینمود ولی دریغ کہ آن مبالغ قرار بکہ شاید و باید مصرف
نی بلکہ ذریعہ ناظر وزیر موصوف تصاحب میگردد چنانکہ علی محمد خان
مہماندار بعد از عودت وزیر و رفقاییش اینکہ مصرف همان روز را تلافی
نمودہ باشد برای ما چندین روز پیہم طعام معمولی و عاری از کوشش
را تہیہ و توزیع نمود.

۲۳ جولائی :

کپتان «تروپ» و بختیار خان ذریعہ جر نیل «بالک» بہ جلال آباد پذیرفتہ شدند لیکن جر نیل مو صوف از رویہ وسلوک مجر «پوتنگر» قطعاً رضا نیت نداشته و نمی خواست با طرز سیاستش ارتباطی داشته باشد حالانکہ طرز سیاست و خط مشی خودش ظاہر و میگفت کہ وزیر اکبر خان باید عموم نوپہا و مجوسین انگلیس را تملیم دادہ و در عوض آن امیر دوست محمد خان و باقی مجوسین افغانی را از ہند دریافت ، و متار کہ را برای یکماہ امضاء دارد اینکہ آیا جر نیل مو صوف در آقیہ ناد شہن پیما فی را عقد خواہد نمود ، درین موضوع نظر بہ لارڈ «ایلن رولڈ» را انتظار خواہد کشید کپتان «تروپ» از جلال آباد عودت و اظہار میداشت کہ متار کہ برای وزیر اکبر خان مفہومی ندا شتہ و نفری وزیر مو صوف از آن تخلصہ و رزیدہ اقدامات مینمودند .

۳۰ جولائی :

«تروپ» و «لارنس» ثانیاً بصوب جلال آباد و سپاہ رقبہ از حرکت بمان میکردند کہ امر مواصلت عساکر قندھار انگلیس بکابل داده شد و ہنگامیکہ «لارنس» نزد وزیر اکبر خان حاضر و درین موضوع مباحثہ بعمل آمد سردار راجہ بامر مواصلت عسکر انگلیس چنان بہ خشم و غضب بود کہ «لارنس» هیچ گاہ وزیر مشارالیه را با آن حالت مشاہدہ نمودہ بود وزیر اظہار میداشت : «ہر گاہ عسکر انگلیس بصوب کابل پیشتر آید

من مجبور خواهم بود که جمعیت شما را بطرف بامیان سوق و به خوانین آن سامان تسلیم دهم.....!» —

جرنیل «نت» میخواست بصوب غزنی عزیمت و محبوسین انگلیس را رها و بعداً از راه کابل با جرنیل «پلک» ملحق و بالاخره مملکت افغانستان را ترک گوید بدون اینکه کابل را تسخیر و اهالی را اذیت نماید. تصور میتوانستیم که در آن فرصت قوم بار کزائی و غازائی که در رأس آن طبعاً وزیر اکبر خان قرار میگرفت چون عودت اردوی نخستین انگلیس دوطرفه اردوی ثانی را اشغال و در عرض راه بالای آن حمله در واقعه آرا که اردوی بزرگ و قوی تری انگلیس و آنرا از بین می برد در دل پرورانیده داخل معاریفه می گردید.

۳۱ جولائی:

هرگاه مجر «سکتر» حیات میداشت ممکن روشنی کافی در زوایای تاریک سیاست وزیر اکبر خان می افکند چه «سکتر» شخصی بود که همیشه احوالات و پیغام های سیاسی را بین وزیر اکبر خان و «سفیر میکناتن» «ردوبدل» و مخصوصاً در شب قبل از قتل «میدنانن» از واقعات مسبوقه این اطلاعات موجب آن شد که وی در چنگدلیک بر حسب امروز بر اکبر خان اعدام گردید و در فرصتی که جرنیل «الفن ستون» و «بریکیدیر شلتون» و «جون سن» در اختیار و اقتدار وزیر موصوف قرار گرفتند، مجر «نین» نزد افسران انگلیس متشافته اظهار نمود: «تصور می نمایم که حیات بزرگی رویکار است چه «سنکر» بیچاره همین الحال اعدام گردید و اگر مطلب بگانه وزیر اکبر خان

در اعدام «سنکر» مطلب از بین بردن یکنفر فرنگی می بود تا بهما از نزد
عبور نمی توانستند که وی را به قتل رسانند!

پهر کیف مطلب وزیر اکبرخان در اعدام «سنکر» در آن مضمّن بود که
نه میخواست افسری حیات داشته باشد که روزی در مقابل خودش بصورت
شاهد حقیقی ابراز نظریه وی را بمشکلات مواجه سازد چنانچه «تربور» که
شخص معتمد سفیر «مکنتن» بوده و باین ذریعه نیز معلومات کافی در
زمینه اجرات سیاسی داشت ، نیز تلف و قربانی اطلاعات و معلومات
سیاسی خویش گردید . مگر باز هم ثابت شد که «سنکر» بطور محقق در اجرای
سیاست وزیر اکبرخان تعمق نتوانست چه در حین عودت اردوی انگلیس
اظهار اعتماد به شخص وزیر موصوف نموده از وصایای مفیده خود ، اینکه
به مردار موصوف تسلیم و منتظر حیات عادلانه و شرافتمندانه باشیم ، دریغ
نمی نمود ولی ثابت شد که «سنکر» چون يك شخص عادی سیاست مداری
وزیر اکبرخان را نگریسته و آنرا از نگاه خود بجز به و تلقی مینمود .

اگر وزیر اکبرخان ما را قرارند کار خودش حقیقتاً به بهیمان انتقال
میداد در آن صورت ممکن غلام محمد و پسرش تاج محمد خان ، - ایلان
بزرگ و معروف کابل با کمک و تعاون خانشین خان ، وزیر را از
اجرا آتش مانع میشدند و اگر چه خان شرین خان سرکرده قزلباشها
در فرصت تبادل انگلیس های گروی - اینکه هیچ مبلغ وی را برای تسلیم
دادن آنها وادار نخواهد ساخت اظهارات مینمود . مگر بعداً بدون

تقرر فک و مراجع وی چهار هزار کلبدار از وزیر اکبر خان دریافت و در عوض بر عکس آنرا اجرا نمود گویا عمل وی اینچنانبر امطمئن ساخته نمی توانست مگر چون قزلباشها بطور عموم به طرفداری کسی قد علم مینمودند که در برابر حریف قوی و تفوق محسوسی داشته می بودند، گویدار فرصت ورود اردوی جدید انگلیس که انتظار آن برده میشد بدون تردید خان شریخان بقول خرد و فادار و ثابت قدم و مارا تا يك اندازه مطمئن می ساخت در حالیکه وی از دیگر طرف در هزاره جات دوستان و طرفداران زیاد داشت و میتوانست دوستی خود را عملاً بما تثبیت نماید.

وزیر اکبر خان دو هزار نفر جنگجویان خود را بصوب جلال آباد اعزام و آنها را برای اشغال کوتل ها و مواضع مهم توصیه نمود چنانچه چندی قبل یعنی پارسال هم سه هزار نفر برای اجرای این مقاصد موفق گردیده بود مگر قوماندان آن قطعات برای اینکه تعداد آنها قلیل و در برابر «جر نیل یلک» مقاومت نخواهد توانست بیشتر از بتخاک تجاوز ننمود.

۷ آگست:

اطلاع راجع به عساکر قندهار واصل و حاوی بریں بود که تقریباً در حدود هشت هزار نفر تلف و غنیمت و غیره تجهیزات عسکری بدست دشمن افتاد در حالیکه از دیگر طرف سه ریجیمنت توسط جرنیل «نت» برای تقویت عساکر انگلیس در کوئته ارسال گردید.

۹ آگست:

وزیر اکبر خان از انتقال دادن جسد مجر «کنلی» تا زمان عودت

کمپتان «تروپ» امتناع ورزید تا اینکه میت آن بیچاره اجباراً در باغچه قلعه مدفون شد. جرنیل «پلک» عنوانی وزیرا که خان پیغامی ارسال و ابلاغ داشت در صورت انتقال دادن یکی از محبوبین انگلیس از کابل بموضع دیگری وی مجبور خواهد بود کابل را تصاحب و تخریب نماید.

۱۰- آگست:

جرنیل «پلک» ثانیاً مکتوب تهدید آمیزی به سردار اکبر خان ارسال و اطلاع میداد که اگر محبوبین انگلیس بصورت فوری به جلال آباد انتقال نیابند، جرنیل برای تسخیر و منهدم ساختن کابل حرکت خواهد نمود. وزیر اکبر خان میدانست که جرنیل «پلک» به عدم وسائل نقلیه مواجهه و ازین جهت به جلال آباد مطلق و برودی ممکنه نه که برآمده نمیتوانست لذا سردار به تهدیدات جرنیل اهمیتی را قایل نشده سرگرم ایفای وظیفه خویش بود و هیچ میخواست اجراء مینمود.

جرنیل «سپیل» برایم اطلاع داد که بر یکید نمبر ۱ در - لال آباد واصل و متبانی نیز با آنجا متصل خواهد کرد و دلی جرنیل گمان نمیکرد که اردنی ثانی انگلیس بدون کمک چندین ربحیمت محافظ که در طرفه عساکر در عرض راه پاسبانی و هکذا مفرقه دمدار را مراقبت نمایند، موفق اجرای مراجعت به کابل گردد. وزیر اکبر خان مجلس برپا و در آن راجع بمکتوب فتح جنگ که بد جرنیل «پلک» به نسبت ارسال قوه تسکونی تحریر و بدست آورده شده بود مذاکره و همچنین میخواست راجع به نظریات امیر الله خان و میر واعظ زمان شاه که در همین موضوع اظهار عقیده

میسودند فیصله قاطع را ابراز نماید که در نتیجه امر حبس فتح جنگ صادر و عملی گردید.

۱۲ آگست :

بعضی افراد دیگر گروی انگلیس که در کابل حیات داشتند زودما در قلعه واصل و بیان می میکردند که جمعیت محبوسین انگلیس بعد از چندین بجای نامعلوم می انتقال داده خواهند شد.

۱۳ آگست :

جمهوریت افغانی بشروز دوام و بعد از زمان شاه خان به حیات شاه زمان اعلام گردید ولی میدانستیم که شاه زمان به نسبتی که تحت تسلط وزیر اکبر خان قرار داشت هیچ گاه به نفع انگلیس خدمت نمی توانست و او همیشه در مقابل ما اظهار دوستی و خدمت گذاری مینمود مثلاً هنگامیکه انگلیس ها نزدش موجود و شاه زمان از آنها پاسپاتی و با کمال مهمان نوازی اجراءات و رضائیت ما را حاصل داشت موضوع دوستی وی را ثابت می نمود چنانچه در موقعی که انگلیس ها را به بچه میر و اعظم تسلیم میدادند شاه زمان دستار خود را بر زمین زده از اجراءات سوء افغانها شکایت و ابراز برافروخته گی نمود و مکتذا اینکه افراد گروی انگلیس را در عرض راه اذیت نه نمایند وی پسر خود را با آنها همراه نمود که در نتیجه بچه میر و اعظم بزرگترین مرد روحانی انگلیس ها را در مقابل چهار هزار کمندار به وزیر اکبر خان تسلیم داد.

۱۵ آگست :

جرنیل، «نت» به قصد عزیمت بصوب کابل در حرکت بود مگر وزیر
اکبرخان به تعداد پنج هزار نفر جنگ جویان افغانرا برای جلو گیری
از پیشرفت اردوی جرنیل پاآن صوب ارسال نمود .
فتح جنگ سطح اطاق محبس خود را سوراخ و ذریعه ریسمان فرو آمده
قرار اختیار - و به جلال آباد پناه برد .

۱۹ آگست :

وزیر اکبرخان مکتوبی راجع به مذاکرات سیاسی خویش عنوانی
لارد «ایان بروک» ارسال و تذکار داده بود کدوی هایل به مبا حثه همراه
جرنیل «یلک» نبوده بلکه حاضر خواهد بود باشخص لارد موصوف در موضوعات
مختلفه تبادل افکار نماید چه جرنیل نامبرده شخص دیوانه بوده به طرز
مبا حثات سیاسی استعدادی ندارد !

۲۱ آگست :

اخبارهای تازه از انگلستان وارد و مقالات که راجع به افغانستان
تحریر شده بود توجه این جانب را جلب و اینکه بین دو نفر نامه نگار مبا حثه
روی کار که یکی بر لهود بگری بر علیه ظاریات و اطلاعات نگارنده بوده مرانهايت
مسرور نمود چنانچه یکی آن نظر به داشت که «لیدی سیل» در اطلاعات خود
به طرفداری وزیر اکبرخان اظهار عقیده نمود موضوع تحریر مشارالیه با عاری
از حقیقت و قابل قبول نیست درحالیکه فرد دیگر تمقیز ازلین را مسترد و اظهار

عقیده نموده بود که «لیدی سبیل» بحیث یکنفر محبوس انگلیس هرچه تحریر و اطلاع داده است يك سلسله حقایق سپری شده است که با یست هر فرد آنرا مورد مطالعه قرار دهد، منقذ درمقاله خود اضافه میگرد که وی عقیده ندارد که مشا را الیهام موضوع دور از حقیقت را مورد بحث قرار داده باشد، بهر تقدیر چون مکتوبهای مسلسل اینجانب که عنوانی جرئیل «سبیل» تحریر و ارسال میگردید شوهرم را چنان متوجه حقایق ساخته بود که جرئیل ارسال آنرا به گورنر هند و قوماندانی نظامی از جمله واجبات میدانست گو با آن بود که نقل مکاتیب به انگلستان گدیل و موضوع بحث محافل خیبر و خطیر را تشکیل و در جراند انتشار میافت.

بهر کیف راجع به موضوع طرفداری وزیر اکبرخان قراریکه نامه نگار درمقاله خود تذکر داده بود باید همین قدر اضافه نمایم که جرئیل «نت» از راه غزنی و جرئیل یلک از جلال آباد وارد کابل شده بعد از اینکه اقتدار را یکف گرفتند با وزیر اکبرخان و محمد شاه خان و سلطان جان از ارام فها هم و دوستی پیش شده و اگر خواسته باشند امیر دوست محمد خان را که به پول مادر هند پسرمی برد به تاج و تختش برسانند بعداً هر طوری است به افغان ها نشان بدهیم که ما چطور آنها را مغلوب و مفتوح و بچه طرز انتقام اردوی مقتول را خواهیم گرفت تا از يك طرف پرستیج و شرف مملکت انگلستان را حفظ و از دیگر طرف ما ذریعه افغانها چون سگهای تاز بانه یافته از افغانستان رانده نشویم ورنه

افغانستان زبان زد عموم ملل جهان خواهد گردید و ازینکه چرا امیر دوست محمد خان خلع - و شاه شجاع در عوضش قرار گرفت؟ و يك مملکت غیر مدنی را که از وطن ما نهایت بعید است - تسخیر؟ و در آنجا مصارف پول و جبهه خانه را ناحق اجراء نمودند؟ و چه مطالب و چه مفکوره سیاسی را متضمن بوده است؟ جواب و حل این موضوع را به گورنر و قومانندان نظامی محول میداریم و برای اینکه من خانم بکنفر عسکر بودم لذا نمی توانستم ملاحظه نمایم که چگونه شرف ما پا مال و بر حسب گفته دشمن بربری شرف و ناموس مملکت ما - اسکه دار میگردد - پس اگر اردوی انگلیس ذریعه دشمن متمدن قتل و قتال و برای اجرای آن هر نوع و سیله و اجرا آت فریب کارانه - کار برده میشد هیچ درد و باکی نداشت گویا در آن صورت وزیر اکبرخان چون هیروی ملی و (ویلهم تل) ثانی جلوه و مملکت خویش را از جنگ و یوغ اسارت اجنبی نجات داده بود ولی وزیر موصوف بر حسب اظهارات خودش قاتل «میکناتن» بوده نه اینکه توسط نفری ثالثی بلکه ذریعه شخص خودش به قتل رسید و علاوه آن چون موصوف دارای احساسات شدید و طبیعت عصبی بوده هر چیزیکه برخلاف نظریه و افکارش بعمل می آمد وی را عاری از رحم و فاقد لحاظ مبساخت بنا علیه از بین رفتن يك اردوی بررگ انگلیس توسط همچو يك شخص - درد و تالم جاوید یست که تصور شده نمیتواند گویا همین وزیر اکبرخان بود که باثر جسارت و فصاحت خوبش - رادوست ما و نمود و از طرف انگلیس ها مورد اعتبار و اعتماد قرار

داده میشد ولو کملی در فرصت عودت اردوی انگلیس مکتوب از نظریه
 سوء و بلان تخریب کننده وزیر موصوف تحریر و آنرا در بتخاک برای
 ما ارسال نمود اما وزیر اکبر خان با قوم خونخوار غلزائی و خسروش
 محمد شاه خان که يك زن از دشمنان بزرگ انگلیس محسوب میگردد
 حرکت اردو را تعقیب و با اجرای عمل خویش موفق گردیدند .
 گویا وزیر اکبر خان توانست با کمال مهارت و زبان چرب انگلیس ها
 را فریب - و آنها را از دوستی خود متیقن - و از اینکه قوم غلزائی برای
 تباهی و چپاول انگلیس مصمم اند مگر خودش با سه صد نفر سوار خویش
 جلو آنها را گرفته نمی تواند ، انگلیس ها را قانع - و گاه در اطراف
 و گاهی در عقب مفرزه دمدار جلوه - و غلزان را تهر يك و باین وسیله
 روز بروز قوی - و بهمین ترتیب موجب خونریزی و از بین رفتن اردوی
 انگلیس گردید - چنانچه بعداً در فاصله های پانصد گسروپ
 سواران افغان آشکار و هینکه راجع بسرکردن آن استفسار میگردد همیشه
 وزیر اکبر خان معلوم و از دوستی خود را جمع بانگلیسها حرفی بمیان می آورد
 اینکه دوستی وزیر اکبر خان غلط ما را فریب میدهد و در یکی از بیانات خودش که
 روزی بماداد ثابت شد وزیر موصوف چنین اظهار مینمود :
 « من بودم که سفیر شما را بدست خود قتل و اردوی شما را در ظرف چند روز
 از بین برداشتم - تمام رشته های فامیلی و انترستهای شخصی را منقطع - و برای
 آزادی وطن و تقویه دین مبسر اسلام قدم جدی گذاشتم - و باین وسیله در ردیف
 دشمنان انگلیس قرار گرفتم - مگر بهر حال امروز تنها کسی نیست بامن همکاری

آزراه امداد و تعاون پیش آید و اگر قوت و اقتداری میداشتم بدون تردید به خوانین اقوام ثابت مینمودم که همکاری و تعاون در راه آزادی چه چیز بوده و بچه ترتیب بعمل می آید : ... »

وزیر اکبرخان باز هم بتعصب خویش ثابت قدم و در برابر اشخاصی که با انگلیسها مراوده و یا از ناحیه دوستی پیش می آمدند طرز جدی را اختیار و آنها را به وسایل مختلفی مجازات مینمود :

میگویند که عداوت زنهارنایت شدید و غیر قابل تسکین است ولی دریغ که من در مقابل وزیر اکبرخان و محمد شاه خان و سلطان جان هیچ چیزی از قوه فعل آورده نتوانستم چه وی بعد از اینکه اردوی ما را نابود و برای اینکه بکنفرانگلیس اطلاع انهدام کلی آنها را بجلال آباد برساند و کتور برایدون (Bragdon) را حیات گذاشته و باین ذریعه ببا احساسات شدیدی دشمنانه خود را ابراز نمود و در نتیجه فامیل های انگلیس را تحت تسلط خویش در آورد و در عین حال در مقابل ما از احترام کار می گرفت و بصورت شرافتمندانه پیش می آمد و وسیله حیات مستریج را قرار نقاشای وقت برای هر کدام ما فراهم و خورا که را فرو میوه های متنوعه تهیه و بعضی اوقات البسه زنانه و مردانه ارسال و در حین ملاقات از لطف خوش و پذیرفتن خواهشهای ما دریغ نمی نمود . بگانه چیزیکه ما را ز زمان رفتن کابل بشیوه کراذبت و خلق و همراهی ملخ مینمود داشتن شپش در البسه که بقول جمعیت انگلیس قطعه پیا دو گیک های نعه سوار خفیف ناعیده میشد بود از هر حیث طرز حیات آسوده بومیه ما را که

صفت محبوبین زیر مراقبت و زیر اكير خان سپری میکردیم و جنجال
مشکلات صحنی مبدل مینمود و چون ملازمین بنسبت مادرای البسه خراب تر
و ازین رمگذر به تبدیل آن در فاصله های که توفیق نمیشدند لهذا آنها
بیشتر باخذ تعدادی کثیری از جانورها مواج و باین ذریعه با طفلان تهادله
و بسلسله کود کن مادرهای خود را تعداد دو بند گرفتار میساختند وای
باز هم حیات نبات مستخرج در یکو از باغ های شیو کی دا شته یومیه از
د ختم و نا کهای انگور استفاده و درخیا با نهای سایه دار قدم میزدیم در حالیکه
سپاهیان موظف در بالای بزم سکونت پذیر و مشغول خوردن میوه و تشکیل
مجلس بوده به صحبت های خویش مپیر داشتند .

۲۲ آگست :

افغانها در شهر از مغلوبیت و زیر اكير خان در سرخ آب سخن ها
میزدند که وی شخصاً در اس عسا کیر خود حاضر و حتی جراحتی برداشته
بسکابل عودت و اهالی را بر علیه انگلیس ها بمحاربه تشویق مینمود
فتح جنگ همینکه وارد جلال آباد و باجر نیل « پلک » داخل مذاکرات
گردید فوراً بوزیر اکبر خان مکتوبی ارسال و وزیر موصوف را در میدان
وسیع جهت محاربه حقیقی دعوت نمود و قرار یسکه معلم کسر دید
وزیر اكير خان در حدود بیست هزار نفر بیاده و هزار نفر سوار را تهیه و
آماده حرب شد مگر با بست اظهار عقیده نمایم که وزیر موصوف هیچ
گاه در میدان وسیع و آزاد با عسکر آزموده و تجربه کار انگلیس روبرو

شده نمی توانست که با اجزایند که از مواضع که سار در سله های پر پیچ استفاده
را سلوب معاربه خود را بیک ر می انداخت و در وسیله نداشت.

۲۳ آگست :

محبوسین انگلیس بدون انتظار از غزنی وارد کابل گرییدند که در آنجا به
« پالمر » و « کپتان » « برت » و « هریس » و « میکولسن » و « بات » و « الستین » و
« ولیامس » و « کرافورت » و « تومپسن » شامل بودند چنانچه در این موضوع
وزیر ابرار خان اظهار داشت که بی عنقه یب جمعیت محبوسین انگلیس
را بصوب زرم تویا بایسان انتقال خواهد داد

۲۴ آگست :

سلطان جان با سه صد نفر برای تقویه شمس الدین خن که در حجه
غره باغ شکست خورده بود بصوب غزنی عزیمت نمود و عینک - نشت
که شکست شمس الدین خن در اثر مشاهده قوم هزار که در بین آنم طلای
انگلیس توزیع - رازرانان فرنگی «عصر فشان» بر تویا بیوست

۲۵ آگست :

امری ناگهانی در برابر اکسرها را جمع بدانقلاب داشتند و اصل
درختی که پطان «تروپ» نام و وزیر «وصوف حاض» در آن گشت «بر» مشاهده
نمودند چون متأسفانه بعضی از نفری جمعیت ما در بعضی نقاط در آن و مسافرت
را داشتند که در آن جملاء خانم «تروپ» وانشانش خان «اندلسین» و شوهرش
درویز سرپرستی «کمبل» شامل بودند در قلعه باقی ماندند در حالیکه کشتار
انگلیس از رنجیمت باغ فوت و در باغ مدفون شد بهر حال از طریق شب

هنگامیکه مهتاب می درخشید بسر آغار و بعد از طی ۱۷ میل مسافه وارد قلعه قاضی گردیدیم و چون بجزاز نگارنده باقی مسافرتین مریض و در کجاوه جا گرفته بودند توانستند نایک اندازه از مشکلات خلاص و با کمال سهولت به هدف موصلت ورزند.

۲۶ آگست :

از طرف صبح سفر ادامه داده در عرض راه با چندین تن از محبوسین باقی متصادف و جمعیت ۳۷ نفری را تشکیل و بصوب پهمان حرکت کردیم تا اینکه بعد از قطع نمودن ۱۸ میل بانجا واصل و از راه چوکی ارغنده بطرف میدان به تمديد سفر پرداخته و زمین های مزروعی در سبزه و مناظر طبیعی و پیراشجاری را مشاهده و درخیمه های عسکرها که جهت توقف مازده میشد به استراحت پرداختیم و در همانجا افواهات را جمع به عریضت جرنیل «نت» از قندهار که دارای شش هزار نفر و در ۲۸ مایل حرکت و به غزنی موصلت نموده بود، مسموع میگردد و در مکتوبی که درین موضوع تحریر و از قندهار واصل، اضافه شده بود که در سه ماه مارچ هنگامیکه جرنیل «نت» اکثران عساکر را در چراگاه امر نمود به تعداد سه هزار راس آن توسط افغانها و بوده شده و جرنیل را از حیث تسهیل نقلیه به مشکلات و زحمات مواجه ساخته بودند.

۲۷ آگست :

درین ضمن به لان عجیبی ذریعه جمعیت ما سنجیده شده بود که معاجرا احد خان بر حسب نظریه ماحرکت و اضلاع به جرنیل

«ت» به غرنی ارسال گردد تا جرنیل برای آزادی ما انگلیس ها بك آن
اولتر داخل اقدامات و ما را از مشکلات حبس و مسافرت های متما دی
وزیر اکبر خان نجات دهد چنانچه برای عملی شدن پلان مذکور مبلغ
دو بم لك رویه جهت قادیبه برای میر آخور احمد خان مشخص شده بود
مگر میر آخور از پلان هرگز واقف نبوده و از اینکه قطعه محافظین در پیش
روخیلی پیش و سواران در عقب قافله بودند به اندیشه و سودا و آواجه بود
۲۸ آگست :

مقارن دو بیچه بعد از ظهر قافله م حرکت و مقارن ساعت
۸ الی ۹ بجة شب به (ترخانه یا تکیه) واصل گردیدیم و اگر در عوض
اسپ یا بو ، اسپ سوار ری خوبی داشته بدون دست محبوس در آن مذاظر
سر سبز که بطور عموم با چنار های رساو کشیده محاط بود سفر مینمودیم
بدون تردید از سفر خود محظوظ و متلذذ میکردیم و هنگامیکه در بین دره
کمعرض قطعه مسافه مینمودیم خصوصاً در بعضی حصص (جزریز) که آبهای
چریان و شفاف سرازیر میشد، انظار همه را بخود معطوف نموده تا اینکه
در مقابل شهر در بین زمین های مملو از درختان چنار قریب چشمه
که آب آن چون دانه های الماس در شعاع آفتاب می درخشید ، منوقف
و به استراحت پرداختیم .

۲۶ آگست :

هنگام طلوع خورشید برای افتادیم و طرف چپ بك سلسله
کوه های خوب را ملا حظ و بعداً از نزد قلعه مستحکمی موسوم به قلعه

مصطفی خان که خودش فوت و پسرش جوان معقولی بنظر میخورد عبور نمودیم، مگر همینکه نزدیک قلعه موصوف قرار گرفتیم برای همه افراد جمعیت ما نان و یک غذای آبکین که مرکب از زرد آلو بود توزیع شد و بعداً بسرچشمه مواصلت نمودیم
۳۰ آگست :

از کوه (جاجی کسک) عبور و در مقابل خود، قلعه پر برف را که ۱۸ هزار فوت ارتفاع داشت مشاهده و بعداً دره درانظار ما وسیع شده بدامنه و وسیع تری که زمین های زراعتی را تشکیل میداد رو برو شدیم در حالیکه در غار های بزرگ مجسمه های بو دائی که از حیث ارتفاع و ساختمان جلب توجه مینمود؛ در بامیان مشاهده شد.

۱۰ ستمبر ۱۸۶۱ ع

در اوائل صبح قریب طاوع خورشید حرکت و از کوهل مر نفع که تمام بامیان از آنجا یکمال خوبی ملاحظه میشد عبور نمودیم اگر چه مناظر دلکش آن سامان جلب توجه مینمود ولی دریغ که بحیث محبوسین در آنجا سپری و از عالم و مافیها مجزا گویا در عالم سکوت و سکون سر می یردیم.

۳ ستمبر:

در فرصت حرکت بطرف بامیان ثانیاً به زمین های مزرعه و حاصلخیز رو برو شدیم و بعضی مناظر زراعتی که توده های گندم بروی زمین قرار داشت. زمین های انگلستا فرا در نظر مجسم مینمود.
همگامیکه داخل بامیان شدیم جمعیت ما را کسی در داخل قلعه نمی پذیرفت.

چنانچه ما مجبوراً خیمه های خویش را در زمین های قریب قلعه که در آنجا
چنگیز خان شهر را تخریب و حریق به تعداد سه لك ساکسمین آنرا
مقتول نموده بود تهیه نمودیم مگر روز دیگر در قلعه خوب و بهتر رهنمونی
و مسکن گزین کردیم.

خاتمه :

خانم صالح محمد خان که زن حسین و جوان و در عین حال قبل از ازدواج
رقاصه پیش نبود از لود یانه وارد و به دیدن خانم «میکمانن» آمده
اظهار مینمود که فتح جنگ ممکن اعدام و مرید طینش در همین چند روز
به بامیان مواصلت نماید.

ما هر روز برای تماشای مجسمه های بودائی و طرح پلان های رسامی
در زمین ها گردش و باین وسیله مشکلات محافظین خود را فراهم
مینمودیم.

همان طوریکه در سابق خورا که و اجناس بسورت قذاعت بخش تهیه
و توزیع میگردد در بامیان برعکس آن به مشاهده می پیوست چنانچه
در راس کمیسیون توزیع «لارنس» و «مجر» «پوتنگر» و «کپطن» «ویب» قرار
گرفته بدست خود مقدار دیرینه را تقسیم میکردند در حالیکه در طبقه
تحتانی فدعه که اطاقهای وافر و تاریک را دارا بود برای خانم های از
حیث موقعیت محفوظ، مشخص و نسکارنده با کمک خانم استوارت و
«میلو بل» در خلال روز ششگونی به دیوار آن جهت ادخال
روشنی و فضائی تازه وارد و اگرچه بعضی خانمها باین موجودیت خرنده

و گزند ها شاکی و بسر بردن در خیمه را بالای اطاقهای فوق الذکر
ترجیح میدادند من با کمال قناعت و حوصله در انتخاب خود ثابت قدم بودم.
۱۱ ستمبر:

روزی یکی از محافظین بهره دار اظهار نمود که در جمله ساعد
نفر محبوسین انگلیس پنجاه نفر آن هندی و صالح محمد خان شخص
مادیات پرستی جلوه و میتوان درین موقع استفاده شایانی نمود چنانچه همین
سبب مجلس ترتیب و صالح محمد خان و مرتضی خان و «به نکر» و لا رس و
چون «سن» و میکتری و وید در آن اشتراک و در نتیجه مبلغ ۲۰ هزار کلمدار برای
تادیه به صالح محمد خان وعده و قرار دادی باین مناسبت تحریر و توسط
افسران انگلیس امضاء و حتی وعده تادیه آن مبلغ در صورتیکه توسط
حکومت انگلیس در همد منظور نکند و در اشخاص امضاء کنند و قرا داد
آنها از یہ ل شخصی خویش خواهند پر داخت به صالح محمد خان تقدیم
و بعداً مجلس ختم و قناعت جانبین حاصل گردید.

۱۲ ستمبر:

صالح محمد خان مکتوبی از وزیر محمد اکبر خان دریافت و امری
حاصل نموده بود که محبوسین انگلیس به محلی بعید قری سوق و افراد
غیر مستعد سفر از بین آورده شود ولی صالح محمد خان را جمع باین امر
مشوش و دونفر از محافظین را که خبر مخالفت خان شرین خان سر کرده
قزلباش هارا با وزیر اکبر خان اعلان نموده بودند طلب و در انظار عموم

مجازات سختی نمود بعد از چم مبارزه را به حاشیه سرخ در بالای دیوار قلعه برافراشته تا این واسطه قوم هزاره را برای مجاریه دعوت نمود خوانین و بزرگان قوم هزاره نزد «پوتنگر» حاضر و طرفداری قوم خود را بوی گویند نمودند مگر «بریکیدیر شلتون» برخلاف نظریه و پلانها بوده خاطر نشان مینمود که در صورت عدم کامیابی انگلیس آنها نزد وزیر اکبر خان مسئول و به مشکلات و مجازات مواجه خواهند گردید، همه را از اجرا و اشتراک این پلان منع نمود.

بهر تقدیر من از اقدام و پلان خود بصورت فوری ذریعه مکتوبی به جرنیل (سیل) اطلاع و ابلاغ داشتیم که ماهرطوری است در میان باقی و خورا که وافر جهت مقاومت ذخیره و در مقابل نفری وزیر اکبر خان داخل مبارزه و انتظار نجات را ذریعه عسکرا انگلیس خواهیم برد یعنی بدون اینکه کسی بتواند ما را از آنجا بجای دیگری انتقال دهد چون در آنوقت از رسیدن قاصد بجلال آباد اطمینان درست حاصل نبود لهذا مکتوب دیگری توسط قاصد ثانی بانسانان با کمال عجله ارسال گردید.

۵ ستمبر:

قطعه مکتوبی به اعضاء آن مطالعه شده نمی توانست واصل و اظهار میداشت که عسکر جرنیل «پلسک» در حصه بتخاک و عسکر جرنیل «ت» در علاوه میدان واصل و وزیر اکبر خان با شمس الدین خان به کوهستان فرار و قزلباشها بر علیه وزیر اکبر خان داخل عملیات شده

ما را قلمه کهنه به قلمه نو بچی تبدیل مکن نمودیم که آرا از هر حیث
 بهتر و راجع به آینده ماشکون خوبی گرفتیم و در فرصتی که از بین زمین ها
 عبور میکردیم، اینکه میر آخور احمد خان بصوب کابل عزیمت ویلان
 و پروگرام خود را توسط دی بوزیر اکبر خان فاش می دیدیم لذا به خوف
 و هراس مواجه و متوجه مشکلات آتی خود بودیم که درین موقع
 صالح محمد خان نزد کپطان «لارنس» که بزبان فارسی تسلط مینمود و اصل
 و اینکه چندین میل تفنگ و کارطوس های وافر همراه بر داشته است
 اظهارات و میخواست که ذریعه افسران محبوس مغرزه پیش دار از جمعیت
 محبوسین ترتیب و به راه بیندازد که در اثر آن کپطان «لارنس» در طرف
 جمعیت نمود گفت:

«برادران اینکه صالح محمد خان برای مدافعه شما تفنگ
 و کارطوس تهیه کرده مینویسم ولی اکنون باید دید که کدام اشخاص
 برای اخذ آن اقدام و جهت مدافعه جمعیت انگلیس حاضر خواهد شد...»
 رنگ رخسارم گسکون و به نسبتی که سکوت مطلق حکم فرما و کسی برای
 گرفتن اسلحه حاضر نمیشد حواسم پریشان و باد ضاغ افسران متوجه
 گردیدم و اینکه بتوانم افسران انگلیس را به غیرت آورده بحر یث نمایم
 در جواب لارنس ذیلاً یا سخ دادم.
 «آقای لارنس لطفاً تفنگی را برای اینجانب عنایت و بگذارید که

باز هم کسی برای برداشتن اسلحه حاضر نگردد لذا «لارنس» به اظهارات خود ادامه داده گفت :

« چون همه آنان ما احساسات جوانمردی و حقوق حقه و مدافعه را از دست داده اند بناءً علیه از ملاحظه این احوال برایم تأثر و تأسف زیاد حاصل و مجبورم اسلحه را مسترد نمایم ! »

قریب قلعه توقف و مشغول استراحت بودیم که مکتبی وارد و حاوی بودار اینکه جرنیل «پلک» در زد و خورد شدید با دشمن که قریب خورد کابل و قوم پیوست آنها را مغلوب و از راه پنهانهای شمالی کابل بصوب تنگ بپراکنده و هکذا عساکر جرنیل (انت) عدده دگر دشمن را در حصه سماه - تنگ درهم خورد و وزیر اکبر خان و محمد - آخون از انظار ناپدید و سلطان جان و شمس الدین خان و سلطان احمد خان درواخی میدان نیز مغلوب و شهر کابل به سبيله قزلباش ها چور و چپاول گردید و کوبا اطلاعی بود نهایت خوب که سرور سامعیس را فراهم نمود .

۱۷ ستمبر :

مقارن ساعت دو بجه شب از خواب بیدار و مکتوب «سررچموند شکیسپیر» (Richmondshaherpeare) از اینکه باشش صد نفر سوار قزلباش بهمد ما خواهد رسید خوانده شد و همین بود که ساعت ۳ بجه شب «سررچموند شکیسپیر» حاضر و همه را از دیدن خود مسرور نمود و بیگانه «بیکیدیر شلتون» که درجه بلندی عسکری داشت و از اینکه «شکیسپیر» برای چه احترام و مرعات قوانین عسکری اغماض و راپورت خود را چون یک نفر عسکر اول بشخص «بیکیدیر شلتون» تقدیم نموده است .

اظهار تنقید مینمود بهر کیف مهمان نو دارد بدادن اطلاعات تازه آغاز
و میگفت که جرنیل (ت) در ۲۸ آگست در غزنی و در ۳۰ آگست در علاقه
میدانی در مقابل دشمن فاتح گردید در حالیکه جرنیل «پلک» و وزیرا کمر خان را
در جگد لک و تیزین مغلوب و جرنیل «سیل» باخذ نشان خدمت از حضور ملک
انگلیسته ن مفتخر و در عین حال بدون عارضه و خیم جراحت خفیفی نیز
برداشت گویا اعتماد به نفس در عسا کر انگلیس حاصل و جرنیل «پلک»
در سیاه سنگ اخذ موقع و جرنیل (ت) کابل را اشغال نمود، این بود
اطلاعات جدید که در یقه «شکیسپیر» نشر و موجب سرور و شغف
ما انگلیس ها گردید
۱۸ ستمبر

شایر زیاده معلومات فوق از راهی که قبلاً طی شده بود به عودت پرداختیم
حالانکه به جهت «شکیسپیر» از اینکه امداد عسکری و لوازم آن داده شده بود
و اصل نگردیده خیلی پریشان و اظهار تشویش مینمود خصوصاً که توقف
سلطان جانرا در همان نواحی تصور از حمله وی بهراس بود اما مسافه
مقتصری طی نگردیده بود که قاصدی با مکتوب جرنیل (سیل) دارد و اطلاع
نهایت مسرت آمیزی را که جرنیل شخصاً به غرض رهائی و استعجال ما
در عرض امه میباشد داد و اگر چه نگارنده مریض و اسب را به کجاوه تبدیل
و تکان های شدید اشتراک از اذیت و تب را بلند کرده بود باقی هم اثر استماع
اطلاع فوق روح جدیدی در بدنم دمیده شد.

را جهت آوردن جمعیت محبوبین انگلیس از بامیان پیشنها د نموده بودای جریبل (سیل) در روز شصتمین سالگره خویش یعنی در ۱۹ ستمبر شخصاً از راه کابل بصوب چوکسی ارغنده حرکت و شب را در آنجا سپری و بعداً بمسارهای سریع پرداخته و بهیمنت پیاده را جهت اخذ مواضع مهم در کوئن (اشرفی) معطل و خودش بار بهیمنت دیگری بطرف محل ما در حرکت افتاد چنانچه توانست نفری سلطان جانرا در عرض راه و بین لوهسار پراکنده و بطرف هدف مطلوب پیشانداشته نمی توانم که من و دخترم بچه احساسات غیر قابل تصویری به سبب نزدیک شدن شوهرم مواجه بودیم که طاقت تکلم و تفاهم از ما سلب و بدون اختیار قطرات اشک از رخسارهای مادر برای قطعه عسکر که سلام و احترام خود را در مقابل خانه و دختر قوماندان خود ادا می نمود جاری بود گویا لحظه بعد هر کدام بالطف و طرر مخصوص خویش از ما استقبال و تبریکات خود را عرضه می داشت که مادر مقابل بجز از بختان انک سرور دیگر چیزی اظهار نمی توانستیم .

۲۱ ستمبر:

هدف ماقبله فاضی قرار گرفت و چه تفاوت محسوسی در بین آن زمان که بحیث محبوبین زیر نظارت عسکر افغانی در آنجا متوقف و تعلل ثانی که با کمال آسوده گی خاطر تحت د ختان آن توقف نمودیم موجود بود

قلعه سلطان جان نیز خریق و تخریب گردید در حالیکه محافظین برای
 حفظ اموال دوستهای ما در قلعه های قزلباش ارسال و مقارن ساعت ۳ بج
 بعد از ظهر بصوب کابل و همپار و بازار های شهر را عاری از افراد
 د ک کین را که منظره حزن انگیز را تشکیل داده بود مشاهده و در توقف
 ک . عسکری سیاه سنگه با استقبال ۲۱ فیرتوپ پذیرائی گردید بم ا -
 نوت : درین حصه یاد داشت های اینجا نب خوانمه می پذیرد و نمیدید آر
 البته به کسانی دلچسپ واقع خواهد گردید که طبعاً بامین ار تیا
 خصوصاً ی و قریب تری داشته باشند.

ضمائم

۱- سفیر «میکنا تن» در ۲۰ اکتوبر ۱۸۴۱ عیسوی
بر اساس راپورت کپتان «نریور» که در کابل
آغاز شورش در بین اهالی محسوس است مکتوبی به الکسندر «برنس»
ارسال داشت که از حیث ارتباط و وظیفه درین زمینه
داخل اقدامات فوری کرده مگر «الکسندر برنس» در جواب نحریر
نمود که کپتان «نریور» سهوی را مرتکب و در کابل چون سابق امنیت برپا
و حاجت به تشویش نخواهد بود مگر «نریور» درین موضوع ثانیاً نزد «میکنا تن»
بطور اختصار اظهار داشت که تعداد کافی از زرگان قوم غلزائی با
احساسات خشونت آمیزی کابل را ترك گفتند

۲- «الکسندر برنس» در اول نومبر سال ۱۸۴۱ اینکه «میکنا تن» کابل را
عنقریب در آرامش اموداع خواهد نمود بزرگ گفت که با اظهار اطمینان
«الکسندر برنس» راجع به امنیت و آرامش در کابل که به سفیر «میکنا تن» نموده
بود از ناحیه بعمل آمد که به تصور خودش چوکی آنرا اشغال و اختیارات
موصوف را بخود راجع می دید ولی نمی دانست که در عوض «میکنا تن»
«سوتر لند» در شرف انتخاب بود

۳- قرار معلوم و هکذا بر حسب تائید بعضی افغانها ثابت گردید که
«الکسندر برنس» درخواست بزرگ ریحه منت را از «میکنا تن» نموده به دهنه آنکه

درخواستی وی قابل قبول واقع و امداد عسکری توسط سفیر موصوف و یا
 ترپور و میکنتزی و انکویتیل برایش رسیدند و آنجا مستولیت آن
 مردوش کدام شخص خواهد بود لازم است که مادرین باره اظهار نظریه نماید
 ۲- در موضوع شورش کابل نه تنها تاج محمد خان بلکه نایب شریف خان
 نیز «الکسندر برنس» را خبردار نموده بودند چنانچه اخیر الذ کر شد همه

افسران معروف و دربار نایب مذکور در یکی از اخبارهای بمبئی که مرد
 مهمی توصیف شده بود: سطوری تحریر داشتند اما خان شیر بن خان
 بصفت سر کرده قریباش ها محمد شریف خان نایب نامبرده نامزد بود که خودش
 در اثر دوستی با انگلیس ها از وطن فرار و ملکیت خود را که بالغ به دولت
 رویه میگردد بدست داد و به تصرف دشمنانش یعنی بار کزائی ها درآمد
 نایب شریف خان مبالغه بزرگی را از دارای خود برای تکفین اجساد الکسندر
 برنس و برادرش نادیه نمود ولی مردم او را فریب داده و میت «برنس» و برادرش
 را دفن نیکو بلکه در موقع عودت ثانی عسا کر انگلیس در کابل مدفون شدند مگر
 باز هم نظریه و اعمالش در مقابل ما انگلیس ها عالی بود.

تاج محمد خان و نایب شریف خان با افراد گروهی انگلیس در کابل تا اندازه
 که اقتدار داشتند از هیچ گونه امداد و تعاون خودداری نکردند و حتی
 برای اینجانب و دخترم خانم «ستورات» در هر موقع که می توانستند در پرده
 خفا اجناس مختصر چون چای و قند و جرابهای زنانه و دستکش بعضی اوقات
 پول هم ارسال میدادند.

ناج محمد خان پسر همان غلام محمد خان بود که پاشا شجاع در موقع بدست آوردن قاج تختش ابراز فعالیت های بیهم نمود و در خانواده موصوف از مانهای قدیم باین طرف رتبه و زیری طور ارثی معمول بود چنانچه ما نکلیس ها هم وی را در زمان وزارتش ترك گفتیم.

جان فشان خان در آن موقع طبق اظهارات خودش سعید محمد خان بیچاره بود که دو برادرش در محاربه مقتول و يك پسرش در زمان طفولیت طعمه آتش پسر دیگرش را و اوصداهای نجات میکشید سر از تنش جدا ساختند در المکه خودش با خانم خویش را ما به هند عودت و دارائی و ملکیت خود را دریغمان که عبارت از باغها و زمین های مزروعی بود از دست دا دلی در مقابل آن مید امداد و تعاون را از حکومت هند در دل می پروراند.

پیمان

مواند پیمانی که بین سفیر «میکاتن» بحث نمابنده سیاسی حکومت انگلیس در کابل از یکطرف و سردار وزیر، حمدا کرخان و محمد عثمان خان و سلطان، جان و محمد شاه خان و حیدر بخش خان «بزرگان قوم غلزائی و نائب شرف خان قزلباش از دیگر طرف بعمل آمده بود ذلاً توضیح میگردد:

۱- ذخائر خود را که برای عساکر اردوی انگلیس و حیوان و یا کشتی جهت عودت بصورت فوری تهیه شود

۲- عساکر انگلیس افغانستان را ترک میگویند

۳- پیمان تسانی برای حفاظت اردوی انگلیس عقد گردد.

۴- امیر دوست محمد خان با فامیل و مربوطینش آزاد ساخته شوند:

۵- شاه شجاع میتواند بر حسب خواهش خودش با عساکر لیک کادارد در مملکت باقی بماند و بعد عودت و دارائی خود امراره ببرد در حالیکه اموال مربوطه و متعلق به امیر دوست محمد خان را دستبرد میزنند.

۶- تمام مرزبان و مجرد حین اردوی انگلیس نزد وزیر اکبر خان در کابل باقی و سه حیث مهمان به آنها معامله شود.

۷- عموم جبهه خانه و توپهای مربوطه در صورت عدم وسائل نقلیه بوزیر اکبر خان تسلیم داده شود.

۸- اموال شخصی فسران از وی انگلیس که با عدم وسائل نقلیه انتقال یافته
 نمی تواند نزد محمد زمانخان باقی و در فرصت لزوم بپند گسیل گردد
 ۹- در موقع محاربه بهیچ یسک عسا کر جانبین اذیت و مزاحمت نمیشود
 و سرکردگان که با شاه شجاع متحد میباشند و میتوانند بر حسب خواهش خود
 در شان شاه موصوف افغانستان را ترك و یا در مملکت باقی و بنظر احترام
 دیده میشوند.

۱۰- افراد و تبعه انگلیس که برای اجرای تجارت در افغانستان میباشند
 در افغانستان بهیچ نوع اذیت نمی گردد.

۱۱- عسا کر انگلیس جلالت آباد را قبل از عودت از دی انگلیس از کابل
 ترك میگویند.

۱۲- سردار محمد اکبرخان و یا محمد عثمان اگر خواسته باشند میتوانند
 عسکری انگلیس را الی پشاور همراهی نمایند.

۱۳- برای مراقبت اجرای مواد پیمان چهار نفر افسران کروی انگلیس
 الی مواصلت امیر دوست محمد خان در کابل خواهند ماند.

(۱۹ سپتامبر ۱۸۵۱ شمسی)

